

مقاله

احمد شاه ملقب به «پدر افغان» در سال یک هزار و یکصد و سی و پنج هجری قمری (۱۱۳۵) موافق سال یک هزار و هفت صد و بیست و سه مسیحی (۱۷۲۳) در شهر هرات تولد و در شوال سال یک هزار و یکصد و شصت قمری (۱۱۶۰) مساوی اکتوبر سال یک هزار و هفت صد و چهل و هفت مسیحی (۱۷۴۷) در شهر قندهار به پادشاهی افغانستان منتخب و در رجب یک هزار و یکصد و هشتاد و شش (۱۱۸۶) مطابق سپتمبر یک هزار و هفت صد و هفتاد و سه (۱۷۷۳) در کوه توبه وفات نموده است.

افکار و اعمال این شخص در حیات سیاسی ملت افغانستان تاثير مهمی نموده و جریان تاریخ این مملکت را دو قرن پیشتر از جهتی بجهتی کشیده و لهذا او از رجال عمده تاریخ افغانستان و دانستن ترجمه حال و کار نامهایش از واجبات ملی هر افغانی بشمار میرود.

اهمیت احمد شاه نه از نیست. که او یکنفر پادشاه
 افغانی، بلکه بیشتر از جهتی ست که او بعد از فتور
 دوقرنه و تجزیه سیاسی افغانستان (یعنی بعد از سقوط
 دولت تیموریهای افغانستان و تجزیه مملکت بدست امرای
 بخارا، فارس و هند در قرن ده هجری) موسس دولت
 حسابی و مجدد مجدد سیاسی سابق افغانستان است.
 البته رجال نامی هوتکی و ابدالی افغان قبل از احمد شاه
 استقلال افغانستان را در قندهار و هرات اعلان، و هم
 هوتکی ها مملکت فارس را فتح نموده اند ولی اینها در
 داخله بتوحید اداره سیاسی کل مملکت موفق نشدند،
 اما احمد شاه همانقدر که از جنبه فتوحات نظامی یکنفر
 پادشاه بزرگ افغانی شناخته میشود، بسیار تر بواسطه
 خدمات گران بهائی که در راه وحدت ملی و سیاسی
 افغانستان نموده قابل احترام است.

پس عیب خواهد بود اگر هموطنان احمد شاه تاریخ
 حیات او را مثلاً کمتر از سوانح القاهر خلیفه عباسی
 و یا هانری چهارم فرانسوی بدانند، لا سیمادر عصریکه مملکت

(۳)

محروس در سایه علم و ادب پروری پادشاه جوان
و کمالات آگاه افغانستان اعلیحضرت محمد ظاهر شاه
اطال الله بقاءه رو بتکامل میرود .

در خزان ۱۳۱۷ شمسی والا حضرت سردار
محمد داؤد خان نائب الحکومه و قوماندان نظامی ولایت
قندهار در صدد طبع دیوان غزلیات احمد شاه بابای افغان
- که تا هنوز منحصر به نسخ قلمی بود - برآمده و باینجانب
تکلیف نمودند شرحی در ترجمه حال آن پادشاه بزرگ
بعنوان « مقدمه دیوان اشعار » او بنویسد .

با آنکه عدم مساعدت صحت جسمانی و فقدان کتب
و کتابخانه مایلزم نفحص واستقراء مانع ایفای این
امر شریف بود ، نظر با اهمیت موضوع دل باینکار نهاد
و با قلت بضاعت به آنچه میتوانست انجام دادا کتفاء نمود .
چون حجم این اثر (در چهار باب و سی و هشت فصل)
مانع گنجیدن آن در مقدمه دیوان غزل بود لا بد بحیث
کتابی مستقل به عنوان « احمد شاه بابا » در معرض

طبع و نشر گذاشته آمد (۱)

در خاتمه سطور ذکر این نکته بیفائده نخواهد بود که :- در تحریر این کتاب رسم من است از کتب و مآخذی که نام میبرم دربار اول اسم مؤلف ' کتاب ' مطبع ' تاریخ طبع ' و تعداد صفحه در حاشیه قید و ازان به بعد تنها بد ذکر اسم مؤلف و یا کتاب در متن و احیاناً صفحه در حاشیه اکتفا میشود .

شهر قندهار - زمستان ۱۳۱۷ شمسی

میر غلام محمد غبار

(۱) اصل دیوان غزل احمد شاه با مقدمه مفصلی از طرف نویسنده محترم عبدالحی خان حبیبی در سال ۱۳۱۹ در کابل بطبع رسید، و چون این جانب مفردات خطی این کتاب را قبلاً در دسترس شان گذاشته بودم، و مشارالیه قسمتی از عناوین و مطالب آن فهرست را - راجع به تاریخ تولد، مسقط الرأس عمر، جلوس، تعمیرات، نشان، تشکیلات اداری احمد شاه و غیره - در صفحات (وسط) مقدمه «لوی احمد شاه» گنجا نیده، و به ت آنکه هنوز این کتاب طبع نشده بود، اشاره باین مآخذ نکرده بودند، در حالیکه ایشان همیشه در آثار خود مصادر و مناشی را بطور الزام ذکر می نمایند. پس در موقع طبع این کتاب آن همکار محترم به اینجانب اصرار نمودند تا به اقتباس شان اشارتی ننمایم. همانطور که آن برادر از روی انصاف این توصیه را نمودند، من هم از روی وجدان بایفاء آن مجبور شدم.

(مؤلف)

بسمه تعالی و تقدس

باب اول

فصل اول

نسب احمدشاه

احمدشاه پسر زمان خان و او پسر دولت خان مربوط به عشیره كوچك «سدوزائی» است، این عشیره مطابق به تقسیمات قبیله‌وی پشتونهای افغانستان فرعی از اصل بزرگ «ابدالی» و مؤخرالذکر مربوط به شعبه «سربنی» پشتانه است.

تفصیل این تقسیمات عشیره وی که بدو از اسمای خاندانی سرچشمه گرفته و پسان بقبائل اطلاق و هریک دارای چندین فروع كوچك و بزرگی گردیده و ازین راه و سائل منخرب تفرقه و تشتت و حدت ملی را تقویه کرده است عجالاً بیفائده و لزوم و خارج موضوع است. اما راجع به نسب احمد شاه :- نویسنده گانی که

خواسته‌اند در علم انساب پشتون‌ها حرف بزنند؛ انصافاً
شجرهای غریبی جعل کرده‌اند؛ مثلاً در مورد نسب
احمدشاه یکی میگوید او:

پسر زمان، پسر دولت، پسر سرمست، پسر شیرخان
پسر خواجه خضر، پسر سبدو، پسر عمر، پسر معروف،
پسر بهلول، پسر کانی، پسر بامی، پسر حبیب، پسر پوپل،
پسر زیرک، پسر عیسی، پسر ابدال، پسر ترین، پسر
شرخون، پسر سره‌بن، پسر قیس «عبدالرشید» است (۱)
و این آخری را معاصر حضرت ختمیت مرتبت
صلی الله علیه و آله می‌دانند که در حجاز متدین به دین اسلام
گردیده، و اینک چندین مایون نفوس پشمانه از نسل اوست.
دیگری باینهم اکتفا نکرده قیس عبدالرشید را پدر
به پدر حساب، و به‌سی و ششم پدر به ملک ساؤل
میرساند (۲) بعضی در تعیین اسماء و اعداد این شجره‌انیز

(۱) رجوع بتاریخ (حیات افغانی) تالیف محمد حیات خان طبع

لاهور سال ۱۸۶۰ مسیحی ص ۱۷ - ۱۱۹

(۲) رجوع بتاریخ خورشید جهان تالیف شیر محمد خان

گننداپوری طبع لاهور سال ۱۸۹۴ - ۱۷۸ - ۶۷۰ مسیحی ص

(۷)

اختلاف داشته، چند نامی از يك جا حذف و بدیگر جا افزوده‌اند (۱) شاید غلو و مبالغه نویسندگان ما درین موضوع نویسندگان خارجی را نیز گاهی بر آه خطا و ادا دار نموده است، مثلاً «مستر» «ریور تی» (۲) باین افسانه‌ها گوش سپرده و در جائیکه از رجال مشهور این شجره نام میبرد، به نقل از کتابهای تذکره الملوك و ریاض المحبة تألیف «نواب حافظ محبت خان» تاریخ تولد سِدو خان (سرچشمه عشیره سدوزائی) را در سال ۹۶۵ - قمری تعیین میکند. و ملک «زیرک» را معاصر شهرخ پادشاه افغانستان (۸۰۷ - ۸۵۰ قمری) میداند. و خود قیاس میکند که ملک «ابدال» (مورث اعلاى شعبه ابدالی پختانه) نواسه و یا از اولاد «شرخبون» و در عصر سلطان محمود غزنوی شهنشاه افغانستان (۳۸۷ - ۴۲۱ قمری) زندگی مینمود و این شرخبون اساطیری

(۱) رجوع به تاریخ سلطانی تألیف سلطان محمد خان خالص طبع بمبئی سال ۱۲۹۸ قمری ص ۵۲ - ۶۸ گذار جوع به کتاب خصایل السعاده تألیف محمد سعادت خان طبع لکنه و سال ۱۸۸۵ مسیحی صفحه ۴۵ - ۱۴۶

(۲) رجوع به مقدمه در صرف و نحو زبان پشتو مرتبه لغتنت ایچ جی ریور تی استنت کمشنر ملتان طبع کلکته سال ۱۸۵۶ مسیحی .

هم معاصر حجاج ثقفی در نصف اخیر قرن اول هجری بود .
 در حالیکه بطلان این عقاید در نزد صاحبان ذوق سلیم
 از بدیهیات است ، چنانیکه اگر بنا باشد بر طبق قرار مورخین
 و علمای انساب برای هر سه پدر يك قرن حساب شود
 چون از احمد شاه تا قیس عبدالرشید بیست پدر شمرده اند ،
 برای مجموع هفت قرن زمانه در کار است و این از عهد
 احمد شاه ببالا درست همان میشود که بایستی قیس پهلوان
 این افسانه در حدود قرن پنجم هجری زندگی کرده باشد
 درین صورت این شجره مصنوعه با تمام شاخ و برگ که به
 آن بسته اند فوراً از ریشه در دم باد گذاشته میشود .

خیر نواقص این قبیل تواریخ ما منحصر باین اسلوب
 افسانه وی نبوده ، بلکه نقص مهمتر همان مسئله اهمال
 و خلط و سهل انگاری در تعیین شهر و سنین و اعلام
 تاریخی و جغرافیائی است ، در صورتیکه این هر دوان
 از اساس های ثابت و محکم علم التاریخ به شمار میرود .
 بهر حال رجوع با آغاز کلام کرده گوئیم که احمد شاه
 پسر زمان خان و او پسر دولت خان است که منسوب
 بود بعشیره كوچك سدوزائی از شاخه ابدالی پشتانه .

(فصل دوم)

پدر کلان احمد شاه

«دولت خان» جد احمد شاه در اوایل قرن دوازده هجری صفت ریاست عشیره ابدالی های قندهار را داشت. در آن وقت رؤسای ملی افغانستان در جبهه های غرب و شرق و شمال مملکت معنأً حاکم حقیقی ملت بشمار میرفتند، و حکومت فارس و هند و ازبك يك نوع استقلال امور داخلیه آنها را احترام مینمودند، حتی حکام آنها بدون توسط این رؤسا، با ملت افغانی تماس کرده نمیتوانستند.

سلطان محمد تصریح میکند: که حکام فارس برای اخذ مالیات قندهار همیشه توسط رؤساء افغانی مینمودند (۱) البته این اقتدار رؤساء، مطبوع خاطر حکام اجانب نبود. ولی به تدریج به فهمیده بودند که جز این رویه حفظ نفوذ سیاسی آنها در مملکتی مثل افغانستان

پیر از مخاطرات خواهد بود. زیرا افغانها تازه دولت
مستقله تیموریه را باخته و در کمین اعاده قدرت
سیاسی از دست رفته خویش بودند. دولت بابریه
هند ازین سبب خسارات سنگینی را متحمل شد، و از
دستبرد رؤسای دلیر «یوسف زی» «۱» و «پیر
روشن» (۲) و «خوشحال خان خټک» (۳) و اخلاف
و امثال آنها خسارات زیادی کشید، بالاخره در عهد

(۱) محمد قاسم مؤلف تاریخ (فرشته) در زیر حوادث دوره
اکبر جلال الدین اشارتی بدین مطالب نموده، و از تلفات نظامی
او در مقابل افغانهای یوسف زائی ذکر میکند، مثلاً در جنگ
سوات و باجور (هشت هزار نفر) کشته عساکر او را می‌شمارد.

(۲) پیر روشن (بایزید) پسر عبدالله افغان ساکن
(کانیکورم سوزیرستان) و مادر او (بنین) نام بود که پسرش را
در مقام (جلندر) بدیاداد، پیر روشن در کانیکورم نزد ملا (باینده)
افغان تحصیل و در جوانی به (سمرقند) سفر کرد، و در عودت،
عزیمت هند نمود، و در جلندر با (شمسیه) نام افغان لودی از دواج
و با ملا (سلیمان) کانیجری ملاقاتها فرمود. بعدها پیر روشن بوطن
خود عودت و از آنجا بجلال آباد و دیگر صفحات شرق کشیده،
و برخلاف تسلط مغول هند با افغانستان، داخل اقدامات شده، و در
پشاور علناً اعلان جهاد بمقابل ظلم مغل نمود، اخیراً در جنگی

اورنگ زیب شهنشاه معروف قرن یازده هندوستان
افغانها موفق شدند که در حوضه پشاور تا اٹک مستقلانه
حکومت نمایند.

بقیه صفحه گذشته

که با (محسن خان) نائب الحکومه مغلی کابل، در جلال آباد نمود کشته
و در (هشت نفر) مدفون شد (اواخر قرن ده هجری).
پیر روشن مرد سیاسی و فاضلی بوده و در السنه یشتو و فارسی،
هندی و عربی چیز مینوشت، و شرح حال خود را در کتابی موسوم به
(حالنامه) نگارش داده. پیر روشن تقریباً بانی مذهب خاصی بوده،
و در حدود ۹۴۹ قمری مسلک او بسیار ترقی نمود، اولاد پیر روشن
چون (جلال الدین) پسر و (احمد) نواسه و (عبدالقادر) کواسه و
(کریم داد) پسر کواسه او تماماً برای آزادی وطن در مقابل اکبر،
جهانگیر، شاه جهان و غیره جهاد می کردند و باستانهای عبدالقادر
همه در جنگ باباریه هند کشته شدند بالاخره اینخاندان تاریخی
بنفوت الله داد خان نواسه بایزید در دکن منقرض گردید ملا درویره
ننگر هاری در کتاب تذکره الا برار والا شرار خودش که در سال
۱۰۲۱ هجری تألیف شده مختصری را جمع باینخاندان نگاشته و با تعصب
سخن میزند رجوع به تذکره الا برار طبع پشاور سال ۱۳۰۹ صفحه
۱۳۷-۱۵۹-۲۱۳ برای فهمیدن روش مذهبی پیر روشن رجوع شود
بکتاب دبستان مذاهب طبع بمبئی سال ۱۲۹۲ قمری صفحه ۲۴۷،
۲۵۳ این کتاب در نصف دوم قرن یازده هجری تألیف و مؤلف
شخص بی تعصب و فیلسوف منشی بوده.

لهذا حکام اجانب در افغانستان ملتفت این قضیه بوده
و سیاست (القای نفاق) را بین افغانها تعقیب میکردند ،
در واقع همین سیاست باعث امتداد زمان سلطه آنها
و ناکامی رؤسای ملی افغان ثابت شد. بایستی اعتراف
نمود که این حقیقت تلخ (نفاق داخلی) در بطون تاریخهای

بقیه صفحه گذشته

کتاب مذکور در مطابع مختلفه هند مکرر طبع شده است
و مخصوصاً آنچه در مطبعه نولکشور الکنپو و کانپور طبع گردیده
بدون اسم مؤلف و بنام مبهم « نامہ نگار » مطابق بمتن کتاب میباشد
رجوع بطبع سال ۱۹۰۴ نولکشور کانپور ، ولی در طبع بمبئی سال
۱۲۹۲ هجری مؤلف بنام مرزا محسن کشمیری متخلص به (فانی) یاد شده
سارجان ملکم نیز این نام را مکرراً ذکر میکند ظاهراً این اسم بحمول
است شمس الدین سامی میگوید : مؤلف دبستان مذاهب « موبد
شاه زرتشتی » و در وقت اکبر یاد شاه مسلمان شده و کتاب مذکور
را بنام آن پادشاه تالیف کرده است. رجوع بقاموس الاعلام طبع
اسلامبول سال ۱۳۱۶ هجری جلدشش ماده م، و ب از مطالعه اصل کتاب
نیز قول سامی تأیید میشود باین معنی که مؤلف نسبت بسایر ادیان و مذاهب
در دین زرتشتی احاطه کاملی داشته و تفصیلات وسیعی در ابتدای
کتاب و مقدم بر بحث ادیان دیگر میدهد بعلاوه در متن کتاب گاهی
اشعاری از قول « موبد » آورده و بر خلاف رویه که درین موارد دارد
از نام شاعر به احترام یاد نمیکند و این دلیلست که نویسنده

هزار ساله افغانی آشکارا و علت العلل سر گذشتهای شوم
تاریخی ما بشمار میرود لهذا ما بجرأت نفاق را (مرض ملی
افغانستان) نام می نهیم .

در هر حال حکام فارس در صفحات غربی و قند هار با همین
رویه نفاق انگیز بسر میبردند در سال ۱۱۰۵ هجری
حسین خان صفوی پادشاه فارس شده و مشار الیه بعد از
چندی گرگین نام یکمرد ارمنی و عصبی المزاجی را که

بقیه حاشیه صفحه گذشته : کتاب خود (موبد) نام داشته والله اعلم
بالصواب اما سامی سهو میکنند در اینکه میگوید موبد کتاب خودش را بنام
اکبر شاه تالیف کرده زیرا مؤلف بعضی وقایع استماعی و چشم دید
خود را از عهد شاه جهان نواسه اکبر جلال الدین در متن کتاب ذکر
مینماید و هم در جایی میگوید او در ۱۰۳۳ صغیر بوده ص ۱۴۷ دستان
طبع بمبئی چون اکبر در ۱۰۱۴ مرده است پس باید گفت موبد
در وفات اکبر هنوز تولد نشده بود همچنین تصدیق مسلمانان موبد
از احتیاط دور است.

(۴) خوشحال خان خٹک صاحب سیف و قلم مرد مشهور افغان
است که در سال ۱۰۲۲ هجری تولد و در سال ۱۱۰۰ هجری فوت
نموده این شاعر زبردست و این قائد سیاسی برای آزادی افغانستان
جنگهای متعددی با حکومت با بریه هند کرده و منجمله در یک حرب
(تتر) تقریباً چهار هزار عسکر اورنگزیب را بر باد نموده است .

چندان بسته کی بملیت فارس نداشت بصفت نائب الحکومه
و قوماندان نظامی قند هار با عنوان بیگلر بیگی مقرر
و اعزام نمود .

گر گین هم بایک اردوی بیست هزار نفری وارد منطقه
ماموریت خود گردید بعد از چندی گر گین احساس
کرد دوقوت ملی مقابل مطلق العنانی او موجود است
این دوقوت عبارت از دودسته بزرگ ابدالی و غلجائی بود
که دسته اول الذکر را دولت خان جد احمد شاه و دسته
مؤخر الذکر را امیر ویس خان هوتک قیادت می نمود .
چون گر گین از رو حیات ملت افغانستان نا آشنا
بود ، نمیتوانست با وجود اسم و رسم حکومت برداشت
کند که بایستی به رؤسای ملی حتی برای خریداری
آذوقه مراجعه و خواهش نماید ، پس مصمم شد بهر قیمتی
است این دوقوت را از بین برداشته و میدان را برای
تاخت و تاز مهیا کند . گر گین بعملی ساختن این نقشه
آغاز و بالاخره قوت نخستین را بهر طوری بود موقتاً
مغلوب نمود ، اما قوت دومین همان بود که هم خود او
و هم دولت متبوع او را در هم شکست .

دولت خان جد احمد شاه در قلعه شخصی خویش واقع در شهر صفاتقریباً بیست و پنج میلی شرقی شهر حالیه قندهار سکونت داشت ، در یکی از شبهای تاریک و خاموش که صدائی در قصبات آرام بلند نمی شد ، بنا گهان کندکهای سواره گرگین این قلعه را محصور و قهراً مفتوح نمودند ، دولت خان که ترسی نداشت شخصاً نزد گرگین حاضر شد ، ولی خاندان او بعضاً موفق به فرار و برخی دستگیر گردید ، گرگین بعجله دولت خان را با پسر بزرگش نظر محمد خان بکشت و ما یملک او را تاراج نمود ، گرگین این کار کلی را با مهارت ، در اثر رقابت خانگی بین خاندانهای دولت خان و عزت و اتل خان سدوزائی که همعشیره بودند از پیش برد ، سر گذشت دولتخان جد احمد شاه نیز در اینجا تمام میشود اما : این واقعه در کدام تاریخ اتفاق افتاده بدرستی معلوم نیست جز اینکه گرگین مدتی بعد از جلوس حسین صفوی (سال ۱۱۰۵ هجری) وارد قندهار شده و ممکن است برای عملی ساختن نقشه مذکور بتانی حرکت کرده

باشد، میتوان فرض کرد این امر در حدود سال ۱۱۱۵ قمری وقوع یافته خواهد بود .

در هر حال بعد از افشای این واقعه ابدالی های ارغسان که علاقه و سیمی را آباد داشتند ، مسلح شده و بغرض انتقام از گرگین، پسران دیگر و لتخان را که از شر او خلاصی یافته بودند ، به ریاست خود ها قبول و در صدد جنگ برآمدند ، این وقت بود که گرگین متوهم شده از در مصالحت داخل ، و ریاست (رستم خان) پسر دولتخان را تصدیق نمود ، مشروط بر اینکه (زمان خان) پسر خور در دولت خان بطور برگم عمل نزد گرگین فرستاده شود . رستم خان نیز که طرح دیگری در نظر داشت عجالتاً اینقرار را پذیرفت ، ولی گرگین نمیخواست باو مجالی داده باشد ، اینست که بعد از چهار سال رستم خان را نزد خود بحیله احضار و محبوس و متعاقباً مقتول نمود ، خاندان و بسته گان قریب رستم خان که در قنات علی آباد چند میلی شرقی شهر قندهار سکونت داشتند نیز از طرف گرگین تاراج ، و بعلاقهای شور ابك و بکوا (میان گرشك و فراه) تبعید شدند .

فصل سوم

پدر احمد شاه

«زمان خان» پدر احمد شاه شخص مشهوریست، مع هذا اورادر تاریکی های تاریخ بسیار کم می بینیم. زمان خان تخمیناً در حدود سال ۱۱۱۵ قمری که پدرش دولت خان و برادر بزرگش (نظر محمد خان) بدست غدر کرگین کشته شده، ورپاست ابدالی به برادر کلانش رستم خان رسید، بطور یرغمل به نزد کرگین تسلیم شد. از سن وسال او درینوقت خبری بدست نیست. جز اینکه میتوان گفت در وقت یرغمل رفتن طفل نبوده و بایستی عمر او بهمه حال از پانزده سال بیالایوده باشد، زیرا افغانها رسم نداشتند ازین خوردسال ترپسری را به کروگان دهند. بهر حال زمان خان بعد از کمی از طرف کرگین که خیال استیصال قطعی این خاندان را داشت، به کرمان فرستاده شد و او در آنجا تا حدود سال ۱۱۲۲ قمری تحت الحفظ زندگی مینمود.

در سال ۱۱۲۱ قمری کرگین از طرف میرویس خان

هوټك رئيس عشيره غلجائي هاي قندهار با تمام ار دوى بيست
 هزارى خود كشته شد ؛ حكومت فارس (خسرو) نامى را كه
 برادرزاده گر كين بو دبايك ار دوى بيست و پنج هزار
 نفرى ديگر از جنس كرج و عجم بخون خواهى گر كين
 بقندهار سوق نمود ، خسرو و قتيكه به كرمان رسيد ،
 زمان خان را دل آسا كرده بعنوان رئيس ابدالى ها
 با خود بقندهار آورد ، تابواسطه او بتواند ابدالى ها را
 جلب و بر عليه دولت غلجائي قندهار استعمال كند .
 زيرا او خوب از نفاق داخلى اين دو دسته افغانستان
 واقف بود ، ولى وقتيكه بقندهار رسيد ديد كه ابدالى ها
 بعد از كشته شدن گر كين (عبدالله خان) ابدالى را از
 (ملتان) خواسته برياست خود برداشته اند ، لهذا مجبور
 شد كه رياست عبدالله را تصديق نمايد ، زمان خان هم
 بعد از يك ملاقات با عبدالله خان بر خلاف كينه هاى
 ديرينه رياست او را قبول نمود ، و بدىنصورت دوباره
 دو خاندانى كه از سالها باهم نقارى داشتند عجالتاً
 دوست شدند ، سبب نقار آنها اين بود كه دولت خان
 پدر زمان خان رياست ابدالى ها را از (حيات سلطان) خان

پدر عبدالله خان گرفته ، و او را با خاندانش مجبور به مهاجرت در ملتان نموده بود ، سلطان محمد این قضایا را به تفصیل ذکر میکند .

اما خسرو در قندهار سر نوشت سلف خود را در پیش داشت ، با این معنی که بعد از چند زدو خوردی ، خودش با تمام اردوی او در سال ۱۱۲۳ هـ از دم تیغ افغانها گذشتند .

عبدالله خان رئیس ابدالی نیز چون بادیولت غلجائی سر سازش نداشت با عده عظیمی از قندهار بجانب فراه حرکت نمود زمان خان نیز در معیت ابن رئیس رقیب حرکت میکرد ، عبدالله خان از فراه به هرات کشید و باز زمان خان در معیت او بود .

عبدالله خان مرد ادعا داری بوده و میخواست شخصاً میرویس دیگری گردد حاکم فاری هرات (عباس قلی) نام شاملو برای حفظ ما تقدم عبدالله خان را با پسرش «اسدالله خان» محبوس نمود ، اما افغانها که برای جاروب کردن اجنبی مصمم قطعی بودند اهمیت نداده بر یاست (آزادخان) ابدالی بر علیه حاکم

فارسی داخل جنگ شدند، حکومت فارس برای آنکه مسئله هرات مثل قند هار نشود (عباس قلی) را معزول و (جعفر قلی) نام استا جلو را بحکومت فرستادند در همین کیر و دار عبدالله خان ابدالی از محبس فرار و بلا فاصله بواسطه تبلیغات و قاصدها تمام ابدالی‌های هرات و اسفزار را بغرض طرد بیگانه بدور خود جمع و بشهر هرات حمله نمود .

فارسی‌ها معنویات خود را باخته بودند ، و بقول مؤرخین آنها تو پخانه فارس عوض مها جمین افغان خطوط سواره خودشانرا بمبارد میکردند (۱) بهر حال نتیجه معلوم بود فارسی‌ها کشته و اسیر و حکومت افغانی هرات بر یاست عبدالله خان ابدالی در ۲۶ رمضان ۱۱۲۹ قمری اعلان شد .

عبدالله خان متعاقباً (فراه) را الحاق کرد و عساکر اعزامی فارس را که بقوما تدانی (فتح علی) نر کمن آمده بود ، در موضع (کوسویه) شکست .

(۱) تاریخ عمومی تألیف میرزا عباس اقبال، خان فارسی طبع دوم
 طهران سال ۱۳۰۵ شمسی ص ۱۹۴

تلافی ناپذیری داد، و خود با نظام ولایت هرات مشغول گردید.

متأسفانه بین این خاندان و خاندان غلجائی قندهار در سر تصرف فراه جنگ در گرفت، و اسد الله خان فرزند کاری عبدالله خان در سال ۱۱۳۲ در (دل آرام) فراه از طرف (میر محمود) پسر میرویس در میدان جنگ کشته گردید، و پدر پیر اورادل و دست از کار برداشت. (عبدالقنی خان) الکوزائی که از رؤساء بزرگی هرات بود میدید دیگر از دست عبدالله خان پیرو دل شکسته، کاری ساخته نیست، لهذا بسائر رؤساء افغانی که (مجلس مشوره هرات) را تشکیل میدادند پیشنهاد انتخاب حکمران جدیدی نمود، و ضمناً (زمان خان) را لایق اینکار خاطر نشان کرد، جرگه هرات بقبول این انتخاب رأی دادند، و در نتیجه عبدالله خان مخلوع، و زمان خان (پدر احمد شاه) عوض او منتخب گردید. ازین بعد است که زمان خان را ما بصفت زمامدار هرات در کمال وضوح در شهر مذکور می یابیم. زمان خان عمر درازی نداشت و بعد از دو سال و پنج ماه ریاست

در سال ۱۱۳۵ رخت بسرای دیگر کشید .
 میتوان فرض نمود زمان خان در وقت فوت خود
 از حدود شصت سال عمر نگذشته بود ، زیرا بعید به نظر
 می آید که مجلس مشوره مرات عبد الله خان ابدالی
 را بگناه پیری از ریاست خلع کرده ، و در عوض مثلاً
 يك شيخ هفتاد ساله دیگری را بنرما مداری انتخاب
 نموده باشند .



فصل چهارم

ما در احمد شاه

مورخین افغانی نظر بعادتى كه دارند از احوال
تاریخی نسوان کمتر بحث میکنند، آنهم در موارد
فوق العاده و احیاناً از مرگ و یاعروسی قلیلی از آنها.
درینصورت نباید تعجب کنیم اگر از احوال مادر
احمدشاه مثل سائر نسوان افغانستان در صفحات تاریخ
خود چیزی نمی یابیم.

سلطان محمد اینقدر مینویسد :- احمدشاه این نهر را
(جوى مرسوم به روضه) بغرض احداث شهر جدیدی
درجهة غرب نهر ارغنداب کشیده به دشت برد، چون
عشیره الكوزائی از دادن اراضی خود انکار نمودند.
احمد شاه از خیال خود منصرف شد، بعد از چندی
كه والدۀ شاه روانۀ دار بقاء شد در آنجا مدفون
و موسوم بروضه گردید (۱) فیض محمد هم به تعقیب
سلطان محمد تقریباً این شرح كوچك را میدهد (۲)

معلوم است ازین عبارات مجهول چیزی بدست نمی آید .
ولی روایات محلی قندهار تا اندازه تلافی این سکوت
بی سبب مورخین را مینماید ، و چون اهالی حالیه شهر
قندهار به پنجم و ششم پدر معاصر احمد شاه ، و اخباری
از مادر آن پادشاه سینه بسینه محفوظ و تا امروز در دست
دارند ، البته روایات آنها را درین موضوع اعتباری هست .
خاصه که علایم خارجی پشتیمان قوی این روایت هاست .
مردم اسم مادر احمد شاه را (زرغونه) میدانند
زرغونه اصلاً لغت « پشتو » و معنی « سبز » را افاده
و در مورد نسوان افغانی بکثرت مستعمل است ؛ این روایات
محلی را نوشته یکنفر نویسنده معاصر احمد شاه تصدیق
میکند نویسنده مذکور در يك جائی از کتاب خود سه
بیت از زبان یکنفر شاعر کرمانی میرزا (علی اکبر)
بمرودی قید مینماید ، در بیت دویم اسم مادر احمد شاه
(زرغانه) ذکر یافته (۱) و محل شك نیست که پسان

(۱) رجوع شود به کتاب (مجمل التاریخ بعد نادریه) تألیف
ابن محمد امین ابوالحسن گلستانه طبع (لیدن) ۱۸۹۶ مسیحی
ص ۱۳۵ نویسنده کتاب در حدیث سن از فارس به هند در سال
۱۱۶۹ هجری سفر ، و کتاب خودش را در (مرشد آباد) در سال

بواسطهٔ تجنیس خطی سهواً از طرف کاتب یا حروف
چینان مطبوعهٔ اروپائی به (زرفانه) تبدیل شکل نموده
است؛ محتاج ایضاح نیست که شاعر تعصب شدیدی
با احمد شاه داشته و ابیات خودش را در زیر تاثیر همین
احساس صورت هجابخشیده است، و لهذا روز گار را
از تنزل خاندان نادر شاه خراسانی و عروج احمد شاه
افغان نکوهش و يك بيت فردوسی خراسانی را نیز
تضمین مینماید.

مردم، مادر احمد شاه را زرغونه انا (مادر کلان)
میخوانند، چنانیکه پسرش را پدر خطاب مینمودند،
و عشیرهٔ او را (الکوزائی) میدانند چون قریهٔ (کوهک)
مدفن مادر احمد شاه قبل از زمان زندگی او تا حال
مسکن عدة از الکوزائیه است، و احمد شاه مرقد مادرش را

بقیه صفحه گذشته :

۱۱۹۵ قمری تألیف کرده است، ولی مشارالیه وقایع استماعی را که
شالودهٔ تاریخ اوست خوب حفظ نموده، و با تعصب مذهبی و اغراق
بی اندازهٔ شاعرانه آمیخته؛ لهذا کتاب اودارای اشتباهات زیاد
تاریخی، و انتقاد آن محتاج مقالهٔ مستقلی است. هر اسکار من در مقدمه
آلمانی که بر کتاب مذکور نوشته ملتفت این نکات بوده و ضمناً
اشارتی نموده است.

در آنجا مقرر نموده ، دليل آنست كه مادرش منسوب
 بشعبه الكوزائى بوده ، و مطابق بشعار پشتانه در زمين
 طايفه واقوامش مدفون شده است .

مردم ميگويند مادر احمد شاه بعد از بناى شهر حالیه
 قندهار (۱۱۷۴) فوت نموده ، و براى اين روايت
 قصه نيز در دست دارند .

قصه ميکنند كه : چون احمد شاه ديوار هاى شهر
 و بروج جنگى آنرا بساخت چنانيكه عادت زمان بود به
 حفر خندق عميق و وسيعى فر مان داد ، زر غونه انا
 و قتيكه از اين امر خبر گرفت به پسر تاجدار خود پيغام
 داد كه : براى يكنفر پادشاه افغان عيب است كه پاى
 تخت خود را از دشمن بوا سطه خندق مدافعه كند .
 تو نبايد منتظر ورو دشمن تا داخل خانه خود باشى !
 احمد شاه نيز با احترام احساسات مادر از حفر خندق
 و سيع و عميق منصرف و بحفر جوى كو چكى كه
 مجراى آبهاى شهر باشد اكتفا نمود .

هكذا قصه ميکنند : خبر شكست و فرار احمد شاه
 از مر هته هند در سال ۱۱۷۴ (برخلاف واقع) بقندهار

رسید ، و مردم از فرار احمد شاه و نابود شدن اردوی او سراسیمه شدند . و قتیکه زرغونه انا ازین خبر اطلاع گرفت باطرافیان خود گفت : « فتح و شکست حکم تقدیر است اما احمد کشته میشود و فرار نمیکند »

در هر حال منظور من از ایراد این روایات ابتدائاً تصدیق و یا تردید حقیقت تاریخی آن نیست ، بلکه مطلب از بدست دادن نمونه از ذهنیت مردم قندهار است نسبت به مادر احمد شاه .

ما میتوانیم این نظریه را قبول نمائیم که ما در احمد شاه مطابق بروایات محلی و حکایت مورخ سلطان محمد بعد از سال ۱۱۷۴ (بنای شهر حالیه قندهار) و بمدت قبل از مرگ احمد شاه (۱۱۸۶) فوت نموده است ، پس تاریخ وفات او بین سالهای ۱۱۷۴ و ۱۱۸۶ (تاریخ وفات احمد شاه) محصور میشود . اگر ما فرض نمائیم که مادر احمد شاه در وقت تولد فرزندش ۱۱۳۵ در حدود (بیست) سال داشته و مرگ او نیز مثلاً در حدود ۱۱۸۰ هجری واقع شده . باین نتیجه میرسیم که مشارالینها بین (۶۰ - ۷۰) سال عمر کرده است .

امام مقبره ما در احمد شاه که بعبارة مبهم سلطان محمد در ساحل راست رود ارغنداب در موضع موسوم به (روضه) است . عبارت از عمارت ساده ایست در جهة غرب شمالی شهر حالیه بفاصله تخمیناً چهار میل بسمت راست نهر ارغنداب ، این عمارت در دامنه کوه بچه موسوم به (کوهك) واقع ، و دهكده كوهك شامل دو صد خانوار متفرق از اهالی منسوب به قبیله (الكوزائی) است اراضی كوهك زیاده تر مزروع ، و بر خلاف قریه های همجوار باغستان نداشته و آنچه داردهم تا كستان است كوه بچه كوهك در سطح مرتفع خود آثار حصار و برج و خانه های محكم قدیمی دارد و چنان مینماید كه وقتی سمت قلعه مستحكم نظامی را درین محوطه وسیع داشت زار عین اینجا بمن قصه میگردند كه : (در زمانه قدیم این شهر جنگی از قلعه كوه تا سطح زمین بوا سطره نصب عمیقی مربوط و در جنگهای حصار ، آب از كارینز به بالا كشیده میشد) البته صحت این روایت مشكوك است و مرا فرصت محض و تماشای آن خرابه در دست نبود .

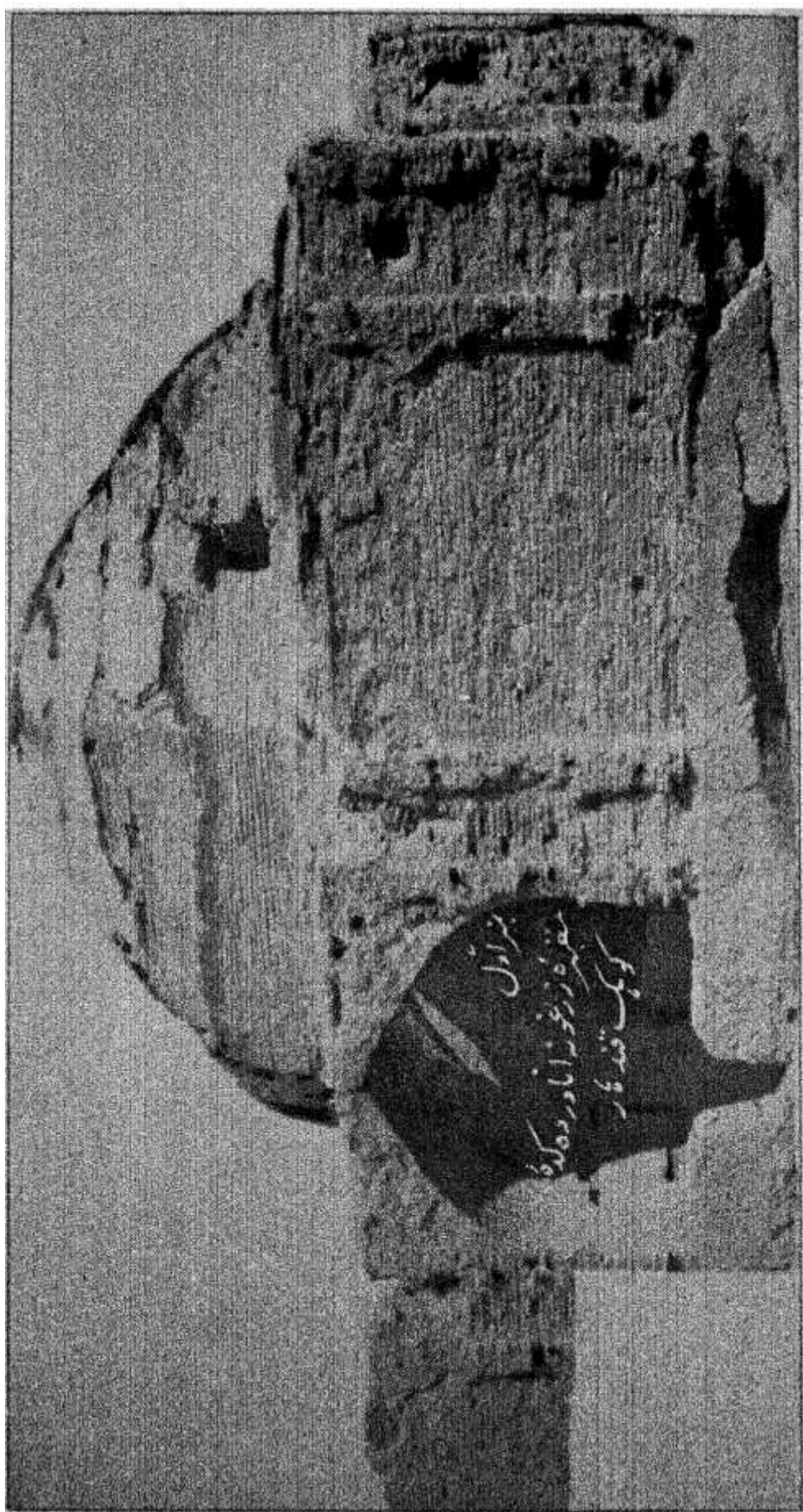
جوهای « كوهك » « نا گهان » و « روضه » بموازی

همدیگر از جهت شمال مقبره زرغونه اناسیر، و در شادابی
اراضی خدمت مینماید .

امام قریه بادلچسپی زیادی از باغهای سابق کوهك
مخصوصاً (باغ شاهی) یادگار احمدشاه افسانه میگفت
اونهایت متأسف بود باغ شاهی که در وسعت (۱۲۰)
جریب زمین سه جهت مقبره زرغونه انارا احاطه کرده
بود حالا وجود ندارد .

عمارت مقبره زرغونه اناز خارج يك بنای مربع است
که از بین آن قلعه گنبد سر کشیده، عمارت در اضلاع
جنوب و شمال از سه سه رواق دهن کشاده است که از طاق
وسطی بدرون گنبد باز شده، رواقهای جنبین در منزلت
اطاقهای چهار گانه بناست، (سقف اطاقها منهدم و دهن
اطاقها باخشت و گل تعمداً مسدود شده است) اضلاع
شرقی و غربی عمارت از حد وسط با يك يك ایوان
کشاده بداخل گنبد باز است (بواسطه يك دیوار پخسه
نیمه این راههارا مسدود کرده اند) آثار صندله کاری
بام گنبد از خارج جا جائی پدیدار، اما از مناره
و غیره اثری نیست و شاید در اصل نداشته، این عمارت

از خشت پخته تعمیر و بنا آنکه از ضرر حوادث مجتموع
 ترئینات خودش را باخته ، تا هنوز موفق بحفظ استخوان
 بندی خویش است ، عمارت از داخل بنا عمارت از يك
 گنبد مضمن الاضلاع ساده بوده خشت ها با ملع کچ
 و روی آن با نقاشی نفیسی بر نگهای متنوع ترئین
 گردیده و قسم آرنک های پریده آبی ، بنفش سبز و نضواری
 بصورت شب دو دا ندود و تباهی موجود است . گنبد
 در حصه فوقانی و جهات اربعه فرعیه خودش دارای چهار
 وزن مستطیل الشکل است که وظیفه نورو هوارسانی
 را ایفا مینماید ، ولی مدتیست این خدمت را قله گنبد
 که از فرق خود شکاف بزرگی خورده و مجرای باد و باران
 است بهمه گرفته است . صورت خارجی قبر که در مرکز
 دائره واقع است بکلی شکل اصلی و قدیمی خودش را عوض
 کرده ، و بادستهای بی ذوقی از کما گل پوشیده شده است .
 متأسفانه از لوح مزار که حاکی مطالب تاریخی
 و تعیین اسم و مقام و ماه و سال بوده ، و وجود آن در چنین
 موارد حتمی است اثری نیست . اینست مقبره زرغونه
 انا مادراحمد شاه بابای افغان در دهکده کوهک قندهار ،
 که حالاً زیر نظر تعمیر حکومت محلی قندهار است .



فصل پنجم

برادر احمد شاه

پیشتر گفته ایم درتواریخ ما از اسم و رسم نسوان افغانی کمتر ذکر میشود ، لهذا از خواهران احمدشاه اگر داشته هم عجالتاً چیزی نمیدانیم ، و لوهیچ دلیل مقنع در دست نیست که اصلاً وجود آنها را منکر شویم ، زیرا به ندرت اتفاق می افتد که يك عائله باداشتن فرزندان ذکور از وجود دختر محروم قطعی باشد .

اما برادر احمدشاه بقول غالب تواریخ افغانی منحصر بفرد بوده ، و عبارت از همان (ذو الفقار) خان مشهور پادشاه بی تاج هرات است . در شجره های انساب پښتون برای زمان خان پدر احمدشاه فقط دو پسر ، ذو الفقار ، احمدخان قید شده ، ذو الفقار خان برادر بزرگ احمدشاه و درتواریخ مملکت مشهور است ، این شخص مرد وطن پرست و منصبدار قابلی بوده ، بعد از تشکیل حکومت ملی هرات و قطع شدن دست فارس دو باره بصفت رئیس حکومت ابدالیه هرات ، در سالهای ۱۱۳۶ و ۱۱۴۲

قمری زمام امور آنحدود را بدست گرفته و مکرراً با عساکر اعزامی فارس و نادرشاه خراسانی رزم داده است . و اخیراً که در دفاع هرات از نادر ، بعزت نفاقهای داخلی خود را نا کام دید ، قبل از آنکه بدست خود سپردن شهر هرات را بدست نادر مجبور شود ، از حکومت مستعفی ، و بابرادر خود احمدشاه بدربار رقیب داخلی خویش (شاه حسین) هوتکی در سال ۱۱۴۴ پناه برد ولی در آنجا بملاحظه سیاسی محبوس ، و تا زمان ورود نادر در زندان بماند .

بعد از آنکه نادر قندهار را متصرف شد چون دشمنان بهادر خود را احترام مینمود ، ذوالفقار خان را با احترام قبول و به سکونت در مازندران امر نمود ، زیرا وجود چنین شخص مشهور و ادعاداری در داخل افغانستان مخالف مصالح سیاسی او بود .

ذوالفقار خان در اوائل سال ۱۱۵۱ به مازندران عزیمت نمود ، و بعد از چندی از دنیا بگذشت ، اگر ذوالفقار بعد از مرگ نادر زنده میماند شاید باعث تغییراتی در تاریخ آن مملکت میگردد .

اما ازینکه ذوالفقار خان با احمد شاه از يك مادر بوده ،
 و یا از مادر جدا گانه تفصیلی بدست نیست ، نظر به مسافرت
 های جدا گانه ذوالفقار در ولایات فراه و هرات ،
 و دور ماندن مادر احمد شاه با پسر خود د سال خود
 ازو ، من فرض میکنم ذوالفقار و احمد شاه برادران
 اندر (علاتی) بوده اند ، تفاوت فاحش عمری بین این
 دو برادر نیز تصدیق این فرض مینماید ، با این معنی
 که يك سال بعد از مرگ پدر آنها (۱۱۳۶) هجری
 احمد شاه طفل تقریباً دوساله بود ، که ذوالفقار خان
 برادر او جوان رشید و قابل زمامداری ولایت هرات
 شمرده میشد ، درین تاریخ ذوالفقار خان اقلاً بین بیست
 و سی سال عمر داشته ، زیرا کمتر ازین را ممکن نبود ،
 نظر باوضاع سیاسی و جنگی آنوقت ، پسری بریاست
 يك ولایت بزرگ منتخب گردد ؛ باتصدیق این نظر
 باید گفت : تولد تخمیناً ذوالفقار خان در اوائل قرن
 دوازده هجری بوقوع پیوسته ، و اگر فرزند اولین
 مادر باشد هم ، عمر مادر او را در آن تاریخ در حدود
 بیست سال بایستی ، فرض نمود ، و چون تولد احمد شاه

در ۱۱۳۵ واقع شده، پس باید گفت مادر احمد شاه بعلاوه آنکه يك قرن زندگي کرده ، احمد شاه را در عمر تقريباً پنجاه سالگی بدنيا داده است، و ظاهرأ این امر يست کم پيدا. ابن محمد امين دعوی میکند (لقمان) خان برادرزاده احمد شاه و نائب السلطنه او در سفر بری اول هند در قندهار بود. و هم از پسران لقمان خان در دوره تیمور شاه قصه میکند (۱) با قبول این روایت باید گفت ذو الفقار خان بعد از مرگ خود فرزندی بنام لقمان یادگار گذاشته ، که او نیز بدربار کاکای خودش در قندهار پیوسته است. اگر بقول شیر محمد گنداپوری که شاید بنوشته محمد مهدی نظری داشته (۲) اعتماد ممکن میباشد، هر آینه میگفتیم احمد شاه برادر دومی بنام (علیمردان) خان نیز داشته ، که در جنگهای فارس و افغان در شهر فراه شامل بوده است (۳) ولی در سائرتواریخ افغانی تا جائیکه به نظر رسیده ازین اسم و رسم ذکری نیست.

(۱) مجمل ص ۱۱۲ ص ۱۵۲ - (۲) جهانکشا ص ۱۶۷
طبع بهیشتی سال ۱۳۰۹ هجری
(۳) خورشید ص ۱۵۲ ، با یستی علاوه نمود که مطالب سیاسی این کتاب دارای اشتباهات زیاد و احیاناً غیر قابل اعتماد است.

فصل ششم

تاریخ تولد و مسقط الرأس احمد شاه

قصه آنکه احمد شاه در «ملتان» بدنیا آمده ، ظاهراً
 سهویست که از طرف بعضی نویسندگان هند و ستانی
 نشئت نمود ، و احیاناً مورد تقلید برخی دیگر گردیده
 است ، مثلاً محمد حسن هندی در یکجائی از کتاب خود بدون
 آنکه سندی نشان دهد میگوید: (احمد شاه خطه ملتان
 مین پیداهوا....) یعنی احمد شاه در خطه ملتان پیدا شده
 و این دو بیت را نیز در تاریخ جلوس او میسراید :
 چوبن نشست احمد شه نامدار به تخت خلافت بصدعظم و شان
 ندازد بشیرم ز سال جلوس بود تا بداین خدیو جهان (۱)
 فیض محمد هم این افسانه را به نقل از کتاب (تاریخ
 احمدی) (۲) مینویسد که : نیا کان احمد شاه متوطن

(۱) محمد حسن معاصر احمد شاه بوده ، و در آخر سلطنت او
 در سال (۱۱۸۵) کتابی بنام (مرآت الاشباه) بفارسی تالیف کرده
 است ، این کتاب پسان بزبان (اردو) ترجمه و درو لایت (اوده)
 بطبع رسیده رجوع شود بهمین طبع ص ۴۷
 (۲) (تاریخ احمد) تألیف منشی (عبدالکریم) علوی معاصر
 (شه شجاع) نواسه احمد شاه است

ملتان بوده ، ولادت وی در انجار و نموده ، و از سبب بعضی حوادث در کودکی با پدرش محمدزمان در قندهار و از آنجا در هرات وارد گز دیده است . (۱)

ولی ما میدانیم که این روایات بی اساس است و تاریخ احمدی مثل مرآت الاشباه خاندان احمد شاه را با خاندان عبدالله خان ولد حیات سلطان ، رئیس سابق ابدالیهای قندهار و مهاجر در ملتان ، خلط نموده است و چون حیات سلطان ، بعد از موقوفی خانی ابدالی های قندهار در قرن یازده هجری بملتان سفر کرده ، و بعد از مدتی پسر او عبدالله خان به سال (۱۱۲۲) بقندهار عودت و مجدداً به عنوان (خان) ابدالی ها بهرات عزیمت نموده است : عبدالکریم و غیره احمد شاه را نواسه عبدالله خان مذکور فرض کرده ، و چنین نتیجه گرفته اند که احمد شاه در خطه ملتان تولد شده در حالی که این خاندانها از هم جدا و رقیب یکدیگر و خاندان احمد شاه از بسیار زمانه ها

بقیه حاشیه صفحه (۳۷) این نویسنده بخط عبدالله خان بن حیات خان ابدالی را پدر زمان خان و جد احمد شاه فرض کرده ، و تصور مینماید که احمد شاه و پدرش همراه عبدالله مذکور از ملتان بهرات رفته اند .

در بین عشیره ابدالی در موضع (شهر صفا) طرف شرقی شهر
حالیة قند هار سا کن بوده اند (۱) تنها زمان خان پدر
احمد شاه چنانچه قبلاً تصریح شده ، چند سالی در کرمان
بسر برده است پس مسئله تولد احمد شاه در ملتان
در کمال وضوح باطل است ، و بطوریکه در ذیل خواهید
خواند ، مسقط الرأس احمد شاه شهر هرات و هم تاریخ
تولد او بظن قوی سال ۱۱۳۵ هجری است .

مورخین تاریخ تولد احمد شاه را تو ضیح نکرده اند ،
غندمشر (ملسن) و محمد حیات عمر احمد شاه را در وقت
جلوس او (۲۳) سال میگویند (۲) و ظاهر این هر دو اشتباه
کرده اند زیرا زمان خان پدر احمد شاه ، خود در سال
۱۱۳۵ هجری فوت نموده است ، چنانیکه محمد حیات
مثل سلطان محمد این تاریخ فوت را تصدیق مینماید (۳)

(۱) سلطانی عنوان (طایفه ابدالی) ص ۵۲ - ۶۹

(۲) رجوع شود به کتاب (تاریخ افغانستان) تألیف کرنل

(ملسن) طبع دوم لندن سال ۱۸۷۹ مسیحی ، در ذیل واقعات

احمد شاه از ص ۲۶۷ تا ص ۳۴۵

(۳) حیات ص ۲۲۷ سلطانی ص ۱۰۰

شمالی مملکت مشغول سفرهای حربی (سالهای ۱۱۷۷ - ۱۱۸۳) بود ، در حالیکه احمد شاه فرزندان چوَن تیمور و سلیمان و سرداران چوَن شاه ولی و جهان خان داشت ، بعید به نظر میرسد که خودش مثلاً در سن شیخوخت و پیری ، این فاصله های دور و دراز را بسواری اسب بغرض جنگ طی نماید .

پس باید گفت احمد شاه در وقت مرگ خود در حدود پنجاه سال عمر داشته است ، و در هر حال چون پدر او را از سال ۱۱۲۳ قمری به بعد ، تا زمان فوت او در سال ۱۱۳۵ در مدت دو ازده سال در هرات می یابیم ، میتوان حکم نمود که احمد شاه خواه پنجاه سال خواه زیاد تر عمر کرده در هر صورت مسقط الرأس او ولایت هرات و بطن قوی شهر هرات بوده است . (انسائیکلو پیدیا آف اسلام) ابن نظر را تائید میکند و میگوید : این خاندان (خاندان احمد شاه) در سنه ۱۷۲۲ خراسان را گرفته بمشهد پیش قدمی کردند ، احمد شاه هم درین زمانه تولد شده و علاوه میکند : - احمد شاه وقت جلوس بیاد شا هی ۲۵ سال عمر داشت .

از مجموع این تفصیل بایستی این نتیجه گرفت که
 احمد شاه در سال ۱۱۳۵ هـ در هرات تولد شده ، و
 بعمر (۱۶) سالگی در شهر قندهار سال (۱۱۵۰ هجری)
 بدر بار نادر شاه خراسانی پیوسته ، و هم در شهر هذکور
 بعمر (۲۵) سالگی سال (۱۱۶۰) به تخت سلطنت
 عروج و در کوه توبه از مضافات قندهار بعمر پنججاه
 و یک سالگی در سنه ۱۱۸۶ هجری وفات یافته است .
 العلم عند الله العلیم .



فصل ششم

تحصیلات احمد شاه

احمد شاه از وقتی که بدینا آمد تا وقتی که ازدنیارفت در خانواده و محیط و عصری دچار بود که سوای صدای چکا چاک شمشیر و غرش توپ و تفنگ چیزی نمی دید و نمی شنوید ، در آوان صباوت برادر خود را مشغول جنگهای داخلی با خانواده رقیب (عبدالله خان ابدالی) و محاربات با فارس می یافت ، و در طلوع شهاب داخل زندان قند هار شد ، بعد ازان شش سال حیات خود را در سفر و جنگ در معیت نادر شاه صرف نمود ، و ازان بعد تا زمان وفات مصروف امور مملکتداری بود .

معلوم است با چنین سرگذشتی او را فرصت مفصل برای تحصیلات میسر نبود ، معینا مامی بینیم احمد شاه در خلال اوقاتی که بدست آورده از تحصیل دریغ نورزیده است ، احمد شاه در هر دو زبان ملی (پشتو و فارسی) سواد کاملی داشت حتی در پشتو شعر میسرود

گرچه اشعار احمد شاه ساده و عادی و بیشتر عاشقانه است ،
باز هم شعر و صمیمی ست .

در هر حال بایستی اقرار نمود که احمد شاه از هر چیز
بیشتر مردی بود سپاهی و سیاسی ، و از امتحانات عملی
که او درین دو رشته داده ست ثابت میشود که یکی
از مردان لایق مشرق زمین بحساب میرود ، و لهذا
افتخارات او نیز مربوط بهمین جنبه های عملی اوست ،
خیلی درست است اینکه گفته اند مقام شخص در
هیئت اجتماع مربوط بمقدار آنچه میداند نی ، بلکه
بسته باندازه آنچه میخواهد و آنچه میتواند میباشد .



فصل هشتم

سیرت احمد شاه

بطوریکه جسته جسته از مندرجات تواریخ و مفصلتر
از اشکال اعمال احمد شاه معلوم میشود او مردی بود
نسبتاً معتدل الاخلاق ، و پایبند به اوامر و نواهی مذهبی
و عرف و عادات ملی ، و با آنکه اقتدار بی مسئولیت غالباً
به خشونت منجر میگردد معیناً احمد شاه طوری رفتار
نمود که بتوان او را در زمره پادشاهان عادل محسوب
نمود . او به اولاد خود وصیت میکرد که در مجازات
مقصرین مثله رواندارند ، و مردمان را از تعظیم بطور
کورنش - چنانچه در بعض ممالک همسایه ما رواج داشت -
ممنوع دارند ادای سلام را بر خلاف هیأت خمیدن
و خضوع به بالا کردن دستی نزدیک سر (مثل سلام
دادن امروزه ما) منحصر ساخت و مجالست و مباحثه
را با علمائنا کید نمود (۱)

احمد شاه آدم شجاع ، ولها بضعمام تواضع و به مجرمين
 بخشند ، و به ظلمه و اقويا دشمن قهار و بی ترسی بود ،
 و چنانچه خالی از تعصب دینی نبود ، تعصب ملی نیز داشت ،
 و در حالیکه در داخله نزد ملت خود از مقربین الی الله
 و بمشابه پدر مهربانی شمرده میشد ، بر ای دشمنان
 خارجی و فرق عاصیه قوه قهر کننده بحساب میرفت .
 احمد شاه آدم جوانمرد و حقوق شناسی بوده مکافات
 هیچ محبت و احسانی را فراموش نمیکرد ، و این صفت او را
 میتوان در رفتار او بمقابل حرم و اولاد نادر شاه ،
 و رفقای همقطار افغانی او در معیت نادر ، تا اخیر عمر او
 ملاحظه کرد ، احمد شاه مثل ترس و تکبر حرص و امساک
 نیز نداشت ، فیاض و سخا و تکرار بود علی الخصوص که
 آدم مسرفی هم گفته نمیشد . زندگانی شخصی او در
 کمال ساده گی و عاری از هر نوع تصنع و تجملی بسر
 رسید ، احمد شاه در راهی که میرفت مداوم و با ثبات
 و عزائم او جزم و شکست ناپذیر بود . مرور زمان
 و صفحات مختلف حیات که احمد شاه طی کرد ، ذلت
 و عزت ، اسارت و آزادی ، زیر دستی و فرماندهی را دید ،

و با اشخاص و طبقات مختلفه محشور گردیده عروج و سقوط شهنشاهی مقتدری مثل نادر شاه را بچشم عبرت ملاحظه نمود اینهمه درهوش و قضاوت خدادادش مؤثر افتاده در طبع و اخلاق او توازن و پخته گی ایجاد نمود، نمیتوان ادعا کرد احمد شاه در اعمال خودش هیچگاه از اعتدال انحراف نورزیده ولی بیشترین قسمت اعمال او به محاسن اخلاقیش گواهی میدهد، از همین جا است که مجموع مورخین افغانی اخلاف احمد شاه را مدح و ستایش، و عامه ملت افغان او را جزو اولیاء الله دانستند، و این از بزرگترین افتخارات معنوی این پادشاه بشمار میرود. فیض محمد بنقل از عبدالکریم مینویند که :-

نادر شاه در مجالس خود مکرراً میگفت من در تمام ایران و توران و هندوستان مثل احمد خان مرد حمیده خصال و پسندیده افعال ندیده ام (۱)

میتوان گفت برای کامیابی نقشه های مهم احمد شاه در افغانستان همانقدر که فعالیت و قابلیت او کمک کرده است، همانقدر هم فضائل اخلاقی و صیت این فضیلت او بین جامعه مؤثر و ذی مدخل بوده است.

فصل نهم

صورت احمد شاه

از صورت احمد شاه اطلاع مفصلی در دست نیست ،
 جز اینکه او آدمی بود دارای صحت و قوت جسمانی ،
 و این از سر گذشته های تاریخی و اسفار جنگی او بوضاحت
 معلوم میشود ، چه احمد شاه مکرراً لما لك دور دستی
 را با سپ سفر کرده ، و رود های های غریب را
 عبور و بصد ها میل یلغار تندی نموده ، چنانچه در سفر
 حربی سال ۱۱۷۵ و قتیکه از پنجاب بسر هند مقابل
 قوای سیکه پیش میشد فاصله (۱۳۵) میل راه را به
 دو روز قطع نمود (۱) .

مورخین از منظر احمد شاه چیزی ننوشته اند ،
 و تصویری هم از او که بصحت آن حکم قطعی توان داد
 در دست نیست ، معینا در پنجاب و هند رسمهائی بدست
 میآید که منسوب با احمد شاه است ، یکی ازین رسم ها
 در مطبوعات افغانی نیز در سال ۱۳۱۵ شمسی انتشار

یافته (١) البته صحت این تصویر محل اشتباه است، ولی ازان میتوان باین قضیه منتقل شد که مردم نسبت به صورت و لباس احمد شاه از روی تواتر و روایات چه عقیده داشته اند، ازین رسم برمیآید که پوشاک احمد شاه مطابق تفصیل تاریخی است که در سطور مابعد خواهید خواند. و این نکته فرصت تصور این مطلب بما میدهد که فرض شود این تصویر دارای شباهتی با احمد شاه خواهد بود ولو این شباهت بسیار خفیف باشد. (رجوع شود به عکس نمبر ٢)

جزئیات این تصویر باینقرار است : « احمد شاه رخساره داشت گوشتی، چشمهای سیاه و کلان، بینی کشیده، پیشانی صاف، ریش سیاه و یک قبضه. بروت های معتدل و از پشت لب مقراض خورده » این تصویر گرچه نیمه اندام است، به بیننده القا میکند که صاحب تصویر مرد میانه قامت و شاید به پستی متمایل باشد احمد شاه درین تصویر البسه ذیل را در بر دارد



احمد شاه بابای افغان - ۱۱۳۵ - ۱۱۸۶ هـ

(شال بزرگی در سر، قبای چرمه دو زی در بر، چین
زغاره دار و کشادی با لای قبا پو شیده) و اینها همه
شعائر آنوقتیه طبقات عالیۀ افغانی در لباس بود عجا لتاً
برای ما ممکن نیست راجع بقیافت احمد شاه شرح زیاده
ازین تحریر نمود .



فصل دهم

پوشاک و خوراک احمد شاه

از اوراق تاریخ هیچ معلوم نمیشود که احمد شاه زندگی تجملی و با اصطلاح لو کسس داشته است، بالعکس اولاد او که در راه تجمل قدم میزدند، و مورخین از آنها ذکر می‌کنند. مثلاً تیمورشاه پسر احمد شاه تاج مملک بالماس بسر میزد، و حمائل مملک بدوش می‌آویخت و بالا پوش مرصع بجواهر نمین می‌پوشید، و الماس مشهور به (کوه نور) را بساعد راست و فخر اجی بساعد چپ می‌بست و در وقت سوار شدن باسپ کرسی دانه نشانی زیر پا می‌گذاشت اسب سوار ری او نیز ازین تجمل بی‌بهره نبوده و جیغه مرصع بجواهر در فرق خود افراشته داشت (۱) زمان شاه حفید احمد شاه تاج مرصعی بسر میزد که دارای چهار جیغه دانه نشان بود (۲) شه شجاع در بهار يك سالی که عسا کر تحت السلاح کابل را درمیدان (سیاه سنگ) معاینه میکرد، باسپی سوار بود

که مثل نقره سفید و یال و دم او با حنا رنگ سرخ بسته بود ، دم این اسپ از یک کره طلای ناب و جواهر نشان کره خورده ، و بین دو گوش او تاجی از زمرد و یاقوت میدرخشید ، و ستام این اسپ تماماً از ورق طلا پوشیده ، و دانه های جواهر متلونه در آن مثل ستاره در مقابل آفتاب شعاع میداد ، این منظره از وقایع چشم دید یکنفر معمر کابلی (حسین داشی) نامی بود که یکصد و بیست سال عمر کرده و در سال ۱۳۲۸ قمری به پدر نگارنده قصه میکرد .

اما راجع بزندگی تجملی احمد شاه از یکطرف تاریخ خاموش است ، و از طرفی روایات محلی سادگی آنرا تائید میکنند . مردم میگویند احمد شاه به تخت نمی نشست و تاج استعمال نمیکرد . و حیات او از جنبه مادی با سایر طبقات عالیة افغانی کمتر امتیازی داشت با این تفصیل که فرش عمارت او عبارت از قالین و توشک و پوشاک او مشتمل بر دستار و چین و موزه بوده در خور اکرام بهمان اطعمه افغانی قناعت داشت .

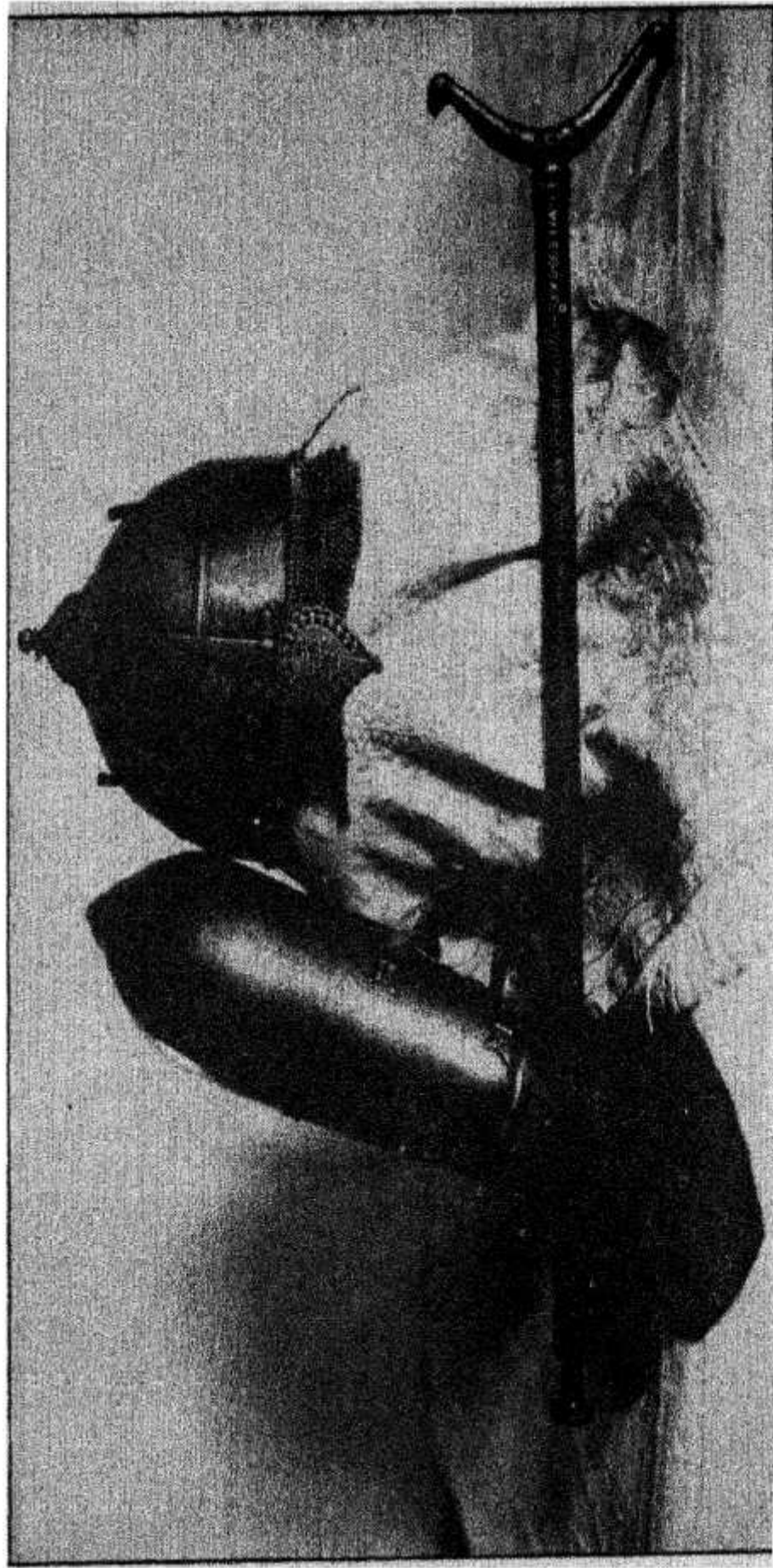
حال ببینیم خوراک و پوشاک طبقه عالیة افغانی

در آن عهد چه بود؟ در ین مخصوص محمد حیات تفصیلات قابل توجهی میدهد و پوشاک طبقه بلند ابدالی را بدین قرار شرح میکند: قبای دراز تا بساق، شلوار فراخ، چوخه کشاد، دستار بزرگ، موزه، کمر بند، پیش قبض در کمر، شمشیر حمائل (۱) این تعریف محمد حیات را تصاویری که از رجال و شاهان آن دوره جسته جسته دیده میشود تصدیق میکند.

هكذا خوراك طبقه عالیة افغانی در آن عهد مرکب از مواد ذیل بود پلو، گوشت تازه و خشاک، کباب چاشنی دار پنیر، ماست، میوه، مخصوصاً خربوزه شربت و غیره (۲) پس میتوان قیاس کرد که پوشاک و خوراک احمد شاه ساده و مطابق با عادات ملی افغانی بوده و از تفصیلات فوق بسیار تجا وزن میکرد. و برای تصدیق این نظر مخصوصاً در مورد پوشاک او قرینه دیگری که در دست است عبارت از همان تصویر سابق الذکر منسوب و موسوم با احمد شاه است. (عکس نمبر ۳)

(۱) حیات افغانی ص ۱۳۰

(۲) « » ص ۱۳۰



عکس نمبر (۳) عصا، مفر، وساعد بند چنگی احمدشاہ بابا (محفوظ در مقبرہ احمد شاہ)

فصل یازدهم

مشغولیت تفریحی احمد شاه

تا جائیکه معلوم است احمد شاه پا بست هیچ نوع بازی و تفریحی نبوده است، نه در تاریخ و نه در روایات محلی هیچگونه سراغی از جشن ها، بازیها و امثال اینها حتی ذوق شکار که از لوازم زندگی پادشاهان است منسوب به احمد شاه نیست در ذیل مامورین دربار احمد شاه نام «میر شکار» هم در تاریخ برده نمیشود در شهر قندهار هیچ يك میدان، صفا و باغ نیست که میله جای احمد شاه نامیده شود در تمام ایام پادشاهی فقط يك روز برای شنیدن ساز و سرود دستی باین کار زد و بس (۱)

واقعاً این اندازه برو دت ذوق در يك نفر پادشاه از نوادر است اگر علت آن کثرت مشاغل مهمه مملکتداری نبوده باشد؟ و ظاهراً همین علت از احمد شاه فرصت تفریحات را سلب کرده خواهد بود.

در واقع مؤسس اولین سلسله های سلطنتی غالباً اشخاص جدی و فعالی بوده اند که محض در سایه جهد لاینقطع به آن مقام عالی رسیده و هم تازنده بوده اند برای پیشبرد مقام بزرگ خویش دست از کار نکشیده اند و عهدا ما برای احمد شاه يك مشغولیت تفریحی میشناسیم که عبارت است از شعر سرائی او در ایام فراغت و بیکاری از امور مملکتداری. باری احمد شاه واقف لاهوری شاعر غزل سرای هند رانیز روزی چند بحضورش دعوت نمود و بطوریکه گویند واقف در رسیدن بحضور احمد شاه بیت ذیل را انشاد کرد . (۱)

ندیده هیچکس ظل پیمبر بحمد الله که ظل الله دیدم

فصل دوازدهم

وجه تسمیه احمد شاه به درانی

بطوریکه گفته ایم احمد شاه مربوط بخاندان بزرگ یا قبیله کو چاک (سدوزائی) است ، « سدو » مورث اعلای این خاندان بقول مؤرخین افغانی پدرششم احمد شاه است که بقول « ریو رتی » در اواخر قرن دهم هجری زندگی مینمود ، اسم اصلی او را هم اسدالله یا سعدالله میگویند که پسان مخفف به (سدو) شده ، در هر حال نام دسته کوچک سدوزائی در قرن یازده هجری بطور محدودی زبان زد بود و شهرت آن باشتهار سلطنت احمد شاه توأم واقع گردیده است. مع هذا احمد شاه در نزد مورخین داخلی و خارجی بیشتر به (ابدالی) معروف است که اسم عشیره معروف و بزرگی است از پشتهان ، اسم ابدالی با کثرت این عشیره بسیار قدیم نیست ، چنانیکه تا قرن هفت هجری در تاربخها نامی از ابدالی برده نشده ، در حالیکه بعضی عشایر دیگر پشتو از قبیل سوری ، غوری ، لودی و غیره از قرون

اولیه اسلامی در تاریخها نام برده شده اند و این دال است بر آنکه در آن اعصار اسم ابدالی رایج و یا اقلأ مشهور نبوده - و شاید شاخه های این عشیره در آن اوقات بنا مهای مخصوص قبیله ی یاد میشدند ، از آن بعد آهسته آهسته اسم ابدالی راشنیده ، و در قرن های نه و ده هجری در کمال روشنی آنرا در صفحات تاریخ مشاهده میکنیم .

پس چسان شد که به یکبار این نام چندین قرنه در افغانستان بکلمه (درانی) عوض و احمد شاه سدوزائی ابدالی ، احمد شاه درانی و احیاناً (در دران) نامیده شد ؟ از مورخین درین خصوص سخنان مجمل و احیاناً عجیبی میشنویم ، مثلاً يك نویسنده خار جی در تقلید از يك خار جی دیگر درینموضوع مینویسد : در نتیجه رؤیائی که احمد شاه دید ، ابدالی ها اسم خود را به درانی تغییر دادند (۱) و البته تردید این نظریه

(۱) تاریخ مختصر ایران تألیف « سرپرستی سایکس » ترجمه و طبع اصفهان ص ۷۸ تاریخ طبع ندارد حاشیه اول ، و شاید سرپرستی این عبارت را از ملسن آموخته باشد .

بی سند محتاج تفصیل نیست .

محمد حیات فسبتاً شرح زیاده تری در بنخصوص
مینویسد او میگوید : بعد از جلوس احمد شاه به تخت
افغانستان یکنفر ر و حانی صابر شاه نام که خیلی
طرف حسن اعتقاد احمد شاه بود ، باو پیشنهاده کرد
که لقب (دردوران) اختیار کنند ، ولی احمد شاه
بعلا حظه ور عایت عشیره خود لقب در دران اختیار
نمود (۱) .

باین معنی که شعبه ابدالی را دران و درانی و خودش
را در دران نامید ، فیض محمد هم تقریباً این نظریه را
به تعقیب سلطان محمد تائید میکند (۲)

در هر حال بایستی گفت کلمه نوظهور (دردوران)
بسرعت حیرت بخشی بایک جمع بیقاعدہ به (در دران) تحویل

بقیه صفحه گذشتہ :

ضیاء الملته والدين ميگويد : ۱ بنخواب را (نه احمد شاه بلکه) ولی
معروف « چکنی » دیده بود و احمد شاه بدان سبب لقب « در دران »
اختیار نمود (تاج التواریخ) تصنیف امیر عبدالرحمن خان طبع بهی
سال ۱۳۲۲ هـ جلد ۲ فصل ۷ ص ۱۵۲

(۱) حیات ص ۱۲۹

(۲) سراج ص ۱۰ سلطانی ص ۱۲۳

و تبدیل یافته ، در مناشیر رسمی و منابر دینی مذکور
 گردید ، و بقول مورخین افغانی احمد شاه در مهر
 خودش که شکل طاؤس داشته و صراحی نما بود ، این
 عبارت را منقور نمود : (الحکم لله یافتاح ، احمد شاه
 در درانی) (۱) بعد ازین نه تنها احمد شاه در دران
 و پادشاه درانی بود ، بلکه تمام عشیره ابدالی (درانی)
 نامیده میشدند ؛ در همان ایام سلطنت احمد شاه اسم درانی
 در نوشته ها و السنه داخلی در عوض ابدالی مستعمل گردید
 (۲) و آهسته آهسته در السنه خارجی نیز این کلمه
 جای اسم ابدالی را اشغال نمود .

(۱) سراج ص ۱۱ سلطانی ص ۲۴۱

(۲) رجوع بمضمون (سنگ نبشته) تاریخی عمارت (حاجی

خانه افغان در حجاز) شماره (۲) سال (۲) تاریخی اسد ۱۳۱۱ شمسی
 مجله کابل طبع کابل .

فصل سیزدهم

ازواج و اولاد احمد شاه

تعداد زوجات احمد شاه در تواریخ ماتصریح نشده و جهة آن نیز همان خود داری بیجا از شرح حال نسوان است ، و قتیکه از اولاد احمد شاه ذکر بمیان می آید هم نمیگویند اینها از يك مادر بوده اند یا از امهات مختلفه ، و لهذا تعیین عدد ازواج احمد شاه مشکل است نظر باینکه احمد شاه مرد متشرع بود ، میتوان گفت در آن واحد عدد زوجات او از چهار تجاوز نکرده است اما اینها چه نام و خاندان داشته و در کدام تاریخ نکاح شده اند درست معلوم نمیشود ، ما از جمله زوجات احمد شاه تنها یک نفر را بسبب شهرت خانواده او بهتر میشناسیم و او همان شهزاده (بیگم) دختر محمد شاه گورگانی شهنشاه هندوستان (۱۱۳۱ - ۱۱۶۱) است ، مادر این دختر ملقب به (صاحبه محل) بوده و عروسی خودش با احمد شاه بطوریکه خواهیم دید در پایتخت هندوستان بعمل آمده است ، ازین شهزاده

بیگم احمد شاه اولادی داشته یاخیر نیز معلوم نیست .
از زوجهٔ اولین احمد شاه یعنی مادر شهزاده تیمور
محمد حیات در کمال ابهام صحبت میکند ، او مینویسد:
احمد شاه بادختر سر دار عرب‌های (بهسود) جلال آباد
(مر کر سمت مشرقی حالیه) نکاح کرده که تیمور شاه
ازو پیدا شد (۱) محمد حیات ابدأ از نام دختر و پدر
و تاریخ نکاح و غیره حرف نمیزند و چون احمد شاه
در صباوت بزرندان ، و در جوانی به فارس رفته و شهزاده
تیمور هم در آنجا تولد شده ، پس بایستی قبول نمود
که نکاح احمد شاه با مادر شهزاده نیز در فارس بعمل
آمده بعید نیست تصور کردید دختر که از سرداران
محلی جلال آباد بوده ، در عبور نادر شاه از جلال آباد
و خیبر سال (۱۱۵۱) در ذیل سائر منصبداران افغانی
که از طرف نادر شاه جلب و در معیت او قبول شدند
داخل اردوی نادری گردیده و بعد از کمی با او عزیمت
فارس نموده است و در آنجا دختر او با احمد شاه
نکاح و تیمور ازو پیدا شده است ، با تصدیق این فرض

باید قبول نمود که نکاح احمد شاه با دختر سردار بعد از عودت نادر در فارس (۱۱۵۴ هـ) واقع شده پس تیمور در جلوس احمد شاه (۱۱۶۰ هـ) بهمه حال کمتر از هفت سال عمر داشته است .

ما میتوانیم زوجه دیگر احمد شاه را هم تا اندازه از قول عبدالکریم بشناسیم ' مشار الیه ادا میکند که شهزاده سلیمان برادر علاقی (از مادر جدا) شهزاده تیمور است و چون سلیمان فرزند دویمین احمد شاه است ، باید گفت مادر او زوجه دویمین احمد شاه بوده و شاید در قندهار نکاح شده باشد . زیرا تولد سلیمان در شهر قندهار و زمان پادشاهی احمد شاه قبل از عروسی با شهزاده بیگم هند اتفاق افتاده است . زیاده ازین نمیتوان فهمید سایر فرزندان احمد شاه از همین زوجهات ثلاثه بودم و یا از مادر و مادر های جدا گانه بوجود آمده اند . از دختر یا دخترهای احمد شاه قطعاً خبری در دست نیست ، نه از تولد و نام و عروسی و نه از داماد های احمد شاه ذکرى در تاریخها میشود .

اما آنچه پسران اوست اینها هستند : شهزاده تیمور

پسر بزرگ 'شهباز' سلیمان پسر دوم 'شهباز' سکند
 شهباز 'شهباز' داراب و شهباز پرویز (بقول
 ابن محمد امین) پسر خوردترین 'ابن محمد امین' شهباز
 سکندر را ولیعهد احمد شاه 'و بعد از و در عهد تیمور
 در سفر طعم و سواری اسپ همکاسه و در دیف پادشا
 دانسته ' و پرویز را با سلیمان همکاسه و در دیف می شمار
 (۱) در اینکه مؤرخ مذکور صفت و لایت عهدی سکندر
 را خطا کرده شکی نیست ' ولی قول او شاید قرینه آن
 بدست دهد که تصور شود تیمور با اسکندر از یک مادر
 و سلیمان با پرویز از مادر واحد باشند ' در این صورت
 با سکوت تواریخ گذشته مانع نیست که فرض نمائیم
 شهاب و داراب از مادر یکی ' و یحتمل از دختر پادشا
 هندوستان تولد شده باشند ' زیرا عجلتاً ما از زوجه
 چهارم احمد شاه اطلاعی در دست نداریم .

در هر حال تیمور از طرف پدر بعد از نائب الحکومه
 پنجاب نائب الحکومه و لایت هرات مقرر و به نظارت
 ولایات خراسان و مرو مامور بود .

احمدشاه اگر چه تا آخر سال سلطنت خود به تعیین ولیعهد نه پرداخت ولی بعد از شدت مرض خود تیمور را باین صفت بسر داران و منصبداران ملکی و نظامی معرفی نمود . سلیمان نیز بعد از رفتن احمد شاه بکوه توبه موقتاً بحکومت قندهار و کیل گردید ؛ اما سکندر در اواخر دوره پدر گویا بنائب الحکومگی ولایت پنجاب مقرر و با همراهی سپه سالار جهان خان بصوب منطقه ماوریت خود شان عازم شدند ، ولی هنوز در پشاور بودند که خبر مرگ احمد شاه را شنیده و بر طبق امر تیمور شاه بقندهار عودت نمودند (۱) پرویز نیز در اواخر سلطنت احمد شاه حا کمی کابل داشت ، و بعد از مرگ پدر به قندهار احضار گردید (۲) از شهاب و داراب تفصیلی بدست نیست .

فصل چهاردهم

شاهان معاصر و همسایه احمد شاه

در جهت شمالی افغانستان مملکت بخارا - در عهد احمد شاه از طرف يك خانواده ازبك استراخانی معروف بسلسله (جنیدیه) اداره میشد ، این خاندان ده نفر از سال ۱۰۰۷ تا سال ۱۲۰۰ هجری پیاد شاهی دوام کرده اند ، ولی در انجام خاندان شاهی ضعیف و امرای دربار مخصوصاً مغل های مانعیت بر امور دولت مسلط و ضمناً به فتنه انگیزی در مادون النهر متمایل گردیدند ، ولی احمد شاه در سوقيات عسکری سال ۱۱۸۱ ه که شاه و لیخان وزیر قوماندان اردو بود ، بعبور رود جیحون آنها را بو حشت انداخته و بدون جنگ بجایشان نشانید .

در هر حال از سلسله جنیدیه بخارا امرای ذیل معاصر احمد شاه بودند: عبدالؤمن جلوس ۱۱۶۰ هجری. عبدالله ثانی جلوس ۱۱۶۴. محمد رحیم (از سلسله مغلهای مانعیت)

۱۱۶۷ هـ ، عبد العزيز (آخر بن پادشاه خاندان
 جنیدیه) ۱۱۷۱-۱۲۰۰ هجری . اینکه سلطان محمد
 وفیض محمد (شاه مراد) نامی را پادشاه بنخارا
 و معاصر احمد شاه شمرده اند ، اشتباه است ،
 « معصوم شاه مراد » فرداول سلسلهٔ مغل های مانفیت است
 که جانشین خاندان جنیدیه گردیده ، و شش نفر از
 سال ۱۲۰۰ تا ۱۲۷۷ هجری حکومت کرده اند .
 شاه مراد در سال ۱۲۰۰ جلوس و تا ۱۲۰۷ به پادشاهی
 دوام کرده است ، لهذا امیر مشاارلیه معاصر تیمور شاه
 افغان است نه معاصر احمد شاه بابا .

امادر فارس تا سال ۱۱۷۱ هجری احمد شاه معاصر
 معین و واحدی نداشت . زیرا بعد از مرگ نادر این
 مملکت در آتش نفاقهای داخلی سوخته ، و رسم ملوک
 الطوائفی زنده شده بود « آزاد » خان غلجائی افغان با
 پانزده هزار عسکر در آذر با یجان و حسن خان نام
 قاجار در استر آباد ، و کریم خان زند در عراق حکومت
 مینمودند .

بعد از سال ۱۱۷۱ کریم خان پادشاه کل مملکت

گردیده و تافوت احمد شاه معاصر او شناخته میشد ،
این شخص بسیار ممنون بود از اینکه احمد شاه با آن همه
اقتدار در مملکت او دستی دراز نکرد .

امادولت هند که بعد از مرگ اورنگ زیب رو بضعف
و انعطاط میرفت ، در عهد احمد شاه افغان نزدیک به سقوط
بود ، زیرا شاهان هند مشغول عشرت و اناث و وزراء و امراء
معروف دسیسه و اغراض ، و حکام و لایات در صدد تحکیم
استقلال خویش بوده ، طوائف را جیوت و جات و مرتبه برای
بربادی سلطنت و تاراج مملکت قامت علم کرده بودند و
اگر امداد و همت احمد شاه افغان نبود ، دولت هند به هجوم
اول مرتبه ها معدوم گردیده بود .

در هر حال شاهان هندی معاصر احمد شاه اینها هستند :-
ابوالفتح ناصرالدین محمد شاه خجسته اختر پادشاه غازی
شاه جهان سال ۱۱۳۱ - ۱۱۶۱ هجری ؛ مجاهدالدین
احمد شاه بن محمد شاه جلوس ۱۱۶۱ - ، عزیزالدین محمد
عالمگیر ثانی بن معزالدین جهاندار شاه جلوس ۱۱۶۷
ابوالمظفر جلالالدین عالی کهر شاه عالم پادشاه غازی
۱۱۷۴ - ۱۲۲۱ هجری .

(باب دویتم)

فصل پانزدهم

سر گذشت احمد شاه تازمان پادشاهی او

احمدشاه در سال ۱۱۳۵ هـ بد نیا آمد، و همد رین سال پدر او زمانخان رئیس حکومت هرات از دنیا گذشت مادر احمد شاه فرزند خودش را گرفته و از هرات بشهر (فراه) نقل مکان نمود (۱) ذو الفقار خان برادر کلان احمدشاه نیز به شورابك (بین فراه و گرشك) عزیمت کرد، زیرا جانشین زمان خان از طرف (مجلس مشوره ملی) محمد خان پسر عبدالله خان ابدالی رئیس سابق تعیین شده بود و این شخص نظر خوبی با خاندان زمان خان ر قیب تاریخی خاندان خود نداشت.

ازین بعد از احمدشاه خبری بدست نیست، و در مسافرت های برادرش ذو الفقار خان، از احمدشاه بسبب صفر سن او نام برده نمیشود، اما ذو الفقار خان در سال ۱۱۳۶ بزماهداری هرات منتخب و از شورابك براه فراه داخل

هرات شد. و دو سال بعد (۱۱۳۸) مجلس اورا بحکومت (باخزر) مقرر و جایش را به الله یار خان برادر محمد خان سابق الذکر داد . ولی متعاقباً در اثر عسکر کشی ذوالفقار از باخزر بهرات ، مجلس الله یار خان را بحکومت فرام فرستاده و ذوالفقار خان را بحکومت (مروچاق) تعیین نمود ، البته محل قیاس است که اگر احمد شاه بامادرش تا حال در فرام بوده و به ذوالفقار خان نه پیوسته بودند ، اکنون بعد از مقرر شدن الله یار خان به فرام حتماً از آنجا خارج و در مروچاق یا جای دیگر سفر کرده اند .

در سال ۱۱۳۹ نظر با فوآه عسکر کشی نادر شاه خراسانی به هرات ؛ مجلس مجدداً الله یار خان را از فرام احضار و بصفت رئیس حکومت تعیین و ذوالفقار خان را بحکومت فرام اعزام نمود ، نمیتوان دانست احمد شاه درینوقت کجا بود .

در جنگهای نادر با هرات که از ۱۱۳۹ تا ۱۱۴۱ هـ طول کشید ، و ذوالفقار از فرام به هرات وارد و به مدد الله یار خان رقیب خانگی خویش مشغول جنگ با نادر

گردید، باز از احمد شاه نام برده نمیشود ، زیرا احمد شاه درینوقت پسر شش هفت ساله بیش نبود .

بعد از صلح و عودت نادر به فارس ذوالفقار خان در سال ۱۱۴۲ مکرراً از همراه به هرات عسکر کشید و بالاخره به تصویب مجلس بحکمداری هرات اعلان والله یار خان به مرو چاق اعزام گردید ، ازین بعد ما احمد شاه را بطور قطع در شهر هرات می یابیم .

در اواخر سال ۱۱۴۳ نادر شاه باسی هزار عسکر بحمله هرات پرداخت ، و ذوالفقار خان پنج ماه مدافعه نمود درینوقت ذوالفقار احساس کرد که حزب الله یار خان در داخل شهر برای تباهی او کار میکنند ، و لهذا ذوالفقار استعفای خود را بمجلس تقدیم و خاطر نشان کرد ، که چون جنگ با فارس در پیش است حقوق ریاست خود را گذاشت تا اتفاق جزئی سبب خرابی کلی نگردد (۱) مجلس ، انتخاب الله یار خان رئیس سابق را اظهار و ذوالفقار با خانواده و برادر خود احمد شاه از هرات خارج و بفراه عزیمت نمود ؛ ذوالفقار در فراه افغانهای مدافع را

بمقابل عسا کر نادر تقویه می نمود ، که خبر مغلوبیت
 الله یار خان و فتح نادر را شنود ، لهذا ذوالفقار با احمد شاه
 برادر خود در همان سال ۱۱۴۴ از فراه بقندهار
 عزیمت نمود .

اما احمد شاه در قندهار سرنوشت غریبی در پیش داشت
 و بحکم تقدیر مجبور بود ، تاریکترین دوره زندگی خودش
 را در اینجا طی نماید ، چنانیکه مرفقی ترین ایام حیات
 خود را هم بایستی از همانجا آغاز مینمود .

در هر حال چون شاه حسین آخرین فرمانفرمای سلسله
 میرویس « هوتکی ها » از فتح هرات بدست نادر ، و حسن
 روش او با قبیلۀ ابدالی شنید ، متوهم شده ذوالفقار خان را
 که از مشهورترین رؤساء این عشیره بود محبوس نمود ، و بالطبع
 احمد شاه که پسر ی تقریباً ده ساله بود بابر را در خود
 بدروازه زندان داخل شد ؛ ازین بعد است که احمد شاه
 يك قسمت عمر خود را در محبس دولتی قندهار بسر میبرد
 احمد شاه نزدیک به شش سال در چهار دیوار بند یخانه
 حیات خاموش و يك آهنگی داشت ، تا آنکه نادر شاه
 شهر قندهار را در سال ۱۱۵۰ هـ فتح و محبوسین را امر

رهائی داد، پس احمد شاه در جمله سائر بندیها بفضای آزاد قدم گذاشت، در حالیکه نوجوانی بود نزدیک به شانزده سال.

اما شاه حسین نیز نتیجه منفی اشتباهات و سهوهای بزرگ سیاسی خودش را از دست روزگار گرفت، شاه حسین در موقعیکه میر اشرف شهنشاه افغانی فارس مشغول جنگهای نادر بود، نه اینکه به تقویه و امداد او بپردازد، بلکه در مراجعت او بقندهار بغرض ترتیب لشکر و دفاع از نادر بواسطه یکدسته سواران اعزامی خود او را در حدود جنوب غربی قندهار بکشت و باین حرکت خود که نمونه کامل مرض نفاق افغانی است ضربه محکمی به اساس دولت نو احداث هوتکیه حواله نمود، نادر شاه بعد از آنکه جرأت حمله به هرات یافت باز شاه حسین باستثنای اعزام سه هزار سوار امدادی جداً در صدد همراهی حکومت ابدالیه هرات و دفاع بمقابل نادر نه برآمد، و باین حرکت دویم ولایت هرات را بسقوط تحویل نمود. وقتیکه نادر بقندهار پیش شد، شاه حسین آدمی بود تنها و ناامید از کمک تمام سرداران ابدالی

و طرفداران غلجائی شاه اشرف ، لهذا مغلوبیت او بمقابل
 نادر شاه حتمی بود ، چنانچه اشرف سلطان غلجائی که سر
 کرده سوار های توخی بود در حین قلعه بندی از شاه حسین
 جدا و به نادر پیوست و این خیانت به ولی نعمت خودش
 را بسوء سیاست او ترجیح داد .

مع هذا شاه حسین مردی بود شجاع و مستبد بالرأی و
 باعدۀ اندك متجاوز از يك سال بمقابل نادر مدافعه و ثبات
 ورزید . نادر شاه که از ذی الحجه ۱۱۴۹ تا ذی الحجه
 ۱۱۵۰ به جنگ حصار و میدان مشغول بود ، شهر قدیم
 قندهار را در داخل يك دائره وسیعی محصور ، و در چند
 جا بفاصله يك میلی قلعه های كوچك نظامی تعمیر و در
 هر يك هزار نفر محافظ نظامی بگماشت ، بین این قلاع در
 هر صد قدم كاسه برجهایی ساخت که بواسطه ده ده نفر
 عسکر محافظه میشد ، نادر شاه بجهت شرق (پایتخت) بفاصله
 دو میل اساس يك قلعه وسیع نظامی گذاشته باره و بروج
 قشله و مسجد و عمارت مختصری بساخت و به (نادر آباد)
 موسوم کرده ، خودش با قسمت کلی اردو در آنجا فرو کش
 نمود ، نادر بواسطه حملات کند کهای سواره ، مرا کر

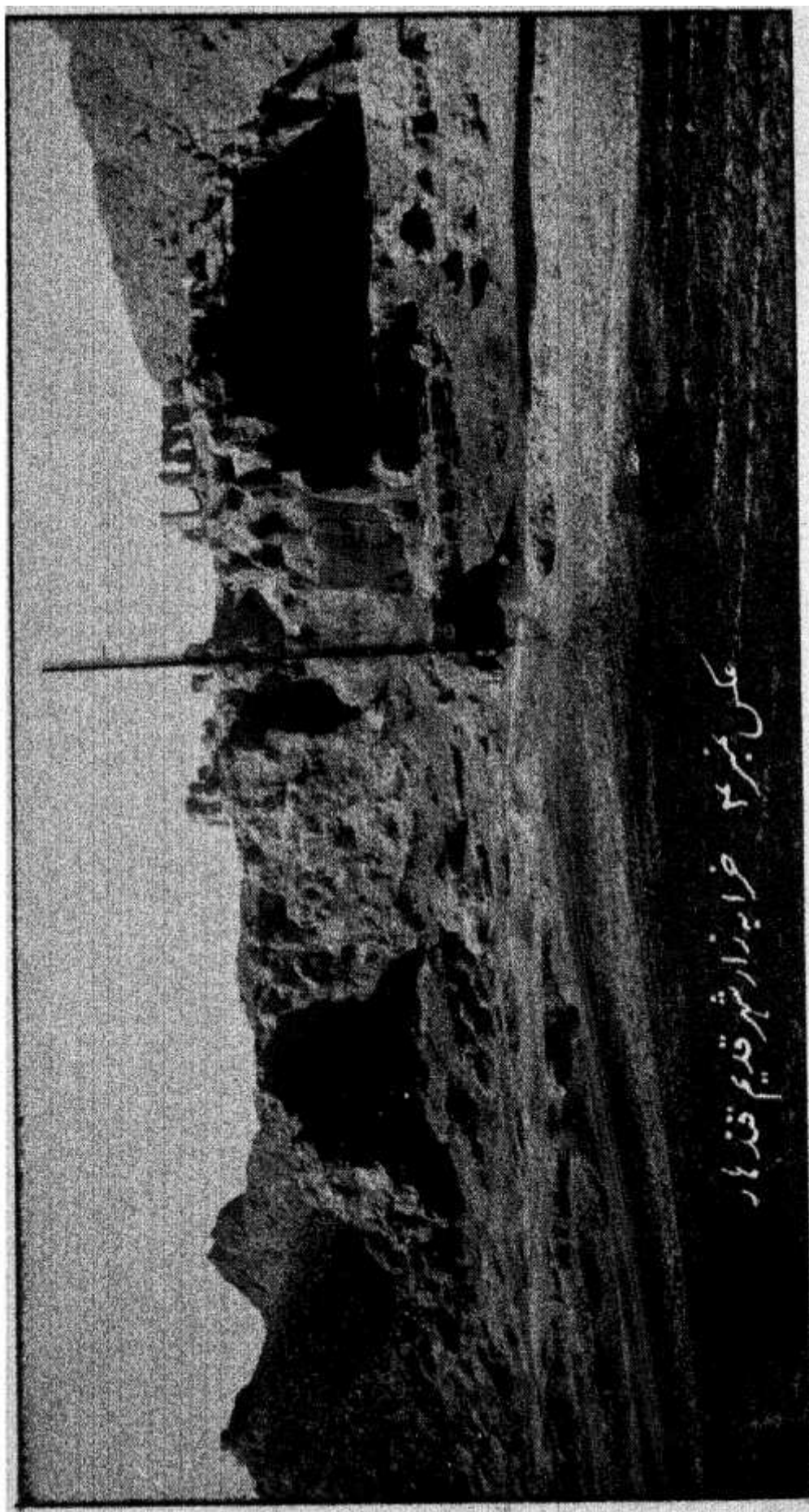
نظامی قلات غلجائی و بست و گر شک و زمینداور و غیره
 را قبلا سقوط داده و خطوط مواصله شاه حسین را
 از همه جا قطع کرده بود، بالعکس ارتباط خود او با هرات
 و خراسان و فارس قایم و بالاخره نقاط حاکمه کوه
 را که پشت شهر قندهار شمرده میشد اشغال، و داخل
 پایتخت را زیر آتش گرفت، باین طریق شهر بعد از دادن
 تلفات سنگین کشاده، و کشتار درون کوچه ها آغاز
 یافت، شاه حسین به برج نظامی که در قلعه کوه مشرف
 به زاویه غرب جنوب شهر کائن بود، با خاندان سلطنتی
 صعود و بمدافعه آخرین و مذبحی خود دوام داد، ولی
 کار از کار گذشته منجر به تسلیم و تبعید او و خانواده اش
 در مازندران گردید، و هم در آنجا، سال ۱۱۵۴
 مسموماً از دنیا چشم پوشید.

امانادر نخواست شهر قندهار را که در سر راه هندوستان
 سپر فولاد بنی بود باقی گذارد، لہذا به تحریب آن امر داد.
 این شهر محکم در دامنه شرقی کوه موسوم به (سرپوزه)
 واقع و از اضلاع ثلاثه با خندق عمیقی، بروج و بارء او
 با اراضی فراوان منفصل میگردد؛ رشته کوه صعب

المرور و تقریباً عمودی از جبهه غرب شهر را پشتیبانی کرده ، و در سطوح مرتفعه خود دارای مواقع نظامی ، و بواسطه دورشته دیوار شهر مربوط میشد ، بالا حصار و ارگ سلطنتی در وسط شهر مایل تریجبه شمال بالای يك پارچه زمین مرتفع با تهدابهای عریض و سنگ کاشیده بناء و موسوم به (نارنج) بود ، نارنج بواسطه يك دیوار ضخیمی از ضلع شمالی خود بدیوار شرقی شهر چسپیده و پایتخت را بدو حصه شمالی و جنوبی جدا مینمود ، و غالباً حصه شمالی که کوچکتر است محل ادارات و خزاین دولتی و قرار گاه عسکری ، و قسمت جنوبی تعلق باهالی داشت قله يك پارچه کوه هم از زاویه غرب جنوبی بابر ج و باره نظامی شهر را دیده بانی نموده و (قیتول) خوانده میشد امروز قسمی دیوارهای شهر بابر و ج و نارنج و قیتول موجود و شکل نمبر چهارم آن را ارائه مینماید .

بعد از آنکه نادر شاه شهر قندهار را فتح و تحزیب نمود رؤساء افغانی را بر خلاف انتظار آنها ، با محبت پذیرفت و چنانچه عبدالغنی خان الکوزائی را در هرات بصفت رئیس ابدالی ها مقرر کرده بود ، در قندهار نیز نور محمد خان

عکس نمبر ۴ خرابہ زار شہر قدیم قندھار



غلجائی را (بعضی مورخین او را اشتباهاً علیزائی نوشته اند) بالقب « میرافغان » رئیس غلجائیه و قوماندان تمام عساکر افغانی معیت خود مقرر فرمود .

هکذا ما مورین و منصبداران افغانی را بحکومات ولایات متصرفه خود (هرات ، قندهار) تعیین نمود ، از قبیل :- حاجی اسمعیل خان الکوزائی و اشرف خان غلجائی و غیره . که بحکومت های اسفزار (شین دند) و قلات و علاقه های فرامو گرشک اعزام شدند .

نادر شاه باین اکتفا نکرده یک تعداد زیاد عسکر افغانی را در اردوی خود قبول نمود ، بعضی مؤرخین از قبیل محمد مهدی و ابن محمدا مین تعداد این عسکر را چهل هزار نفر مینویسند ولی بیشتر شانزده هزار نفر تعیین میکنند باین ترتیب که دوازده هزار ابدالی و چهار هزار غلجائی بمنصبداری سرداران افغان و مجموعاً در تحت قوماندانی نور محمد خان میرافغان در معیت نادر حرکت میکرد ، و زیاده میکنند که : نادر شاه آنقدر اعتماد بیکه بعضا کرا افغانی داشت

بافواج فارسی نداشت ، افغانها هم در فتوحات او شریک بوده و بسیار شمشیر کردند حقیقت امر اینست که نادر شاه با آنکه بقول مؤرخین فارس یکنفر تر کمن پوستین دوز نژاد و یک شخص تحصیل نا کرده و بی سواد دی بود (۱) مردی بود خراسانی الموطن سنی المذهب و مالک عقل و عزم و تجربه کافی . نادر شاه در خراسان پرورش یافته و بملازمت ملک محمود خان افغان سیستانی تجربه آموخته بود ، این شخص مثل سلطان محمود افغانی خیال بزرگی در سر داشت ، و میخواست به تمام آسیای وسطی حکومت نماید ، و لهذا در صدد رفع موانع برآمده ، از همه اول مسئله مذهب را مورد توجه قرار داد ، با این معنی که چون میدانست اختلاف مذهب علت نا کامی در وحدت سیاسی است ، از همه بیشتر قبول تاج سلطنت فارس را در جرگه بزرگان آن مملکت مشروط به ترك تشیع و قبول مذهب حنفی نمود .

(۱) تاریخ ایران تألیف میرزا حسین خان فروغی مطبع فارس
 سال ۱۳۱۸ قمری ص ۳۲۸ کذا تاریخ عمومی تألیف میرزا عباس
 خان اقبال ص ۲۱۰ جلد ۴

در هر حال نادر شاه موفق شد حس محبت افغانها را جلب نماید. بطوریکه افغانها بیشتر در فتوحات هندو شکست تورکها در غرب و تامين داغستان حصه گرفتند ، و اين همان داستاني است که مؤرخين از قبيل سلطان محمد و شير محمد و محمد حيات وغيره از آن قصه ميکنند . نادر اينقدر با افغانها نزديک بود که سبب غبطه منصبداران فارس ميگرديد ، ابن محمد امين ميگويد که : از اسباب قتل نادر شاه بدست سرداران فارسي يکي همين موضوع رقابت آنها با افغانها در دربار نادر بود ، نادر شاه خيال داشت آن سرداران فارسي را که مخالف نظريه او بودند از بين بردارد ، و درينخصوص با افغانها مشوره نمود ، سرداران افشار و فارسي که از ما چرا آگاه شدند بقتل نادر اقدام نمودند (۱)

افغانها هم در هيچ موردی نادر شاه را فراموش نکردند ، حتي بعد از مرگ او حرم و خانواده سلطنتي او را از تاراج و چپاول اردوي فارس نگاه ، و برادرزاده هاشم علي شاه و ابراهيم شاه را در داخل آن مملکت در

برابر خصومت مردم استوار داشتند . و این مطلب از
مکتوب میر سید محمد نام سر کرده اغتشاشیون «قم»
واضح میشود که بعنوان ابراهیم شاه نوشته و از وقت
نادر شاه ناعهد خود شکایت از همین مسئله ارتباط با
افغانها نموده است (۱)

میر ویم بسرقصه احمد شاه : نادر بعد از فتح درقندهار
و آشنائی با مردم از تمام دشمنان افغانی خود یکنفر را
مجازات نمود ، این شخص (سیدال) ناصری از مشاهیر
جرنیل های افغانی و فاتح غالب جنگهای فارس در وقت
تسلط هوتکیه افغان بود ، چون نادر نمیتوانست باین افسر
سرکش اعتماد نماید او را کور نمود : هکذا نادر از طرف
ذوالفقار خان که مر دادعا داری بود تشویش زیاد داشت
و چون سفر هند در پیش بود او را باتعین معاش و جاگیر
امر بسکونت درمازندران نمود ، احمد شاه نیز عجالاً
در معیت برادر مامور بحرکت گردید و قافله آنها در
اوائل سال ۱۱۵۱ بطرف فارس عزیمت نمود .

نادر شاه بعد از فتح هند و عودت بافغانستان و سفر بخارا

و فتح خوارزم بالاخره در سال ۱۱۵۴ بولایت خراسان
 مرا جمع نمود ، و البته در ورود او به خراسان تمام
 سرداران و رجال معروف مملکت از هر طرف باستقبال
 آمدند ، درین جمله یکی هم احمد شاه افغان بود
 که از مازندران بحضور نادر رسید . احمد شاه درینوقت
 جوان بیست ساله وفی الجملة گرم و سرد دیده بشمار
 میرفت ، نادر شاه وضع احمد شاه را برای منصب داری
 مناسب دیده و او را در زمره افسران عساکر افغانی
 معیت خود قبول کرد ، و چون نادر شاه در جنگهای هند
 و بخارا و خوارزم رشادت افغانها را خیلی پسندیده بود
 از آن بعد توجه خاصی نسبت بعسکر و افسر افغانی ابراز
 مینمود ، این توجه نادر شاه به احمد شاه موقع داد که
 که قابلیت خودش را در ایفای وظایف ظاهر نماید ، ولی
 هنوز احمد شاه منصب داری بیش نبوده و قوماندان کل عساکر
 افغانی همان نور محمد خان غلجائی شمرده میشد . احمد شاه
 در کم مدتی توانست در اثر حسن معاشرت و اخلاق خودش
 مورد اعتماد و احترام تمام عساکر افغانی مخصوصاً ابدالی
 ها گردد ، و البته اشتراك عشیروی و نام پدر و شهرت

برادرش نیز درین اوضاع بی تأثیر نبود ، شبهه نیست احمدشاه در سفرهای حربی نادرشاه در داغستان و ایروان با کمال رشادت بوظیفهٔ عسکری خویش کوشیده و بهمین جهت هم مقام مهمی در دربار نادر احرارز کرده است شیرمحمد ازین شمشیر احمدشاه در داغستان ذکری مینماید. (۱)

در هر حال احمدشاه در اواخر سلطنت نادرشاه یکی از افسرهای مشهور و معتمد او بوده ، و در عساکر افغانی معیت نادر بعد از نورمحمدخان میرافغان عاجزائی شخص اول بحساب میرفت بنوعیکه در وقت مرگ نادرشاه تنها احمدشاه قوماندان تمام کند کهای افغان ابدالی بود بلکه قطعات سواره ازبک را هم فرمان میداد .

احمدشاه از ۱۱۵۴ تا ۱۱۶۰ هـ تقریباً شش سال در سفر و حضر عمر خودش را در معیت نادرشاه صرف نمود ، و بایستی قبول نمود که قسمتی از انجارب مملکتداری احمدشاه مرهون همان ایام است ، و میتوان این نکته را در پارهٔ روشهای سیاسی و نظامی این دو پادشاه بزرگ باشرط مقایسه ملاحظه نمود .

چیزی که بیشتر مابین این دو نفر پادشاه تفاوت میگذارد اینست که نادرشاه بعد از آنهمه خدمات مهمی که برای مملکت فارس نمود متأسفانه نتوانست مقام و محبوبیت خودش را در نزد ملت تا آخر عمر نگهدارد ، اما احمدشاه با خدمات نمایانی که بملت خود کرد ، توانست محبوبیت خودش را در نظر ملت حتی بعد از مرگ برای اولاد خود باقی گذارد .



فصل شانزدهم

احمد شاه چسان پادشاه افغانستان میشود

بطوریکه معلوم است نادر شاه در اواخر عمر از حالت طبیعی خارج شد ، و در اثر سوء تفاهمی در يك فرصت غضب میرزا رضاقلی خان وایعهد جوان و فرزند کاری خودش را کور نمود ، ازین بعد کثرت اندوه و یکدسته خیانت ها که دران سرزمین بوجود می آمد بعصبیت مزاج او افزوده و لهذا در صدد اذیت مردم برآمده به گناه کوچک جزای عظیمی داد ، مردم از مصادره تعذیب و شکنجه ، قتل های زیاد او متنفر و بضدیت مسلح آغاز نمودند ، شیروان و تبریز و استرآباد یکی پی دیگری سربشورش برداشت ، این حرکات خشم نادر را مشتعلتر ساخت ، و در وقتیکه از اصفهان به خراسان وطن اصلی و پایتخت خود حرکت میکرد ، در عرض راه از اهالی کله منار ها ترتیب داد ، بعلاوه نادر خواست نصرالله خان و امام قلی پسران خودش را تحت الحفظ بکلات نادری اعزام نماید ، تا مردم آنها را مثل میرزا علی قلی خان

برادر زاده اش بر علیه او نه انگیزند ، و متعاقباً خود
 رؤسای عمده و مامورین و منصبداران بزرگ فارسی
 را که مخالف سیاست خویش میدانست ، ازین بردارد
 نادر این خیال خود را در مجلس مشوره خصوصی با اشخاص
 امین خود و سرداران بزرگ افغانی چون نور محمد خان
 غلجائی و احمد خان ابدالی (احمد شاه) و غیره که دست
 راست او را تشکیل میکردند ، اظهار نمود ، و میخواست
 این امر را بدست آنها انجام دهد ، ولی دشمنان فارسی
 نادر که خائف و در کمین بودند ، ازین مجلس
 مسبوق و مضطرب شده از ترس جان کمر بقتل او بستند
 با لآ خره این شخص مشهور در شب یکشنبه ۱۱
 جمادی الاخری ۱۱۶۰ هـ قمری در منزل گاه (فتح
 آباد) چند میلی ، (خبوشان) از طرف محمد خان قجر ،
 موسی افشار ، خوجه بیگ افشار ، صالح قرقلوی و هفتاد
 نفر منصبداران دیگر کشته شد ، اردوی فارس هم بغرض
 تاراج حرم و خزاین هم کباب نادر از جابجانبید ، ولی
 احمد شاه افغان بمجرد گرفتن این خبر با قطعات سواره
 افغانی برای حفظ حرم نادر شاه ترتیبات نظامی اتخاذ

نمود ، و متعاقباً از طرف نور محمد خان میر افغان
 قوماندان قوای افغانی با قطعات رساله غلجائی و ازبک
 تقویه یافت البته فارسی ها مبادرت بجنگ نه نمودند ،
 و امنیت عارضی دوباره قائم شد . فردای آن روز پیاس
 این حمایت مردانه احمد شاه از طرف ملکه نادر شاه
 بعضی هدایا برای او رسید ، و در جمله این هدایا یکی
 هم الماس مشهور (کوه نور) بود (۱)

(۱) کوه نور امروز هم از ده پانزده دانه الماس های مشهور کره
 زمین بشمار میرود ، این سنگ گرچه از روی تاریخ متعلق هندوستان
 است ، ولی معرفی او بتاریخ دنیا بیشتر بدست افغانها بوده ، باین
 معنی که علاءالدین افغان خلجی شهنشاه هند ، در جنگ سال ۷۰۹
 بر حکمدار (مالوا) غلب و کوه نور را در جمله خزائن او تحویل
 گرفت ، ازین بعد تا قرن ده هجری سنگ مذکور در تصرف سلاطین
 افغانی هند بود ، و بعد ها وقتی که بابر به هندوستان مسلط شد سنگ
 مذکور از خزانه شاهان افغان لودی باورسید و بابر هم به سر خود
 همایون بخشید . سلسله بابر تا قرن دوازده هجری این سنگ را حفظ
 نمودند ، ولی در هجوم نادر شاه کوه نور را از دست دادند ، بعد از مرگ
 نادر کوه نور بدست احمد شاه افغان افتاد ، احمد شاه دلچسپی زیادی
 به آن نداشت و در خزانه محفوظ ماند اما تیمور شاه افغان کوه نور
 را دوست داشت ، و در ساعدراست می بست ، و قتی که زمان شاه
 افغان کوه نور را بجانشین خود تحویل داد $۷۹۳\frac{3}{8}$ میراط وزن

احمد شاه که خیال بزرگی برای افغانستان در نظر داشت ، بدون آنکه زیاده تر بامور داخلی فارس تماس نماید ، باتفاق نور محمد خان قوماندان و تمام قطعات افغانی بجانب قندهار (از راه هرات) حرکت نمود . اما افسوس که بعد از حرکت احمد شاه مالکۀ نادر شاه و خاندان او سرگذشت شومی در پیش داشتند ، احمد شاه در عبور از هرات ابداء و انمود نکرد ، که با حاکم فارسی کاری دارد ، و در رجب ۱۱۶۰ با تمام قوای افغانی وارد شهر قندهار گردید ، در عرض راه قیادت عمومی مثل سابق در دست نور محمد خان غلجائی بود ، و در ورود بشهر

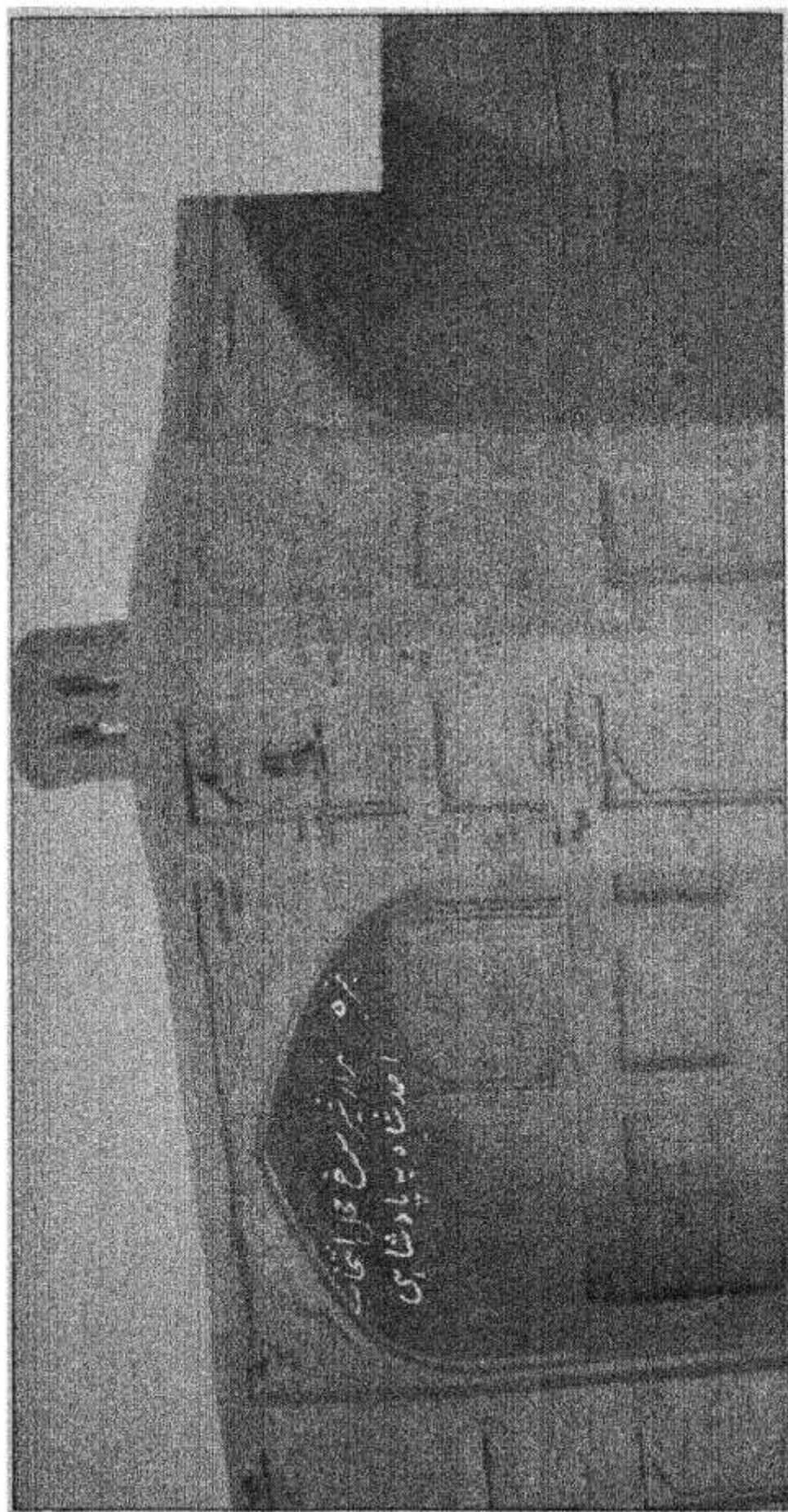
بقیة حاشیه صفحه گذشته :

داشت ، شه شجاع افغان کوه نور را توسط یکنفر اروپائی تراش داد و حتی وقتی که تاج و تخت افغانستان را وداع کرده و در پنجاب رحل اقامت افکنده بود هم این سنگ قیمت دار را با خود داشت و این يك بی احتیاطی بود که شه شجاع نسبت بخزانۀ افغانستان ارتکاب نمود در هر حال رنجیت سنگ زمامدار پنجاب در غرة جمادی الثانی ۱۲۲۸ کوه نور را بوضع سبکی از شه شجاع گرفت ، ولی بخاندان او نیز باقی نماند ، و از طرف لاردها الهوزی نائب الحکومه هند در سال ۱۲۶۳ بمکه و کتوریه در لندن اهدا شد ، کوه نور در لندن بعد از تراش ثانی $\frac{1}{16}$ ۱۰۶ قیراط باقیمانده و ناهنوز جزء جواهر خانوادۀ سلطنتی انگلستان است

متفقاً بسائر روساء افغانی پیشنهاد انتخاب پادشاه برای
افغانستان نمودند ، چون این مطلب نصب العین ملی بود
بفوریت پذیرفته شد و بلافاصله با حضار سر داران افغانی
و تشکیل جرگه مهمی پرداختند ، احمد شاه سعی نمود
که قوای عسکری افغانی که تقریباً شانزده هزار نفر میشد
تا زمان تعیین پادشاه متفرق نگردد .

در هر حال بعد از چندی جرگه افغانی در (مزار شیر
سرخ) منعقد و مسئله مطرح بحث گردید ، مزار شیر سرخ
که در داخل قلعه نظامی نادر آباد و متصل دیوار شمالی
شهر است ، عبارت از مرقد يك مرد روحانی مجهول الاحوالی
بوده ، و نمیتوان دانست در آنوقت چه نوع عمارت و شکلی
داشت ، زیرا عمارت حالیه (شکل نمبر ۵) يك گنبد مئمن
الاضلاع و بطرز افغانی در نهایت سادگی از خشت پخته
(۳۵) سال بعد از مرگ احمد شاه از طرف ملکه شاه محمود
نواسه احمد شاه تعمیر گردیده است (۱) و ممکن است

(۱) در سنگ نبشته مقبره عبارت ذیل بخط فارسی خوانده میشود
بعون و عنایت الله تعالی وقف فی سبیل الله بر مزار فیض آثار
شیر سرخ ، از طرف نواب مستطاب معالی القاب (والدہ عصمت نشان)
شهرزاده (کیا مران) گردیده است
چهار شنبه ۱۴ ذی القعدة ۱۲۲۱ .



این مقبره بعد از چندین سال یگانه علامت قلعه نادر آباد گفته شود چونکه قلعه در اثر باران و تابش آفتاب درین زمین مرطوب محکوم به نیستی مطلق است ، و بالعکس مقبره در سایه اسم روحانیت سالیان طولانی زندگی خواهد نمود .

جرگه های شیر سرخ ایام زیادی را اشغال نمود ، و هشت جلسه بعد از مذاکرات زیاد بی نتیجه ماند ، زیرا درین جرگه برخلاف جرگه های عادی اکثریت آراء در کار نبود ، بلکه جمع شدن تمام آراء در نقطه واحد لازم میشد ، موضوع مهم و نظریات مختلف ، و لهذا فیصله قطعی مشکل بود ، اعضاء مهم و عمده جرگه از قبیل نور محمد خان میرافغان غلجائی و قوماندان قوای افغانی معیت نادر شاه ، محبت خان رئیس قبیله فوفلزاری ، موسی خان رئیس اسحق زائی نصرالله خان رئیس نورزائی و حاجی جمال خان بارکنزائی و امثالهم نمیتوانستند سلطنت همدیگر را بد لحاظ هم شانی و رقابت عشیروی قبول نمایند چنانچه نور محمد خان غلجائی که شخص اول جرگه شمرده میشد ، و خودش را نظر بسابقه شخصی و عشیروی

قابل مقام پادشاهی می‌شمرد ، با آنکه تحریر یکات زیاد برای انتخاب خود نمود نا کام شد و مجلس عصبانیت مزاج اورا دلیل تردید خود شمرد در واقع خوب گفته اند مردیکه بحکومت کردن بر اعصاب خویش قادر نیست نمیتواند بحکومت کردن بر مردم قادر شود .

شخصیکه در تمام جلسات جرگه قطعاً برای خود حرفی نزد ، یکنفر و آنهم احمد شاه بود ، اما در جلسه نهم یکی از اعضاء مجلس برای بار اول احمد شاه سد وزائی را نظر بحسن اخلاق و شهرت کار دانی لایق مقام سلطنت دانسته و نظریه خود را پیش نمود این شخص صابر شاه نام کابلی ابن استاد لایخوار (۱) و نظر بمسلك تصوف طرف احترام تمام رؤساء قند هار بود . لهذا پیشنهاد بیطرفانه اونه اینکه باعث هیاهو و ضدیت نگردد بلکه روساء عمده و عضو مجلس را باین فکر منتقل ساخت که احمد شاه از عشیره کوچك بوده مقتدر با ستبداد در مقابل رجال بزرگ نخواهد شد ، پس در نتیجه اندك مذاکره آراء عموم مجلسیان به انتخاب و تعیین احمد شاه موافقت نمود ، و بالاخره احمد شاه سدوزائی پادشاه

(۱) سیر المتاخرین منشی غلام حسین طبع لکنهو .

افغانستان اعلان و جرگه ملی شیرسرخ که کار مهم
 و تاریخی را انجام داده بود ملتوی گردید. احمدشاه
 از جرگه بصفت پادشاه مملکت خارج شد و درحالیکه
 صداهای تبر يك و تهنیت اهالی را جواب میگفت تاجی
 طلاگون ازخوشه گندم در فرق خود افراشته داشت
 « رجوع به رسم نمبر ۶ » این تاج طبیعی
 و تاریخی در همان مجلس انتخاب از طرف صابر شاه منتهی
 اولین احمدشاه بر سبیل تیمن بگوشه گلاهد نصب شده بود
 و این واقعه تاریخی در شوال ۱۱۶۰ هجری = اکتوبر
 ۱۷۴۷ مسیحی اتفاق افتاد، باین معنی که مورخین
 قتل نادر شاه و جلوس احمدشاه را در ماههای جون
 و اکتوبر ۱۷۴۷ تعیین کرده اند. و چون ما میدانیم
 که ابتدای سال ۱۱۶۰ (غره محرم) مطابق است با
 ۱۳ جنوری ۱۷۴۷ لهذا ماه جون و اکتوبر مساوی
 میشود به ماههای جمادی الآخر (تاریخ قتل نادر شاه)
 و شوال سنه مذکور (جلوس احمد شاه) -

حال به بینیم این مرد (۲۵) ساله را که سلسله
 حوادث در رأس امور يك مملکت نشیب و فراز دیده

فصل ششم

افغانستان قبل از احمد شاه

افغانستان مملکت بزرگی در آسیای جنوبی بوده از
(آریا کای) بطلیموس یا (جیحون) تا بحر عمان
و از ولایات (اپارتیای) قدیم و (سکاستین) یا (خراسان)
و (سیستان) تا رودبار ایندوس کشیده شده و دارای
اهمیت تاریخی و تقدم زمانی نسبت بملل آریه همجوار است (۱)
افغانستان نه تنها مرکز حرکات شعبه هند و اروپا است
که از سو محل سیحون و جیحون تا اوقیانوس اطلس
داخل فعالیت شده اند ، بلکه مؤثر عمده در زبان ،
دین ، سیاست و صناعت ملل همجوار آریائی بوده و قرنهای
قبل از اسلام در ماوراءالنهر ، فارس و حوزه های
هندوستان نفوذ وسیعی داشته است .

(۱) رجوع شود به رساله (ده مقاله تاریخیه) نگارش کمترین بعنوان
(افغانستان و نگاهی بتاریخ آن) منتشره در نمرات سال اول
(مجله کابل) طبع کابل تاریخی سال ۱۳۱۰ - ۱۳۱۱ شمسی
کتاب رساله « تاریخیه مختصر افغانستان » نگارش این جانب مندرج
در سالنامه اول کابل تاریخی سال ۱۳۱۱ شمسی

افغانستان یا باختریان قدیم و خراسان اسلامی
 سر چشمهٔ زبان ، دین و رسوم هند و ایران بوده قبل
 از میلاد مسیح به چندین قرن دین زرتشتی را بفارس
 از مغان داده ، و در دورهٔ دولت‌های یونانی و تخیاری
 تا قرن پنجم میلادی بر ممالک ماوراءالنهر . کاشغرو ختن
 و هندوستان فرمان فرمائی کرده است .

هکذا در دور اسلام از عهد سلاطین صفاری ، سامانی
 غزنوی ، و غوری تا عهد تیموری و ابدالی بر ماوراءالنهر
 و فارس و هندوستان - باختلاف زمان و مکان - مسلط
 بوده است . افغانستان دارای مدنیت‌های باختری
 و اسلامی بوده ، از عصر او یستا تا قرن بیست و یکم
 اساطیر و تاریخ‌های مشرق حصهٔ بزرگی داشته است
 اسمای یاما ، رستم ، زرتشت او یستا ، بخدی زیبا و شتاب
 کانیسکا ، برمک ، سامان ، صفار ، محمود ، شهاب‌الدین ،
 بانام‌های ابونصر و ابن سینا ، ابوریحان ، مولوی روم و ده‌های
 دیگر ، همچنین آثار مکشوفه از افغانستان از قبیل معماری
 مجسمه‌سازی ، نقاشی ، مسکوکات و غیره مخصوصاً از ولایات
 شرق ، شمال و کابلستان (متعلق بدورهٔ قبل از اسلام)

با آثار معماری دوره اسلام، صنایع متعدده زر دوزی نقاشی، میناتور، خاتم کاری، چوپکاری، اسلحه سازی منقش و غیره بیا د گار مفاخر ایام گذشته افغانستان باقیست.

معهدا مملکت افغانستان فترت های بزرگ تاریخی را طی کرده است، باین تفصیل که هنوز قرنی از زرتشت و دولت باختری نگذشته بود. تا هخامنشیان (قرن ۶ ق.م) با افغانستان تا ختند، و با آنکه کوروش مشهور سرش را بمقابل مدافعین افغانستان غربی (اسکائی های سیستان) باخت، نفوذ نظامی و سیاسی آنها در مملکت بهن شد افغانستان درین دوره تکالیف نظامی کشیده و ادای باج نمود، ولی بر خلاف فارس از مدنیت هخامنشی که هنوز نضجی نیافته بود متأثر نگردید.

هخامنشی ها در برابر هجوم اسکندر ماکدونی «قرن ۴ ق.م» فرار نموده، و در وازه افغانستان را بر رخ آنها باز گذاشتند، و یونانیان با تلفات زیاد مملکت را گرفتند، ولی بزودی در افغانیت تمثل نموده و منبع صنایع باختری و موسس دولت فاتحی گردیدند

در قرن ششم مسیحی فترت دویمین افغانستان شروع شده و ساسا نیان با تور کان تور کستان پیمان خرابی و تجزیه افغانستان بسته ، بدخشان و قطن را با آنها گذاشتند و مزار و مرو ، هرات و سیستان را خود گرفتند و شاید درین سهو سیاسی که نژاد بیگانه تری را بداخل مملکت آریه های افغانی را هنمائی بلکه کمک نمود نوشیروان تا اندازه معذور بوده است ، زیرا دولت هیاطله افغانی که در آن وقت از حیث تور کتاز و یغما و عداوت شدیدی که به فارس داشت خود دشمن دیگری شمرده میشد .

محمود غزنوی که خیلی پادشاه دور اندیش و سیاسی بود نیز ازین قسم اشتباه بر کنار نمانده ، و چندین هزار تر کمن را در ولایت خراسان اجازه چوپانی و مالداری داد ، و همین تر کمن ها بودند که بالاخره باعث شکست دولت اولاد او گردیده نه تنها قسمتی از ولایات شمالی افغانستان ، بلکه مملکت فارس را هم گرفتند و تا زمانیکه آنها در اثر اختلاط با افغانستان و فارس اهلی میشدند خسارات زیادی باین مملکتهای مدنی رسانیدند .

در هر حال بعد از تسلط تور کها در تخارستان افغانی
چینی ها هم بشوق افتاده در قرن (۷۰۰ م) قدم در آن ولایت
گذاشتند ، البته افغانستان درین دوره خساره زیادی
از خارجی ها کشید ، و از تمدن ساسانی که بیشتر جنبه
مصنوعی داشت ، نیز چندان مستفید نگر دید .

وقتی که اسلام ظهور و عربها فتوحات آغاز کردند ،
یزدگرد ساسانی مثل دارا یوش از جبهه غرب فرار کرد ،
و عربها را تا داخل افغانستان و ما وراء النهر راهنمایی
نمود ، اما افغانستان در دور اسلام بحیات نوینی داخل
شده ، و نه اینکه تنها بواسطه ابو مسلم خراسانی و خاندان
برمکی بلخی باعث تغییر رژیم سیاسی و تقدم علمی عرب
گردید ، بلکه در قرن سوم اسلامی بواسطه حکومت
(طاهریه هراتی) شروع باعاده استقلال نمود ، و صفاریهای
افغان در همان قرن این نقشه را توسعه و حتی اساس آزادی
تمام آریه های مسلمان را گذاشت ، و بهمین جهت یعقوب
سیستانی را (رستم دوره اسلامی افغانستان) توان
نامید ، ازین بعد افغانستان از دوره پادشاهان ساسانی
افغانی بلخ گرفته ، تا زوال قطب الدین خوارزم شاه و ظهور

مغل ، در خط ترقی و تمدن پیشرفت ، و عظمت سیاسی و مدنی از دست رفته دور قدیم را بر نگی تازه تجدید نمود ، در همین دوره بود که هندوستان برای چندین قرن مرکز ثانوی سیاسی ، ادبی و مدنی افغانستان قرار گرفت . (۱)

فترت مهیب و تاریک سویمین افغانستان از حمله چنگیز (قرن ۷ اسلامی) شروع در بمرگ امیر تیمور گورگان (قرن ۸ اسلامی) خاتمه پیدا میکند ، اولاد تیمور در نتیجه اهلیت خود ها در افغانستان تمثیل کردند و دل باین آب و خاک بستند ، و بر خلاف چغتائیها پایتخت خود شان را در افغانستان اتخاذ کردند . پس صد سال دیگر با افغانستان فرصت تلافی خرابی های مغل بدست افتاد و ملی متأسفانه در قرن ده اسلامی فترت چهارمین افغانستان شروع ، و صفویهای فارس باز بك های ما وراء النهر دست به یغمای افغانستان دراز کردند ، و اینها همان روش نوشیروان و خاقان تورك را در تجزیه افغانستان تکرار نمودند ، با تفاوت اینکه آنوقت متحدانه و اینوقت

(۱) رجوع به نه مقاله تاریخی کمترین بعنوان « افغان در هندوستان » مندرج در نمرات سال دوم « مجله کابل » تاریخی سال ۱۳۱۲-۱۱ شمسی

مخالفانه باهم این کار را از پیش بردند ، اینست که بار دیگر تجزیه و خرابی های افغانستان شروع شد ، درینوقت بابر کور گانی را هم سودای هند بسرزد ، و بعد از انقراض « دولت افغانی هند » صفحات شرقی مملکت را با خود برد

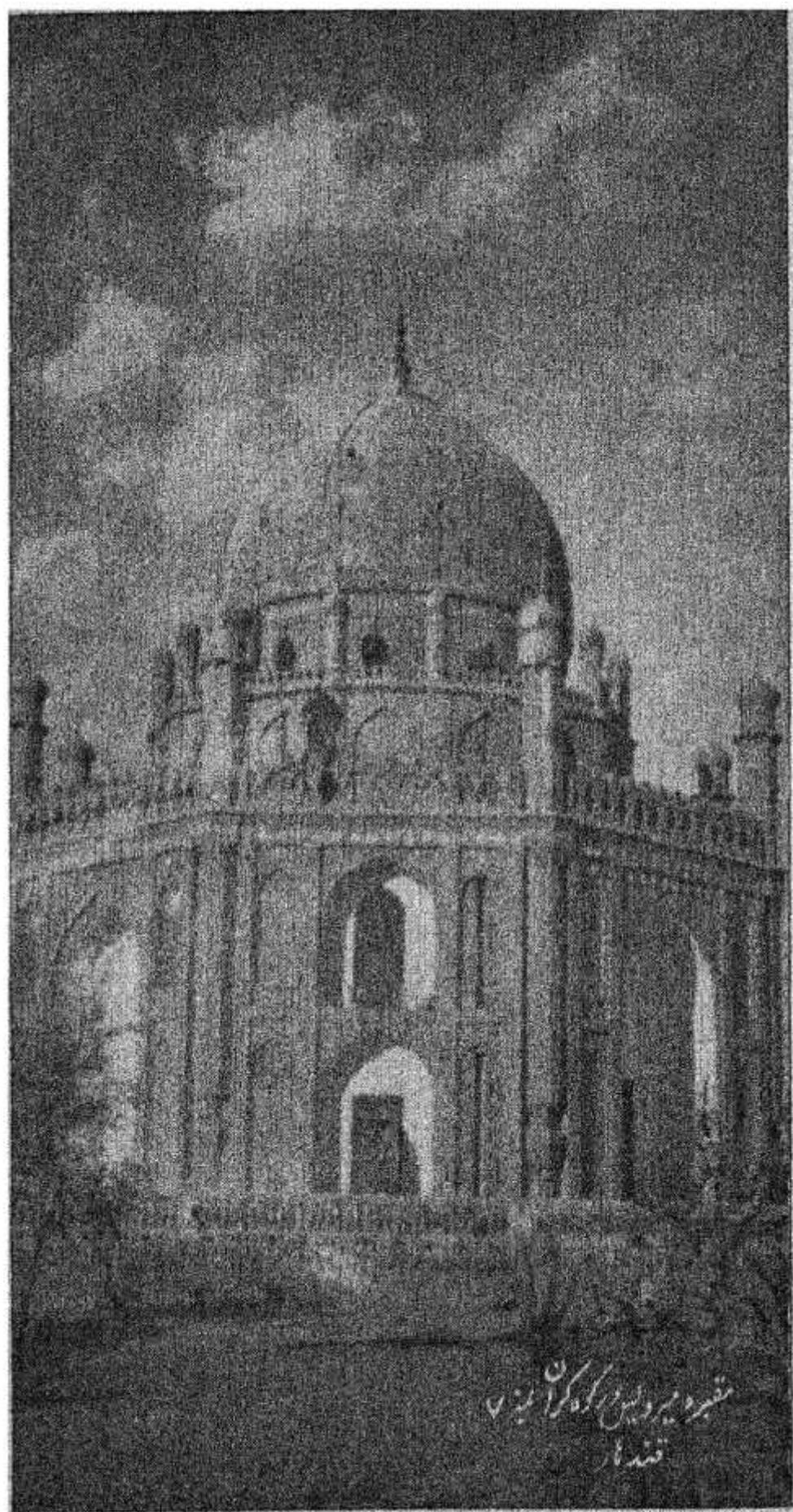
چنانیکه از يك ها و صفویها صفحات شمال و غرب را بلعیده بودند . البته افغانها درین فترت چهارمین که از قرن ده تا دوازده هجری طول کشید ، بیکار نه نشستند و برای بیرون کردن اجنبی و حصول استقلال جهد زیادی نمودند ، گرچه فدا کاری و جهاد ملت در جبهه شرق مقابل دولت بابریه هند در نتیجه نا کام ثابت شد ، ولی قائدین ملی در جبهه غرب مقابل صفویهای فارس کامیاب شدند .

پهلوان این داستان تاریخی همان مرد مشهور افغان میرویس خان هوتک است که پسرش میر محمود مملکت فارس را تسخیر نمود .

اما چند سالی از مرگ میر ویس خان (رجوع به عکس نمبر ۷ مقبره میر ویس) و شاه محمود نگذشته

و هنوز افغانستان در داخل بتوحید اداره سیاسی موفق نشده بود که او راق تاریخ بر گشت و نادر شاه خراسانی ظهور نمود؛ بعد از مرگ نادر شاه در جمله ممالك متصرفه او اغتشاش و ملوک الطوائفی ها سر کشید فایسیها تا ده سال دیگر نتوانستند بامنیت مملکت و وحدت اداره سیاسی موفق شوند. و افغانستان را بیشتر این خطر تهدید مینمود باین معنی که ملت افغانستان بعلل مخالفت های عشیره وی متشتت و بواسطه تسلط حکام بیگانه مایوس و متنفر و از نظر اقتصاد فقیر بودند، رؤسا و خوانین و روحانیون ملی اکثریت ملت را که مصروف دهقانی و مالدار ی و اندکی در شهرها مشغول تجارت، و صناعت دستی بودند بمنافع کوچک و مادی خودشان راهنمایی می کردند در صفحات شمال مملکت دسیسه سیاسی امرای جنیدی بخارا منبسط و در صفحات غرب حکام نادر شخصاً ادعای استقلال داشته، و در صفحات شرق مجدداً حکام هندی بنای ضم شدن به هندوستان گذاشتند.

البته در چنین وقتی مملکت افغانستان محتاج دستی قوی، عزیمی متین و فکری روشن بود تا بتواند این تشتت و پراگندگی را رفع و مجدداً



مقبره میردین در آگره
قندار

وحدت ملی و سیاسی را ایجاد، و افغانستان را بار دیگر
 در صف دول مشرق زمین استاده نماید، و باین صورت نقشه
 نا تمام و از هم پاشیده میرویس خان تکمیل گردد،
 این شخص هم احمد شاه بود که درین موقع مهم خدمت
 بزرگی نموده ارزش اجتماعی و قیمت شخصی خودش را
 ظاهر نمود.



فصل هجدهم

قابلیت اداری احمد شاه

وقتیکه احمد شاه به تخت سلطنت افغانستان نشست بکنفر نظامی جنگ دیده و بکمر د سیاسی تجربه اندوخته بود ، اواز تاریخ و روحیات افغانی آگاه و ملتفت ضعف بنیه اجتماعی ملت بواسطه ابتلا بمرض نفاق داخلی ایشان بود احمد شاه میفهمید که اگر سرپرست لایقی موجود و طبقات ملت متحد گردد مجدداً قابلیت های تاریخی او بدنیای آشکارا خواهد شد ، لهذا اوازی که طرف برای رفع نفاقهای داخلی مخصوصاً اختلاف عشیره وی ابدالی و غلجائی که شکل میرائی بخود گرفته بود متوجه ، و از طرف دیگر بجلب اعتماد ملت نسبت بحکومت پرداخت ، احمد شاه سعی نمود به اهالی افغانستان بفهماند که آنها برادر و در نفع و ضرر و امور حکومت شریک همدیگرند باینغرض از بزرگان طوائف افغانی يك «جرگه» دائمی درمرکز تشکیل ، و در تمام امور مهم مملکت با آنها مذاکره و مشوره مینمود ، وقتیکه احمد شاه میخواست دست بکار بزرگی

بزند قبلاً خیالات طوائف عمده افغانی را معلوم، و سعی به تشریک آنها با نظریه خود نموده، و رای جرگه بزرگان افغانی را متفقاً حاصل میکرد، در اینصورت با کار هائیکه او کرد ملت موافق، و با اجرا آتش مخالفت نمی شد، همچنین بزرگان ملت جزء ما مورین ملکی و منصبداران نظامی احمد شاه بوده، در اسفار نظامی با عسا کر غیر منظم طوائف، خود درر کباب او خدمت می نمودند، و این همان طرزی است که ملسن با مبالغه به «فیودل سیستم» = اصول ملوک الطوائفی تعبیر کرده است. احمد شاه ملت افغانستان را در حالی ملاقات کرد که با اشتراک در احساسات و دیانت از حیث عدم اشتراک در منافع متشکست، ولی بحکم فطرت و خصایص ملی مستعد آزادی، جاء طلبی و افتخار، و از نظر ضیق اقتصادی طالب ثروت بوده، و هنوز نسیم جا نغزای ابقا ظد و ره هوتکیه بر پیشانی شان میوزید لهذا بالطبع آماده و منتظر پیشوا و راهنمایی بودند، و در واقع هر قوم و ملت برای حصول آن مایحتاجی که ندارد آماده و منتظر وقت مساعدی میباشد، احمد شاه نیز این وظیفه راهنمایی را قبول

و آن فرصت مساعد را بجامعه افغانی تقدیم نمود و الحق بدروستی از عهده ادای وظیفه بر آمد. احمد شاه در تماسهای نخستینی که با قوم نمود مثل سیاستمدار قابلی که قدرت تعصبات مردم را بمیل و نظریه خود استعمال میکند احساسات جنگجویی، افتخار طلبی، آزادی پرستی حکمرانی و منفعت دوستی افغانها را تحریک، و قضیه دفاع از وطن اسلامی، جنگ با مخالفین مذهب و اغتنام از ممالك پر ثروت را پیش کشید و باین وسیله قوای نهفته و خفته معنوی تمام طبقات ملت را بیدار، و قدرتهای پراکنده قوم را جمع و بیک استقامت بحرکت انداخت (۱)

پیشبرد نقشه های بزرگ از همه بیشتر محتاج تحریک

(۱) در آنوقت طبقات ذیل جامعه افغانی را تشکیل مینمود:-

طبقه امرا و مامورین، طبقه خوانین و رؤسا و سرداران محلی، طبقه روحانیون، (ملاها، مشایخ، سادات) طبقه تجار، طبقه دهقان و زارع، طبقه صانع و کاسب، طبقه مالدار و کوچی طبقه افتاده (خدمتگار، مسکین و غیره) با آنکه این طبقات از قدیم در افغانستان موجود، و در تبدیل پیشه و حرف خود آزاد و مختار بودند معینا کمتر اتفاق می افتاد که شخصی از طبقه و مسلک پدر خود بسلك دیگری انتقال کند درین این طبقات صنف اول را بعد از خانواده شاهی و امرا، مامورین عالی رتبه ملکی و نظامی تشکیل، و روحانیون

احساسات عمومی است . تشکیل يك قوه معظم ملی و شروع
بجنگهای متوالی با دیگر قوای نهانی ملت افغانستان
را بیدار ، و در نتیجه عقیده فتح و برتری نژاد افغان را
نسبت به اجانب در قلوب قوم تقویه نمود .

بقیه حاشیه صفحه گذ شده

و خوانین بزرگ محلی در صف دوم بخلوط متو ازی پیش میرفتند ،
تجار و ملاک در صف سوم ، و سایر طبقات فرودتر از آنها قرار
داشتند . اما روحانیون در بین طبقات مذکوره امتیاز دیگری نیز
داشتند ، باین تفصیل که اغلباً ملاک و متمول و ازادای محصول
و مالیات دولت و تکالیف بیگار و نظامی معاف بودند ، ثانیاً برزگان
ایشان سالانه یکمقدار معاش نقدی و جنسی از دولت بتمام مستمری
و از مردم بعنوان نذر گرفته ، درد ربار های رسمی نیز دعوت
می شدند ، هنگام کشت و کار و رفع خرمن و جوی کنی ، و غیره
اهالی رایگان بایشان کمک و خدمت می نمودند ، به علاوه سیار شنامه های
آنها در نزد مامورین دولتی و خوانین محلی با احترام قبول و اجرا
می شد ، اما خدای نیکو تر داند که آن کمک و کار مجانی اهالی
طوعاً بود یا کرها ، و یا اینهمه سیار شنامه ها بحق بود یا ناحق .
طبقات دهقان ، صانع و افتاده بصورت دوامدار زیر فشار بیگار
حکام ، روحانیون و خوانین شمرده میشدند ، تنها طبقه مالدار و کوچی
چون مسکن معینی نداشتند ازین فشار بیگار آزاد و راحت تر بودند
و بهمین علت هرگز میل بده نشینی و شهرنشینی نیکرند و ولهد ابقایای
مهم ایشان تا امروز موجود است .

احمدشاه بعد از حرب و فتوحات توسیع دائرهٔ ملیت افغانی را در تمام ولایات متصرفه مدنظر گرفت ، و لهذا ملیت افغانی روز بروز کسب وسعت نمود ، احمد شاه عدالت و مشورت را اساس کار هایش قرار داده ، و باین واسطه خوش بینی و اعتماد عموم را جلب نمود ، و به محبت و اعتماد قلوب مامورین و منصبداران خود را تصرف کرد . مع هذا احمدشاه در مورد مخالفین این خط مشی و عنا صر مضره ، آدم شدیدا لبطش و قاهری بوده متمر دین را بحکم قوت بر اء می انداخت .

تا اینجا دیدیم که احمد شاه بخوبی توانست از زمینهٔ روحیهٔ ملی و استعدادیکه در نتیجهٔ اقتضا آت فطری و حوادث ماضی تهیه شده بود برای اعتلای مملکت استفاده کند ، این قدرت تشخیص و استفاده باصیت فتوحات بلند آوازه و طرز ادارهٔ داخلی و شهرت مکارم اخلاق شخصی او یکجا شده تمام توده های افغانی را به تسلیم و اعتماد نسبت به او و ادار نمود ، بدنیست در اینجا بغرض نشان دادن اندازهٔ اعتماد و احترام ملت اعم از زن و مرد نسبت به احمد شاه بایراد یکد استان کو چك پیر داز یم . مردم قند ها ر

نقل میکنند :- در مراجعت احمد شاه از یکی سغریهای هندوستان علاقه «دامان» پنج میلی شمال شرقی شهر حالیه قندهار فرود گاه اردوی او قرار گرفت ، یکنفر سپاهی اردو را گذاشت بدون اجازه منصبدار شبانه بطرف قصبه خود که بسیار دور از قرار گاه احمد شاه نبود روان ، و بدیدار « عینو » نام زوجه خود رسید ، اما همینکه خانم او دانست شوهرش بطور گریزی ر کاب احمد شاه را گذاشته است سو کند یاد کرد او را بخانه نگذار دو گفت عیب است پیشتر از آنکه احمد شاه بابا بحر مسرای خود داخل شود سپاهی او بخانه خو بیاید ، سپاهی مجبور بعودت ، و در ورود به اردو از طرف پهره دار شب توقیف شد ، فردا اینقصه بمنصبدار کشیک رسیده سپاهی آزاد ، ولی عین حکایت بدربار احمد شاه قصه شد ، احمد شاه ازین احساسات زن افغانی بی نهایت مشعوف و بغرض تشویق این تربیه ، کاریزی را که نزدیک قصبه مذکور بود به زن بخشید ، این کاریز تا هنوز موجود و موسوم به کاریز عینواست . این روایت محلی که امثال آن زیادست نمونه از ذهنیت

آنوقتۀ اهالی افغانستان نسبت باحمدشاه شمرده میشود .
 طوریکه گفتیم احمد شاه بوحدت ملی و سیاسی و
 توسعه دائرۀ ملیت افغانی و رفع نفاقهای داخلی خدمت
 و بواسطۀ ترتیب یک اردوی قوی و سفر بریها ، روح علو
 طلبی تاریخی را مجدداً در قالب افکار ملت داخل نمود .
 همچنین احمدشاه در افغانستان دولت مقتدر و منتظمی
 ساخته مامورین صادق و منصبداران لایق تربیه نمود
 میتوان گفت احمدشاه در صنعت انتخاب افراد لایق
 قدرت و افری داشت ، و بقدرت اخلاقی و تصمیمات
 متین خویش باعث استحکام اردو و اطاعت و فداکاری
 آنها گردید .

احمدشاه در مورد انتظام امور دولت ، اهلیت مامورین
 و اعتماد به آنها را شرط اساسی قرار داده ، و غالباً مامورین
 و منصبداران او تا آخر عمر بمقام رسمی خود باقی ماندند ،
 مع هذا احمدشاه تمام امور دولت را بواسطۀ یکدائرۀ
 وسیع مخفی تفتیش و رسیدگی نموده ، از
 اجرای مجازات و مکافات دریغ نمیورزید
 در نتیجه اینهمه اقدامات بود که احمدشاه بتوحید سیاسی

و ملی افغانستان از ستلج ناخراسان و سیستان و از آمو
تاعمان توفیق یافت ، و توانست ملیونها نفوس افغان را
کرد يك محور ملی بحر کت زندگی و ا دارد .

ملت افغانستان نه اینکه بمقابل ارادات احمد شاه
ضدیت نه نمودند ، بلکه برای عملی شدن او امر او پیشرفته
و هزاره ها نفر خون خود را بیک اشاره او در میدانها ریختند
و بسائقه همین احساسات بود که بدون تصنع و تشریفات
رسمی او را لقب (پدر افغان) دادند .

يك افغان بزرگ این افغان بزرگ را بعبارات ذیل
وصف میکنند :

(..... و کان هذا السلطان العظیم الشان (ای احمد شاه)
من قبيلة السدوزائی وهی القبيلة التي ومن اجل
ذا لك تمكنت محبته من قلوب رعایاه عموماً مع اختلافهم
فی الاجناس والمشارب ومن قلوب الافغانیین خصوصاً
حتى انهم كانوا يعتقدون من المقربين الى الله وبعده
اباً لعموم الافغانیین ومن ثم لقبوه ببابا و هو الى الان
يعرف عندهم بهذا اللقب اذ يدعونه احمد شاه بابا واستقر
عرش ملكه وسلطنته على دعائم الثبات و لتتمكن ولكن

لما كانت العلة الحقيقة لثبات الملك والسلطنة هي حكمته
و تدبيره الخ (۱)

احمدشاه در سياست خارجي خویش آدم محتاطی بود ،
از همین سبب باداشتن ملت سلحشور و منقاد واردوی
جنگی و شکست نادیده به ماوراءالنهر تجاوز نکرد و سرحد
طبیعی جیحون را محترم شمرد ، و به مملکت فارس دست
نزداده فقط با سترداد خاکهای خراسان و سیستان که
جزء قدیم و طبیعی افغانستان بود کفایت نمود .

اگر احمدشاه در ماورای ستلج بسو قیات بزرگی
پرداخته هم نه از نظر مملکت گیری با حس کینه و انتقام
بلکه بیشتر برای حفظ حوزه سند بوده است .

بطور خلاصه میتوان گفت احمدشاه بالیاقت سیاسی
و نظامی که داشت و با تحصیل آن همه عظمت و اقتداری که
نمود . اگر فرصت خدمت در راه ترقی علمی صنعتی
و اقتصادی مملکت بافته و میتوانست استقبال آنرا بطور
یابدار زیر نظر اعتبار قرار دهد ، البته یکی از پادشاهان
لایق تاریخ دنیا بشمار می آمد .

ولی ما میدانیم احمدشاه در سایه استعداد و هوش خدا داد، فعالیت قوی و اراده متین خویش اصلاحات بزرگ سیاسی و تعدیلات معنوی در افغانستان نموده و وظیفه خودش را انجام داد بحدی که او را در ترقی قدرت اخلاقی افغانستان قرن هجده میتوان مؤثر قوی حساب کرد. زیرا تغییرات سیاسی مثل تغییرات مذهبی و اجتماعی و اقتصادی مستلزم تکامل جدیدی در روحیه جامعه است، پس احمدشاه حکمران فاتح و سیاستمدار قابلی بود نه فیلسوفی فکور.

باب سی و نهم

کارهای احمدشاه در داخل اساساتی که احمدشاه در امور اداری افغانستان اعم از ملکی و نظامی گذاشته، چون در اوقات مختلفه و در خلال فراغ از امور سفرهای بری او بوده، لذا بطور پراکنده بعمل آمده و بمرور زمان تکامل نموده است، اما مطابق ترتیبی که در نظر است. امهات آن در اینجا بطور مسلسل ذکر میشود.

فصل نوزدهم

تشکیلات ملکیه احمدشاه

واما :

در مر کز

برای فهم تشکیلات اداری (ملکی و نظامی) احمدشاه
دومنع در دست داریم ؛ یکی ذکر اسمای مامورین
دولت او ، و بعض اجراآت آنها که جسته جسته
در صفحات تاریخ دیده میشود ؛ دیگر اشارات اجمالی تاریخی
دوره اخلاف احمدشاه در بنمو ضوع ، اعم از اینکه اولاد
او بوده اند یا طبقه محمد زائی ؛ زیرا این ها همان
تشکیلات عهد احمدشاه را احیاناً با اندک کم و زیادی حفظ
کرده اند و لهذا تطبیق آن با دوره احمد شاه در فهم
این مطالب کمک مینماید .

در هر حال قبلاً بایستی دانست ، در تشکیلات اساسی
و اداری احمدشاه همان خصایص عجیبی موجود است
که بطور عام شامل تشکیلات اداری چندین قرن غالب
ممالک اسلامی بود ، و آن مخلوطی است از رسوم تاریخی

ملی و طرز ادارات عربی و آثار و اصطلاحات مغل و تور کی
 هکذا القاب و عناوین رسمی مامورین احمدشاه مرکبی
 بود از مصطلحات ملی و عربی و نور کی که بعضاً مدتها قبل
 از چنگیز در اکثر ممالک اسلامی شرق رواج داشت
 و میتوان این مطلب را در تواریخ مختلفه اسلامی در کمال
 وضوح مطالعه نمود.

لهذا دوائر دولتی احمدشاه در افغانستان بعضاً ربعی
 بهم نداشته و پاره متناقض بودند قسم اعظم دوائر مستقل
 و رؤسأ مسئول حضور پادشاه بوده ، و دوائر مختلفه کوچک
 بیشتر مربوط به وزارت مالیه شمرده می شد ، بعضی دوائر
 ولایات هم بوزارت های مربوطه مرکز تعلقی نداشته ،
 مستقلانه در زیر نظر حکام محلی رفتار داشتند. وزارت حربیه
 با آنکه نقطه مقابل ادارات ملکیه بود در قسمت بیشترین
 امور مصارف و معاش و لوازم با وزارت مالیه و دوائر
 ملکیه اشتراک داشت ، در وقت احمدشاه هیچ مانعی نبود
 که شخص واحدی در آن واحد بوظایف مختلفه مامور
 و مقرر باشد ، یعنی درست برعکس قاعده طبیعی که -
 يك جسم در یک زمان دو مکان را نمیتواند اشغال کند

مامورین احمدشاه میتوانند معنی این محال را ممکن ثابت نمایند. پس با در نظر گرفتن خصایص و ملاحظات فوق‌میسر دازیم به تفصیل این تشکیلات اداری که از بطون تواریخ، بهم و محمل استخراج، و با اصول اداره دوره (محمد زائیه) تطبیق، و با اصطلاحات امروزه اداری ما ترجمه گردیده است.

وزارت

در عهد احمدشاه یک نفر بعنوان (وزیر) صفت وزارت داخله و صدارت عظمی را داشت. این شخص بعد از پادشاه فردا اول مملکت بوده، و احیاناً بعنوان (وکالت) وظایف نائب السلطنه گئی را هم ایفا مینمود. در ایام عادی وظیفه وزیر بر علاوه نظارت در تمام دوائر دولتی بصفت صدر اعظم و مشاوری شخص پادشاه در امور مملکت عبارت بود از: - حفظ امنیت عمومی (بواسطه حکام) حفظ معابر و شوارع (بواسطه محافظین محلی این محافظین معاش خدمت را سالانه عوض مالیات اراضی خود مجری گرفته، و اگر در طرق محدوده آنها تلفاتی واقع میشد بتأدیه غرامات مجبور بودند. یک وقتی غلجائی‌های عرض راه قندهار و غزنی

در عوض این خدمت سالانه چهل هزار روپیه مجرائی مالیات داشتند (۱) عزل و نصب و نظارت حکام و سائر مامورین ملکیه (عزل و نصب مطابق پیشنهادهای نایب الحکومه ها و مامورین بزرگ از طرف این وزیر ' و یا بواسطه وزیر مطابق منشور پادشاه صورت میگرفت) امور پوسته (در اوقات عادی بواسطه پیادگان منزلی محلی ' در ایام فوق العاده بواسطه سواران چپار) تحصیلداری مالیات (مطابق طومار باقیات و پیشنهاد وزارت عمالیه و دوا یر مالی) و امثالها .

وزیر عهد احمد شاه (بگی) خان به میزائی با لقب رسمی (اشرف الوزراء) بوده ، و احیاناً در مکاتبات (وزیر اعظم) خوانده میشد (۲) در دوره اخلاف احمد شاه (وزیر) را گاهی (امیر کبیر - مختار و مشیر) هم میخواندند (۳) در عهد تیمور شاه ' شیخ عبدالمطیف عهده وزارت داشت و ابن محمد امین تصریح میکند که مشارالیه وزیر بوده است (۴)

(۱) سلطانی ص ۲۶۴

(۲) مکتوبات فقیر الله ص ۲۷۰ کتاب مکتوبات شاه فقیر الله

علاوی شکار پوری دبر لاهور طبع شده ولی تاریخ طبع ندارد .

(۳) سلطانی ص ۱۹۲ -

(۴) مجمل ص ۱۵۳ -

اما سلطان محمد و به تقلید او فیض محمد شیخ را فقط بصف رئیس اداره (و کالت و اخذ مالیات دیوانی) شناخته (۱) و چون این اداره جزء وظایف شخص وزیر بوده ، نتوانسته اند شخص دیگری را بصف وزیر عهد تیمور شاه نشان دهند زیرا در آن عهد بنام مطلق وزیر از یک شخص بیشتر وجود نداشت . همچنین فیض محمد سهو میکند و قتیکه میگوید: شاه ولیخان وزیر بعد از تامين بدخشان ، از حضور احمد شاه لقب (وزیر دیوان اعلی) یافت بجهتیکه اسم (دیوان اعلی) نه تنها به تصریح مورخین بلکه فرامین پادشاهان سدوزائی هم در مورد (وزارت مالیه) اطلاق گردیده (۲) و وزراء مالیه عنوان (دیوان بیگی) و یا مستوفی دیوان اعلی داشته اند .

(۱) سلطانی ص ۱۵۲

(۲) رجوع بنقل فرامین شاه زمان و شاه شجاع ، تاریخی سالهای ۱۲۱۰ - ۱۲۲۱ قمری مندرج در شماره (۳) نمبر (۸۷) تاریخی جوزای ۱۳۱۷ شمسی (مجله کابل) . ازین فرامین بعلاوه مطلب فوق این نکته نیز معلوم میشود که خو این طوایف و محلات افغانستان ، از حضور پادشاه بعنوان (سلطان - و - سر کرده) مخاطب و مقرر میشدند .

و این در سایر ممالک اسلامی و یا در افغانستان قبل از احمد شاه بود که رئیس وزارت مالیه عنوان وزیر داشته و صدر اعظم مملکت نیز شمرده میشد. مثلاً در دوره غزنویه وزارت اربعه ذیل در افغانستان وجود داشت: (۱) و شخص وزیر مالیه (وزیر دیوان - گاهی - صاحب دیوان وزارت) صدر اعظم شناخته میشد: - اول وزارت دیوان (وزارت مالیه و صدارت عظمی) دوم وزارت عرض (وزارت حربیه) اما در فوق وزارت عرض شخص (سپه سالار) بحیث مارشال و رئیس ارکان حرب در پایتخت شمرده میشد. سوم، وزارت رسالت (دارالتحریر شاهی) چهارم، وزارت و کالت (تقریباً ناظر امور شخصی و وزیر دربار شاه) این وزیر در مجالس مشوره شاه و مجلس وزراء عضویت دائمی نداشت. اما در عهد احمد شاه و اخلاف او وزیر مطلق که صفت صدارت عظمی را نیز داشت از قبیل: شاه ولی خان (وزیر احمد شاه) شیخ عبداللطیف خان (وزیر تیمور شاه)

(۱) رجوع به تاریخ بیهمی تألیف ابوالفضل طبع کابلکه

رحمت الله خان (وزیر زمان شاه) فتح خان (وزیر شاه محمود)
 عبدالشکور خان (وزیر شه شجاع) سردار محمد اکبر خان
 مشهور (وزیر فتح جنگ شاه) غیر از وزیر مالیه بوده
 و وزارت آنها نوعی از وزارت داخله به حساب میرفت.
 دیوان اعلی :

یعنی وزارت مالیه. این اداره در وقت احمد شاه خیلی وسیع
 بوده، و بعلاوه امور مالیات مستقیم و غیر مستقیم (گمرکات -
 بنام بیاگیری و خراجگیری) امور زراعت و میر آبی
 املاک دولتی (بعنوان خالصه) امداد به زارع و تاجر
 (بنام تقاوی) تعمیرات دولتی، ذخائر ارزاق، ضرابخانه ها
 و خزاین نقدی و جنسی را نظارت مینمود. این اداره
 چنانچه تمام منابع عائدات دولت را رسیدگی میکرد،
 تمام مصارف دولت را نیز اعم از ملکی و نظامی میپرداخت.
 باستثنای یکقسمت از مصارف مخصوص شعبه حربه یعنی
 معاش عساکر منظم - از تمام ادارات دولتی حساب میگرفت.
 دارنده این وزارت در وقت احمد شاه لقب (دیوان بیگی)
 داشته، و بعد از احمد شاه به (مستوفی) تبدیل گردید.
 دیوان بیگی یا وزیر مالیه احمد شاه (عبدالله خان)

بامیزائی بود (۱) که تیمور شاه او را بکشت (۲)
 بقول فیض محمد علی رضا خان نامی هم وقتی (صاحب
 منصب استیفای دیوان اعلی) احمد شاه بود (۳)

محکمه شرعیه

در وقت احمد شاه مجاکم عدلیه شرعیه موقوف
 به قضات شرعی و حکام ملکی مثل پولیس قوه مجریه
 آنها شمرده میشد. گرچه قضات ولایات بامحکمه پایتخت
 علاقه مادی نداشت، قاضی مرکز بالطبع نسبت بسائر
 قضات مملکت پیشقدم و بزرگتر شناخته میشد، و بهمین
 جهت بود که پسانها قاضی مرکز عنوان (قاضی القضاة)
 گرفت، و برای اولین بار در دوره ابدالیه ملا محمد سعید
 آخوند مهر بزرگ شرعی خودش را باین بیت مسجع ساخت:
 محمد سعید از فضل حق مشهود شد - قاضی القضاة
 شه محمود شد (۴)

و این همان عنوانیست که در دوره غزنویه افغانستان
 مستعمل بود (۵) در هر حال قاضی عهد احمد شاه،

(۱) مجمل ص ۱۵۵ - (۲) سراج ص ۳۶ - (۳) سراج ص ۵۵

(۴) سراج ص ۶۲ - (۵) بیتهی ص ۲۴۸ -

ملا فیض الله خان بود که در عهد تیمور شاه (مشیر -
 پادشاه) گردید (۱) بایستی دانست با مطلق العنانی
 پادشاه محاکم قضائی آنوقت از هر نوع تحکم و اجباری
 نسبت بخود مصون و مستقل بودند . و بطوریکه از یکقباله
 شرعی متعلق بدوره تیمور شاه بر می آید ، محاکم قضائی
 آنوقت در مراکز عمده مملکت مثلاً قندهار در زیر
 امر یکنفر قاضی و هشت نفر نایب و مفتی (والبتہ چند
 نفر کاتب) اداره می شد (۲)

(۱) سراج ص ۷۳

(۲) قبالة متعلق به محمدرحیم خان فوفلزائی باشندة شهر قندهار
 و دارای تفصیل ذیل است :

کاغذ قبالة زرد و ضخیم ، و در قطع (۱۸×۱۰ اینچ) با مرکب
 سیاه و اعلام سرخ نوشته شده ، در پیشانی قبالة مهر مدور و بزرگ
 قاضی باین بیت مسجع است :- چون مفوض شد به تیمور شاه شاهی
 از کریم - قاضی اسلام شد از صدق دل عبدالرحیم (۱۱۸۷)
 در حاشیه قبالة (۸) عدد مهر کلان و خورد مربع و مسجع از اجزای
 رسمی محکمه (نایبان و مفتیان) موجود و دودانه بزرگ آن
 باینقرار خوانده میشود : اول - از عطای خدای هر دو جهان *
 پیر و مصطفی بود عمران . دوم - ز الطاف شاه جهان خوشدلیم *
 غلام همایون راوشندلم . تاریخ تحریر قبالة (۱۷) جمادی الثانی
 ۱۱۹۹ قمری ، و عبارت است از : « فروش هشت سهم

دیوان انشاء

(دارالتحریر حضور شاہی)

وظایف این اداره معلوم است (یعنی نوشتن فرامین پادشاهی) در وقت احمد شاه دیوان انشاء در زیر امر يك یا چند نفر رئیس به عنوان (منشی باشی) یعنی (سرمنشی) اداره می شد. و این دفتر بعد از وزارت مالیه از مهمترین دفاتر دولت بحساب میرفت. سرمنشی احمد شاه

بقیه حاشیه (۲) صفحه گذشته (۱۲۸)

مساوی هشت شبانه روز آب وزمین از یکدهنه فئات مشهور به (سوره) واقع در محال پوشنج (یعنی یشتن) من توابعات اشرف البلاد احمدشاهی، از طرف عبدالله خان ترینی عبدالرحمن زائی ... به جان محمد نام ... در بدل مبلغ (۸۹) تومان و (۲) هزار دینار تبریزی نقد که عبارت از یک هزار و هفت صد و هشتاد و چهار رویه بوده باشد. ..»

چون در ولایت قندهار در یک شبانه روز کاریز اعلی «سه خروارتخم» ریز زمین را، و کاریزا وسط يك خروارتخم ریز، و کاریز ادنی کمتر ازین را، آبیاری میکند و هر خروارتخم = ۶۲ نیم سیر کابل در تقریباً (ده) جریب زمین پاشیده میشود پس مجموع اراضی متن قباله مساوی (۸۰) جریب بوده (و اگر کاریز آن متوسط فرض شود) قیمت آن فی جریب ۲۲ نیم رویه میشود.

«سعادتمن خان» سدوزائی و مرزا (هادی) خان نامی بود
 و در عهد زمان شاه دو نفر سرمنشی بنام مرزا محمد شریف خان
 و (میر محمد علی) خان این کار را اداره مینمودند (۱)

دوائر دربار

در وقت احمد شاه دوائر دربار متعدد ، و بعضاً مستقل
 شمرده می شدند ، مع هذا يك نفر ازین ها در سر صف
 قرار داشته و تقریباً حیثیت وزیر دربار امروزه را دارا بود ،
 این شخص عنوان (ایشك آقاسی) داشت ، که در عهد غزنویه
 (حاجب بزرگ) نامیده میشد ، وظیفه ایشك آقاسی
 در دربار احمد شاه تقریباً همان وظیفه وزیر دربار
 در امروز است و ایشك آقاسی حضور احمد شاه
 (عبدالله خان) بود ، که وقتی قوماندان مفرزه اعزامیه
 بکشمیر مقرر شده و آن ولایت را فتح و با فغانستان
 الحاق نمود (۲)

عرض بیگی

این اسم بارسم او نزد ما معروف و ناهنوز موجود است ، که وظیفه او عبارت از تقدیم عرایض مردم بحضور پادشاه و اعاده جواب بعارضین میباشد ، عرض بیگی حضور احمدشاه حاجی (کریمداد) خان بوده که بعدها بنائب الحکومگی ولایت کشمیر مقرر و اعزام شد (۱)

مهماندار باشی

این شخص صفت مدیریت تشریفات و مهماندار ی در بار پادشاهی را داشت .
وازیکنفر مهماندار باشی حضور زمان شاه (حفیداحمدشاه) فیض محمد ذکری میکند (۲)

ناظر کار خانه طعام

این شخص که وظیفه تهیه مآ کولات حضور پادشاه و دربار و خانواده شاهی را ایفا مینمود ، در عهد احمدشاه چه نام داشت معلوم نشد ، اما ازیکنفر (ناظر کارخانه

طباخی) حضور تیمور شاه (پسر احمد شاه) که در حمله
بغاۃ پشاور کشته شد فیض محمد ذکری مینماید (۱)

چهر چی باشی

مامور تبلیغ او امر پادشاه بعسکرو مامورین و اهالی
بوده ، خالی از اهمیت درباری نبود ، زنگی خان
چهر چی باشی تیمور شاه وقتی قوماندان (هجده) هزار
عسکر مقرر ، و به تنبیه سیک های عاصی پنجاب اعزام
شد ، و در حالیکه پادشاه متبوع او به فیلی سوار
و در میدان پشاور مفرزۃ او را معاینه میکرد ، مشارالیه
چنانچه رسم بود سه بار بدور فیل پادشاه طواف و به نقطه
ماموریت خود روان شد (۲) . و فتح نیز او را بود .

اردو باشی (عمله باشی عهد اول محمد زائی)

این شخص در حضر مامور انتظام عمله و مستخدمین
و محافظین دربار پادشاه ، و در سفر منتظم تمام هیئت سفریه

(۱) سراج ص ۳۷

(۲) سراج ص ۳۹

اعم از عسکری و ملکی بحساب میرفت، از دوباشی بعد از ایشک آقاسی آدم دویم دربار پادشاهی شمرده میشد از دوباشی احمدشاه (عبدالله) خان بود که در سفر بری اول احمدشاه به هندوستان موقتاً حاکم قلعه سرهند، مقرر گردید، منشی عبدالکریم در ضمن وقایع عهد احمدشاه دوبار ازین اسم و عنوان ذکر میکند.

پیشخانه چی

در منزلت (فراشباهی) دوره محمد زائیه بوده، و مامور حرکت و انتظام ائانه و لوازم سفریه پادشاه و دربار بشمار میرفت.

سلطان محمد از پیشخانه چی شه شجاع ذکر می نماید (۱).

پیش خدمت باشی

این شخص سر کرده یکدسته مستخدمین حضور پادشاه بود، که با جراء و ترتیب تمام خدمات حضوری و درباری اشتغال داشتند. از «پیش خدمت خاص»

شاه شجاع، سلطان محمد بنام (دین محمد) خان پیشخدمت
خاص ذکر می کند (۱).

نسقی باشی

این شخص آمر یکدسته افراد بنام (نسقیان)
و بطور دائم ملتزم حضور در کباب پادشاه بوده، در حضر
و سفر او امر ملکی و نظامی و جزائی شاه را در محل
تطبیق و اجرا می گذاشت. و قتی که تیمور از هرات بدون
اجازه احمد شاه بعیادت پدر آمد، بواسطه نسقیان
حضور احمد شاه از حد (واشیر) واپس به هرات
فرستاده شد. در عهد زمانشاه نسقی باشی حضور او
(محمد یحیی خان) نامی بود. (۲)

ندیم خاص یعنی مصاحب پادشاه

شخص ندیم هر که بود از جمله محترمین اول درجه
دربار ابدالی ها حساب میشد (فتح الله) خان سدوزائی
یکی ازین (ندیمان خاص) و بهمین عنوان مقرب دربار
تیمور شاه بود (۳)

(۱) سلطانی ص ۲۷۳

(۲) سراج ص ۴۸

(۳) سراج ص ۳۷

خواجه سرا باشی

سر کرده خواجه سرایان حرم حضور پادشاه بوده ،
و بعضاً بما موریت های بزرگی ترقی مینمودند ، خواجه
سرا باشی احمد شاه (باقوت) و از محرمان خاص او
شمرده میشد ، یکی از خواجه سراهای احمد شاه هم
(یوسفعلیخان) منسوب بخاندان شجاع الدوله نواب
عالیجناب الکنهو - هندوستان بود ، این شخص در دربار
احمدشاه لقب (النفات خان) یافته و یکوقتی خزانه دار
مملکت مقرر گردید . (۱)

میتوان حدس زد که يك عده مامورین دیگری هم
در دربار احمد شاه بوده اند که تواریخ مانا از ذکر
آنها غفلت کرده اند از قبیل : قابوچی باشی ، طبیب باشی
و چندین باشی دیگر .

میر اخور باشی گری

این دائره و سیع و در زیر امر یکنفر (میرا خور
باشی) عمومی و احیاناً دو نفر میرا خور باشی - یکی

عمومی ، و دیگری خصوصی - مامور اصطبل شاهی - اداره میشد، مامورین جزء عبارت بود از : میراخورها، نایب ها و همتراها، دفتر این اداره همانست که پسان موسوم به (دفتر کمند) و تا این اواخر (دوره سراج المله و الدین) موجود بود. این اداره خیلی وسیع و در منازات یکوزارت و یا مدیریت مستقله (نقلیات) بحساب میرفت ، میراخورباشی گری ، تمام کمندهای اسپ ، قاطر ، اشتر ، خر ، گاو ، فیل را در تمام حصص مملکت و مراکز نظامی اداره کرده ، نسل گیری حیوانات بارکش و چراگاهها و آغیلها را نظارت مینمود ، میراخورباشی گری در مسئله نقلیات باوزارتهای حربیه و دربار و غیره و در مسئله پرداخت حساب و اخذ حواله جات مصارف خودش باوزارت مالیه ارتباط داشت ، شخص میراخورباشی از مامورین بزرگ دولت شمرده میشد ، سردار احمد خان میراخورباشی زمان شاه و قتی بقوماندانی مفرزه اعزامی فراه بمقابل شهزاده محمود باغی مقرر گردید ، و هکذا فتح خان بن سردار پاینده خان میراخور رتبه قوماندانی عسکری قندهار یافت (۱)

خزانه داری

خزانه نقدی و ذخائر جنسی در وقت احمد شاه
مستعلق یکنفر آمر و تحو و بلددار کل بعنوان
(خزانه چی) و (خزانه دار) بود ، این
خزانه دار از معتمدترین رجال دربار بوده مرجع حساب
و ارتباط او همان وزارت مالیه ، و اسناد خرج او فرامین
پادشاه و برات های وزارت مالیه و حریبه شمرده میشد
از یکنفر (خزانه دار نقدی و جنسی) شه شجاع بنسام
(ابو الحسن) ذکر می شود (۱)

داروغه گی دفتر اخبار و هر کاره باشی

یعنی ریاست مستقله اطلاعات و استخبارات این دائره
مستقیماً در زیر نظر پادشاه و خیلی معتنا بها بوده
شعبه جاسوسی او شامل مستخدمین و اجزای مردانه
و زنانه اما متقی و پارسا بود و انتظام این دائره کمک
زیادی در پیشرفت امور دولت مینمود فیص محمد درین
موضوع عبارات جالب توجه مینویسد و ضمناً میگوید :
« احمد شاه از مخفی ترین امور مربوط باشخاص رسمی

که جزو رموز و اسرار شمرده میشد آگاه بوده و گاهی در موقع ازوم افشاء مینمود و همین وسعت اطلاعات و کشفیات فوق العاده او بود که عامه مردم از کثرت تعجب بخرق عادت و کرامات احمد شاه تعبیر میکردند « ۱ »

(۱) نقل از نسخه اصل قلمی (سرا ج التواریخ) ص ۶۹
این نسخه قلمی که منحصر بفرد است با نسخه چاپی متداول آن در بعض جاها تفاوت دارد و احیاناً در نسخ مطبوع سقط هائی واقع شده که در نسخه اصلی و قلمی مذکور موجود است نسخه قلمی در هر جزوه تصدیق تحریری صحت عبارات عربی و فارسی و مضمون از طرف مولوی (عبدالرؤف خان) مدرس و میرزا (عبداللطیف خان) منشی داشته و بعضاً تصحیحات و اصلاحات قلمی نیز گردیده است شخص پادشاه وقت امیر حبیب الله خان که باعث اصلی این تالیف و مصحح بزرگتر آن بوده، نیز در تمام جزوهای کتاب بعد از ملا حظة و امضاء امر طبع نموده است و در یارۀ موارد شخصاً بقلم خود تصحیحات و تبدیلاتی نموده و محذوفاتی روا داشته اهمیت نسخه قلمی هم از همین جا آغاز میگردد برخی تصحیحات دستخطی آن پادشاه که نمونه ذوق تاریخی و نظریات سیاسی اوست خیلی دلچسپ و احیاناً داعی تعجب است از جمله سقط هائی که در نسخ چاپی عمداً بعمل آمده یکی هم مکاتبات (سید احمد) مجاهد مشهور هندی است با سردار سلطان محمد خان و امیر دوست محمد خان مکاتیب دو گانه سید احمد خان که با ملا و انشاء شاگرد و مرید مخلص او مولوی اسمعیل خان است نهایت باطمینان و غرا است نسخه قلمی فوق در شهر (۱۳۳۰) قمری هجری شروع و در رمضان (۱۳۳۲) از قلم تمام گردیده و اکنون در تصرف ورثه مولوی عبدالرؤف مرحوم در شهر قندهار است،

اما فیض محمد نام این اداره را نمیداند، و در جای دیگر از اداره «داروغه کی دفتر اخبار و هر کاره باشی کل مملکت» در عهد زمان شاه مجملاسخن میگوید، حالانکه در ان عهد اسم «هر کاره» در مورد مخبرین خفیه اطلاق میگردید، ابن محمد امین «مورخ معاصر احمد شاه» مکرراً از جاسوسین نظامی دولت هند بنام هر کاره و هر کاره ها ذکر میکند (۱) همچنین مر تضى حسین بلگرامی «معاصر دیگر احمد شاه» در جائیکه به نقل رقعات اورنگزیب میپردازد در یکی از این رقعات از مخبرین خفیه ملکی بنام «هر کاره» یاد می شود. (۲)

پس هر کاره باشی همان رئیس اداره جاسوسی بوده و اسم دفتر اخبار «جمع خبر» این دعوی را تاکید و تصدیق میکند، کتب لغت اردو نیز پیک را به هر کاره ترجمه می نماید.

بهر حال «داروغه دفتر اخبار و هر کاره باشی کل مملکت»

(۱) مجمل صص ۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳

(۲) حدیقه الافالیم تالیف مر تضى حسین بلگرامی طبع نو لکشور

لکهنو سال ۱۲۹۶ هجری ص ۱۱۳-۶۴۰

در عهد زمان شاه (میر هوتك خان) برادرزاده سردار
جهان خان مشهور بود (۱) .

ضبط بیگی گری:

دارنده این ماموریت چه قسم وظیفه ملکی یا نظامی
را ایفاء مینمود بمن معلوم نشد ، زیرا عجا لتأ فرصت
تبع واستقراء بیشتری در دست نبود ، مع هذا میتوان
فرض کرد ضبط بیگی در آنوقت و ظائف کوتوالی
و پلیس را در عهد داشت ، زیرا بعید به نظر میآید که
در عهد احمدشاه اداره پولیس و کوتوالی موجود نبوده
و بهیچ يك از عناوین عربی و فارسی و غیره از قبیل :
امیر شرط ، شحنة ، عسس ، میر شب ، میر شبگیر ، و کوتوال
از آن ذکر نشود ، در حالیکه قرنهای قبل از احمدشاه
و هم بعد از احمدشاه این اداره در دولتهای افغانی
موجود و بایکی از عناوین بالا در تاریخها ذکر شده
است ، در هر حال از ضبط بیگی های زمان شاه و شه شجاع
بنام « اسلام » خان و « محمد شریف خان » فیض محمد
ذکر می کند (۲) .

مجلس مشوره :

مجلس مشوره در عهد احمد شاه عبارت از يك جرگه دائمی درمرکز و مرکز کب از خوانین و سرداران بزرگ طوائف عمده افغانی و بعضاً مامورین و منصبداران بزرگی بود که یکی از عشائر معروفه منسوب شمرده میشدند. انتخاب اعضای مجلس مخصوص پادشاه و برای مادام العمر بوده ، و عزل آنهائیز بسته بمیل پادشاه بود ، اعضای مجلس که هم خان محلی و هم مامور دولت و یا منصبدار نظامی بود ، و قتیکه مجلس را تشکیل میکردند ، در پیشنهادات پادشاه و یا هیئت دولت غور کرده نتیجه آراء خود را بحضور احمد شاه پیش میکردند ، و احمد شاه با آنکه بعنوان پادشاه صاحب اختیار مطلق و غیرمسئول ، و بصفت صدر اعظم رئیس قوه مجریه ، و بحیث قوماندان بزرگ فرمانده تمام قوای نظامی ، و در عوض مجلس شورای ملی مقنن منحصر به فرد مملکت و در مرتبه فوقانی محاکم قضائی قاضی بزرگ جزاء و بالاخره بالقب اولی الامری پیشوای مذهبی کل ممالك محروسه شناخته

میشد، مع هذا کم اتفاق میافتاد که از تصویبات و پیشنهادات این مجلس تخلف نماید؛ و بهمین جهت هم بود که احمدشاه تا آخر عمر در تمام اقدامات مهمه داخلی و خارجی خود تمام رؤساء و طوائف افغانی را صمیمانه هم فکر و برای عملی شدن آن حاضر یافت.

واما :

در ولایات

افغانستان عهد احمدشاه به ولایات ، و ولایات به محالات تقسیم میشد ، محالات هم مشتمل بر قری و قصبات بود ، حکام ولایات و محالات مهمه از حضور پادشاه و مطابق فرمان او مقرر میگرددند ، هکذا قوماندان های نظامی بعنوان «امیر لشکر» و احیاناً مستوفیها از حضور پادشاه تعیین میشد ، سائر حکام کوچک و مامورین جزء از طرف حکام ولایات و وزراء مرکز و گاهی مطابق منشور پادشاه معین میگرددند ، محالات مهمه غالباً جزء ولایت نبوده و مستقیماً بامر مرکز ارتباط داشت ، حکام ولایات و محالات هر دو « حاکم » نامیده شده ، و حاکم های ولایت

بعضاً يك دونفر معاون بنام « نایب و پیش کار » نیز داشتند ، حاکم های ولایت گاهی در عین حال قوماندان نظامی شناخته شده ، و گاهی قوای عسکری در تحت امر قوماندان مستقل اداره میکردید .

حاکم های ولایت « نایب الحکومه ها » در داخل منطقه و حدود ماموریت خود صاحب اختیار وسیع و آزادی کامل بود ، زیرا پایتخت از دو چیز میخواست : یکی حفظ امنیت عمومی ، دیگر رسانیدن و جوه مالیاتی را بعد از وضع مصارف ولایت دز سر موعد بخزانۀ مرکزی . البته حکام ولایات حق اعدام « بدون امر شرع انور » و تقلیل قوای نظامی را نداشتند ، ولی اگر حاکم شهزاده بود باستثنای حقوق سکه و خطبه چندان تفاوت فاحش با مقام سلطنت نداشت . دوائر ولایات که در معیت حکام کار میکردند عبارت از رؤساء ذیل است : امیر لشکر « قوماندان نظامی » ، مستوفی ، قاضی ، قلعه دار « قنعه بیگی شهر و شاید کوتوال » ، دفتری نظام ، باجگیر « مدیر گمرک » ، میر آخور « مدیر نقلیه » ، میر آب « نظر بمکان » ، مامور خالصه جات ، کلانتر شهری « در عوض رئیس بلدیة »

وبعضی اجزاء كوچك ديگر .

دوائر ولايات با وزارت خانهای پایتخت کمتر تماس وار تباط داشته و بیشترین علاقه آنها با مرکز از جنبه محاسبات دیوانی با وزارت مالیه شمرده میشد . اما وزارت مالیه نیز مثلاً بعد از گذشتن چند سال اینقدر میتواند بفهمد که مجموع عایدات فلان سال بیشتر ولايات چند بوده ، و از آن جمله چقدر بمصرف و خزائن رسیده و چقدر باقی است ، تا طومار آنرا بوزارت داخله بغرض تحصیل از ملك ارسال نماید .

اما قری و قصبات در وقت احمد شاه از طرف حکام بواسطه « خوانین محلی » بعنوان « ملك » خان سر کرده یا سلطان اداره میشد ، این ملك ها که خود از صنف خوانین متمفذن و متمول محلی بوده ، داین و اهالی نسبت بآنها مدیون شمرده میشدند ، خیلی در دائره ملكی خود آزاد و مطاع و بین ملت و حکومت سد حائل بودند ، زیرا حکومت مستقیماً با اهالی تماس نداشته و مالیه دهان خود را فرداً فرداً نمی شناخت ، بلکه در يك منطقه شخص ملك را رسماً شناخته و تعداد خانه وار و مقدار اراضی و مالیات

دیوانی آن منطقه را ابوابجمع او در دفاتر مالی قید،
وهم تمام تکالیف بیکار و سیورسات و غیره را از شخص
او میگرفت، ملك نیز بهر نوعی که میخواست و میتوانست
از اهالی حصول مینمود، درینصورت عدالت و حقوق
مرعی و مصون نبوده، ملكها بیشتر به ثروت نامشروع
خود می اندوختند. ملكها در بین اهالی وظائف محاکم
اصلاحی و حقوقی را نیز ایفاء کرده و در عین حال
علاقه دار «حاکم ناحیه» آن منطقه بشمار میرفتند،
(در آنوقت تشکیلات ملکیه بسیط و علاقه دار موجود نبود،
در دوره محمد زائیه علاقه دارها بعنوان بی مناسبت
«فوجدار» در ناحیه های بزرگ مقرر گردید) اما
اهالی در برابر اجحاف ملك سه راه فرار داشتند :-
اول راجع بدعاوی حقوقی میتوانستند از فیصله ملك
انکار و بمحاکم شرعی مراکز بزرگتر مراجعه نمایند
دویم در صورت نارضامندی از رفتار ملك گاهی
میتوانستند توسط دفاتر مالی و تصویب حکام خود را
از جمع يك ملك وضع و بجمع ملك دیگر مخصوصاً رقیب
ملك سابق الذکر بسته نمایند. سیوم در صورت فشار

واجباف زیاد ملك ، اهالی میتوانست بحکام بزرگ
یا وزراء و پادشاه مراجعه و استغاثه نمایند ، معلوم
است حرکت انفرادی در اقدام اخیرچندان تاثیر مثبت
نداشت ، و اگر شکل عمومی اختیار میکرد ، منجر به
موقوفی ملك و تعیین ملك جدید میگردد . تعیین ملك ها هم
مطابق بر ضائیت اهالی و تصویب دفاتر مالی و حکومت محلی
صورت میگرفت ، اما رسمیت خوانین بزرگ مطابق
منشور پادشاه شناخته میشد .

اشخاص ذیل از حکام مشهور احمدشاه در بعض ولایات
بزرگ و کوچک افغانستان بودند : - درویش علیخان
هزاره ها کم هرات ، شهرخ نواسه نادرشاه ها کم ولایت
مشهد ، عباس قلیخان بیات ها کم نیشاپور ، نصیر خان بلوچ
ها کم بلوچستان ، دوست محمد خان کا کری ها کم
شکارپور ، نور محمد خان ملقب به شهنواز ها کم سند
شجاع خان ابدالی ها کم ملتان ، موسی خان ها کم دیره
اسمعیل خان ، زین خان مهمند ها کم پنجاب ،
خواجه عبدالله خان ها کم کشمیر ، اشرف خان غلجائی
ها کم قلات و غیره .

فصل بیستم

تشکیلات عسکریه احمد شاه

دوائر نظامی

در رأس تمام دوائر نظامی و کد کتله عسکری
یکنفر آمر و قوماندان کل وجود داشت که «سپه سالار»
نامیده میشد این شخص بعد از پادشاه قوماندان تمام قواء
افغانی بوده و حیثیت مارشل و رئیس ارکان حربیه امروزه
را داشت دوائر متفرقی در تحت نظر او موجود بودند که قسماً
امور وزارت حربیه را بطور پراکنده و احیاناً مستقل
اجر امین نمودند، مهمترین این دوائر نظامی بقرار
ذیل است:

دفتر نظام

این دفتر بزرگترین دوائر حربی آنوقت بوده
و قسمت بزرگ امور حسابی و لوازم، مأمورین
و مصارف، تحویلخانه ها و ذخائر حربی را رسیدگی
و نظارت مینمود دفتر نظام صفت وزارت حربیه امروزه را
داشت، باین معنی که بعسکر و منصبدار معاش میداد، مصارف

غلبه‌گی اردو را می‌پیرداخت، دوسیهٔ منصبدار و احصائیهٔ افراد را ترتیب می‌کرد، ذخائر حربی را رسیدگی و نظارهٔ نموده، مرجع مجموع امور حسابیهٔ اردوی منظم شناخته می‌شد، دفتر نظام نقطهٔ مقابل وزارت مالیه بوده حواله و برات او را تمام خزاین مملکت بدون نکول قبول و دفاتر مالی بدون چون و چرا مجرا میداد، دفتر نظام يك دائرهٔ اساسی و تاریخی و مستلزم اردوی عسکری بوده عربها آن را «دیوان الجند» میخواندند (۱) و در افغانستان قرون اولیهٔ اسلامی «جریدهٔ سپاه» نامیده می‌شد (۲) پسانها به «وزارت عرض و دیوان عرض» تبدیل یافت (۳) دفتر نظام در مرکز تابع امر سپه سالار و شخص پادشاه و ادارات جزء او در ولایات زیر نظر قوماندان‌های نظامی اداره می‌شد رئیس این دفتر که در دولت غزنوی افغانستان «عارض» عنوان داشت تعیین نمیتوان نمود در عهد

(۱) تمدن اسلام جرجی زیدان طبع مصر سال ۱۹۰۲ م. سبجی جز. اول ص ۱۲۳.

(۲) تاریخ سیستان یا تصحیحات ملك الشعراء بهار طبع طهران سال ۱۳۱۴ شمسی ص ۱۴۴.

(۳) بیهقی ص ۳۱۱ - ۵۳۲.

احمد شاه دارای کدام اسم و لقبی بوده، فیض محمد تنها از «دفتر نظام» عهد زمان شاه نام میبرد (۱) اما عنوان رئیس اداره را نمیداند، سلطان محمد مکرراً از میرزا حیدر علیخان بعنوان «لشکر نویس» دوره شه شجاع ویراو «فتح جنگ» یاد میکند (۲) در اینکه لشکر نویس احصائیه های اردو را ترتیب مینمود شکی نیست (۳) اما این اسم آیا در وقت احمد شاه بوده، و بر رئیس دفتر نظام اطلاق میشد یا نه، معلوم نیست، در دوره «محمد زائیه» رئیس دفتر نظام را «دفتری نظام» و «سر رشته دار دفتر نظام» میخواندند، و در او آخر «دوره سراج الملت والدین» به «امین نظام» تبدیل عنوان نمود.

سیورسات چی:

در عهد احمد شاه یکنفر بنام «سیورسات چی» مامور تهیه ارزاق و علوفه اردو و جمع آوری ازاهالی

(۱) سراج ص ۵۶

(۲) سلطانی ص ۲۷۸

(۳) مجمل ص ۸۳

در سفربری بود . این شخص از هر منطقه که غله مطابق
حواله خود جمع کرده و رسید میداد ، رسید و امضای
او عوض مالیات همان منطقه در دفاتر مالی مملکت
مجرا میگردد ، و چون این کار حواله و برات اجناس
و جمع آوری از ملک ، و پرداخت بعسکر محتاج بمحاسبه
بود ، لابد اداره مخصوصی نیز در معیت سیور سات چی
و او موقنی این وظیفه را ایفاء مینمود .

قور خانه :

جباخانه های عسکری بعنوان « قور خانه » در زیر
امر یکنفر تحویلدار عمومی بعنوان « قور چی باشی »
یعنی قوماندان جبهه خانه ها اداره میشد ، قور چی باشی
مواد ناریه و اسلحه را تحویل گرفته ، محافظت و در وقت
ضرورت بار دو میرسانید ، و علاوه دستگاههای باروت
سازی و گله ریزی را نیز نظارت مینمود . بطوریکه
معلوم میشود احمد شاه در صنایع اسلحه سازی و دستگاههای
مواد ناریه توجه خاصی داشت ، چنانچه کارگاههای
باروت و شوره و غیره را در داخل شهر قندهار در دست
چپ « غرب » ارگ سلطنتی دائر نموده ، و شخصاً واریسی

مینمود، موضع این کار گاهها از وقت احمد شاه تا امروز بنام «باروت خانه» در جوار محلات «توپخانه» و «اصطبل شاهی» مشهور و موجود است، هکذا نمونه های آلات جارحه عهد احمد شاه و صنعت شهر قندهار از قبیل پیش قبض و خنجر دودمه و سیلاوه هائیکه بدست میرسد، بعلاوه قشنگی آبداری آنها را نیز ظاهر مینماید، احمد شاه در ساختن آلات ناربه کمتر از آلات جارحه توجه نداشت، و میتوان درین مورد توپ بزرگ و معروف اورا ذکر نمود، که در جنگ ۱۱۶۸ نیشاپور در همان میدان جنگ بساخت، این توپ عجیب بقول بابا غراف و مبالغه بعضی مورخین بیست من مساوی $۱۲\frac{1}{2}$ سیر کابل گله میخورد و شهر محکمی را تخریب و فتح نمود.

این نکته را مدنظر باید داشت که اردوی احمد شاه در يك قسمت معتناهای امور عسکری ارتباط وسیعی بادوائر مملکيه آنوقت داشت، زیرا نلشان اردوی احمد شاه را عساگر غیر منظم تشکیل میکرد، و منصبداران این قسمت بزرگ معاش سالانه نقد و جنس خود و قطعات مربوطه خود را از بابت مالیات ملك مطابق حواله و برات

دفاتر مالی تحویل میگرفت ، و بادرعوض مالیات مناطق
 جاگیر خود شان مجرائی میبردند ، لہذا مرجع امور
 حسابیہ قطعات و منصبداران غیر منظم همان وزارت
 مالیه و شعبات او شمرده میشد . ذخائر ارزاقی نیز بعنوان
 « گدام » متعلق و زارت مالیه بود ، در موقع لزوم به
 پرداخت غلہ قسمتہای اردو مکلف بود ، بعلاوہ مجموع
 اردوی افغانی در اسفار داخلی و خارجی ، برای گرفتن
 وسائل نقلیہ و حیوانات بارکش بدفاتر کمندومیر آخور
 باشی گریہای ملکیتی مراجعہ مینمودند . ہکذا در اسفار
 عسکری « اردو باشی » کہ جزء مامورین دربار بود در
 قسمتی از تنظیمات نظامی حق مداخلہ داشت .



فصل بیست و یکم

اردو

اردوی احمد شاه مشتمل بر « عسا کر منظم » و « عسا کر غیر منظم » بود ، اول الذکر باسم (فوج نظام) ثلث مجموع اردو را تشکیل مینمود ، و مؤخر اذکر بعنوان « فوج کشاده » یا « خوانین سواران » ثلثان کل اردو را دربر میگرفت .

عسا کر منظم مشتمل بر صنوف ثلاثه و عسا کر غیر منظم اکثر اصناف سواره و اقلان صنف پیاده را تشکیل میکرد .

عسکر منظم

استخدام عسا کر منظم خوش برضا و برای مدت العمر صورت میگرفت . معاش نقد و جنس با اسلحه و سواری و نقلیه از طرف دولت داده میشد ، تنها قیمت اسب بتدریج از معاش عسکر وضع میگردد ، لباس و خوراکه آدم و علوفه اسب بخود افراد تعلق داشت ، و آنچه هم در

حضر به سپاهی داده میشد عوض معاش او بوده و در اسفاربری بعضاً رایگان و بخشش و گاهی بحساب معاش مجرا میگردید. عسا کر منظم سالانه سه ماه رخصتی بخانههای خود «باستثنای زمان جنگ» داشته و باقی ایام سال را در مراکز نظامی و چهاونیهای خود تحت السلاح و مشغول مشق و تمرینهای نظامی بودند، قسمت زرگ عسا کر منظم حاضر پایتخت و باقی در مراکز مهمه ولایات تمرین داشتند، و آنچه هم در پایتخت بود بدستههای متعددی منقسم میگردید مثلاً:

دسته (غلامان صف نکن) «رسالههای شاهی»
 (دسته کشیکچیان) «محافظین پادشاه» (دسته جان باز)
 و غیره - و عسا کر منظم بصنف ثلاثه: سواره، توپخانه و پیاده تقسیم میشد.

صنف سوار

تقریباً «سه ربع» اردو را تشکیل مینمود، و اسلحه آنها عبارت از تفنگ «فتیلهئی» و شمشیر و بعضاً قرابین و نیزه بوده، اسپور شاهی نیز بداشتن «زره» از سائر قطعات سواره امتیاز داشت، و مجموع عسکر در داشتن

اسلحه متنوع از قبیل : سپر ، خنجر و تبر و غیره آزاد
شمرده میشد (رجوع بعکس نمبر ۸) سواری صنف رساله
اسپ واند کی اشتر مہاری (بعنوان جمازہ سوار) بوده
و در مواقع لزوم و عبور دریاها به برداشتن صنف پیاده
مجبور شمرده میشدند .

صنف پیاده

ربع اردو را تشکیل مینمود ، اسلحه آنها تفنگ و تیغ
و در استعمال سائر اسلحه نیز آزاد بودند .

صنف توپخانه

مشمول بد و حصه ثقیل و توپخانه خفیف بوده ،
توپخانه ثقیل بواسطه اسپ حمل و نقل داده شده ، در اردوی
احمد شاه موقع بزرگی داشت ، چنانچه در حرب (پانی پت)
(سال ۱۱۷۴) در حالیکه اردوی (شصت هزار نفری)
احمد شاه باقوای (سه صد و چهل هزار نفری) دشمن
میجنگید ، توپخانه احمد شاه (يك تعداد زیاد توپ ثقیل)
را بر روی غنیم آتش میداد .

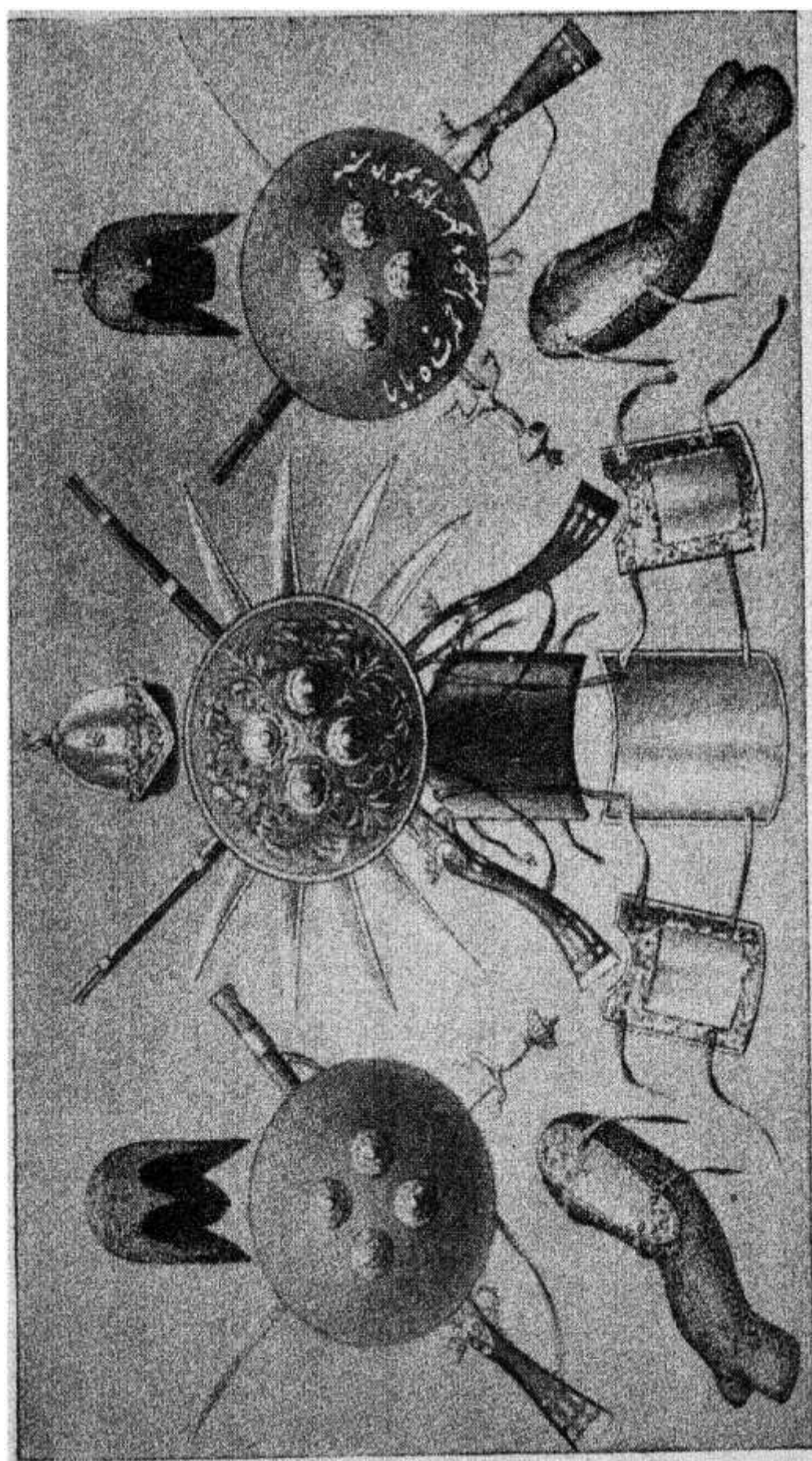
(توپخانه خفیف) عبارت از یک نوع توپ های کوچکی
بود که بنام (زنبورک یا شاهین و شہنگ) یاد و بواسطه اشتر

نقل داده میشد ، این توپخانه بسهولت از یکجا بدیگر جا حرکت کرده ، و در منطقه حرب در خطوط صف اول برخلاف توپخانه ثقیل که در عقب صفوف موقع میگیرد تعبیه میشد . و بدون توضیح در زمین از همان پشت اشتر خوابیده قطار دشمن را استهداف مینمود ، گویا در منزلت ماشیندار امروزه بشمار میرفت ؛ تعداد توپخانه های خفیف و حاضر ر کباب احمد شاه در سال اول جلوس او به (هفت صد) اشتر زنبورك دار میرسید ، چنانچه همین تعداد را در حرب (سرهند) (سال ۱۱۶۱) بمقابل دشمن استعمال کرده است ، و شبهه نیست احمدشاه بعد ها خیلی در کمیت این توپخانه افزوده است .

قوماندان توپخانه احمدشاه (رحمن خان) بار کزائی بعنوان (توپچی باشی) بوده ، و هنوز مسکن او در قسمت محله (توپخانه) شهر قندهار موجود است و رسول خان نیز منصب قوللر اقاسی گری (قوماندان رسالهای شاهی) احمد شاه را داشت .

تشکیلات قطعه

« دلکی ها » عبارت از ده نفر و ده دلکی (۱۰۰) نفر



جنگ برای برهم زدن خطوط دشمن در موقع هجوم استعمال میگردد.

عسکر غیر منظم

دو ثلث مجموع اردوی احمد شاه را عسکر غیر منظم بعنوان (لشکر قومی و یا خوانین سواران) تشکیل مینمود ، این قوای جسیم و بی قاعده مشتمل بر (سه ربع) صنف سواره و (یک ربع) صنف پیاده و دارای تقسیمات ذیل بودند : -

اول دسته جاتی که از مناطق مخصوص مملکت در ایام جنگ مطابق مقررات معینه بصورت مسلح حاضر شده ، و در جزء اردوی احمد شاه بجنگ سوق ، و بعد از اختتام حرب بمساکن خود مراجعت مینمودند ، و در عوض مالیات دیوانی همان سال منطقه مذکوره از طرف دولت عفو میشد چنانچه قبیله (مروت) در سواحل رود (کرم) مالیات دیوانی دولت را اجنساً سالانه (دو صد و چهل) اشترمهاری میپرداختند ، و در ایام حرب عوض مالیه مذکوره (دو صد سوار) مسلح بدون معاش دولت بجنگ حاضر مینمودند .

دویم دسته جات لشکر قومی که بر طبق مقررات دولت از طرف سرکردگان طوائف در ایام جنگ حاضر شده، و بعد از جنگ دوباره متفرق و بکسب و کار شخصی خود ها مشغول میشدند، این دسته بدون از حاضری که در ایام جنگ بدولت میدادند دیگر تماسی بدوائر ملکی و نظامی نداشته و فقط رؤساء آنها در عوض معاش و مصارف خود و قطعات مربوطه خود يك مقدار نقد و جنس از دولت سالانه باز یافت میداشتند. معاشات مذکور از طرف دولت یا بطور جاگیر قوماندان قطعۀ در منطقه مخصوص معین شده بود که در دفاتر مالی دولت بصیغه خلا خراجاً محسوب و مجرا میشد و با سالانه در حصص مملکت حواله و برات داده شده و بواسطه خود قوماندان قطعۀ حصول و بمصرف میرسید این دسته در ایام حضر از سائر خدمات نظامی و ملکی عفو بوده و بدون ایام جنگ داخلی یا خارجی دولت آنها را نمیشناخت.

سیوم دسته جات (خوانین سواران) که در حضر نیز مثل عسکر با قساعده تحت السلاح بوده و بنوبت معینه

خدمات ذیل را در مملکت ایفاء مینمودند: حفظ سرحدات تحصیلداری باقیات، کشیک ذخائر دولتی، خدمات اداری حکومت محلی در عوض پولیس و کوتوالی و غیره اسمای افراد این دسته در دفتر مخصوصی قید و این همان دفتری است که در دوره محمدزائیه موسوم به دفتر «سان و چهره» شده تا اخیر عهد امیر حبیب الله خان باقیمانده. (و سالانه در آنجا حاضری گرفته میشد، و بعد از معاینه افراد واسپ (داغ شده) و اسلحه تصدیق رسمی میگردد، وزارت مالیه و دوائر مربوطه او مطابق تصدیق مذکور معاشات نقدی و جنسی قطعه را در ملک عوض مالیات دیوانی حواله و برات و یاد در عوض جا گیر قوماندان قطعه مجرا و محسوب مینمود.

تشکیلات قطعات غیر منظم

همینکه منشور پادشاه رتبه قوماندانی شخص را با تعیین مقدار سوار و پیاده متعلقه او تصدیق مینمود شخص مذکور خواه شهزاده و وزیر یا مامور و خان بود به تشکیل قطعه خود پرداخته از بین عشیره، همسایه، ملازمان و آشنایان استخدام مینمود و اسپ و سلاح بآنها داده خورد ضابطان

قطعه را تعیین میکرد ولی قیمت اسپ بتدریج از معاش سالانه افراد وضع و سلاح بصیغه امانت میماند. گاهی قیمت اسلحه نیز وضع میشد درپاره موارد دولت بدادن اسلحه بقوماندان قطعه کمک کرده و پسان قیمت آنرا از معاش ابوابجمی او باقسط معینه کم مینمود .

قوماندان قطعه اگر کوچک بود عنوان (سر کرده ... سواری) و اگر متوسط بود (خان ... سواری) و اگر بزرگ بود (سردار ... سواری) داشت ، همینکه افراد قطعه به (صد) بالغ میشد ، قوماندان حق افراشتن درفش و نواختن کوس داشت ، قطعات غیر منظم از (پنج) سوار شروع ، و تا چندین صد و احياناً چند هزار نفر میرسید . تشکیل داخلی قطعات هم مبنی بر دلگی های (ده نفره) بوده . خورد ضابط آنها (ده باشی) عنوان داشت ، ده دلگی يك تولى را بعنوان (بیرق) تشکیل و ضابط آن (بیرق دار) نامیده میشد ، پس مجموع ده باشی ها هیئت منصبداران بیرق ، و مجموع بیرق دار ها ، هیئت منصبداران قطعه را تشکیل مینمود .

قطعه در داخل وظائف خود مستقل بوده ، و به هیچ

مقام عسکری دیگری ارتباط و مسئولیت نداشت ، قوماندان
 قطعه در حالیکه بصفت نظامی خویش مستقل بود ، در
 وظائف ملکیه خودش از قبیل ملکى ، حاکمى و سائر
 ماموریت ها اگر داشت تابع قواعد ادارى و در عین حال
 دو وظیفه ملکى و نظامى را ایفا مینمود . قوماندان های
 قطعات عسکر غیر منظم در حضر تابع امر نائب الحکومه ها
 در ولایات ، و وزیر اول (داخله) و وزیر حربیه ، و شخص
 پادشاه در پایتخت بوده ، و در سفر حربى مکلف باطاعت
 او امر قوماندان عمومى عساکر منتظم شمرده میشدند ،
 در خدمات داخلیه یا عسکریه و قتیکه دو یا چند قطعه عسکر
 غیر منظم متفقاً سوق میشد ، قوماندانى عمومى بشخصى
 تعلق داشت که نسبت بقوماندانهای همقطارش تعداد افراد
 ابوا بجمعى او افزون بود .

تعداد اردو

وقتیکه احمدشاه از ولایت خراسان بقندهار آمده و
 بیادشاهی اعلان شد ، (۱۶) هزار عسکر تحت السلاح
 داشت ، و همینکه به توسیع اردو در سال اول جلوس خود
 متوجه شد ، تعداد آن بقول ابن محمد امین به (چهل هزار)

رسید ، تعداد عسا کر اورا مورخین در اسفار بری هند
از دوازده تا هشتاد هزار نفر مینویسند ، و همان
مورخ مقدم الذکر در اسفار ولایت خراسان ، تعداد
عسا کر احمد شاه را با اغراق از هفتاد تا یکصد و بیست هزار
نفر میگوید ، در هر حال بایستی قبول نمود ، که احمد شاه
در هیچ میدان جنگ مجموع اردوی افغانی
را بکار نینداخته است ، زیرا مملکت وسیع او از آمو
تا عمان و از خراسان تا ستلج بطور دائم محتاج
قطعات عسکر محافظ بوده است ، تعداد اردوی
تیمور شاه جا نشین احمد شاه را یکنفر مورخ زیاده از
هشتاد هزار نفر مینویسد ، و فیض محمد مقدار اردوی
زمان شاه حفید احمد شاه را بقرار ذیل تعیین مینماید :
قطعات سواره شاهی بعنوان « غلام خانه » در تحت امر
پنجنفر قوماندان : (دوازده هزار سوار)

قطعات سواره حضوری در زیر امر منصبداران معنون به
دهباشی ، منگباشی ، قللر آقاسی : (دوازده هزار سوار)
قطعات اسپور طوائف درانی : (سی هزار سوار)
قطعات سواره طوائف : ترین ، هوتک ، توخ ، اندر ، ترك ،

بلوچ و غیره : (.....)

قطعات جمازه سوار «اشتر سواران» (.....)

قطعات پیاده نظام : (سی هزار و نه صد نفر)

قطعات رساله و کند کهای پیاده مقیم مراکز نظامی :

سند، ملتان، دیره جات (پانزده هزار نفر)

مورخ مشار الیه بعلاوه تفاسیل فوق صنوف سواره

و مانشادرا «هشتاد و شش هزار» و اردوی جنگی اورادر

اسفار پنجاب «با ستمشای صنوف پیاده» (یکصد هزار)

و مجموع اردو را (یکصد و سی هزار) نفر مینویسد (۱).

(۱) برای فهم تفصیلات فوق رجوع شود به سراج التواریخ ص ۵۶
عساکر منظم امیر شیر علی خان تنها در پایتخت به شصت
هزار نفر میرسید.

و امیر عبدالرحمن خان مطابق آنچه از دفاتر نظام عهد او برمی
آید عساکر منظم، خوانین سواران، خاصه دار و اردلی سردارها
مجموعاً یکصد هزار سیاهی داشت، امیر حبیب الله خان این تعداد را
به شصت هزار نفر تنزیل، و دسته های خاصه دار را برطرف نمود،
خلف این پادشاه خوانین سواران را نیز طرد، و تعداد مجموع عساکر
منظم را به سی هزار نفر تنزیل داد. بقیه در اخیر صفحه ۱۵۵

پس با در نظر گرفتن وسعت ممالك احمد شاه و تكثير سفرهای جنگی او، و تعداد عساكراو در میدانهای جنگ «در حدود شصت هزار نفر» هیچ مانعی نیست که ما مجموع اردوی احمدشاه را در حدود «يكصد و بیست هزار نفر» تعداد نمائیم، و هم این تعداد نسبت با وضاع جغرافی، سیاسی، اقتصادی و نظامی عهد احمدشاه دور از حقیقت به نظر نمیرسد، با تصدیق این نظر فقرات ذیل را باید بخاطر سپرد :-

اردوی افغانستان در عهد احمدشاه بالغ بر «يكصد و بیست هزار نفر» بود، ثلثان این اردو «هشتاد هزار نفر» عساك «غیر منظم» و ثلث آن «چهل هزار نفر» عساك «منظم» بود. سه ربع مجموع اردو را «نود هزار نفر» صنوف سواره تشكيل میداد، و ربع آن «سی هزار نفر» عبا رت از صنوف پیاده بود.

در دوره اول محمد زائبه از عهد امیر شیر علیخان تا عهد امیر حبیب الله خان كندكهای پیاده شش صدی و هزاری بود، تولى های پیاده صد نفره و كندكهای سواره بنام «ترپ» سه صد نفری بود، روپهم رفته كندكها نیز نامهای خاصی داشتند از قبیل كندك یا پلتن نقره پوش رساله یا ترپ جیدری و . . .

صنوف توپخانه، های ثقیل و خفیف نسبتاً وسیع و مهم و داخل این تعداد شمرده میشد.

معاشات اردو :

البته از معاش اردوی احمد شاه مثل تعداد او در تواریخ ما خبری نیست، تنها در مورد معاشات اردوی حفید احمد شاه «زمانشاه» شرح ذیل را فیض محمد مینویسد :-

دوازده هزار رساله شاهی زمانشاه «دسته غلامان» اکثراً معاش سالانه خود را نقد «از دفتر نظام» میگرفتند و معاش هر يك از آنها سالانه از «ده» تا «پانزده» تومان میشد «در اینکسکه تومان مذکور مستعمل افغانستان و مساوی بیست روپیه بوده شکی نیست، برخلاف تومان مستعمل در فارس که معادل پنجروپیه است» و «دوازده هزار» رساله هم کبابی دیگر زمانشاه اکثراً معاش نقد و بعضاً نصف نقد و نصف جاگیر داشته، منصبداران این دسته هم با افزونی تیول و سیور غال مفتخر بودند (۱) ازین اجمال

(۱) سراج ص ۵۶

بدست میآید که اولاً معاش عسکر زمانشاه متفاوت و کم
 و زیاد بوده ، دوم معاش جنسی نیز داشتند ، سوم
 منصبداران عسکری غالباً در عوض معاش جا گیر میکردند ،
 در هر حال مطابق این تفصیل باید گفت :

صنف سواره اردوی زمانشاه « در مرتبه اعلی
 یعنی رساله های شاهی ، فی نفر سالانه » پانزده
 تومان = سه صد روپیه « معاش داشتند ، که ماهانه » ۲۵
 روپیه میشد ، و در مرتبه وسط فی نفر سالانه
 « ده تومان = دو صد روپیه » معاش میکردند که ماهانه
 « شانزده روپیه و چند پیسه » میشود و چون این دو
 درجه مخصوص رساله های شاهی بود ، اجازه خواهیم
 داشت ، اقلاً مرتبه ادنی یا ثالثی برای سائر فرقه های
 سواره اردو - اعم از آنکه منظم بودند یا غیر منظم
 قرار دهیم ، درین صورت معاش سالانه هر نفر سوار بایستی
 کمتر از ده تومان بوده باشد ، و البته صنف پیا ده
 اردو کمتر از سواره معاش داشته و مثلاً مرتبه چهارم
 رادر صفوف معاشات تشکیل مینمودند .

من فرض کرده ام سواره اردوی زمانشاه بطور عام

فی نفر در سال از «هشت تومان = یکصد و شصت روپیه»
 که ماهانه « $۱۳\frac{۱}{۲}$ روپیه» شود و پیاده اواز سال «چهار
 تومان = هشتاد روپیه» که ماهانه « $۶\frac{۱}{۲}$ روپیه و چند
 پیسه شود» اضافه تر معاش نداشت، برای قبول این فرض
 دلائل ذیل در دست است :

شاه محمود «برادر زمانشاه» در دعاوی که نسبت
 بتاج و تخت افغانستان داشت، بعد از اینکه بدستیا ری
 علیخان برملی بن محمد خان سر کرده سواران فرملی
 و دوست جدی خود از زندان بالا حصار کابل موافق
 بفرار شد در پی تشکیلات عسکریه برآمده و چون در
 حال اضطرار بود، برای تالیف قلوب و جمع عسکر
 معاش ماهانه افراد رساله را در گردشک «پانزده روپیه
 پخته» اعلان نمود (۱) و معلوم است تعیین این معاش

(۱) سلطانی ص ۱۷۸ روپیه پخته عبارت از سکه نقره دو مثقاله برابر
 شصت پیسه مسی بود که تادوره امیر حبیب الله خان مروج بود اما روپیه
 خام کمتر از آن و برابر پنجاه پیسه مسی بود، اوزان و مقادیر نیز
 همین حال را داشت من کابل یعنی پخته مساوی هشت سیر و خروار کابل
 مساوی هشتاد سیر بود در حالیکه من تبریز یا خام دو نیم چارک و خروار آن
 مساوی $۶۲\frac{۱}{۲}$ سیر کابل می شد.

در آنوقت بسبب اضطرار بیشتر از اندازه معمول بود ،
 امیر دوست محمد خان نیز که جا نشین شاه محمود
 و برا در او شاه شجاع در افغانستان شد ، معاش افراد
 پیاده اردوی منظم خود را ماهانه « شش روپیه »
 میپرداخت . بعضی منصبداران عساکر غیر منظم تاهنوز
 موجود هستند که ابوا بجمع خود « هشتاد سوار »
 در دوره « سراج المله والدين » داشته و سالانه عوض
 معاش خود و افراد سوار خود « دوازده هزار »
 روپیه نقد از دولت میگرفتند ، و البته این مبلغ بادر نظر
 گرفتن معاش خود قوماندان ، ماهانه برای هر فرد سوار
 کمتر از « دوازده » روپیه میرسید . (۱)

(۱) در دوره اول محمد زایه مقدار معاش عساکر منظم قرار ذیل بود :

عساکر پیاده امیر دوست محمد خان هر نفر فی ماه شش روپیه یخته
 پیاده امیر شیر علیخان فی ماه هفت روپیه یخته کابل ، و سواره او در ماه
 نوزده روپیه . پیاده امیر عبدالرحمن خان در ماه هشت روپیه ،
 سواره او در ماه بیست روپیه ، یعنی معاش اسب ماهانه دوازده روپیه بود ،
 امار ساله اول شاهي از سال بن ممتاز و ماهانه سی روپیه معاش داشت .
 پیاده امیر حبیب الله خان ماهانه ده روپیه و سواره او ماهانه بیست و دو روپیه ،
 و رساله اول شاهش ماهانه سی و دو روپیه معاش میگرفت ، بعد از ۱۳ سال
 پادشاهی او معاش ماهانه هر عسکر دو روپیه زیاد شد باینصورت که پیاده
 ماهانه دوازده روپیه ، و سواره بیست و چهار روپیه ، و شاهي اول
 سی و چهار روپیه معاش داشت .

پس باسنجیدن معاشات سالانه از دوی اخلاف احمدشاه از قبیل شاه زمان ؛ شاه محمود و امیر دوست محمدخان میتوان معاشات از دوی احمدشاه را ؛ از روی تخمین تعیین نمود ؛ من باین نتیجه رسیده ام که صنوف سواره احمدشاه رویه مرفته در هر ماه فی نفر «دوازده» رویه و صنوف پیاده او رویه مرفته در هر ماه فی نفر «شش» رویه معاش میگرفت با تفاوت اینکه معاش قطعات شاهی با سائر قطعات منظم ؛ و هکذا معاش از دوی منظم با عسا کر غیر منظم از هم متخالف بوده و هم معاشات اردو مر کب از نقد و جنس داده میشد.

فصل بیست و دوم

عایدات و مصارف دولت احمد شاه

عایدات مملکت

واردات افغانستان در عهد احمد شاه عبارت از مالیات مستقیم و غیر مستقیم بوده که بعنوان «مالیات دیوانی» و «با جگیری» یا (خرجگیری) از اراضی مزرعه و باغها و آسیا ها و حیوانات اهلی و امتعه وارده و صادره تجارتی خارجی و صنایع و پیداوار تجارتی داخلی گرفته میشد، مالیات غیر مستقیم متعدد و غالباً از يك شی چند بار در نقاط مختلفه مملکت اخذ میگردد، بعلاوه اراضی دولتی بنام «خالصه جات» قلم مهم عایدات بود و محصول سه یکه از آن بدولت میرسید، و مامور این کار عنوان «مامور ثالثات» داشته و فیض محمد ازو ذکر می کند (۱)

بعضاً مامورین مالیه و حکام در ابداع مالیات جدید غیر مستقیم دولت را و ادار و ازین راه بفشار صنایع و تجار

مملکت می افزودند ، شه شجاع چند تن از ینگونه
مامورین را محبوس و دو صد هزار روپیه مالیات نواحداث
را از کابل مرفوع نمود (۱)

بهر حال مالیات مستقیم قسماً بمصرف معاش و جاگیر
ارباب مناصب ملکی و نظامی و خوانین محلی و امثالهم
رسیده و باقی داخل خزائن نقدی و جنسی دولت میگردد
مالیات مستقیم و غیر مستقیم در معرض اجاره مستأجران
نیز گذاشته میشد ، مستأجر که درین مورد حاکم
حقیقی ملت و داخل اختیارات وسیعی ، مالیات را
تحویل گرفته ، و حق دولت را با قسط معینه نقداً
مبپردازد ، در وقت حساب بدوائر مالی ، رسید خزائن
و حواله و برات دفاتر مالیه و احیاناً حکمنامه های معافی
مالیات اشخاص معینه ، و یا مقدار تلفات محصول زمینی
در اثر کدام عارضه و حادثه سوء را اجرا میگرفت ، و اگر
در رسانیدن باقی سهل انگاری مینمود ، توسط دائره
تحصیل داری از او بحصول میرسید .

عبدالخالق نام سدوزائی یکی ازین مستأجران قلاش

و متمول بود که مالیات علاقه شکار پور را به «شش صد هزار»
 روپیه «بعد از مرگ احمد شاه» در اجاره داشت، و چون
 در تحویل نقود بخزانة غفلت میورزید، محصلان شدیدی
 بالای او مقرر شد، و مشار الیه ازین توهین متغیر و به
 تحریک رؤساء مخالف تیمور شاه در صد خلاف بر آمده
 بواسطه بذر مال عده از عوام الناس را تحت السلاح و بقندهار
 حمله کرد، و متعاقباً به جانب پایتخت کابل حرکت
 نمود، ولی از طرف تیمور شاه مغلوب و معدوم گردید،
 ابن محمد امین ازین داستان عجیب مفصل قصه میکند (۱)
 مطلب ازین سطور بدست دادن نمونه ایست از طرز
 اجاره بازی مالیات و تحصیلداری باقیات در عهد احمد شاه
 که از آنوقت تا این اواخر (دوره سراج المله و الدین)
 در افغانستان معمول بود.

حال به بینیم عائدات افغانستان احمد شاهی سالانه
 بچه مقدار نقد و جنس بالغ میگردد، تعیین این مطلب
 مطابق بعین واقع البته کار سهلی نیست، زیرا مقدار
 و نسبت مالیات آن دوره از اراضی و اشیای غیر منقول،

و منقول مجهول و مثل مقدار امتعه وارده و صادره تجارنی
 و غیره در پرده خفا مستور است ، مع هذا اشارات مجملی
 درین موضوع از صحائف تاریخ بر می آید ، که میتوان
 بوسیله آن تا اندازه پی بمطلب برد ، مثلاً مامی بینیم
 که در وقت احمد شاه ، « سال ۱۱۷۰ » مالیات ولایت
 پنجاب افغانی از طرف مرثه متغلب بر ذمه آدینه بیگ
 حاکم آنجا سالانه « هفت ونیم » ملیون روپیه مقرر گردید (۱)
 و با احمد شاه از علاقه « بنون » سالانه
 « هزده هزار » روپیه بعنوان مالیات و خرج سیورسات
 لشکر میگرفت (۲) و با احمد شاه در سال ۱۱۸۱ هجری
 مالیات علاقه خورد « میانوالی » را در « دبره اسمعیل »
 از قرار فی قلبه « تقریباً چهل جریب » یک روپیه نقد

(۱) سراج ص ۲۰

(۲) حیات ص ۵۲۰ این علاقه قبل از احمد شاه به (ملکان) محلی

چهار نوع مالیات میدادند ، - از اراضی جنساده یک ، از اراضی
 نقداً قدری از ده یک بیشتر ، از فروش اجناس فی روپیه یک بیسه ،
 از نکاح شش روپیه ، - بعد از احمد شاه و اخلاف او ، رنجبت سنگ از
 بنون سالانه (صد هزار) روپیه ، و متعاقباً انگلیس ها « صدویازده
 هزار » روپیه مالیات میگرفتند . کذا حیات ص ۹۰۵

مقرر نمود (۱) ویا مالیات «شکارپور» از علاقه سند
 بلافاصله از مرگ احمدشاه سالانه «شش صد هزار» روپیه
 اجاره داشت (۲) بعلاوه ما مقدار مالیات و مصارف و پس
 انداز سالانه بعضی ولایات افغانی را در عهد نواسه احمدشاه
 به ترتیب ذیل میدانیم (۳) :-

اسم	مقدار مالیات	مصارف	پس انداز
ولایت	سنویه	سالانه	خرانه
کشمیر (ولایت بزرگ)	۲,۴۰۰,۰۰۰	۱,۷۰۰,۰۰۰	۷۰۰,۰۰۰
پشاور (ولایت متوسط)	۱,۲۰۰,۰۰۰	...	...
ملتان (ولایت کوچک)	...	...	۳۰۰,۰۰۰
دیره غازخان (کذا)	۷۰۰,۰۰۰	...	...

از تفصیل فوق نه تنها عائدات سالانه بعض ولایت افغانی
 - بعد از احمدشاه - معلوم میشود ، بلکه مقدار مصارف

(۱) حیات ص ۶۱۵

(۲) مجمل ص ۱۵۳

(۳) سراج ص ۵۶ محمد حیات مجموع مالیات پشاور و دیره
 جات را در عهد خود از طرف انگلیس ها (دو ملیون کله دار
 مینویسد ص ۸۹)

سالانه رپس انداز یکولایت مثل کشمیر نیز فهمیده میشود
 باین معنی که مصارف ولایت زیاده از ثلثان قلم عائدات
 دولت را دربر گرفته ، و کمتر از ثلث بخرائن مرگزی
 پایتخت میرسید .

وقتیکه ماسائر ولایات بزرگ ، متوسط و کوچك
 افغانی را از قبیل خراسان ، هرات ، قندهار ، بلخ ،
 بدخشان ، کابل (ولایات بزرگ) بلوچستان ، سیستان
 بامیان و غور (ولایات متوسط) سند و مرو و غیره
 (ولایات کوچک) باولایات سابق الذکر کشمیر ،
 پشاور و ملتان تطبیق و مقدار مالیات سنویه آنها را متساوی
 فرض کنیم ، باتصدیق این نظر که با مالیات عهد احمد شاه
 تفاوت فاحشی نداشتند ، باین نتیجه میرسیم که مجموع مالیات
 ولایات افغانی و پنجاب (کل مملکت) سالانه در حدود
 (سی و یک ملیون روپیه) میرسید ، باتفاوت اینکه مثلاً
 ولایت بلوچستان در عوض مالیات ، مصارف سالانه شش
 هزار عسکر سواره بلوچ را میپر داخت ، و یابلخ
 و بدخشان بسبب استیلای متمادی و تخریبات خوانین
 از يك آنقدر رو بخرابی آورده بود . که حتی تادوره

نواسه احمدشاه هم موفق به پوره کردن مصارف سالانه خودش نگردیده ، بلکه هر سال یکمقدار مبلغ از خزانه بایتمخت برای مصارف ولایات مذکوره فرستاده میشد (۱)

عائدات سنویه دولت احمدشاه را نمیتوان منحصر بهمین اعداد (۳۱ ملیون) اروپیه نمود ، گرچه این مبلغ هم بودجه دولت را از موازنه خارج نکرده ، مصارف را کفایت بلکه مقداری پس انداز ذخائر نقدی میگردد.

عائدات دیگر دولت عبارت از غنائیم و غرامات میادین جنگ و تحفه و هدایای امرای پادشاهان ممالک همسایه بود ، این عائدات اگرچه ثابت نبوده و گاهی بحصول میرسید ، مع هذا خیلی سنگین و جسته جسته تا آخر دوره احمدشاه امتداد یافته است ، مثلاً در اوایل جلوس احمد شاه (سال ۱۱۶۰) خزانه که از بنای مالیات چندین ساله ولایات کابل و پشاور با هدایای حکام پنجاب بواسطه محمد تقی شیرازی نماینده نادرشاه و توکل خان حاکم کابل ، برآه قندهار و روندۀ خراسان حالیه بود و بدست احمد شاه افتاد ، بالغ بر (بیست ملیون) روپیه

با «دو ملیون» اشرفی میشد ، هدایای ملکه نا در شاه در خراسان که شامل جواهر گران بها مخصوصاً «کوه نور» بود نیز ثروت هنگفتی بحساب می آمد، در سال ۱۱۶۵ هنگام فتح پنجاب خزانه که «میرمنو» به احمد شاه تحویل داد . بقول مورخین هند مساوی «ده ملیون» روپیه بود ، هکذا در سال ۱۱۷۰ وقتیکه احمد شاه در دهلی وزارت هندوستان را به نظام الدوله پسر وزیر المالک قمر الدین داد ، مقدار مبلغی را که از جائداد مشارالیه بخزانه احمد شاه تحویل شد «بیست ملیون» روپیه مینویسند ، غنائم يك میدان جنگ احمد شاه هم در هندوستان (پانی پت) مشتمل به ملیونها روپیه از نقود واجناس و حیوانات واسلحه و غیره بود، میتوان هدایای سائر حکمرانان و راجاهای هند و غنائم میدانهای حرب را به تفصیل فوق ایزاد نمود ، در هر حال با یستی قبول نمود ، که خزانه احمد شاه نظر بزمان و مکان خزانه معموری بوده ، و حتی بعد از مرگ او سالها برای اخلاف او خوان یغمائی بشمار میرفت .

شه شجاع «حفید احمد شاه» در روزی که کشته میشد،

از خزانه پس انداز سلطنتی یکمقدار جواهر و سنگهای قیمتی با خود برداشت ، که قیمت آن را سلطان محمد در حدود پنج ملیون روپیه مینویسد ، در اینکه اخلاف احمد شاه هم عوائدی از خود داشتند ، شکی نیست ، ولی خزانه سلطنتی که مشحون از جواهر و طلا بود ، همان خزانه جمع کرده شخص احمد شاه بشمار میرفت ، زیرا برای اولاد اوفتح های بزرگ و غنائم سنگین و هدایای سلاطین مثل دوره احمد شاه دیگر دست نداد .

خرج دولت :

مصارف دولت احمد شاه عبارت از اقلام ذیل بود :
معاش عسکر و منصبدار ، مخارج اسلحه و جباخانه و سفر بریها ، معاش و مستمری مامورین کشوری و خوانین محلی و سادات و علما ، مصارف نقلیات و کمندها ، مخارج تعمیرات دولتی ، مصارف دربار و خانواده سلطنتی و قلمهای متفرقه .
اما بودجه حربی سنگین ترین اقلام خرج مملکت بوده و بطوریکه معلوم میشود ، نزدیک به دوثلث مجموع عائدات سالانه مملکت را دربر میگرفت ، باین معنی که :
اردوی احمد شاه مشتمل بر یکصد و بیست هزار نفر بوده

نود هزار نفر آن صنوف سوار . و سی هزار آن صنف پیاده
 را تشکیل میکرد ، و چون معاش هر فرد سوار ماهانه « ۱۲ »
 روپیه نقد و جنس بود جمع آن در سال مساوی میشد به « ۱۲ »
 ملیون « ۹۶۰ » هزار روپیه ، هر فرد پیاده هم ماهانه
 شش روپیه نقد و جنس معاش میگرفت که جمع آن
 در سال به « ۲ » ملیون و « ۱۶۰ » هزار روپیه میرسید
 البته معاش نقد و جنس منصفداً را ن اردو که بطور
 جاگیر از ملک حصول می شد ، با قلم مصارف خرید اسلحه
 و تهیه جباخانه و نقلیه و غیره در حدود سالانه (۳) ملیون
 روپیه میرسید . پس مجموع مصارف سالانه اردو
 احمدشاه بالغ میشد بر تقریباً (نژده ملیون) روپیه
 که نسبت به همه عائدات سالانه مملکت (۳۱ ملیون)
 روپیه تقریباً همان ثلثان بود چه دولت را در بر میگرفت .
 اما مصارف کشوری آنچه تعمیرات بود از قبیل
 شهر ، پل ، مسجد ، رباط و امثالها ز یادتر بطور بیکار
 اعمار میشد ، معاش نقدی و جنسی مامورین و غیره
 و مصارف دربار و متفرقه هم از همان جمله (۱۲ ملیون)
 متباقیه عائدات دولت پرداخته شده و آنچه باقی میماند

جز و پس انداز ذخائر نقدی دولتی میگردید .
 در نظر باید داشت که مصارف اسفار بری زیاده
 از آنچه بود از ممالك مفتوحه و غنائم جنگ و هدایای
 پادشاهان خارجه و امراء عرض راه تلافی میشد ، این
 نکته قابل یادآوری است که معاشات مامورین کشوری
 و خوانین و غیره نقد و جنس بطور جا گیر و یا حواله و برات
 از بابت مالیات دیوانی مملکت پرداخته میشد ، و خزانه
 نقدی وجه نمیداد .

مامورین بزرگ دولت هم تماماً قلاع و قصباتی در عوض
 معاش به « تیول » داشتند ، چنانیکه از قلاع و قصبات
 جا گیر شیر محمد خان مختار الدوله - که در وقت تیمورشاه
 مصادره شده بود - ابن محمد امین ذکری میکند . (۱)

در دوره سلطنت محمد زائیه قلم معاشات مامورین
 بزرگ برخلاف دوره ابدالیه خیلی بلند رفت ، چنانیکه
 مثلاً شاه شجاع ابدالی برای شهزاده فیروزالدین برادر خود
 که نائب الحکومه هرات بود در سال صد هزار

روپیه معاش از درك مالیات دیوانی آنجا میداد (۱)
و برای شهزاده تیمور پسر خود که نایب الحکومه قندهار بود
سالانه ۳۶ هزار روپیه تنخواه مقرر کرده بود (۲)
اما پادشاه دوست محمد خان از بابت مالیات قندهار
تنها برای سرداران بزرگ آنجا معاشات سالانه ذیل
را برقرار نمود :

سردار رحمدل خان « پنجاه هزار » روپیه، سردار میر
افضل خان « دویصد هزار » روپیه خوشدل خان « یکصد و
هفتاد هزار » روپیه، غلام محی الدین خان « یکصد و دوازده
هزار » روپیه سردار شیر علی خان « یکصد و دوازده هزار »
روپیه، سلطان علی خان « یکصد هزار » روپیه، منور دل خان
« هفتاد هزار » روپیه چند نفر سردار های دیگر « دویصد
و سی و شش هزار » روپیه (۳) میتوان گفت معاشات
مامورین کشوری احمد شاه نسبت به مامورین دوره اخلاف
او کمتر بوده است .

(۱) سراج ص ۷۶

(۲) سلطانی ص ۲۶۳

(۳) سراج ص ۲۲۰

فصل بیست و سوم

القاب رسمی مامورین احمد شاه

افغانها بکنوع القاب و خطابهائی داشتند، که در ایام شهنشاهی خود در هندوستان رواج داده بودند از قبیل : خداوند زاده، ظفر خان، تفال خان، سر بلند خان و ده های دیگر. محمد قاسم فرشته ازین القاب افغانی مکرراً ذکر کرده و مخصوصاً در واقعات سلطنت سلطان علاؤ لدین حسن کانسکوی بهمنی شهریار افغانی دکن ازان نام میبرد. در عهد احمد شاه عدّه ازین القاب با قسمتی از القاب عربی العبارة که از قرنهای در ممالک اسلامی شرق مستعمل بوده، دوباره در افغانستان مروج گردید، و البته اعطای این لقب به رجال داخلی و احياناً خارجی حق مخصوص پادشاه شمرده میشد.

القاب مذکور متعدد و ازین قبیل بودند : فرزند خان، جان نثار خان، شاه پسند خان، شاه دوست خان و فادار خان، کفایت خان، التفات خان، خان خانان مشرف خان، شاه ولیخان، مختصر الدوله، نظام الدوله و امین الملک و ده های دیگر ازین جنس.

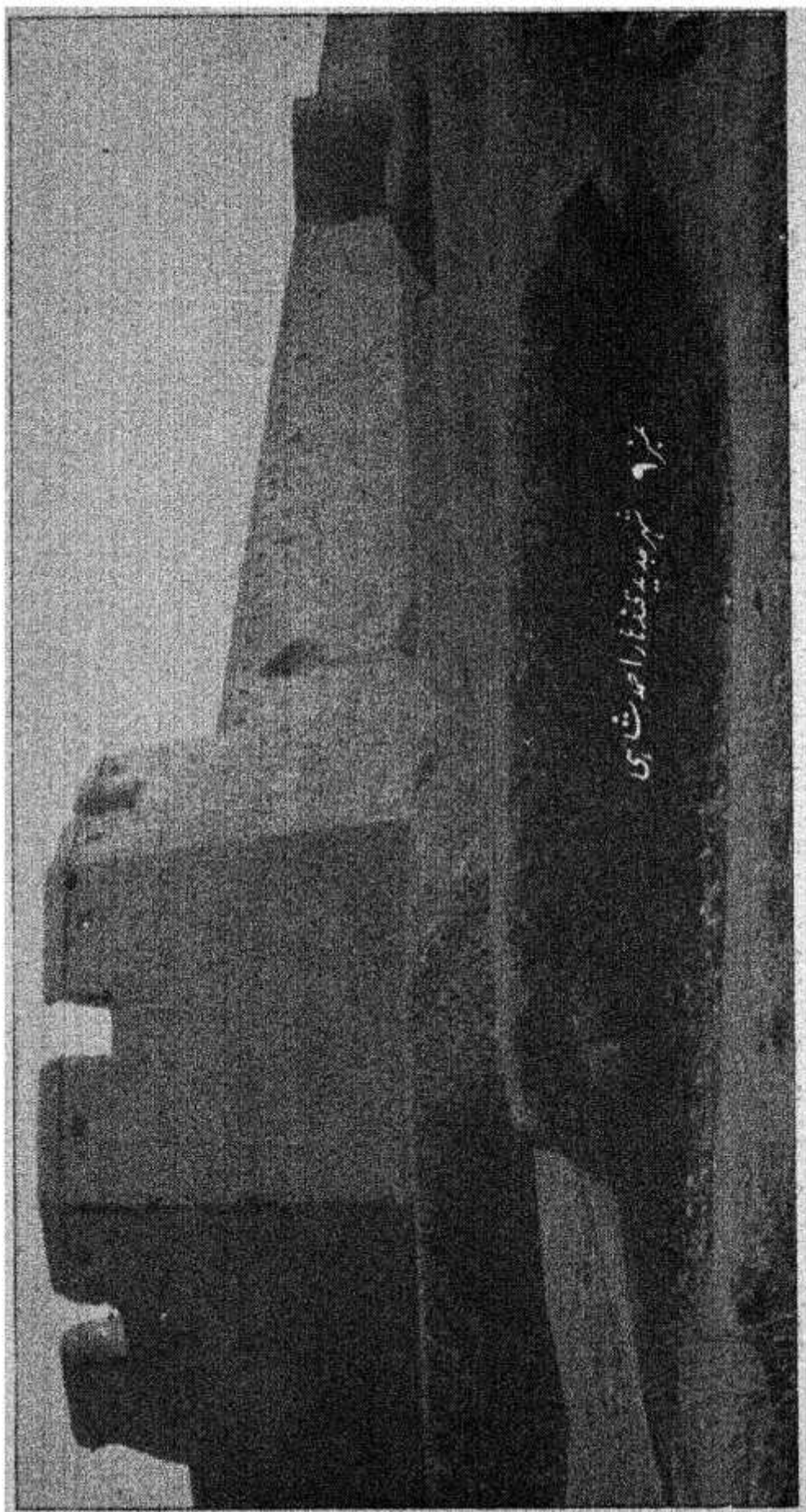
فصل بیست و چارم

تعمیرات احمد شاه

ما میدانیم احمد شاه فرصت این را نداشت که تمدن و معارف جدید را به ملت خود معرفی نماید، ولی باید گفت علوم و ادبیات و صنایع قدیم ملی افغانستان نیز - که بعد از استیلای مغول تباه، و در دوره تیموریهای افغانستان قسماً زنده شده، و بار دیگر در اثر تجزیه سیاسی مملکت بدست ازبک و صفوی و بابر به رو با انحطاط رفت - در عهد احمد شاه بهمان حالت ضعف و انحطاط باقی ماند یعنی هیچ مدرسه و تعلیمگاه عالی و هیچ کتابخانه و مؤسسه علمی و فنی درین دوره در افغانستان پیدا نشد.

همچنین احمد شاه در طول ایام سلطنت خود به ترقی زراعی و صنایع و اقتصاد توجه مهمی نکرده است و البته بیشتر بسبب آنکه او مملکت را در حالت فقرت سیاسی و تشمت داخلی ملاقات، و عمر خود را مصروف اصلاح این خطوط نمود باین سبب گرچه از احمد شاه آثار مهمی بیاد کار نمائده معیناً او در خلال فراغت های که یافته

منبر ۹ شهر جدید نارا احمد شاه

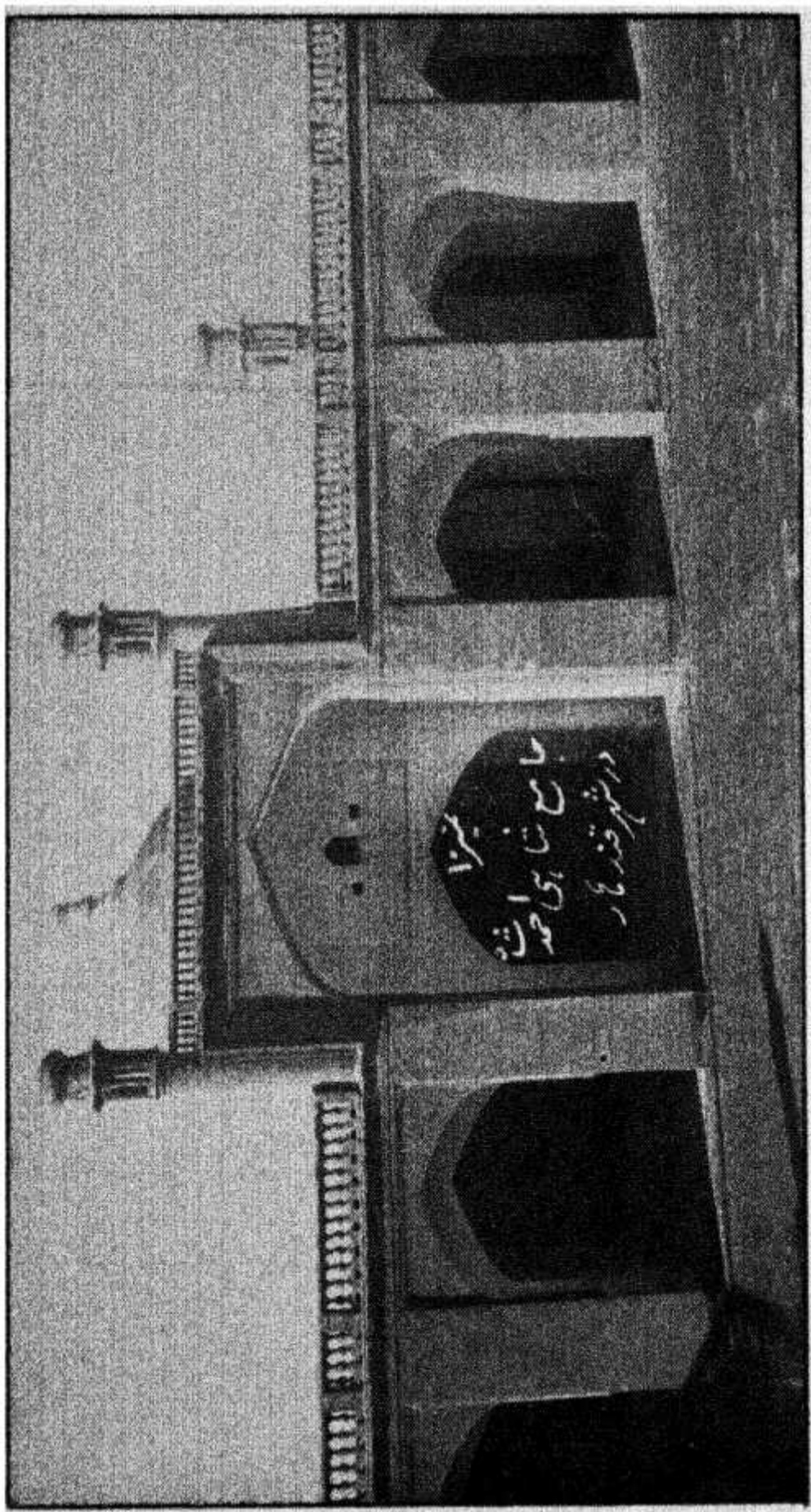


کم و بیشی به تعمیرات و حفظ و ترویج بعض صنایع داخلي
بذل همت نموده است .

احمد شاه از خرابی شهر قدیم قندهار بدست نادر شاه
متأثر بود، و قلعه نادر آباد را در زمین با تلاقی - که محض
بغرض جنگ با پایتخت ساخته شده بود - لایق یا یتختی
افغانستان نمیدید ، لهذا در سال یک هزار و یکصد و هفتاد و
چهار قمری « ۱۱۷۴ » شهر حالیه قندهار را اساس
گذاشت ، (رجوع بعکس نمبر ۹) و برای بار اول بازارهای
راستی بساخت که بخط مستقیم همدیگر را تقاطع
مینمودند ، احمد شاه بعد از تعیین محلات شهر ، در وسط
ضلع شمالی « از گ دولتی » را تعیین « بعدها تغییر شکل نمود »
و در جنبین آن قرار گاهای عساکر شاهی ، توپخانه ،
اسلحه خانه ، جباخانه ، باروت سازی و اصطبل
شاهی را مقرر نمود ، و پیشروی حصار سلطنتی در کنار
« بازار شاه » جامع شاهی تعمیر نمود « رجوع بعکس نمبر ۱۰ »
اما نفیستترین بناهای احمد شاه در شهر قندهار عبارت
از همان عمارت مشهور اوست که بغرض وضع « خرقة مطهره »
منسوب بحضور رسول علیه السلام و مقبره خودش ، در میان

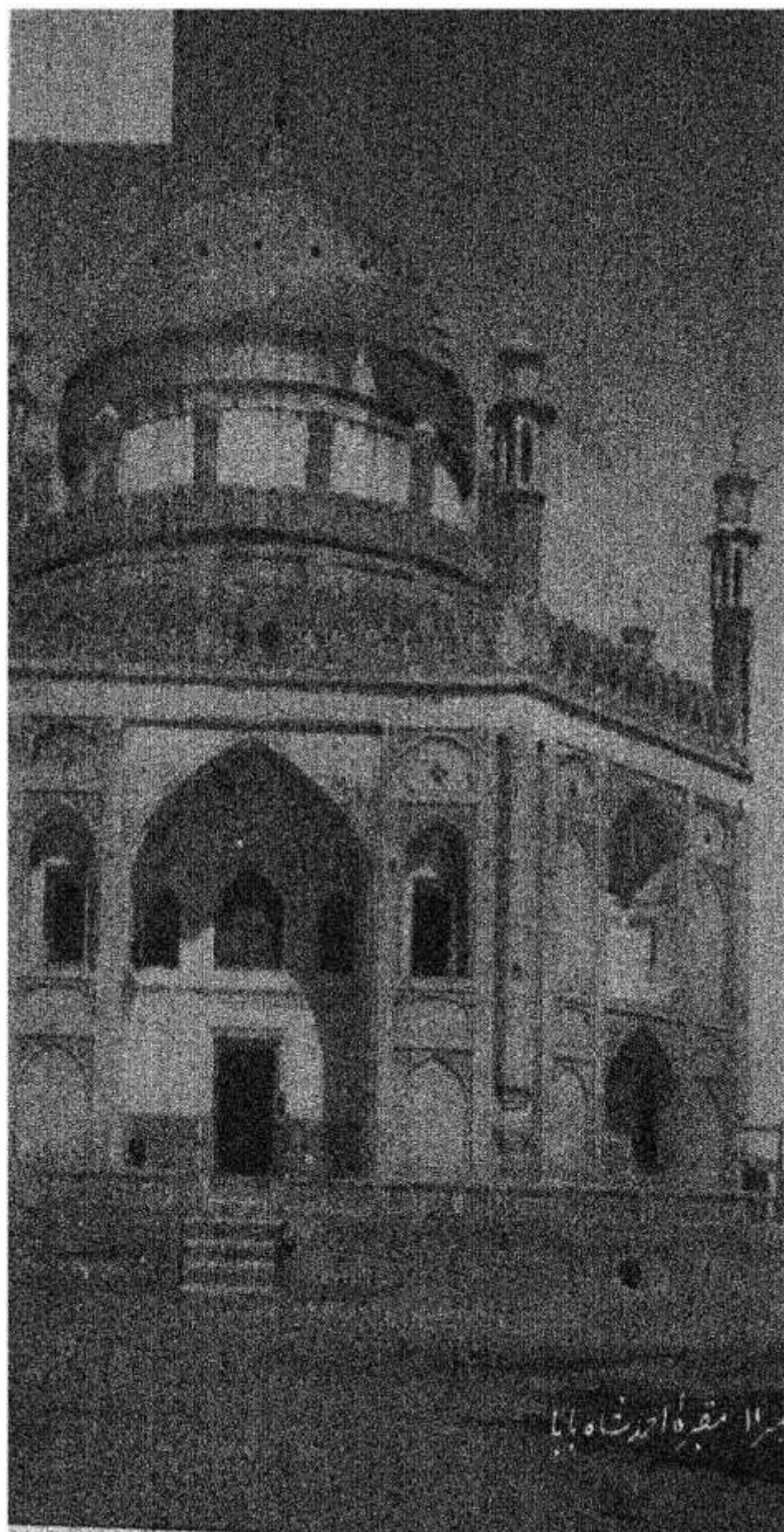
«باغ شاهی» بساخت- از باغ او امروز نشانی نیست- و این همان بنای قشنگی است (عکس نمبر ۱۱) که بقول یکنفر مستشرق اسپانیولی «هنری هراس» «يك عالم زهد و تقوی و وقار ازو میبارد».

احمد شاه در سال ۱۱۶۶ شهر بیقا عده کابل را بواسطه کشیدن دیوار جنگی در محیط آن سر و صورت نظامی بخشید- امروز از دیوار آن آثار برجسته نمانده مقبره شاه اسحق ختلانی مشهور به شاه شهید مقابل شرقی بالا حصار کابل را نیز بواسطه یاقوت خواجه سرا در سال ۱۱۸۳ اعمار نمود هکذا احمد شاه شهر حالیه «تا شقرغان» را در عوض «خلم» قدیم در ولایت بلخ بنا کرد و هم در وقت او «سنه ۱۱۸۲» شهر جدید (حیدرآباد) در ولایت سنداز طرف «غلام شاه خان» نائب الحکومه احمد شاه اساس گذاشته شد ، احمد شاه در سال ۱۱۷۰ بواسطه دو نفر مامور خود مهرباب خان و عبدالکریم خان افغان عمارتی بنام «حاجی خانه» افغانی در شهر شریف مکه نیز اعمار فرمود. شاید در دیگر کنج و کنار های افغانستان نیز تعمیراتی



شده باشد ولی از صفحات تاریخ در اینخصوص چیزی
 دستگیری نمیکنند احمدشاه عدۀ زیادی از معماران ولایت
 شرقی افغانستان حتی هندوستان را در قندهار جمع کرده
 محله مخصوصی بنام « محله بنایان » در شهر احمد شاهی
 تعیین نمود این محله تا هنوز بهمین نام موجود و باشنده گان
 آن اخلاف همان معماران عهد احمدشاه بوده روایت بالارا
 حکایت میکنند و هم تا هنوز کار اینها بنائی است .
 در دوره احمدشاه بعلاوه معماری که نمونه کامل
 آن همان مقبره خود اوست از جمله سائر صنایع ظریفه
 و مترقی افغانستان که در قسمتی از قرون وسطی در نهایت
 نفاست پدیدار بوده و بالتدریج روبرو زوال رفت یکدورشته
 کوچک آن نیز زنده نگه داشته شد مثلاً مامی بینیم
 که از زمره خاتم کاری و چوبکاری های جمیل قدیم
 افغانی در وقت احمدشاه چوبکاریهای نفیسی مخصوصاً در
 « ارسی » ها مستعمل بوده و قسماتاً امروز در خانه های
 آباد شده دوره احمد شاه موجود است (شکل ۱۲)
 و یاد در عوض آنهمه قماشهای زربفتی و پارچه های زردوزی
 باتصاویر گوناگون قدیم افغانی که در تمام مشرق مشهور

ویدو قتی باعث آبادی دوباره شهر هرات بلحاظ پسندیدن
 «اوغدی» پسر چنگیز گردید در وقت احمد شاه ابریشم
 دوزی نفیسی بنام «خامک دوزی» هم موجود و متبرقی بوده
 و تا امروز مستعمل است



مقبره احمد شاه بابا

فصل بیستم و پنجم

نشان افغانستان در عهد احمد شاه

«نشان» افغانستان در عهد احمد شاه، از همان روز اول انتخاب او بیاد شاهی معین گردیده، باین تفصیل که یکنفر عضو مجلس ملی و منتخب اولین احمد شاه، بعد از فیصله تصویب عمومی «خوشه گندمی» را بر سبیل تیمن در عوض تاج سلطنتی بفرق احمد شاه نصب نمود، احمد شاه نیز از همان لحظه این علامت مبارک را برای خود و دولت خود قبول فرمود، اتفاقاً این علامت نظر باوضاع مملکت بی مناسبت نبوده، و ذرا عتی بوذن افغانستان را نیز نما یندگی مینماید.

احمد شاه تنها بخوشه گندم اکتفا نکرده، شکل «شمشیر» را که نشانه شجاعت ملی و تاریخی افغانستان میدانست، بآن افزود، از آن بعد نشان رسمی افغانستان «خوشه گندم و شمشیر» بود، و بعد از کمی علامت دیگری به نشان افغانی زیاده شد، این علامت جدید هم شکل «ستاره» بود.

نشان رسمی افغانستان از وقت احمد شاه تا امروز
جسته جسته و بضورت متفرق بماند سیده است ، مثلاً
در بعضی مسکوکات مسینه شه شجاع بك و گاهی
دو شمشیر منقوش است ، در دوره محمد زائیة و عهد
پادشاه " شیر علیخان " ۱۲۷۹ - ۱۲۹۶
ما این " شمشیر " را بدست " شیر " مییابیم " ۱ " و در عهد
" ضیاء الملت و الدین امیر عبدالرحمن خان "
۱۲۹۸ - ۱۳۱۹ " خوشه گندم را در دور

- (۱) رجوع شود به نمرات روزنامه (شمس النهار) ملا شماره های
(۱۵) و (۲۵) و (۱۵) و (۲۵) ذی الحجه سال ۱۲۹۰
هـ . ق جلد اول و شماره هفده تاریخ (۶) ربیع الاول سال (۱۲۹۱) جلد
دوم و شماره چهارم تاریخ (۱۳) ربیع الاول سال (۱۲۹۲) جلد سوم .
شمس النهار چون روزنامه رسمی بوده شاید در سر لوحه خودش
نشان رسمی آنوقت افغانستان را منقوش نموده است ، در نمرات
سابق الذکر شمس النهار تا سال ۱۲۹۱ در سر لوحه صفحه های اول
دو شیر جهنده مقابل هم دیگر قرار گرفته ، که هر يك شمشیری آخته
در دست داشته ، و هر کدام از دری ، رازیر پا گرفته است ، اما
در شماره مذکوره متعلق سال ۱۲۹۲ دیگر از ده معدوم است ،
شمس النهار اولین روزنامه است که در افغانستان انتشار یافته ،
و از نمرات بالا ، که فقط صفحات اول و آخر دارند ، مطالب آنی
دستگیری میکند ،
- بقعه در صفحه ۱۸۱

میرزا محمود جو بیکار محمد احمد شاہ بابا و درواری سی

« محراب و منبر » در مسکوکات و غیره ملا حظہ
 میکنیم. از آن بعد تا امروز خوشه گندم در دور محراب و منبر

بقیه حاشیه صفحه (۱۸۰)

درس لوحه اخبار و جهات اربعه (شیرها) چهار بیت حمدیه مختلف
 القوافی مرقوم، و در حصه متباقیه صفحه اول تعیین قیمت سالانه (بیست و رویه
 چهره شاهی) « شاید کله دار مطلب داشته » و تاریخ انتشار بماء و سال
 عربی و انگلیسی است، قیمت شش ماهه و تک فر و شی هم معین گردیده،
 شمس النهار در مطبعه شمس النهار در دبالا حصار کابل « باهتمام میرزا
 د عبد العلیخان » مهتم مطبع مذکور طبع و نشر میگردد.
 چون امورات سابق الذکر، ورق اول و ورق اخیر دارند که جمله چهار
 صفحه شود، و این صفحات به تواتر یشتی روزنامه بوده تعداد نخورده اند
 لهذا نمیتوان فهمید که هر شماره در چند صفحه نشر میشد. در صفحه پشت
 سر لوحه که ما آنرا صفحه دوم نام میدهیم، و هر دوروی ورق اخیر
 شمس النهار اعلانات اداره روزنامه بعنوان اشتها « شمس النهار » راجع
 به تعیین قیمت، و اصول فرستادن وجه و غیره مطالب حسابی تحریر است.
 نماینده روزنامه هم در خارج حاجی (محمد حسن) خان مهتم
 داکتخط اند « مدیر پوسته » کابل مقیم پشاور معرفی شده
 و یک نفر هندوی هرات را ذریعه مبادله پول شناخته اند است، شمس
 النهار بطوریکه دیگرها شماره کامل آنرا دیده اند ذر (۱۶) صفحه
 نشر می یافت. « رجوع بشماره های ۲-۷ سال دوم مجله کابل تاریخی
 است - جدی سال ۱۳۱۱ شمسی - از امورات ده و یازده جلد اول
 سال ۱۲۹۰ تاریخی ۱۵ - ۲۵ ذی الحجه معلوم میشود که شمس
 النهار در هر ده روز یکبار نشر میشد، ولی از تطبیق و حساب نمبر و جلد
 و تاریخ بماء و سال امورات چهار گانه فوق، عکس این تعیین ظاهر میگردد
 گویا وقت معینی را در نشرات مساعده خود رعایت نداشتند است.

۱ حیاً نیا شکل « کلاه » یا دو شمشیر متمایل
و متقاطع - برای آنکه در تقاطع عمودی مشابه به صلیب
فرنگ نشود - و گاهی با ضافه شمشیر ' میل توپ و تفنگ
در مسکو کات و منشورات و بیرق و کلاه رسمی افغانستان
موجود و متداوم است .

اما اینکه خوشه گندم و شمشیر و ستاره ' نشان
افغانستان در عهد احمد شاه بوده ' محتاج تفصیل است
زیرا ازین مطلب در تواریخ ما ذکر نیست ' ولی
وجود مسکو کات احمد شاه میتواند درین زمینه کمک
زیادی نماید ' گرچه متأسفانه از مسکو کات احمد شاه
تا هنوز مجموعه کامل در افغانستان ترتیب نشده ' مع هذا
سکه های چندی که ازو در کلکسیون مسکو کات
تاریخی « موزه قندهار » متعلق ر یاست بلدیّه موجود
و هم بعضی در تملك اشخاص با ذوق میباشد ' مطلب بالا
را میر بیانند .

یکی ازین سکه ها که مسینه ' و در وزن و حجم
و شکل معادل « فلوس های احمد شاه » است ' در يك بروی
خود « خوشه گندم » برجسته داشته ' اما سائر علامات

اطراف خوشه ، و روی دیگر سکه سائیده و معشوش
کر دیده است (۱)

سکه دیگری ازین قبیل ~~که~~ آنهم یول مسی است
در يك روی خود نقوش ذیل را دارد : « دوشمشیر عمودی
و متوازی ، بین هر دوشمشیر يك خوشه گندم » در روی
دیگر سکه مذکور حروف و کلمات ذیل خوانده میشود
« ب احمدشاهی » (۲) مسلم است این سکه در شهر قندهار
که موسوم است به « احمدشاهی » بعد از بنای شهر
بدست احمد شاه در سال ۱۱۷۴ - ضرب شده ، اما
در کدام سال معلوم نیست . و محتمل است از يك روی سکه
حرف (ضر) که در حاشیه منقور بود ، بواسطه طول زمان
و مساس دست سائیده شده ، و حرف (ب) به تنهایی مانده
پس مجموع هر دو حرف کلمه « ضرب » را تشکیل ، و اصل
عبارت چنین خوانده میشد :- « ضرب احمدشاهی »

(۱) این سکه متعلق بجناب محمد رحیم خان فوفلز الی سادات
شهر قندهار است .

(۲) این سکه بجناب محمد رسول خان بابری ساکن چلفور قندهار
تعلق دارد .

بعضی مسکوکات مسینه احمد شاه هم دارای عبارت
واشکمال ذیل است :

۱ - در يك روی عبارت " فلوس احمد شاهی "
در دیگر روی شکل " دوشمشیر - که عموداً یکی دیگر را
تقاطع کرده "

۲ - در یکروی عبارت " فلوس احمدشاهی ۱۱۶۱ "
در روی دیگر " دوشمشیر متقاطع بطور عمود "
۳ - در یکروی " فلوس احمدشاهی ۱۱۷۷ "
در دیگر روی " يك شمشیر افقی - بالای آن يك نقش
نا مفهوم "

۴ - در یکروی " فلوس احمدشاهی " در دیگر روی
يك شمشیر افقی - يك قرابین یا تفنگ عموداً شمشیر را
قطع کرده "

۵ - در یکروی " فلوس احمدشاهی " در دیگر روی
" يك شمشیر افقی - بالای آن یکدانه ستاره " در بعضی
این ستاره در بالای شمشیر به " سه دانه " رسیده و در بعضی
به " دودانه " یکی در بالای شمشیر و یکی در پایان آن .
۶ - در یکروی " فلوس احمدشاهی " در دیگر روی

« يك شمشير افقى دوزبانه « ذوالفقار » و يك دانه ستاره
فوقانى (۱)

اما مسكوكات طلاى احمد شاه عجلاله در موزه
قندهار نيست ، تنها يك سكه نقرئين احمدشاه را ديده
توانستم كه عبارت از يكروپيه ثمن المثل هما نوقت
افغانستان در وزن دو مثقال و چند نخود بوده (۲)
در يکروى اين سكه عبارات ناتمام ذيل خوانده ميشود :-
«... از قادر بيچون به احمد پادشاه... زن برسيم وزر... ست ما...»
روى ديگر سكه :- «... ميمنت مانوس سنه ۸ جلوش...»
ب.. « شك نيست كه اصل عبارات منقوره سكه مذکور
بشهادت تاريخهاى افغانى (۳) بدینقرار بود :- « حکم شد
از قادر بيچون با احمد پادشاه - سكه زن برسيم وزراز
پشت ماهى تابماه - سنه ۸ جلوش ميمنت مانوس ضرب...»
طوريكه معلوم است احمد شاه در شهرهاى هرات

(۱) اين مسكوكات متعلق است به مجموعه سكههاى تاريخى موزه
بلديه قندهار تحت عنوان احمدشاه .

(۲) اين سكه در تملك خانواده نايب مير سلطان خان كوتوال
مشهور امير عبدالرحمن خان است .

(۳) مثلاً سراج التواريخ جلد اول عنوان احمد شاه .

قند هار ، کابل ، مشهد ، اتک ، انواله ، رو هل کند
 ۷۳-۱۱۷۴ «بریلی» رو هل کند در سنه مذکور، بهکر
 «اندوس ۱۱۶۸-۱۱۷۷» پشاور ، تته «سند» دیره
 غازیخان «۱۱۷۰» دیره جات ، سر هند «تاریخ آخرین
 سکه اینجا در ۱۱۷۶ می باشد» دهلی «در اوقات
 استیلای دوبار» کشمیر «سکه طلا ضرب ۱۱۶۷» لاهور
 «طلا و نقره ضرب ۱۱۶۱» مراد آباد «رو هل کند»
 ملتان «ضرب ۱۱۶۵» نجیب آباد «اگره از طرف
 نجیب الدوله بنام احمد شاه در ۱۱۸۰ سکه زده شده» سکه
 زده و نمونه مسکوکات او بدین قرار است :- سکه طلا ضرب
 اتک در بکروی سکه «حکم شد از قادر بیچون با حمد پادشاه
 سکه زن بر سیم و زر از پشت ماهی تابماه» در روی دیگر
 سکه «جلوس میمنت مانوس سنه ۱۵ ضرب اتک» سکه نقره
 هم به ترتیب فوق ضرب شده ، سکه مسی ضرب ملتان در بکروی
 سکه «احمد شاه پادشاه درانی فلوس سنه ۱۱۷۰»
 در دیگر روی سکه «ضرب ملتان جلوس مبارک ۱۰» (۱)

(۱) رساله مسکوکات افغانستان در عصر اسلام نگارش مورخ
 معاصر مدبر شعبه تاریخ و موزة کابل احمد علیخان کهزاد طبع
 کابل سال ۱۳۱۹

اما نمیتوان فهمید در وقت احمد شاه اگر افغانستان رنگ ملی داشت کدام بوده؟ و در بیرق های نظامی چه لونی بکار میرفت، جز آنکه در اوایل دوره محمدزائی جانشین سلسله احمد شاه مثلاً از ۱۲۵۹ تا ۱۲۸۵ بیرقهای نظامی افغانستان رنگ مشخصی نداشته، الوان مختلفه مخصوصاً سبز و سرخ بیشتر استعمال میکردید و بعد از سال ۱۲۸۵ در بیرق های مثلث نمای سرخ و سبز نظامی آیات بینات قرآنی و گاهی کلمه طیبه با اسم خلفای را شده بر رنگ سفید مرقوم میکردید و شاید توان گفت این ترتیب و الوان بسیار بی شگفتی با رنگ و بیرق های نظامی سلسله احمد شاه نبود. و همین رنگها بود که بتدریج از سال ۱۱۹۷ به آن رنگهای بنفش و سیاه با اشکال «محراب و منبر» و در بیرق های نظامی «آفتاب، ستاره و توپ» افزود، چنانیکه رنگ ملی هم بسبب اخلاص حقوق استقلال سیاسی خارجی افغانستان به «سیاه» تبدیل یافته بود. البته تفصیل این موضوع باتعین دورها و تغییرات آن محتاج شرح جدا گانه است، در اینجا کافیهست اشاره نمائیم که «رنگ ملی»

افغانستان بعد از حصول استقلال به «سیاه، سرخ، سبز»
 در سال ۱۳۴۶ قمری تحویل یافت، رنگ شاهی هم «سرخ»
 است که بعد از سال ۱۳۱۹ برای مقام سلطنت
 افغانستان معین گردیده است.



باب چهارم

سفر بری های احمد شاه

بعد از آنکه احمد شاه به تخت افغانستان نشست ، کار
 اول او تشکیل هیئت دولت ، واردوی عسکری بود ، و عجلتاً
 هر دو آسان بنظر می آمد ، زیرا برای تشکیل هیئت
 دولت ، احمد شاه رفقای همقطار و دوستان مخلصی
 داشت ، که چندین سال با او در معیت نادر شاه محشور
 و آزموده بودند. پس یکی از اینها را « بگی خان بامیزائی »
 بصفت وزیر اول مملکت بالقب « شاه ولیخان - و شرف
 الوزراء » انتخاب و وزارت حربیه را بدیگری از آنها
 « جهان خان پوپلزائی » بالقب « میر بزن و خانخانان
 و سپه سالار » داد ، قوماندان نظامی پایتخت هم « شاه
 پسندخان » اسحق زائی بعنوان « امیر لشکر » مقرر
 کردید ، علی هذا القیاس مامورین سائر دوائر و منصبداران
 نظامی از اشخاص شناخته و معروفی معین شد .
 تشکیل اردو نیز بسهولت صورت میگرفت . زیرا اولاً
 احمد شاه شانزده هزار عسکر مسلح افغانی باتوپخانه و

لوازم موجود داشت این اردوی کوچک يك قوت بزرگ
 و عبارت از جوانانی بود ، که چندین سال عمر خود را
 در میدانهای جنگ : هندوستان ، بخارا ، خوارزم ، ایروان
 و داغستان صرف کرده ، و ابداً شکستی ندیده بودند
 احمدشاه میدانست که این اردوی جنگجو برای فتح
 مملکتی کافیهست ، لهذا از هما نروز حرکت خراسان
 نگذاشت آنها متفرق گردند ، و قتیکه احمدشاه پیادشاهی
 مملکت اعلان شد ، این عسا کر صمیمانه حاضر بخدمت
 شدند ، زیرا برای این عسا کر جنگ طلب ، پادشاهی
 از احمدشاه افسر قدیم و دایر آنها بهتر متصور نبود
 پس احمدشاه در وهله اول پادشاهی بقول شاعر معروف
 افغانی (۱) صاحب يك رکن مملکت داری با مملکت
 گیری شمرده میشد ، که عبارت از قوت است ، امارکن
 دوم اینکار یعنی « پول » ناقص و تهیه آن محتاج مساعی
 زیادی بود ، در چنین فرصتی طالع به كك احمد شاه
 رسیده ، و خزینه بالغ بر (دو میلیون طلا) از مالیات چندین

(۱) زد و چیز گیرند مر مملکت را یکی ارغو انی یکی زعفرانی
 یکی زرد نام ملك بر نبشته دگر آهن آب داده ایمانی الخ...
 (دقیقی بلخی)

ساله ولایت کابل و پشاور ، و هدایای عمال پنجاب که بحضور نادر میرفت ، در قندهار بدست او افتاد ، معلوم است احمد شاه قسمت بزرگ این مبلغ را به مصارف امور عسکر و کشور رسانیده ، در صدد توسیع اردو برآمد رؤساء افغانی در تحویل افراد به اردو ، و ترتیب عساکر غیر منظم ، خدمات جدی نمودند ، چنانچه بعد از چند ماهی که احمد شاه ستلج را عبور میکرد ، تعداد اردوی همراهِ کاب او بقول مؤرخین هند در حدود « سی هزار » نفر بود .

در هر حال احمد شاه همینکه از تشکیلات ابتدائی ملکی و نظامی فراغت یافت ، بلافاصله بغرض استرداد خاکهای افغانستان قد علم نموده و شروع هم از جبهه شرق نمود .

فصل بیست و هشتم

سفر اول سال ۱۱۶۱ هجری قمری

الحاق ولایات کابل، پشاور، سند، ملتان، حرب لاهور
جنگ « سرهند » با دولت هندوستان

بعضی مورخین در تعیین تاریخ واعداد سفر بریهای
احمد شاه اشتباه کرده اند، مثلاً فیض محمد سفر اول
احمدشاه و عودت او را از پشاور بقندهار در سال ۱۱۶۰
« سال اول جلوس » میداند (۱) در حالیکه ما میدانیم
قتل نادر شاه در منتصف سال ۱۱۶۰ هـ « جمادی الاخر »
اتفاق افتاده، و احمد شاه چهار ماه بعد از آن تاریخ
« شوال » پیاد شاهی افغانستان انتخاب گردیده است
و البته مسافرت احمدشاه از خراسان بقندهار و اجتماع
رؤساء باتشکیل جرگه و تعیین پادشاه اینقدر زمانه
بکار داشت، پس واضح است جلوس احمدشاه دو ماه
بانجام سال ۱۱۶۰ مانده واقع شد، در دو ماه تشکیل
یک حکومت مرکزی و انتظام بقندهار، با ترتیب عسکر

(۱۹۳)

و تا پشاور سفر نمودن و عودت ظاهراً از ممتنعات است .
احمد شاه در سال ۱۱۶۱ بجرکات سفریه آغاز
نمود ، و چون مصمم بود کبار را از جبهه شرق مملکت
یکسر نماید ، لهذا سردار جانخان سپه سالار را بصفت
پیشدار بخط کابل سوق نمود ، و وکالت سلطنت را
در قندهار به برادرزاده خود لقمان خان داده و خود
باقسمت کلی و توپخانه ثقیل و ذخائر احتیاطی در عقب
مفرزه پیشدار بجرکت افتاد .

پیشدار احمد شاه که کابل را هدف گرفته بود ،
د غزنی به «حرب موضع» دوچار شد ، زیرا انائب الحکومه
ولایات پشاور و کابل «ناصر خان» که مامور سابق
در بار هندوستان ، و با طاعت نادر مجبور شده بود
بعد از مرگ او بعنوان بدار قدیمش مکرراً اعلان
حکومت کرده ، و میخواست باین نام خودش را مستحق
خود مختاری از اتک تا غزنی نشان بدهد .

وقتیکه ناصر از طرح احمد شاه در قندهار واقف شد
در کابل و غزنی صورت وضع الجیشی اختیار نمود ،
اما ناصر احساس کرد که اهالی کابل هوای احمد شاه

در سردارند، پس از طوائف هزاره وایماق به تشکیل قطعات عسکری پرداخت، متعاقباً حاکم ناصر در غزنی در تصادمی که باییشدار احمد شاه نمود معدوم و شهر تسلیم شد. ناصر شخصاً برای مدافعه مفرزۀ پیشدار احمد شاه در کابل بحرکات تعبیوی آغاز کرد، ولی متأثر و مجبور بفرار شد ازین که قطعات هزاره وایماق حاضر نشدند، برخلاف احمد شاه پادشاه هموطن خود جنگ کنند، ناصر همینکه در پشاور رسید، مجدداً شروع به ترتیب عسکر نمود، ولی احساسات مردم کابل را عیناً درینجا یافت و شنید که عبدالصمد خان افغان ممنزائی دوست قدیم و حاکم اودر «هشت نغر» مصروف تهیه پذیرائی از اردوی احمد شاه است، لهذا در کمال غیظ بعلاقه او هجوم برد اما عبدالصمد قبلاً بسمت «جلال آباد» حرکت کرده بود. ناصر هنوز نفسی براحت نکشیده بود، که سپه سالار احمد شاه وارد پشاور شد، و او محصور و مجبور گردید علیه خود را گذاشته تنهارود سندرا از موضع اتک عبور و به «چمچه» علاقۀ «راولپندی» پس نشیند زوجه او که

دختر زبردست خان و نواسهٔ علیمردان خان بود محترمانه اسیر شد و سیه سالار مطابق تبلیغی که از احمدشاه گرفت. ناصر را تعقیب نمود، ناصر ازین تعقیبات نند متزلزل گردیده به لاهور پناهند شد، و خود را بصفت تبعهٔ شهنشاه هند در عوض نادر شاه متوفی عرضه کرد، و تحریک او حس مدافعهٔ نائب الحکومهٔ پنجاب را بر علیه احمدشاه تقویه نمود. سیه سالار در ماورای اتک منتظر گرفتن امر جدید احمدشاه بود که احمدشاه بعد از انتظام غزنی، کابل جلال آباد، وارد پشاور شد، احمدشاه عجالاً پشاور را قرار گاه عمومی اتخاذ، و رؤساء افغانی را جلب و متحد ساخته، سرداران یوسف زی و ختک و غیره را داخل منصبداران نظامی نمود، در همین وقت بود که احمدشاه بغرض تألیف قلوب، عشیرهٔ بزرگ یوسف زی را خطاب «بردرانی» داد، سر کرده های افغانی در احضارات غیر منظم با احمدشاه خدمت و کمک زیادی نمودند، احمدشاه از پشاور یک قطعهٔ عسکر رو بجنوب برای تأمین «دیره جات» و سند اعزام نمود، اهالی اظهار اطاعت کردند، و سواحل راست سند تأمین شد.

اما خود احمد شاه رود سندرا از حداتك جسربسته
 عبور نمود وبلا درنگ از جيلم گذشته جانب لاهور
 استقامت گرفت. البته مفرزة پيشدار سپه سالار حالا
 داخل قسم كلي گرديده، واردوي احمدشاه بصورت
 كتله واحد پيش ميرود، از آنطرف شهنازخان پسر
 ذكريا خان خواهرزاده اعتماد الدوله قمرالدين خان
 وزير اول هندوستان، كه صفت نائب الحكومگی وقوماندانی
 نظامی ولايات پنجاب را داشت، از شهر لاهور خار جودر
 كنار «چناب» صورت وضع الجيشی اختيار نمود. اردوي
 احمدشاه در ورودي باینطرف آب چناب به توقف مجبور گرديد
 چونكه دريا مست و گذر نمیداد، چند روزی دو اردو
 همدیگر را از دور تماشا میگردند، اما حال بدین منوال نماند،
 و در صبح يكشبی كه هنوز منصبداران هند سراز خواب
 دوشینه نبرداشته بودند، شخص احمدشاه با كند كهای
 رساله شاهی كه بالغ بر هشت هزار سواره بود، از قرار
 گاه خود غائب و چناب را در چندین ميل بالاتر از محاذ
 شهناز عبور کرده و بكسره روي جانب شهر لاهور بتاخت،
 باستماع این حمله ناگهانی، شهناز از دست بشد، وبدون

جنگ بجانب پایتخت هند وستان فرار اختیار کرد ،
 اردوی اونیزمعروض هجوم قوای افغانی قرار گرفته ،
 و نتیجه در چند ساعت به تسلیم اردوی هند وفتح احمدشاه
 منجر گردید .

احمد شاه داخل شهر لاهور شده ، و در حالیکه مشغول
 تنظیم امور پنجاب بود ، از سوق الجیشی در بار هند
 بجانب پنجاب خبر گرفت ، احمد شاه بعد از الحاق
 پنجاب نظری باصل هندوستان نداشته ، و مصمم باز گشت
 بافغانستان بود ، ولی برای حفظ پنجاب مجبور شد ، دولت
 هند را بجایش بنشانند ، لهذا بغرض مقابلۀ از لاهور
 خارج گردید .

اما شهنشاه هندوستان درینوقت « محمدشاه » ملقب
 به « ابوالفتح ناصرالدین محمدشاه » مجسته اخقر پادشاه
 غازی شاه جهان بود که از سی سال باینطرف براریکه
 جهانبانی نشسته و دنیا را بچشم فلسفه خوش گذرانی
 تماشا مینمود ، محمدشاه به ترس از تکرار یافتن واقعه قادر شاه ،
 این بار اردوی عظیمی متجاوز از صد هزار نفر بقوماندانی
 شهزاده احمد شاه ولیعهد خویش بمقابل احمدشاه افغان

سوق نمود ، ارکان و امرای بزرگ این اردو عبارت بودند از :- وزیر الممالك اعتماد الدوله قمر الدینخان وزیر اعظم هندوستان ، نواب ابوالمنصور صفدر جنگ میر آتش «قوماندان» توپخانه های هندو حکمران اوده ، ایسری سنگ مهاراج راجپوت ، جمال الدینخان تالپوری حکمران سرهند ، سنگ جیت فرمانده پتیاله ، و سید صلابت خان لاله و لیهده و امثالهم .

اردوی هندو ذخائر احتیاطی و آل و عیال منصبداران بزرگ را در قلعه سرهند گذاشته ، و خود در ساحل «ستلج» مقابل گذرگاه «ماچی واره» بانتظار اردوی افغانی نشستند .

ازینطرف احمد شاه افغان با سی هزار عسکر منظم و غیر منظم حرکت میکرد ، و در حالیکه و لیهده هند ورود او را در معبر ماچی واره انتظار میکشید ، شنید که احمد شاه از راه مأمول منحرف و بیک حرکت جناحی از «اودهیانه» ستلج را عبور و مستقیماً به سرهند نزول کرده ، و تمام ذخائر هندی را بغنیمت گرفته است . این صدای ناگهانی که از پشت سر شنیده میشد ، رؤساء

حربی هند را بلرزه آورد، به ناچار از راه رفته برگشتند، احمد شاه افغان هم باستقبال شتافت، و در حالیکه استقامت هر دو حریف معکوس گردیده بود، منطقهٔ حرب در حد « هالو پور » چند میلی سر هند اتخاذ کردید، اگر درین وقت دهلی مفرزه دیگری حرکت میداد، اردوی افغان محصور میگردد، ولی اینچنین نشد، و تمام امید هند به همان اردوی ولیعهد بسته بود.

اردوهای متخاصم در منطقهٔ حرب بحر کات تعبیوی آغاز، و تا دوازده روز بجنگ توپ مشغول بودند، در مرور این زمان احمد شاه افغان موفق شد باینکه توسط قطعات سواره، خطوط مواصلة اردوی هند را از هر طرف قطع نماید، بالاخره در روز سیزدهم یا هفدهم، احمد شاه افغان ترتیب هجوم بسنگرهای دشمن اتخاذ نمود، ولی هندیها مجال نداده بغرض جلو گیری بجنگ میدان پیش آمدند، جناح راست هند در تحت قوماندۀ نواب ابوالمنصور خان صفدر جنگ قوماندان توپخانه ها، و جناح چپ آنها بقوماندانی میرهنو پسر قمرالدین خان وزیر الممالک مرتب گردید، ولیعهد بالائله خود

صلابت خان و قسمت کلی آورد و در قلب قرار گرفت ،
 قطعات منصبداران هند در ساقه اردو بغرض تقویه
 عقب موقع گرفتند ، توپخانه بزرگ هندی نیز تعبیه شد .
 امدادست راست اردوی احمدشاه افغان را جهان خان
 سپه سالار ، و جناح چپ را شاه پسند خان امیر لشکر
 فرمان میداد ، و احمدشاه در قلب قرار گرفته ، توپخانه
 خفیف « زنبورك » را که به هفت صد اشتر زنبورك دار
 میرسید ، در خطوط اول تعبیه نمود ، توپخانه ثقیل
 که عبارت از هفت توپ كوچك جلوی بود نیز در يك
 گوشه میدان نقطه حاکمه را موقع گرفت و بهمین انداز
 جنگ آغاز نمود .

دو ساعت نگذشته بود كه جناح دار راست
 افغانی امر هجوم به میسرء هند داد ، و میر منو
 بمقاومت شدید پافشاری كرد ، ولی چون مهاجمین افغانی
 به تندی پیش میرفتند ، میر منو عقب نشست ، و در عوض
 مهاراج ایسری سنگ را جیوت كه با عساكر زیر فرمان
 خود امر و زبشعار خویش البسه زعفرانی رنگ زده و دامنهای
 بكمربسته بودند « این لباس زرد را کیسریه مانه میخواندند »

مانه میخواندند» باین معنی که فتح میخواستند یا هر گ
 برای جلو گیری هجوم جناح دار افغانی پیش شد؛
 عسا کر افغانی آنها را نیز بکوفتند ، کوفتنی سخت سنگین
 و استوار . راجپوت ها مجبور بفرار شده تا درون سنگر
 های میرمنو دویدند ، و بعضاً به قول و لیعهد پیوستند .
 عسکر افغانی مغلوبین را تا داخل سنگر ها تعقیب
 کردند ، و در درون استحکامات کشتار و اغتنام لوازم
 و ذخائر حربی توأم واقع گردید ، مگر قضاء یکی از
 عراده های ممذو از تیر های آتشی هوائی «بان» بجرقه
 احتراق و انفلاق نموده ، تمام عراده های بان آتش
 گرفت ، و قسمتی از عسا کر فاتح افغانی مجروح و تلف
 و خطوط راست به عقب نشینی مجبور گردید در عوض قسم
 کلی اردوی افغانی ، قلب و لیعهد را شکاف بزرگی داده بود
 وزیر الممالک هند قمرالدین خان نیز در حالیکه بخیمه
 مشغول نماز بود در اثر بمباردمتوالی توپخانه افغانی
 کشته شد . اما میمنه هندو نواب صفدر جنگ (۱)

(۱) مرزا مقیم ابوالمنصور صفدر جنگ خواهر زاده و داماد
 برهان الملك سید سعادت خان خراسانی و نایب او در ولایت اوده

پیش میرفت ، و احمدشاه افغان مجبور شد شخصاً برای
عقب زدن او تا شام مشغول گردد .

بقیه حاشیه صفحه ۲۰۱

بود ، برهان الملك چون فرزندی نداشت همت به تربیت ابوالمنصور
گماشت تا کار او به نایب الحکومه کی وجانشینی برهان الملك رسید ،
ابوالمنصور بعد از مرگ مامایش در عهد محمدشاه هندی بر تبه میر آتشی
(قوماندان توپخانه) پایتخت وجانشین برهان الملك گردید ، و در عهد
احمدشاه هندی مرتبه صدارت عظمی یافت ، همینکه از رتبه آخری
معزول شد بایاد شاه مخالف و بمساعدت سورج مل حکمدارجات در
صدد جنگ با شاه مشارالیه برآمد ، صدراعظم جدید و رقیب او
نظام الدوله بن وزیر الممالك فمر الدینخان و فیروز جنگ غازی
الدین ابن نظام الملك اصف جاه سپه سالار جدید دهلی به کومک
نجیب الدوله افغان وروهیله ها با ابوالمنصور رزم ها داده با لخره
اورا بر جمت جانب مقرر حکومتش لکنهو مجبور نمودند و او در آنجا
بمرض شقاق و لوس در گذشت . ابوالمنصور مرد مدبر وشجاع و خیلی
موفر بوده است اما دو خطای بزرگ نمود که هر دو به مضرت دولت
اسلامی هند تمام شد :- اول در مقابل یاد شاه متبوع خود استمداد
از جات ها نموده و آن طائفه را بتاراج دولت دلیر ساخت . دوم در
نزاع داخلی روهیله ها و بنگش های افغان بی سبب مداخله و بعد از
کشته شدن قایم جنگ افغان پسر محمد خان بنگش ، ابوالمنصور
خاندان قایم جنگ را دراله آباد برده بقتل رساند و فرخ آباد
منطقه حکمرانی آنها را خود متصرف شد و وقتیکه از احمد خان
بنگش پسر قایم جنگ شکست خورد با رشوت شش ملین رویه
از ملها را و مرته استمداد و احمد خان را شکسته نصف ملک او را

تاریکی شب باعث متار که جنگ و عقب کشی افغانها گردید ، و متعاقباً و لیعهد هند نظر باختیاریکه از طرف پدر تاجدار خود داشت ، به ترس آنکه در صورت مغلوبیت او ، پایتخت دهلی در دست احمدشاه افغان خواهد افتاد طالب صلح گردید ، احمدشاه افغان نیز خالی از میل

بقیه حاشیه صفحه ۲۰۲

به مرته ها بخشید و در واقع دروازه هجوم آنطایفه را به روی سلطنت هندوستان کشود .

واما برهان الملك سید سعادت مامای ابوالمنصور اصلاحراسانی و تازه وارد در هند بوده ابتدا ملازم سید سربلند خان مبارز الملك گردید و پسان بواسطه ابراز لیاقت بواسطه سید حسین سیه سالار دهلی جزو مامورین فرخ سر شهنشاه هند و فوجدار هندون بیانه مقرر شد در دوره محمدشاه هندی ترقی و در سال ۱۱۰۱ لُق برهان الملك و نایب الحکومه کی اکبر آباد حاصل کرد . بعدها به نایب الحکومه کی اوده هم رسید ، مبارز الملك مرد هوشیار و جنگی بوده مرته ها را درهم شکست و در جنگ بانادرشاه خراسانی در نزدیکی دهلی اسیر و بازرها شده چند روز پستر بمرض سرطان در گذشت این شخص تا آخر عمر احترام محسن قدیم خود سربلندخان را از دست نداد .

واما سربلندخان که مثل مبارز الملك و نظام الملك اصف جاه و اعتماد الدوله قمرالدینخان و خواجه عاصم صمصام الدوله از مشاهیر رجال آن دوره هندوستان است نیز اصلاحراسانی و پسر سید محمد افضل از تازه وار دین هند بوده نامش میرزا محمد رفیع است پدرش در

بمصالحت نبود ، زیرا مطابق خبریکه از قندهار گرفته بود ، لقمان خان برادرزادهٔ او را اشخاص مغرضی احاطه کرده و در نظر داشتند اغتشاشی برپا نمایند ، لهذا احمدشاه عجلتاً شرایط صلح و لیعهد هند را پذیرفته و قبول نمود ، که میر منوچهر وزیر الممالک هند نائب الحکومه پنجاب باشد .

باین صورت دو اردوی متخاصم از هم جدا شدند ، هندیها عجله داشتند ، زودتر بدھلی وارد شوند ، زیرا محمدشاه مرده بود ، و تاج و تخت انتظار و لیعهد جوان را میکشید ، در مراجعت احمدشاه از سرهند حاکم کورگانی

نقیه حاشیه صفحه (۲۰۳)

عهد ادرنگزیب بپند آمده و بعد از جزئی ماموریتی در گذشت ، پسرش جزو مامورین دیوان شہزاده عظیم الشان بن بہادرشاه گردیده و در همان دورہ لقب سربلند ، و در عهد فرخ سیر نایب الحکومه گی الہ آباد باز از عظیم آباد پتنہ ، باز از ولایت اوڈہ و باز از کابل یاغت (نیابت اورادر کابل پسرش خانزاد خان داشت) در عهد محمدشاه نایب الحکومه کجرات و باز از الہ آباد شد ، اما خودش تا ورود نادرشاه خراسانی در دربار دھلی زندگی مینمود ، بعد از ورود نادر بپند سربلند خان از دنیا دست کشیده ، متروی و در سال ۱۱۵۰ رخت بسرای دیگر کشید سربلند خان مرد کافی ، عسکر ، خلیق و ظریف اما متکبر بود .

ملتان ، « زاهد خان » ابدالی نظر با حساسات ملی
 باپسر خود شجاع خان در عرض راه بحضور
 احمد شاه رسیده اسپ و اشتر و غیره تحایف باهر اتب اطاعت
 تقدیم نمود ، و احمد شاه او را دو باره از طرف دولت
 افغانستان بحکومت ملتان گذاشت ، و پسانها شجاع
 پسر او از طرف احمد شاه جای پدر را در ملتان گرفت (۱) .
 بهر حال احمد شاه از پنجاب بجانب پشاور کشیده
 و برای کابل بقندهار رفت ، اما لقمان خان در قندهار
 بمحض استماع مرا جعت احمد شاه ، از طرف رفقای
 فتنه انگیز خود تنها مانده ، بناچار شفیع انگیز
 و ندامت اظهار کرد ، احمد شاه او را عفو و محبوس
 نمود ، ولی مشارالیه بزودی در محبس در گذشت (۲) .

(۱) رجوع بکتاب (ظفر نامه رنجیت) تالیف دیوان امرنات طبع

لاهور سال ۱۹۲۸ مسیحی ص ۱۱۲

(۲) مجمل ص ۱۱۲ ابوالحسن در جای دیگر کتاب خود از پسران

لقمان خان ذکر میکنند که در درون حرم باتیمور شاه و برادران او

یکجا طعام صرف مینمودند ص ۱۵۲

فصل ۲۷ سفر دوم سال ۱۱۶۲

الحاق سیالکوت، اورنگ آباد

کجرات، سپر سرور

احمد شاه مجدداً در سال ۱۱۶۲ بعزم پنجاب برای کابل و پشاور حرکت نمود، و قتیکه احمد شاه در نزدیک شاهد ره رسید میر منو معین الملك ظاهراً در صدد مدافعه برآمده و معنأ راه مصالحه می جست، بالاخره توانست توسط اشرف الوزراء شاه ولیخان مراتب صمیمیت خود را بحضور احمد شاه پیش نماید، میر منو درین پیشنهاد خود قبول کرد که محالات اربعه سیالکوت اورنگ آباد، کجرات و سپر سرور را مربوط با افغانستان شناخته و مالیات آن جاها را سالانه بدولت افغانی به پردازد عجاالتانیز مالیات یکساله علاقه ها یمز کور را با تحف و هدایا بحضور احمد شاه تقدیم نمود احمد شاه هم که دو سال از سلطنت او نگذشته و هنوز افغانستان را در داخله محتاج انتظام میدید، باین پیشنهاد میر منو موافقت و خود

عزم مراجعت به پشاور نمود، سال ۱۱۶۲ تمام نشده بود که احمدشاه بقندهار رسید ولی با قضیه جدیدی دوچار گردید که موجب دیت او را تهدید می نمود این قضیه عبارت از يك سازش سیاسی بغرض قتل او و انهدام سلطنتش بود، سر کرده این دسته دسیسه باز همان سردار معروف افغان نور محمد خان غلجائی ملقب به «میر افغان» و قوماندان شانزده هزار عسکر افغانی در معیت نادر شاه خراسانی بود، این شخص بعد از مرگ نادر خیال سلطنت افغانستان را در کله میپرورانید و چون در جرگه شیر سرخ بعلت عصبیت مزاج و تکبر سرشاری که داشت از احراز باین مقام عالی محروم گردید، این خیال به کینه و انتقام در مقابل احمدشاه پادشاه متبوع او که وقتی از منصبداران زیر دستش بود مبدل شد، لهذا دست بدامان حيله زده و اشخاص چندی را از نارضا مندان دولت احمدشاه که وجود امثال آنها در دوره هر حکومتی طبیعی است بگرد خود جمع نمود، مشهورترین این اشخاص کدو خان، محبت خان پوپلزائی و عثمان خان قوماندان توپخانه ها بود

احمدشاه بعد از کشف این دسیسه خطرناک ، چون در سال گذشته قضیه لقمان خان را بحکم و غنومقابله کرده بود اینبار از جری شدن دشمنان اندیشیده و برای آنکه سفرهای حربی دیگری در نظر داشت بغرض حفظ انتظام پایه تخت باعدام آنها اقدام نمود ، و این آخرین سازشی بود که در تمام دوره سلطنتش نسبت یار واقع شد .

فصل ۲۸ سفر سوم سال ۱۱۶۳

الحاق هرات ، سوقيات در شمال و جنوب

والحاق بلخ ، بدخشان و بلوچستان

احمد شاه بعد از سفر دوم پنجاب عجالتاً از صفحات شرق افغانستان تارود سند خاطر جمع شده توجه خود را به غرب مملکت معطوف داشت و از همه اولتر مسئله هرات مورد نظر او قرار گرفت . درین وقت حکومت هرات بدست امیر خان توپچی باشی و بهبود خان بود در مشهد نیز شهرخ نواسه نادر شاه از سال ۱۱۶۱ با اینطرف بجا نشینی نادر قبول شده بود ، ولی در سال ۱۱۶۳ نظر باغراض رؤسای آنجا چند روزی شهرخ محبوس و کور و سید محمد نامی که متولی روضه امام رضا بود با عنوان سلیمان شاه بجایش نشست ، این شخص حاکم هرات را برضد احمد شاه تحریک کرد ، امیر خان از راه انقیاد با احمد شاه منصرف گردید و همینکه شنید احمد شاه بعزم هرات از قندهار حرکت نموده در صدد دفاع و تحصن

برآمد ، در چنین فرصتی احمدشاه با ۲۵ هزار عسکر
 سوار و پیاده و نویخانه باستقامت گرشک و فراه و سبزوار
 براه افتاد. و قتیکه احمدشاه در خارج شهر هرات رسید
 معاینه کرد که امیر خان برای دفاع حاضر و با حساسات
 اهالی وقعی نمیگذارد لهذا بعد از ۱۴ روز توقف امر
 هجوم بشهر داد ، عسا کر او با جوا لهای ریگ مارش
 و خندق را انباشتند و با کمال دلیری از نقطه آتش توپ و قارور
 با دادن تلفات عبور و نبرد بانها بغرض صعود در برج و باره
 استوار نمودند اهالی شهر نیز به کومک عسا کر احمدشاه
 رسیده برج خاکستر را تقدیم و خود بکشتار عسا کر
 فارس در داخل شهر اقدام نمودند ، باینصورت احمدشاه
 داخل شهر شده امیر خان را اعدام و در ویش علیخان
 هزاره را بنائب الحکومگی و لایت هرات مقرر نمود.
 درین وقت امور ولایت خراسان خاص مغشوش (۱)

(۱) بعد از قتل نادر در ۱۱۶۰ مرزا علی فلیخان برادر زاده اش
 با عسا کر افغانی زابل ، سیستان ، هرات و هزاره جات از سیستان حرکت
 و به مشهد رسیده تمام خاندان نادر را قتل و کور و مجبوس نموده تنها
 شهرخ نواسه یسری نادر را احتیاطاً نگهداشت و خودش بعنوان
 علیشاه اعلان سلطنت در ۲۷ جمادی الاخر سال مذکور نمود ،

وزمینه برای حرکت احمدشاه و تصرف آنجا آماده بود ولی احمدشاه این سفر را موکول بآینده کرده فقط شاه ولیخان وزیر را باده هزار عسکر بفرض تأمین و تنظیم صفحات شمال افغانستان (ولایات مرو، میمنه، بلخ، بدخشان) اعزام و خود بعد از انتظام هرات بجانب قندهار مراجعت نمود. سردار جانخان سپه سالار هم که

بقیه حاشیه صفحه گذشته ۱-

متعاقباً برادر او ابراهیم خان حاکم عراق بغی و باتفاق سرداران دیگر افغان چون الله یار خان غلجانی و غیره در سلطانیه باعلی قلی رزم داده او را مغلوب و خودش در منتصف سال ۱۱۶۱ بیادشاهی اعلان شد، ولی بزودی در سمنان از طرف عساکر خراسان و شهر خ مغلوب و دستگیر در همان سال کشته شد، و شهر خ جایش را گرفته در سال دیگر (۱۱۶۲) علی قلی را نیز بکشت، در سال ۱۱۶۳ شهر خ بسن هژده از طرف میر سید محمد نام متولی روضه امام رضا محبوس و کور گردید و سید مذکور با عنوان سلیمان شاه در جایش نشست، بعد از چند روزی او نیز از طرف یوسف جلایر سردار لشکر کور و محبوس و شهر خ نابینا شد. بیادشاهی برداشته شد. یوسف نیز در ۱۱۶۴ از طرف امیر علم خراسانی و امیر جعفر کرد در رزمگاه کشته گردید و نایب السلطنه کی شهرخ به امیر علم رسید، امیر علم جعفر کرد و فقی خود را نیز بکشت و تا ۱۱۶۶ خود باقی ماند ولی ورود احمد شاه درانی در همان سال این ترتیبات را از بین برد رجوع به مجمل التواریخ ابن محمد امین باذیل زین العابدین و حواشی مدرس رضوی طبع طهران سال ۱۳۲۰-

قبلاً برای جلو گیری شورش طلبان مشهد که بامداد امیرخان حرکت کرده بودند با پنجهزار سوار اعزام شده بود، آنها را در حدود تربت شیخ جام متفرق و اینک خودش به اردوی احمد شاه پیوسته بود، احمد شاه در ورود بقندهار فرصت را از دست نداده برای الحاق بلوچستان همسایه بلا فصل قندهار یک مفرزه مختلطی سوق نمود، بطوریکه ابن محمد امین اشاره می کند این سفر را شخصاً احمد شاه نموده است (۱) ولی مورخ مذکور در تعیین سنین و ترتیب اسفار احمد شاه اشتباهات فاحشی می نماید. در هر حال ولایت بلوچستان درینوقت بدست سردار نصیر خان بلوچ و مشارالیه شخص مجرب و شجاعی بود، نصیر خان بعد از مرگ نادر نایب الحکومگی خود را تقریباً پیادشاهی کوچکی تبدیل کرده بود، معیناً او از نزدیک دور را دیده ابداً بقوای خود اتکا نکرد و بایشنها احمد شاه موافقت و قبول کرد که از طرف احمد شاه نایب الحکومه بلوچستان بوده در اسفار جنگی باشهزار سواره بلوچ جزء اردوی احمد شاه خدمت

نماید ، و البته مصارف و معاش این کندکهای سواره خود را در عوض مالیات بلوچستان حساب خواهند نمود ، اوضاع نصیر خان آنقدر مؤدب و عاقلانه بود که طرف محبت و توجه مخصوص احمد شاه قرار گرفت ، ما نصیر خان را باشش هزار رساله بلوچ او در جنگهای آینده هند و نیشاپور در رکاب احمد شاه ملاحظه میکنیم ، احمد شاه نیز پیاس خدمات او وادی هنه کی را در علاقه شال که مسکن شاخه از پنبتونهای کاکر است باو بخشید .

اما شاه ولیخان از هرات به مرو کشیده و از آنجا به میمنه و اندخوی و شبرغان گذشت تمام این علاقه هارا او بنام دولت احمد شاه تامین و حکام جدید مقرر کرد ، وقتیکه شاه ولی خان در بلخ رسید یک مفرزه به تاشقرغان وایبک تابامیان سوق نمود و به منصبدار اعزامی هدایت داد تا در آنجا ها حکام و محاسب تعیین و برای ادای مالیات قرار ی بگذارد ، بعد از آن شاه ولی از راه قندز به تخارستان گذشته تاشهر بدخشان (فیض آباد) پیشرفت و اصلاحات بلخ را در آنجا تکرار نمود ، شاه ولی بعد از

تنظیم این دو ولایت بزرگ، افغانی براه خان آباد
 و اندراب هندو کش را عبور و از پنجشیر به گلپهار رسید،
 پس از تنظیم مختصر کوهستان و کوه دامن براه کابل
 عزیمت قندهار نمود و در اواخر سال ۱۱۶۴ بحضور
 احمد شاه رسید، احمد شاه از وزیر بسیار راضی بود که
 شخص او را از زحمت یکسفر طولانی در صفحات شمالی
 مستغنی ساخته بود، بهمین جهت هم اراضی شادابی را
 در حصص گلپهار که شاه ولی درین سفر خود پسندیده
 بود برایش بخشید.

فصل ۲۹ — سفر چهارم ۱۱۶۵

الحاق پنجاب و کشمیر ، اعزام سفیر بدر بار
 دهلی - تنظیم ملتان و سند و سواحل راست اندوس
 احمد شاه در سال ۱۱۶۵ امر حرکت به اردو صادر
 نمود ، درینوقت عسا کر تازه نفس و رخصتی سه ماهه
 سالانه را در خانه های خود طی کرده ، اسپان رساله
 نیز علف تابستان خورده فربه و آماده بودند ، احمد شاه
 از قندهار برای کابل باستقامت پشاور حرکت نمود ،
 و قتیکه به پشاور رسید یک مفرزه ده هزار نفری بقوماندا نی
 ایشک آقاسی عبدالله خان بغرض فتح کشمیر اعزام نمود ،
 عبدالله اباسین را از حد اتک عبور و از قصبه حسن ابدال
 بجانب کشمیر مارش کرد ، اینولایت هنوز بنام ضعیف
 شهنشاه هند اداره می شد ، و عبدالله بمجرد ورود
 حکومت کشمیر را تحویل گرفته پس از تنظیم و اقامه
 عسا کر محافظ خواجه عبدالله خان معروف به کوچک

را (كوچك براي آنكه باخود او مشتبه نشود) بصفت
 نائب الحکومه و سکجیون هندو را بسمت مستوفیت
 ولایت کشمیر مقرر و خود متوجه دربار احمد شاه شد.
 سکجیون مستوفی از ملازمین تربیت یافته شاه و لیخان
 وزیر ، اما فطرتاً مرد نمک ناشناس و خائنی بود چنانکه
 بعد از چندی در راه خیانت سرخویشتن را فدا کرد .
 اما خود احمد شاه از پشاور استقامت لاهور گرفت ،
 میر منو معین الملک که پدر را در حرب سرهند ۱۱۶۱ و
 چهار علاقه پنجاب را در سال ۱۱۶۲ بمقابل
 احمد شاه باخته بود اینبار برای جنگ آخر بن
 حاضر شد و سپه سالار او ، راجا گورا مل از دریا عبورو
 نزدیک شاهره معسکر اختیار کرد . همینکه احمد شاه رسید
 جنگ سختی در گرفت و طبعاً فتح نصیب اردوی افغانی
 بوده سپه سالار پنجاب کشته ، عسا کر فرار ، و معین الملک
 مجبور به تسلیم گردید ، معین الملک مفتی عبدالله نامی را
 به اردوی احمد شاه ارسال و بواسطت شاه لیخان
 مراتب معذرت و تسلیم خودش را پیش کرد ، احمد شاه
 نه تنهامشار الیه را عفو بلکه مجدداً بنام افغانستان

نائب الحکومه پنجاب مقرر نمود مير منونيز خزانہ کہ داشت در حدود ده مليون روپيه بعنوان ماليات بخزانہ احمدشاه تحويل و خود سو گند وفا داری نسبت به احمد شاه برداشت، احمدشاه داخل شهر لاهور شده بانتظام امور مشغول و قلندر خان افغان را با نامه که حاوی وقائع جديد پنجاب بود بدر بار دهلي اعزام کرد احمدشاه کور گانی شهنشاه هند نیز کہ جنگ سر هند را بياد داشته و باز متمایل بـ حرب افغان نبود پيشنهاد احمدشاه درانی را پذيرفته و قبول نمود کہ ماورای ستلج يعنی پنجاب و سند و ملتان و کشمير جزء مملکت افغانستان باشد .

احمدشاه افغان بعد از انتظام امور پنجاب و ملتان بغرض و ارسي امور سواحل راست رود سيند از اباسين عبور و مقامات مهمه افغان نشين را از نواح ديرہ جات تاپشاور معاينه کرد و را جمع بامور مالی و نظامی، محصولات اراضي و نفوس شماری عده سلاح دار با اهالی و خوانين مذاکراتی نموده قواعد و مقرراتی گذاشت، کلونل ملسن و محمد حيات از بين معاينه و مقررات ذکر می کنند. و هم مورخ موخر الذکر است کہ از

بارۀ مقررات احمد شاه درین علاقه های مهم افغانی
 نام میبرد از قبیل اینکه: - احمد شاه به نفوس شماری
 مردم سلاحدار « گندا پور » و « افریدی » و غیره
 اقدام نمود چنانکه تعداد اشخاص مسلح دسته اول
 (۱۲) هزار و سلاحداران دسته دوم (۱۹) هزار نفر
 معین گردید . و یامثلاً مالیات علاقه « میا نوالی » را
 در سال (۱۱۸۱) از قرار فی قلبه (تقریباً چهل جریب)
 یکروپیه مقرر نمود . هم چنین از قبیله « مروت » در
 عوض مالیات اراضی سالانه دو صد اشتر مهاروی و در
 ایام جنگ دو صد سوار بی معاش میگرفت مالیات « بنون »
 رانیز سالانۀ « ۱۲ » هزار روپیه بعلاوۀ شش هزار روپیه مصارف
 سیورسات و خرج لشکر تعیین نمود (۱) بعلاوۀ محمد حیات
 از مسافرت احمد شاه در سال ۱۱۷۳ در بنون هم ذکری
 مینماید (۲) در هر حال احمد شاه بعد از معاينه سواحل
 راست سند به پشاور وارد و از انجا براه کابل عزیمت
 قندهار نمود ، و بمجرّد رسیدن بقندهار در تهیه سفربری
 بغرض تسخیر و الحاق ولایت مشهد مشغول گردید .

فصل ۳۰ سفر پنجم سال ۱۱۶۶

جنگ در نساپور

احمدشاه که دیگر در سمت شرق افغانستان کاری نداشت بازبغرب متوجه و در صدد الحاق خاکهای قدیمی مملکت برآمد. لهذا در سال ۱۱۶۶ از قندهار به هرات کشیده و از انجا باستقامت نیشاپور حرکت کرد، مقدمه الجیش احمدشاه در عرض راه قلعه تون را از میر معصوم برادر میر علم نائب شهر رخ تحویل گرفت و احمدشاه بلافاصله شهر نیشاپور را که زیر امر جعفر بیات جاکم شهر رخ اداره می شد در محاصره کشید. در جنگهای که اتفاق افتاد جعفر گلوله خورده جایش را عباسقلی جوان هژده ساله اشغال کرد. شهر نیشاپور در ان عهد از بلاد مستحکم نظامی بشمار میرفت، اتفاقاً هم قبل از وقت هوا سرد و بارانی شده حرکت نظامی و طوپیهارا مشکل ساخت، سیف الدین کاکای عباسقلی برادرزاده جوان خودش را به پافشاری و مقاومت تشویق می کرد، زمستان نزدیک می شد و قلت ارزاق و علوفه و محروقات در پیش بود

مخصوصاً که اغتشاشات چند ساله محالات نیشاپور و تاخت و تاز رؤسای جاه طلب بعد از مرگ نادر قری و قصبات این ولایت را از آ بادی انداخته بود احمد شاه میدید که محاصره بطول می انجامد لهذا عزم بازگشت نمود و قبل از مراجعه حکم داد توپ های بزرگ را که حمل و نقلش بواسطه باران های متواتر و خرابی راهها متعسر بود در کاریزهای حوالی نیشاپور دفن کردند و خود بجانب هرات رجعت کرد در حین عبور از ولایت هرات در منزل اسلام قلعه حالیه سرما چنان شدت نمود که بقول مورخین در یکشب هشت صد نفر عسکر تلف شد و افراد اردو اغلباً در شکم دریده حیوانات شب را بروز رسانیدند البته و قتیکه احمد شاه در قندهار رسید زمستان معتدل و گوارای آنجا سبب رفع خسته گی او و اردویش گردید .

فصل ۳۱ سفر ششم سال ۱۱۶۷-۱۱۶۸

الحاق ولایات مشهد و نیشاپور

احمدشاه بعد از عودت سفر سال گذشته ۱۱۶۶ نیشاپور و نایمام گذاشتن امر آنجا قلباً آرام نمیگرفت و همینکه هوا خوبتر شد در سال ۱۱۶۷ با اردوی پایتخت بحرکت افتاد قسمتی از عساکر سواره او مطابق امری که گرفته بودند هر يك بمقدار دو نیم چهارك كابل چودن با خود برداشتند که در ورود به نیشاپور بغرض ریختن توپ قلعه کوبی تحویل دهند. احمدشاه از هرات بجام ولنکرو از آنجا به مشهد کشیده موضع جلوائی را در نزد يك شهر قرار گاه اتخاذ کرد، درینوقت امیر علم خزیمه نائب السلطنه خودخواه شهرخ نابینا (پسر میرزارضاقلی نواسه نادرشاه خراسانی) در مشهد نبوده و بیکی از محالات دور دست رفته بود، امرای بی لجام آن شخص شهرخ را بجنک با احمدشاه واداشتند لهذا او قلعه بندی اختیار نمود و جنگ شروع شد، اما اهالی شهرخ را به تسلیم رای دادند و او در اردوی احمدشاه حاضر

و مراتب اطاعت و انقیاد خودش را تقدیم نمود ،
 احمدشاه چنانچه روش سیاسی او درینموارد بود
 شهرخ را نوازش و ازطرف خود بنائب الحکومه گی
 ولایت مشهد مقرر نمود ، متعاقباً احمدشاه داخل شهر
 مشهد شده بانظام امورپرداخت و نورمحمدخان افغان را
 اسماً بصفه نیابت شهرخ و معنأً صاحب اختیار مطلق
 ولایت خراسان معین نمود ، درتشکیلات ملکیه نیز
 علاقه های جام ، باخرز ، خاف ، تربت و ترشیز را از
 ولایت مشهد منفک و بولایت هرات مربوط نمود ، احمدشاه
 از پنجاه شاه پسندخان قوماندان قوای قندهار را با پنجهزار
 سواره بغرض تأمین علاقه های : - شاهرود بسطام و سبزوار
 سوق نمود و مشارالیه بعد از آنکه تمام علاقه های مذکور را
 امنیت بخشیده بود بقرارگاه عمومی مشهد مراجعه نمود
 بقول بعضی درین سفر دسته های سواره شاه پسند بطور
 ناگهانی باقوای حسن خان قجر حکمران خود مختار
 سواحل خزر در دشت (مزینان) نیز تصادم نمود ، بعد ازین
 احمد شاه از مشهد خارج و باستقامت نیشاپور بحرکت
 افتاد ، وقتیکه احمدشاه در نیشاپور رسید علی قلی باز

تحصن جست و احمد شاه بذریعۀ استادان افغانی و بقول سلطان محمد صنعتکاران فرنگی توپ بزرگی بساخت ، هر چند وجود مستخدمین او و روپائی در اردوی احمد شاه محل شك است ولی در اینكه او توپ بزرگی برای فتح نیشاپور و نلا فی اهانت سال گذشته بساخت حرفی نیست احمد شاه مصمم بود این بخار تندر از پهلوی خراسان بکشد لهذا جنگ حصار شروع ، و بگله های این توپ بزرگ كه بقول بعض مورخین مبالغه پسند ۱۲ و نیم سیر کابل گله میخورد نقاط حاکمه شهر تخریب گردید . اهالی نیشاپور كه از قبل خیال مقابله با احمد شاه نداشتند عباسقلی را به تسلیم و اداری نمودند و او با عساکرش تسلیم گردید ، اما افسوس كه قسمت مهم حصص نظامی این شهر خراب گردیده بود . در هر حال احمد شاه كه مردان شجاع را تربیه می نمود عباسقلی را نوازش و از طرف خود بحکومت نیشاپور مقرر و طائفه اش را در غزنی انتقال داد ، و خود در سال ۱۱۶۸ براه هرات جانب قندهار حرکت نمود . اینست كه احمد شاه حالا خود را آسوده و فارغ تر برای اصلاح امور

داخلی کشور میدید زیرا او در مدت هشت سال زحمت
 بزرگترین وظیفه سلطنتی خودش را که عبارت از
 توحید سیاسی و اداری مجموع خاکهای افغانستان
 طبیعی در زیر بیرق ملی افغان باشد بخوبی ایفا کرده
 و اینک از جیحون تا عمان و از سملج تا خراسان و سیستان
 حدود مملکت او کشیده می شد. و حالا وقت آن
 رسیده بود که احمدشاه ثمرهٔ مساعی هشت ساله خود
 را بفراغت بال بردارد، البته احمدشاه درین نقشه
 جغرافیائی خویش از یک منطقه کوهستانی مملکت
 (بلورستان) بلحاظ عدم اهمیت اقتصادی فراموش کرده
 است، زیرا از قرون متمادی باینطرف - باستثنای
 امیر تیمور کورگان - دیگری یاد ازین منطقه دلچسپ
 افغانستان ننموده بود.

علی ای حال احمدشاه تا سال ۱۷۰۱ دیگر از پایتخت
 قندهار خارج نشده مشغول امورات اداری بود، اما جریان
 حوادث زیاده ازین او را آلوده نگذاشت.

فصل ۳۲

شش هفتم سال ۱۱۷۰

تنظیم پنجاب و کشمیر، فتح د هلی

احمدشاه رسم داشت، مامورین عالی رتبه دولت خود را زود زود از ماموریت شان منفصل نمی نمود، ما اشخاصی را در دوره احمدشاهی می شناسیم که برای تمام زمان سلطنت او، مقامی را که داشتند حفظ نمودند، مثلاً شاه ولیخان اشرف الوزراء بیست و شش سال وزیر اول و سردار جانخان همین قدر ایام را سپه سالار عموم اردوی افغانی بود، اگر ماموری صادق و لایق در حین ایفای وظیفه می مرد، احمدشاه پسر و یا برادر او را بجایش میگذاشت بهمین جهت میر منوی معین الملک نائب الحکومه افغانی پنجاب و قتیکه در سال ۱۱۶۷ از جهان بگذشت، احمدشاه مقام او را به «میر مؤمن» پسرش عطا کرد، مشار الیه بدستباری ما در قابل خود «مغلانی بیگم» و خواجه موسی داماد

پدرش این وظیفه مهم را از پیش برد، ولی عمر
میرمؤمن کوتاه بود بعد از مرگ او میان مامورین بزرگ
لاهور و مغلانی بیکم مخالفت شروع و امور حکومت
مختل گردید، احمدشاه (امان خان) پوپلزائی برادر
جهان خان سپه سالار را از قندهار بسمت نائب الحکومت
مقرر و اعزام نمود، تارسیدن حاکم جدید اغراض
مامورین مخالفت چون طره باز خان معاون نائب
الحکومه سابق و بکاری خان رستم جنگ قوماندان نظامی
و خواجه موسی احراری د امداد نائب الحکومه و خواجه
عبدالله خان پسر نواب عبدا لصمد خان سیف الدوله و غیره
آنقدر اوضاع امور را پیچیده ساخته بود، که امان خان
از اصلاح آن عاجز آمد، زیاده تر اسباب اشتعال این
هرج و مرج تحریکات مخفی شهاب الدین عماد الملک
غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ پسر خان فیروز
جنگ بن آصف جاء امیر الامراء احمدشاه گورکانی
وزیر دولت هند بود (۱) این وزیر در دربار هند نفوذ عظیمی

(۱) غازی الدین مرد شجاع، زبان‌دان، شاعر و خوشنویس،
اما کافر نعمت و حق ناشناس بوده حرص جاه و شره شهرت زیاد
داشت، غازی الدین نه اینکه باو این نعم خود ابو المنصور صفدر جنگ

بهم رسانده ، و عالمگیر ثانی شهنشاه هندوستان مثل قلم در انگشتان او بازی مینمود ، غازی الدین همینکه آب را در پنجاب خت دید بماه می گرفتن آغاز نمود ، و سید جمیل خان را با قطعه عسکری در لاهور اعزام و مادر میرمنور ابیحیلۀ اسیر و یکی از مشهورترین هنگامه طلبان (آدینه بیگ) نامی را تا اید و تقویۀ نظامی کرد ، تا او در سال ۱۱۷۰ با افواج شهنشاه هندوستان لاهور را اشغال و در بدل سیلک روپیه بعنوان دربار هند حکمران گردید ، بعلاوه غازی الدین موفق شد ، باینکه در کشمیر سکجیون مستوفی افغانی را بر علیه دولت متبوعش بخیانیت وادار

تَبَقَةُ حَاشِيَةِ صَفْحَةِ كُنْدَشْتِه

که ازودر دربار هند حمایت مینمود خیانت ، بلکه با شخص شاه هم کفران ورزید و در حالیکه احمد شاه هندی او را بوزارت خود بر داشته بود مشارالیه فوای مرته را بچنگ شاه دعوت و او را در سکنندره تاراج و مادر شاه را کور نمود پسان بشاه جدید و دست نشاندۀ خود عزیز الدین محمد عالمگیر ثانی نیز این فاجعه را تکرار کرد ، رفتار این شخص از یکطرف طوائف مرته را برای انحای دولت اسلامی هند دلیر ، و از طرفی شخص شاه را برای استمداد و قبول هر نوع حمایت بیگانه مستعد و آماده ساخت در هر حال غازی الدین بعد از آنکه از طرف احمد شاه افغان رانده شد روز خوشی ندیده و بالاخره به ترک دنیا تن داد ، و در اواخر قرن ۱۲ هجری با سر گذشت مجهول و تاریکی از دنیا (و شاید در کالی) چشم پوشید .

نماید ، سکجیون در شب ضیافت بخواجه کوچک
 نایبالحکومه وقوماندان نظامی کشمیر را خائنانه محبوس
 و مقتول نموده ، و خودش بنام دهلی نایب الحکومتگی
 کشمیر را اعلان نمود احمد شاه که متصلاً خبر های
 مذکور را می گرفت در سال ۱۱۷۰ - امر احضار بحرب
 در قندهار صادر نمود ، و بلافاصله اجتماع منظم و
 غیر منظم شروع شد ، احمد شاه این بار متغیر بود ، و خواست
 زودتر بمنطقه اغتشاش ورود نماید لہذا بر خلاف اسفار
 سابق استقامت بولایت بلوچستان گرفت ، و با عدم مساعدت
 طرق از صفحه شمالی بلوچستان بصفحه سند گذشت (۱)
 و بعد از عبور اندس بلافاصله بجانب لاهور حرکت نمود ،
 این وقت بود کہ آدینه بیگ جدیت مسئلہ را احساس کرده
 و دید کہ دولت هند و غازی الدین وزیر جرئت مقابلہ
 با احمد شاه ندارند ، پس فرار فوری را حرکت عاقلانہ دانستہ ،
 لاهور را گذاشت ، و بجانب حصار هانسی روان شد ، اما
 احمد شاه تنها امنیت پنجاب را نمیخواست ، بلکہ خیال
 داشت ، دربار دہلی را از عناصر مضرہ پاک و شہنشاہ
 ہند را اصلاح و تقویہ کند ، تا بتواند از عہدہ حفظ

(۱) کتاب (فرمودار تو امان اللہ) تالیف سر جارج مکین طبع لندن سال ۱۹۲۹

کشور خود بر آمده و بی انتظامی هند در پنجاب سرایت
 نه نماید، لہذا پس از تنظیم مختصر لاهور و پنجاب بار دوم
 ستلج را عبور نمود، درینوقت مفرزہ اعزامی کشمیر
 در زیر قیادت «نورالدین خان بامیزائی» رو بشمال حرکت
 داشت، نورالدین بمجرد ورود بکشمیر هنگامه طلبان
 را متفرق نموده، سکجیون مستوفی را اسیر و محبوسآبه
 لاهور ارسال کرد، و خودش برای تنظیم آنولایت برای
 چندی اقامت اختیار نمود.

دربار هند از عبور احمدشاه از ستلج آگاه شد، اما
 نخواست یا نمیتوانست بمدافعه پیش شود، لہذا در صدد
 پذیرائی برآمد، و از همه پیشتر سرداران افغانی هند
 در استقبال احمدشاه حرارت نشان دادند، از آنجمله
 «نجیب» خان بن اصالت خان یوسف زائی ملقب به
 «نواب نجیب الدوله بہادر» کہ علی الظاہر باقوای عسکری
 از طرف غازی الدین وزیر بغرض مدافعه اعزام گردیده بود
 در حدود کرنال، بحضور احمد شاه پیوست (۱)

(۱) نجیب الدوله در ابتدا نزد حافظ رحمت خان و دوندی خان
 رؤسای روہیلہ در مراد آباد بسر میبرد و چندان دستگاہ و شہرتی

این شخص از مشاهیر رجال افغانی هند و آدم شجاعی بود ،
و بهمین واسطه هم از طرف احمدشاه به سپه سالاری دولت
هندوستان مقرر شد ، مشارالیه در حرب (پانی پت)
به اتفاق سائر سرداران افغانی هند ثابت نمود که خون
افغانی در عروق و شرائین او جریان دارد .

احمدشاه سیل از دهلی دور بود که غازی الدین وزیر ،
بنام دولت هند او را در حدود (بسونیت) استقبال نمود ،

بقیه حاشیه صفحه گذشته

نداشت غازی الدین وزیر احمدشاه هندی او را بدلی احضار و بر رخ
رقیب خود ابوالمنصور خان صفدر جنک کشید ، در رزمهایی که
واقع شد نجیب خان ابوالمنصور را مجبور به عقب کشیدن در آورده ساخت
از اینوقت نجیب خان لقب نجیب الدوله و اقطاع بهتر گده حاصل کرد ،
در لشکر کشی احمد شاه افغان بهند غازی الدین وزیر او را بمقابله
احمد شاه سوق نمود ، ولی نجیب الدوله بحضور احمد شاه از در
تسلیم و اطاعت پیش آمد لهذا از حضور احمدشاه افغان در دهلی
بسمت امیر لا امراء (سپه سالار و فرمانده کیل قوای عسکری)
هندوستان مقرر گردید ، نجیب الدوله تادم مرگ این رتبه عالی را
در دست داشت ، مشارالیه مرد راست باز و دلیری بوده در جنگهای
مرته و دشمنان دهلی خدمات شایانی انجام داده است ، سورج مل
مشهور حکمران جات که یکی از مخالفین عمده سلطنت اسلامی هندوستان
و از طرفداران جدی مرته ها بود ، نیز عاقبت الامر از دست
نجیب الدوله کشته شده و جای خود را به پسرش جواهر سنگه گذاشت .

و از خطای سیاسی دهلی معذرت خواست ، احمد شاه دولت هند را بتادیه غرامات و خسارات مصارف این اردو کشی دعوت نمود ، اما وزیر اظهار عجز کرد ، و احمد شاه بجانب دهلی حرکت نمود .

در پانزده میلی دهلی شهنشاه هندوستان محمد عزیزالدین ملقب به عالمگیر ثانی بحضور احمد شاه رسید ، و احمد شاه در جمعه « ۷ » جمادی الاول داخل شهر دهلی شد ، چون عالمگیر ثانی مواصلت با خاندان شاهی افغانستان را مستحسن می شمرد ، لهذا دختر شهزاده اعزالدین برادر عالمگیر ثانی بنام شهزاده تیمور با تشریفات سلطنتی نکاح شد ، احمد شاه برای اصلاح امور هند وزارت اعظم مملکت را به نظام الدوله (۱) پسر قمرالدینخان

(۱) نظام الدوله پسر اعتماد الدوله قمرالدینخان وزیر الممالک (صدر اعظم) هند است ، پدرش از دوره بهادر شاه و فرخ سیر تاوقت محمد شاه کورگانی از اعظم امرای هندوستان بود ، خودش هم از طرف احمد شاه کورگانی یکبار بمقام وزارت و بار دیگر برتبه امیرالامرائی هندوستان رسیده بود ، اینست که بار دیگر از طرف احمد شاه افغان بمقام وزارت هند رسید ، ولی مبالغه کثیری بول از وزیر بخزانة احمد شاه تحویل داده شد .

وزیر الممالک سابق داده، نجیب‌الدوله افغان را سپه سالار
هندوستان مقرر نمود.

احمد شاه یکماه و چند روزی در شهر دهلی اقامت
نمود، و خوشبختانه ابن پایتختی که « ۱۸ » سال پیشتر
از دست اردوی نادر شاه بقول هندی ها « بیست کرور
روپیه لوت شد » یعنی دو صد ملیون روپیه بتاراج رفت،
این بار در سایه انتظام عسکری احمد شاه بکلی محفوظ
ماند، و از اردوی سی هزاری افغان، که فاصله صدها میل را
در زیر آفتاب های سوزان قطع کرده، و اینک بعقیده خود
مرکز و مخزن سرمایه های مملکت غنیمت را در دست داشتند
متحمل هیچ نوع خسارتی نشد، ولی افسوس که در مراجعت
اردوی افغانی از اراضی جات بدلهلی، این اوضاع
در نتیجه حرکات بعضی مفسده خواهان دهلی و عصبیت
اردو علی الرغم نیات احمد شاه دگرگون شد. در طی
زمان اقامت احمد شاه در دهلی غازی الدین وزیر معزول
هند بنام جمع آوری مالیات باتفاق شهزاده هدایت بخش
بن عالمگیر ثانی و مرزا بابر داماد او در معیت جانباز خان
سر دار افغانی و یکقطعه عسکری بفرخ آباد رفت.

سردار احمدخان افغان بنکش والی آنجا مرد و مال بنام
احمدشاه تقدیم کرد ، وغازی الدین به اوده گذشت ،
شجاع الدوله والی اوده بغرض جنگ در سرحد حاضر
گردید ، ولی سعدالله خان افغان روئیمله نگذاشت و او را
وادار به ادای پنجمصد هزار روپیه نمود ، غازی الدین
در عودت بفرخ آباد توقف ، و رفتن بحضور احمدشاه را
بتاخیر انداخت . از دیگر طرف احمدشاه میدید که سلطنت
هند بواسطه اغراض مامورین از هر سمتی مخصوصاً
صفحات جنوب تهدید میشود ، چون روش سیاسی
احمدشاه تقاضا می نمود که سلطنت موجوده هند را
برای حفظ منافع افغانی تقویه وحمایه نماید لهذا مصمم
به تنبیه مخالفین او گردید ، هندیها حقدار نداگر اظهار
نارضا مندی ازین رویه احمدشاه نموده و او را بجهت
آنکه چرا سلطنت هندوستان را از یک خانواده پوسیده
و محکوم بانقراض منتقل بیکدست قوتمند دیگری ننمود
ملامت کنند . شاید سیاست احمدشاه افغان بادر نظر
گرفتن اوضاع آنروزه ولایات مشرقی افغانستان این
رویه را در نظر او الزام مینمود ، بعلاوه فرود آوردن

پادشاهی را از مقام سلطنتش که خود به احمد شاه تسلیم شده بود، دور از فتوت میدانست، مخصوصاً در حالیکه خود الحاق هندوستان را به افغانستان اساساً در نظر نداشت. در هر حال احمد شاه در اوایل جمادی الآخر از دهلی حرکت نمود، و تقریباً از سی میلی دهلی بتصرف قلاع متصرفه «جات‌ها» شروع کرد. و بعد از اسقاط قلعه نظامی «دیلیم گدھ» و مرکز «مترا» تا شمال «آگره» پیشرفت، احمد شاه در نواح «اکبر آباد» قرار گاه داشت و سپه سالار او در اراضی «جات» مشغول پیشرفت بود، که مرض «کالیره» از هندی‌ها با ردوی افغانی سرایت کرد پس احمد شاه بعد از آنکه مخالفین را مرعوب و مغلوب نموده بود، رو به شمال مراجعت نمود، اما لمگیر ثانی پادشاه هندوستان و نجیب الدوله سپه سالار در نواح دهلی در حد «تالاب مقصود» باستقبال رسیدند. در این وقت «صاحب‌محل» زوجه محمد شاه کورگانی که زندگی دهلی را تاریک میدید به اتفاق «ملکه زمانی» خاله زاده خود و زوجه دیگر محمد شاه از احمد شاه افغان خواهش ازدواج با دختر خود نمود، احمد شاه باین مزاجت راضی و بعد از عروسی

بقول منشی غلام حسین عروس را بامادرش صاحبہ محل
و ملکہ زمانی یکجا بقند ہار برد .

احمد شاہ بعد از توقف مختصری از دہلی بجانب افغانستان
حرکت کرد و در ورود بساحل یسار ستلج عبد الصمد خان
افغان «من زائی» را بحکومت آنجا «سرہند» مقرر نمود
تا پنجاب دران روی آب نمایندہ و جلوداری داشته باشد.
ہکذا در دو آہ اول «بین ستلج و بیاب» سرفراز خان افغان را
حاکم تعین کرد و نایب الحکومت کی ملتان را بہ شجاع خان
ابدالی پسر زاهد خان نایب الحکومت سابق آنجا داد.

احمد شاہ بعد از رسیدن بہ لاہور چون میدانیستہ کہ
بعضی فرقہ ہای نو پیدا ی سکہ متصلاً در صدد اغتشاش
و تخریبات میباشند شہزادہ تیمور را بصفت نایب الحکومت
پنجاب ملتان و سند مقرر و سپہ سالار جہان خان را مامور تنبیہ
اغتشاشیون سیکہای «امر تسر» نمود بلند خان سدو زائی
انیز بحکومت کشمیر اعزام و نور الدین را احضار کرد بعد از ان
احمد شاہ بجانب پشاور حرکت و از راہ کابل بقندہار کشید
در حالیکہ مملکت بزرگی را گرفتہ و بیاد شاہی بخشیدہ بود.
سال ۱۱۷۰ ہجری نیز با ختم این سفر در شرف تمام شدن بود.

فصل سی و ششم

سفر هشتم سال ۱۱۷۳ - ۱۱۷۴

تنبيه نصير خان نائب الحكومة بلوچستان

جنگ پانی پت - فتح هندوستان

بعد از مراجعت احمد شاه از سفر ۱۱۷۰ هندوستان
واقعات مهمی در ولایات شرقی افغانستان رخ داد هنوز
ماهی از ورود احمد شاه به قندهار نگذشته بود که پنجاب
مغشوش گردید (۱۱۷۱) در بنوقت در سر نوشت پنجاب
و هندوستان عملیات دومرد آ شوب طلب تأثیر خاصی
داشت این دوشخصی که بعلاوه وحدت در آمال، اخلاقاً
نیز شبیه بودند، همان غازی الدین ابن فروز جنگ وزیر معزول
هندو آ دینه بیک مشهور است برای پیشرفت نیات اینها اوضاع
آ نروزه پنجاب و هند خیلی زمینه مساعدی آماده داشت
باین معنی که پنجاب را از مدتی خطر آتشین فرقه های
جدید الظهور (سیک) تهدید مینمود، سیکهادر زیر خمار
سرشار تعصب مذهبی اجتماع مهمی بهم رسانیده و چون

تأثیرات معنوی این مذهب نواحداث (۱) در حالت مد ، و جای عقل پیروان خودش را اشغال نموده بود . لهذا این گروه برای مقابله هر قوتی که بر خلاف

(۱) نانك گرو بانی مذهب سبك در اواخر قرن نه هجری در سو اهل راوی تولد شد . او از طبقه پیدیان ، و جزو طائفه کهنریان ، و بدو از ملازمان و تحویلداران ارزاق دولت خان افغان مامور ابراهیم شاه شهنشاه افغانی هند بود ، پسان مر تاض گردید ، نانك قائل بتوحید باری و معتقد بامور منطوقه شرع محمدی ، و تناسخ ، اوتار ، دیوت و دیوبهای هندو - اما بصفت مخلوق - و منكر حلول و اتحاد ، بت و بتخانه خمر و خوك و آزار حیوانات بود ، تسبیح در دست و زنار در گردن داشت ، اشعار نانك بزبان جت های پنجاب (روستائی) همه اندرز و موعظه و بیشتر در عظمت و تقدس باری جل جلاله و ضمناً مشعر بر تعداد زمین و آسمان است ، نانك میگوید : - انبیاء ، اولیاء ، او تاران و امثاله کمال از بنده کی حق یافته و هر که خواهد تواند ازین راه بکمال رسد . بعد از نانك طریقه او تحریف و مریدانش بخوردن گوشت ، غلو مذهب ، عقیده بحلول مایل و حتی نانك را برستش نمودند ، پیروان نانك در قرن ده زیاد ، و در قرن یازده بفساد شروع کردند ، خلفاء نانك از پیشوائی مذهب بصحنه سیاست گذشته و به تشکیلات بافاده از قبیل ترتیب خزانه ، طویله ، اسلحه و عسکر ، عمال و عواید پرداخته ، پیروان اینها فدا شدن در راه خلیفه و سرفقت برای خزانه او را فریضه شمر دند ، لهذا سبکها دارای قدرت و قوت شدند ، شعار آنها بود که در قضیه مهم در انجمنی کرد ، و نذری تقدیم ، و متفقاً برای حصول مقصد بسوی (گرو = خلیفه نانك) دعا ، و تصمیم

مذهب خود میدانستند در کمال فداکاری حاضر بودند
بعلاوه دوره حکومت میرمنوی معین الملک و میر مومن
پسرش با سختی رفتار مامورین آنها در مورد اینطائفه
عکس العمل شدیدی کرده و ایشان را بقیام و انفلاق
حاضر و مستعد ساخت. احمدشاه که از قبل اهمیت
موضوع را احساس کرده بود، چون از سیاست
صلح و سلم، نتیجه نگرفت رویه تشدد اختیار کرده
و بقوماندانی نظامی پنجاب اختیار داد که مراکز اجتماع
آنها را در امرتسر بهم زده، از عصیان او شان مسلحانه
جمله گیری نماید، سیکها منتظر این رویه بوده و برای
پیشبرد مقاصد خود ترتیبات میگرفتند، در چنین موقع
آدینه لیاقت عسکری و سیاسی خود را با اجتماعات سیک

بقیه حاشیه صفحه گذشته

اتخاذ کردند، و لا بد این ایمان در اقدامات مهم سیاسی و نظامی
ایشان تاثیر بزرگی داشت. در قرن یازده تبغ بهادر خلیفه نازک بحکم
عالمگیر کشته، وعده زیاد پیروان شان در عهد بهادرشاه و فرخ سیر
بقتل رسید، سیکها درین دوره حتی سکه بنام نازک زدند، در قرن
دوازده احمدشاه افغان اینها را تنبیه نمود، بعد از احمد شاه سیکها
در پنجاب حتی کشمیر و پشاور پیش رفته و دولتی تاسیس کردند تا
با انگلیس ها مقابل شدند.

تقدیم نمود . سیکها بمنّت پذیرفتند . و قوماندانی او را در ایام حرب قبول نمودند ، آ دینه توانست قطعات سیک را که مسلح بودند تقویت نظامی بخشد .

جهانخان سپه سالار خواست آ دینه را بمسالمت مغلوب نماید ، پس او را از حضور شهزاده نیمور نائب الحکومه پنجاب بحکومت دو آ به « میان ستلج و بیاہ » غیاباً مقرر و فرمان رسمی در مقام « لکی جنگل » ارسال نمود . آ دینه که گرگی بود باران دیده ، بفوریت قبول ، و معناً در دو آ به مشغول کار خود گردید ، اما سپه سالار که او را به لاهور طلب نمود ، از قبول امر استنکاف و سپه سالار مجبور بسوق الجیشی گردید ، آ دینه قبلاً دو آ به مخصوصاً « جالندر » را بواسطه قطعات سیک تاراج نموده بود ، ازین بعد جنگ رسمی بین حکومت افغانی پنجاب و عصاة سیک شروع گردید ، احمد شاه به لیاقت نظامی سپه سالار خود آنقدر اعتماد داشت که فیصله امر سیکها را از عملیات او انتظار میکشید و خود در پایتخت قندهار مصروف امور کشوری بود .

اما خطر دولت هند بزرگتر از پنجاب بود ، در دوره

سلطنت اورنگ زیب «سیواجی» نامی در جنوب هند حکومت «مرته» را اساس نهاد ، این حکومت بعد از مرگ او رنگ زیب که انحطاط خانوادۀ بابریہ هند آغاز مینماید ؛ سرعت قوی شده رفت ، تاجا ٹیکہ سی سال نگذشته بود ؛ حکومت «مرته» شامل تقریباً شبہ جزیرہٴ هند جنوبی شده ، و امروز پادشاہ آنها ، «بالاجی پیشوا» خیال استیلا بر تمام هند شمالی در کلمہ می پرورانید . در چنین وقتی غازی الدین بیازی کردن رول خود شروع نمود . غازی الدین کہ در سفر ۱۱۷۰ احمدشاہ افغان در دہلی بنام تحصیل پول در فرخ آباد اقامت و در رفتن بحضور احمد شاہ خود داری می نمود بعد از مراجعہٴ احمد شاہ باافغانستان او با منطقہٴ قوی کہ داشت احمد خان افغان بنگش را فریفت کہ بامید سپہ سالاری هند با او ہمراہی کند ، و ہم از قوای مرته دکن استمداد نمود تا در سایہ اقتدار آنها خود دستی بوزارت و دولت ہند یابد . غازی الدین در راہ نیل بمقاصد شخصی خود نہ تنہا حکومت «مرته» را بہ حملہ و فتح دہلی و ممالک مر بوٹہٴ نجیب الدولہ و شجاع الدولہ تشویق

و تحريك نمود ، بلكه تارود بار اباسين تمام هند شمالی و ولايات مشرقی افغانی را برای او يك صحنه مساعد فعالیت نشان داد ، بعلاوه غازی الدین جات ها را در جنوب و راجپوت ها را در غرب دهلی كه مهمترین قوای هند متوسط بودند باینمقصد تحريك نمود ، دامنه عملیات سیاسی غازی الدین تا ولایت « اوده » از یکطرف و پنجاب و آدینه بیک از طرف دیگر نیز کشیده میشد ، ولی در اوده بواسطه دور اندیشی نواب شجاع الدوله ناکام گردید . در هر حال « پیشوا » در اوائل سال ۱۱۷۲ قوای جسیمی شامل قطعات سواره و پیاده و توپخانه بغرض تسخیر هند شمالی و پنجاب سوق نمود ، قوماندان عمومی و سپه سالار این اردو برادر پادشاه مرته « را گونات راو » نامی مشهور به « را گوبا » بود ارکان اردو هم بعلاوه غازی الدین « سندیا » و « هولکر » و « جنگوراو » و چندین نفر اعظم منصبداران « مرته » بشمار میرفت ، در ورود اردوی مرته در اراضی جات ها « سورج مل جات » مطابق قراری كه قبلاً داده شده بود ، بمساعدت آنها برخاست ، را گوبا بعد از رسیدن در نواح دهلی

يك مفرزه بقوماندانی « جنگوراو » باستقامت چپ در
 جبهه علاقه‌های اجمیر اعزام نمود ، مفرزه دویمین او
 بقوماندانی (سندبادتا) پنجاب را هدف قرارداد قسمت
 کلی باخود را گوبا بمر کز دهلی پیشرفت ، اردوی مرته
 تمام هند متوسط را در ینوقت مرعوب ساخته بود
 و طوایف جات و راجپوت که مهمترین این حصص را
 در جنوب و غرب دهلی تشکیل میکردند طوعاً و احیاناً کره‌ا
 با آنها از در مساعدت و مدارا داخل شدند ، تنها نجیب الدوله
 افغان سپه سالار هندوستان بمدا فعه پایتخت برخاست
 و جنگ حصار شروع گردید ، عدم کامیابی سپه سالار
 بمقابل این اردوی عظیم حتمی بود ، مخصوصاً که امور
 پنجاب مغشوش و عجاتاً راه امداد افغانستان مسدود شده
 میشد ، مع هذا نجیب الدوله آنقدر مقاومت مردانه نمود تا
 را گوبا قبول کرد ، در صورت تخلیه دهلی راه او را بجانب
 مسکنش باز گذارد نجیب الدوله مجبور بود دهلی را
 گذاشته و باستقامت « سارنپور » حرکت نماید ، سقوط دهلی
 هم با عزیمت او توأم بدست « مرته » واقع شد بعد از چندی
 مفرزه اعزامی از ارضی اجمیر بقرار گاه عمومی دهلی مراجعت

نمود ، اما مفرزه اعزامی پنجاب که در کمال بی پروائی
 وتندی میراند ، به مجرد ورود در سرهند دیواری از
 عساکر ساخلوی افغانی در مقابل خود معاینه نمود ، این
 قطعه عسکری نهایت قلیل و غیر قابل اعتنا بود ولی قوماندانی
 که آنهارا فرمان میداد یکی از شجاع ترین افغانهای متعصب
 آن دوره شمرده میشد این شخص همان عبدالصمد خان
 ممن زائی حاکم احمدشاه در سرهند و از کثرت تهور در
 جنگ مشهور به « دیوانه » بود عبدالصمد خیلی نسبت به
 مغل و هند متغیر بوده و در همان اول ظهور احمدشاه ناصر
 خان را ترک و بقوای ملی خود مر بوط گردید .
 و الحاصل جنگ شروع و قطعه افغانی تباه و عبدالصمد در میدان
 حرب هنگا میکه شمشیر در دست داشت اسیر گردید .
 در سر هند قوای آدینه با استقبال مر تهر سیده و متفقاً
 ستلج را عبور نمودند ، جهانخان سپه سالار افغانی که حرکات
 دشمن را تر صد میکرد ، بعزت کثرت اردوی مر ته
 و موجودیت دشمن های محلی (سیک) مجبور شد برای
 تهیه اردوی کافی و خالص افغانی از لاهور پس نشیند لهذا
 به « چهار محل » و « زین آباد » با شهزاده تیمور عزیمت

نمود ، سندیا بعجله لاهور را اشغال و شهزاده را تعقیب کرد
 سپه سالار که از طرف احمد شاه « شیر جنگ »
 صدامی شد ، تمام مهارت نظامی و رشادت خودش را درین
 جنگ صرف نمود ، ولی احساس میکرد که قلت عدد
 او مانع مدافعه است ، و لهذا به پشاور عقب نشست ، و اردوی
 بی سرو پای مرته از صفحه سند تا اٹک تمام سواحل چپ
 اباسین و راست ستلج را متصرف ، و مراکز آنرا به باد
 چپاول و تاراج سپردند .

سندیا ، آدینه بیگ را بصفت نایب الحکومه مرته
 در پنجاب تعیین کرد ، و آدینه قبول نمود که سالانه
 هفت ملیون و پنجصد هزار روپیه در عوض مالیات بخرینه
 مرته تحویل نماید « پتهیل » نام یکی از جر نیل های
 مرته باعدۀ از عسا کر بسرحد داری اباسین در اٹک
 معین شد ، سیکهای عاصی در پنجاب هم از خرابی دریغ
 نور زیدند .

سندیا بعد ازین ستلج را عبور ، و بجانب سارنپور
 استقامت گرفت ، زیراغازی الدین باعسا کر مرته بجنگ
 نجیب الدوله شتافته ، و نجیب الدوله در ساحل کننگ

«سکرتال» از مربوطات انترید ازو مدافعه می نمود .
 سندیا میخواست کارهندرا به مغلوبیت نجیب الدوله
 یکسر نماید. نجیب الدوله و سرداران افغانی رو هیله
 مراتب را در لکهنو به شجاع الدوله نواب اوده اطلاع
 و نواب مشارالیه را از حمله مرته بولایت اوده تخویف
 و لهذا ازو استمداد نمودند، شجاع الدوله نیز که خطر آینده
 را احساس و مکاتیب استمدادی مرته را بیجواب گذاشته
 بود بسرعت باقوای نظامی خود بمنطقه جنگ رسید. و طرف
 نجیب الدوله را التزام نمود (۱) ازین بعد موازنه قوای
 طرفین بتعداد نزدیک گردیده بود که سند یا بسر وقت
 غازی الدین رسیده و پله طرف را بسیار کمتر ساخت

(۱) شجاع الدوله یسرو جانشین نواب ابوالمنصور صفدر جنگ در ولایت
 اوده بوده ، و نظرباین خدمت و خدمتی که در جنگ یابی بت نمود
 در آینده نزدیکی از طرف احمد شاه افغان لقب فرزند خانی ورستم
 هند بامقام صدارت عظمی دولت هند حاصل کرد، بعلاوه علاقه چکله
 کوره را بخش یافت ، شجاع الدوله مرد شجاع و حساس اما خیلی
 جاه طلب و خودخواه بود و ازین جهت کارهایی ازو سرزد که بمضرت
 دول اسلامی هند تمام شد، شجاع الدوله در اول ریاست خود به الله آباد
 منطقه حکومت محمد قلیخان کاکازاده خویش حمله و او را اسیر و قتل
 نمود، هنگامیکه مبرقاسم حکمدار بشکال از کمپنی شکسته به شاه عالم

خوش ختانه در چنین فرصتی آواز و ورود احمد شاه در
پنجاب سبب تزلزل قوای معنوی مرته و هراس منصبداران
شان گردید.

اما احمد شاه در طی این حوادث دو ساله کجا بود
و چه میکرد؟

احمد شاه بعد از سفر سال ۱۱۷۰ دہلی تازہ
بقندهار رسیده بود کہ در سال ۱۱۷۱ خبر بغاوت
سیک ها و شرارت آدینه را شنید ، هر چند احمد شاه

بقیہ حاشیہ صفحہ گذشتہ

ہندی و شجاع الدولہ پناہندہ شد ، شجاع الدولہ پس از حمایت و جنگ
با انگلیس بالاخرہ بی سببی میرزا اسیر و مایملک اورا متصرف شد ،
شجاع الدولہ بعد از شکست البتہ برای استرداد مملکت خود بد وستی
انگلیس مجبور شد ولی در عوض حمایت از سائر ریاسات اسلامی در
صدد بر انداختن ریاست قویہ افغانی کتر ابر آورده و بہ اتفاق عسا کر
انگلیسی آن ولایت معمور را اکثر آتہیز ، حافظ رحمت خان مشہور
را شہید ، فیض اللہ خان روہیلہ را تعقیب و تمام آنغاندان بزرگ را
محبوس و مستاصل نمود ، جنرال جانکین با فیض اللہ خان مصالحہ و فقط
رام پور و چند علاقہ کوچک را باو گذاشت ، اما شجاع الدولہ مملکت
کتر ارا متصرف ، و بانین بیمارہ باورده مراجعت و بہ زودی از دنیا
چشم پوشید ، معلوم است کہ میرزا امانی اصف الدولہ پسر او نیز
از مملکت بزرگ بدر بہرہ کافی نہ برداشت .

خطر آینده سیک را احساس میکرد ولی چون نوبتندهار
 رسیده و مشغولیت زیادی داشت و از طرفی به تدبیر و قابلیت
 جهانخان سپه سالار متیقن بود عجاناً اصلاح امور پنجاب
 را حواله کفایت او نمود، در سال دیگر ۱۱۷۲ - احمد شاه
 شخصاً عزیمت پنجاب را در نظر داشت، و وقتیکه خبر
 هجوم مرته را بد هلی گرفت، بعجله امر تهیه سفر حربی صادر
 نمود، ولی در چنین وقتی یک قضیه تأسف آورده داخلی سبب
 انصراف او از حرکت فوری پنجاب گردید، این قضیه
 عبارت از استقلال بود که نصیر خان نائب الحکومه احمد شاه
 در بلوچستان اعلان نمود، نصیر خان مردی عاقل
 و منصبداری شجاع در عین حال یکنفر سپاهی فدای کار
 احمد شاه محسوب و در سفرهای جنگی خراسان و هند
 عملاً وفاداری خود را امتحان داده بود، ولی در نتیجه
 حوادث چون تغییر مسلک و عقیده در اشخاص محتمل است
 نصیر خان هم بعد از شنودن مراتب اعتشاش امور
 پنجاب و هجوم مرته و شکست شهزاده تیمور
 و سپه سالار، تغییر عقیده بخود داده حاضر نشد که
 در سفر حربی سال ۱۱۷۲ که احمد شاه در پنجاب

و هند دو نفر داشت شمولیت ورزد ، نصیر خان برای این حرکت خود و نفرستان شش هزار رساله بلوچ بر حسب مقررات گذشته ، نه اینکه اعتذار و دلا بلی بحضور احمد شاه پیش نکرد ، بلکه در مقابل یکنفر منصبدار نظامی احمد شاه که بغرض معلوم کردن علت این حرکت او ، از دربار قندهار سوق شده بود ، بحر کات خصمانه آغاز نمود و نصیر خان در نزد يك « مستونگ » ۶۹۰ میلی شمالی « کلات » با عسا کر زیادی جلو منصبدار اعزامی احمد شاه را گرفت ، منصبدار مشارالیه مامور بجنگ نبود و سوای يك قطعه عسکر معیتی خود اضافه از سامان جنگ نداشت ، مع هذا نخواست جنگ نا کرده فرار نماید ، مفلو بیت این منصبدار در برابر قطعات کثیره و پیش بین نصیر خان طبیعی بود ، و پس از يك جنگ منصبدار اعزامی به عقب مراجعت نمود ، نصیر خان برای معلوم کردن نتیجه این رفتار خود فعلاً مستونگ را قرار گاه ساخت .

احمد شاه از گرفتن این خبر متغیر گردید ، و با قطعات رساله شاهی که دوازده هزار نفر میشد از قندهار حرکت نمود ، نصیر خان در مستونگ بقتلاً هجوم شخص احمد شاه

رادوچار گردید ، این کهنه سپاهی چون در دام افتاده بود تمام قوای خور برای مقابله صرف نمود ولی بسختی مغلوب و بر جعت غیر منظم جانب کلات مجبور گردید . احمد شاه نگذاشت نصیر خان نفس تازه نماید بعجله او را تعقیب و در کلات شهر بند نمود ، نصیر خان چون از فتور پنجاب و هندوستان اطلاع داشت نمیتوانست باور کنند احمد شاه تمام آن امور مهم مملکت را مهمل گذاشته و منطقه غیر مهم کلات را تا مدت درازی محصور و فیصله نماید ، لهذا با ثبات کامل در مدافعه پافشاری میکرد ، متانت قلعه کلات که استحکام سنگین عسکری شمرده میشد هم پافشاری او را تائید مینمود .

اما احمد شاه در کمال برو دت و آ رami شهر را محاصره نموده و جنگهای حصار را پیش انداخت ، چون احمد شاه در واقع از مسئله پنجاب نهایت تشویش را داشت از اینجا یک قطعه عسکر مختصر بقوماندانی نورالدین خان بجبهه پنجاب اعزام نمود و خواست باین وسیله مغنویات شهزاده تیمور و سپه سالار را تقویه و سیک و مرته هارا متوهم نماید .

نصیر خان از برودت ظاهری احمد شاه گمان نمود که او ابداً خیال پنجاب و هند را نداشته و تا کلات را فتح نه نماید، بهیچ طرف حرکت نخواهد نمود. نصیر خان چون طرز سوقیات احمد شاه را میدانست در اندیشه بود که اگر احمد شاه در کلات دیرتر بماند حتماً قطعات امدادی نظامی از قندهار او را تقویّه خواهد نمود. در انصورت فتح کلات و تباہی او حتمی است؛ پس نصیر خان سعی نمود تا بواسطه منصبداران همقطار خود در معیت احمد شاه مسئله مصالحت را پیش نماید نصیر خان درین پیشنهاد قبول نمود که مثل سابق خود در انائب الحکومه احمد شاه در بلوچستان دانسته و در جنگهای خارجی با قطعات بلوچی جزو اردوی افغانی خدمت نماید؛ احمد شاه نصیر خان را بپاس خدمات سابقه او عفو و پیش نهاد او را پذیرفت و خود بجانب شمال حرکت نمود (۱) این وقت سال هجری

(۱) این حرکت نصیر خان در بلوچستان آخرین حرکتی بود بمقابل دولت افغانستان که دیگر از طرف او و اخلاف او تکرار نشد. نصیر خان ازین بعد تا احمد شاه زنده بود و در وقت تیمور شاه تا خودش زنده ماند سر از اطاعت باز نبرد. دولت افغانستان هم در وقت زمان شاه (۱۲۰۷ - ۱۲۱۷) هجری و قتیکه شنید بکمینفر براندر فزاده

۱۱۷۲ نیز در شرف تمام شدن بود. امان‌الله‌الدین وقتیکه
اباسین را عبور نمود و آواز ورود احمد شاه در پنجاب
و لوله افکند، او توانست بدون مقابل شدن با کدام قوتی
بساحل چناب رسیده به وزیر آباد، فروکش نماید، زیرا

بقیه حاشیه صفحه (۲۵۰)

نصیر خان بر خلاف محمود پسر او قلب و حکومت میجوید
یک فطمه عسکر در زیر قیادت شیر محمد خان مختار الدوله پسر شاه ولیخان
اشرف الوزراء به بلوچستان اعزام نموده باغیان را تنبیه سخت
و محمود را بنائب الحکومگی مستقر ساخت. محمود بدر بار کابل باش
هزار رساله بلوچ (بر طبق مقررات عهد احمد شاه) حاضر شد، و بعد از
چندی بمنطقه ماموریت خود اعزام گردید.

در سال ۱۲۲۲ وقتیکه شه شجاع از قندهار برای بلوچستان عازم
سند گردید، باز محمود بابرادر خود مصطفی و مادر خود و شش هزار
عسکر بلوچ باستقبال رسیده مراتب خدمتگذاری و تحف و عسا کر
مقرر را تقدیم کردند.

در سال ۱۲۵۵ که دولت هند با قباستان عسکر کشید بلوچها مانع
شده و بایشان حمله نمودند، اما در جنگی که انگلیسها در کلات نمودند
چون افغانستان در داخله مشغول اغتشاشات خانگی، و به بلوچستان
رسیده گی نمیتوانست، مهرباب خان والی بلوچستان کشته شد، و این
همان داستانی است که فاسم علی یک قسمتی از کتاب منظوم خودش
را باغراق شاعرانه و اشتباهات فراوان وقف آن نموده (رجوع
شود به رساله منظوم مجاریه کابل تصنیف در سال ۱۲۶۰ طبع آگره
سال ۱۲۷۲ هجری). انگلیسها سابقه ابانمبر خان فرزند مهرباب خان

او بقیه‌های رفتن را در مقابل مرته بدون امر احمد شاه مناسب
 نمیدید اما احمد شاه بعد از مراجعت بلوچستان بجانب قندهار
 از تنگه « بولان » داخل سند شده و یکسره رو بشمال
 بسواحل راست اباسین حرکت نمود ، و از پشاور سپه سالار
 و شهزاده تیمور را با عسا کر معیتی آنها با خود گرفته اناک
 را عبور و با مفرزه پیشدار در « وزیر آباد » پیوست ، عقیدار
 اردوی احمد شاه را درینوقت قطعات غیر منظم قندهار
 تشکیل میکرد ، که مطابق امر او پسان تر از قندهار
 حرکت کرده بودند .

اما سرحد داران نظامی مرته بعد از استماع حرکت
 احمد شاه یکسره از سواحل اندس به لاهور پس نشسته
 بودند ، لاهور در دست « سابا » نام مرته بود که در سال
 ۱۱۷۲ بعد از مرگ آدینه مقام او را اشغال کرده

بقیه حاشیه صفحه ۲۵۱

در سال ۱۸۵۴ مسیحی داخل قرار داد شدند و بعد ازین شخص
 پسر او مهرواب والی بلوچستان گردید . در سال ۱۸۷۶ مسیحی والی
 بلوچستان اقامت عسکر و یکنفر نماینده با خطوط ریل و تیلیگراف
 دولت هند انگلیسی را در کلات و کویته قول کرده و بالاخره هم
 در سال ۱۸۸۳ مسیحی بلوچستان و بلوچستان بر طائفوی گفته شد .

بود ، سوابانیز با عسا کر ساخلوی لاهور بغرض اجتماع با قوای سندیا ، ستلج را عبور نمود ، سیک ها نیز سر در گریبان سکوت کشیدند و طوفان اغتشاش پنجاب خود بخود فرونشست .

احمد شاه با مجموع سپاه خود که صنوف ثلاثه آن به سی هزار نفر میر سید در صفر سال ۱۱۷۳ به « قطب دره » پنجاب پیش شده ، و از آنجا بعبور دریا راه « سارنپور » را در ورای « جمنا » پیش گرفت .

مرته های هند که از ورود احمد شاه به پنجاب ، اطلاع گرفتند به ترتیب حرکات سفریه آغاز نمودند ، سندیا و غازی الدین که مصروف محاصره نجیب الدوله افغان در « سکر تال » و جنگ بانواب « اوده » شجاع الدوله بودند ، بفوریت با طرف مذاکره صلح را آغاز و عجالة متار که واقع و از هم جدا گردیدند ، غازی الدین بجانب دهلی و سند یا بحیث قوماندان ستون اول مرته بغرض جلو گیری از احمد شاه باستقامت پنجاب حرکت کردند ، غازی الدین در ورود بد دهلی عزیز الدین محمد عالمگیر ثانی پادشاه هند را به ترتیب مخصوصی از بین برد ، و مامای

خودش نظام الدوله وزیر عالمگیر را هم بکشت ، در عوض
 محی المسنه بن کام بخش بن اورنگزیب را اسماء پیداشاهی
 انتخاب ، و معنای زمام امور دولت هند را خودش
 با عنوان وزارت در دست گرفت . متعاقباً ستون دوم
 مرته بقوماندانی هارا و هلاکر بحرکت افتاده غازی الدین
 و جنگور او در دهلی ترتیبات نظامی اتخاذ نمودند را کوبا
 هم مدتی پیشتر بمملکت مرته عودت کرده بود .
 اما احمد شاه در سارنپور بود که سپه سالار نجیب الدوله
 و سعدالله خان روهیله (۱) رئیس علاقه کترا باتفاق
 سرداران خود چون حافظ الملك حافظ رحمت خان

(۱) سعدالله خان پسر محمد علی خان افغان روهیله و منسوب
 بعشیره بریج است آبای آنها در عهد فرخ سیر از افغانستان شرقی
 بولایت کترا (مراد آباد ، بداون دهریلی) کشیدند ، بزرگ این خانواده
 دوتن برادر موسوم به شاه عالم و حسن خان بود . شاه عالم دو پسر بنام
 داؤد و حافظ رحمت خان و حسن خان یک پسر بنام دوندی خان داشت ،
 داؤد سپه سالاری را جای کماؤن رسیده و بالاخره بدست او کشته
 شد ، پسر داؤد علی محمد نام داشت که برتبه رساله داری (تولیمشر
 سواره) درمعبیت عظمت الله خان قاضی زاده لکهنو نائب الحکومه
 مراد آباد داخل و بعد از کمی بادربار دهلی داخل رابطه گردید ،
 لیاقت علی محمد سبب شد در زمره منصبداران شاهی قبول و در جنگی
 که بر علیه شورشیان سادات باره نمود لقب نواب و منصب پنجهزاری

و پسرش عزالت بخان و دوندی خان و قطب خان باده
هزار عسکر افغانی بحضور احمد شاه رسیدند اما
شیجاع الدوله بغرض ترتیب امور شخصی خودش در او ده
مراجعت کرده بود احمد شاه از سارنیور بسمت دهلی

بقیه حاشیه صفحه (۲۵۴)

از طرف قمرالدین صدراعظم هند حاصل کرد بعد از کمی دیر او را
معزول و بین طرفین جنگی رخداد و بالاخره علی محمد خان با وزیر
بواسطه شولا پری خانم وزیر مصالحه نمود و میر صدرالدین پسر
وزیر بدامادی او رسید ، علی محمد خان عسکر قوی ترتیب و راجای
کمان قاتل پدر را مغلوب و تسلیم و آج وادار نمود ، مرکز حکومت
علی محمد خان انواله بود و در نزاعی که با گهاشته کان ابوالمنصور
صفدر جنگ سپه سالار هند رخداد شخص پادشاه هند و سپه سالار
و صدراعظم بجنگ علی محمد خان در بنگده پیش شدند بالاخره شاه
با علی محمد خان مصالحه و او را با قیامت در سر هند محکوم و ولایت کترا
یعنی منطقه حکومت علی محمد خان به فریدالدین پسر عظمت الله داده
شد و قتیکه احمد شاه افغان بار اول ستلج را عبور نمود علی محمد خان
از وقت استفاده و از سر هند به کترا مراجعه و تمام آن ولایت را از قبیل
دارانکره مراد آباد ، سبل ، بریلی ، شاه جهان پور و غیره
متصرف و حکمران مستقل گردید ، علی محمد خان مرد عاقل ، جنگی
و مدنیت پروردی بود شهر او و الوه آباد کرده اوست که در جنگ
باشجاع الدوله خراب شد ، علی محمد خان در شوال ۱۱۶۲ فوت
و سعد الله خان پسرش جانشین او گردید ، عبداللہ و فضل الله ، محمد بازم
الله یار و مرتضی خان پسران دیگر علی محمد بودند ، علی محمد خان

استقامت گرفت و سپه سالار جهانخان و شهزاده تیمور که
از دست مرغه هادلی داشتند پر درد باده هزار عسکر بصفت
پیشدار بحرکت افتادند، در عرض راه دهللی قوای
سندیاد تا که بالغ بر هشتاد هزار نفر بوده و انتظار

بقیه حاشیه صفحه (۲۵۵)

حافظ رحمت خان را بحیث وزیر و دوندی خان را بصفت سپه سالار
و ملا سردار خان را قوماندان جباخانه و فتح خان را میر سامان مقرر
و پسران خود را بایشان سپرده بود تا بعد از مرگ او خللی در حکومت
افغانی کترا بهم نرسد، مرتضی حسین مورخ در روز رسیدن
علی محمد خان بحضور محمد شاه هندی شخصاً حضور داشته و قیافت او را
در تاریخ خودش حد یقه الاقالیم اینطور رتو صیف مینماید: علی محمد خان
قامتی داشت راست و بلند، اندام متوسط، سفید پوست، ریش سیاه
و دراز سه انگشت، پرونها تالاب تراشیده، چشمان سرمه کشیده، بالباس
سفید سخت با تمکین و وفار که غبار اضطراب و ملالی در چهره نداشت.
سعد الله خان بعد از جانشینی پدر اول قطب الدین حاکم جدید را که
از دهللی اعزام شده بود، در رزمگاه بکشت، دوم قایم جنگ افغان
بنکش حکمدار فرخ آباد که بی جهنی بکتر عسکر کشید در حرب
بمقابل سعد الله کشته شد، سوم صفدر جنگ سپه سالار هند را که
بفرخ آباد ضد احمد خان پسر قایم جنگ عسکر کشیده بود منهزم
ساخت، و قتی که عبداللہ خان و فیض الله خان برادران بزرگ او از دربار
قندهار - اینها در سفر اول احمد شاه از سر هند با او در قندهار رفته
بودند - به کترا مراجعه کردند مالیات کترا بهر سه نفر برادر
بزرگ معقسم و از فرار فی نفر سالانه یک ملبون و سه صد هزار روپیه

عسکر افغان را میکشیدند بجنک پیش شدند جها نخان
سپه سالار بهجوم خطرناکی اقدام نمود سندیبا سعی کرد

بقیه حاشیه صفحه (۲۵۶)

رویه معین شد. سعدالله در جنگ پانی پت در رکاب احمد شاه خدمات
مهمی نموده ، و خودش در ۱۱۷۵ با دنیا وداع گفت ، برادرانش
عبدالله خان ، مرتضی خان ، الله یار خان هم قبلاً از جهان گذشته بودند.
بعد از سعدالله ریاست به فیض الله خان رسید ، و بر ورزمان دوندی خان
سپه سالار ، ملا سردار خان جبادار و فتح خان میر سامان سرداران
نامور اینخاندان هم بمردند ، و وظیفه حکمداری فیض الله خاوند زیرش
حافظ رحمت خان کران تر گردید در چنین وقتی شجاع الدوله با اتفاق
عسا کر کمپنی بکترا تاختند و بعد از جنگ فیض الله خان منهزم به
کماؤن رفت و حافظ رحمت خان در میدان جنگ شهید شد. شجاع الدوله
بعد از آنکه معموریت های کترا را تخریب و خاندان زرگی را اسیر
و بر باد کرده بود باوده مراجعت و بعد از چندی بمرد .
اما حافظ ا لملک حافظ رحمت خان بعلاوه سیاستمداری مرد
فاضل و خوش اخلاقی بوده در پشتو و فارسی شعر میسرود ، کتابخانه
شخصی او مهم شمرده میشد و غالب پسرانسی در سایه تربیه فاضلانیه پدر
شاعر و فاضل بار آمدند ارقبیل نواب الله یار خان ، نواب محبت خان ،
نواب مستجاب خان و نواب غلام مصطفی خان . احمد شاه افغان حافظ را
احترام می نمود چنانچه شفاعت او را در مورد دو مخالف جدی خود
غازی الدین و سورا ج مل قبول نمود و بعد از جنگ پانی پت ملک اتاو
را باو بخشید. حافظ بعمر ۶۷ در ۱۱ صفر ۱۱۸۸ در زمگاه میران پور
شهید شد . شایقبن به ترجمه حالش رجوع نمایند به کتاب حیات
حافظ رحمت خان مؤلفه سید الطاف علی طبع بدایون سال ۱۹۳۳

که مقاومت نماید ولی قلب او از ستون افغانی شکاف خورد ، و مجبوراً تا میدان بدنی نزدیک دهلی پس نشست هنوز جنگ دوام داشت که اردوی احمد شاه رسید . و در کم زمانی سندیا محصور شد . سندیا درو اقع افسر شجیعی بود و بارشادت مدافعه می نمود چنانچه خودش با عسکر خود در منطقه حرب پیاده شده و تانفس اخیر شمشیر زد ولی چه سود که احمد شاه از چهار طرف او را مثل شعله آتش پیچیده بود نتیجه جنگ کشتار عام اردوی مرته و سندیا دناشد بنوعیکه فقط چند هزاری موفق بفرار شده توانستند فراریها نیز ۲۵ میل تعقیب گردید این فتح مهم در منتصف سال ۱۱۷۳ « جمادی الاخر » اتفاق افتاد .

غازی الدین و جنگوراو که ساقه اردوی عظیم مرته را در دهلی تشکیل میکردند بمجرد استماع تباه شدن ستون اول بدون فوت وقت دهلی را تخلیه ورو بجنوب به اراضی جات ها فرار کردند اما ستون دوم مرته طرف چپ جمنا در موضع مکندره قرار گاه داشتند . احمد شاه از بدنی به « نار نول » حرکت کرد و کندک

های رساله او بالغ بر پانزده هزار سوار بقو مانندانی
 شاه پسند خان اسحق زائی قوماندان قوای پایتخت
 بجنگ مفرزه دویم مرته اعزام شد ، جرنیل هشارالیه
 در تاریکی شب بد هلی کشیده و در شب دویم جمناراعبور
 و در مکندره بشبخون ناگهانی آغاز نمود در فاصله چند
 ساعت تمام اردوی دشمن مجروح و مقتول و قوما ندان
 آنها « هولکر » باسواری چند صد فرار کرد .

عجالة از مرته اثری نمانده بود ولی هنوز دولت قوت
 هندی در پشت سر آنها وجود داشت احمد شاه بعد از شکست
 دشمن و ضبط ذخایر حربی و تجهیزات اردوی آنها داخل
 دهلی شد ، رؤساء راجپوت همینکه از مراتب آگاه شدند
 معجلاً بار سال عرایض و هدایا بحضور احمد شاه پرداختند
 و از همه پیشتر راجا های « جیپور » و « ماروار » تقدیم
 عریضه و هدیه نمودند جت ها نیز خاموش بوده دم از رفاقت
 مرته های مغلوب نمیزدند اما احمد شاه میخواست جت ها
 را تنبیه نماید لهذا يك مفرزه عسکر باراضی آنها
 سوق نمود عسکر اعزامی تا قلعه « آرام گده » پیشرفت
 و این قلعه جنگی در شانزده روز با تمام ذخائی و سا هان

آن اشغال شد، درینوقت هم غازی الدین و هم «سورج مل» از حرکات گذشته نادام شدند و حافظ رحمت خان را بشفاعت انگیزند احمدشاه نیز از ایشان منصرف شد و خود با اردو جمنارا از ساحل راست بچپ عبور و بفاصله ۷۳ میل در انوپ شهر قرار گاه اتخاذ کرد احمدشاه بعد از خروج دهلی دو هزار عسکر بقومانندانی یعقوب علیخان بامیزائی و نواب محسن الملک در انجا محافظ گذاشت، و قتیکه احمد شاه در انوپ شهر بود نواب شجاع الدوله بهادر پسر نواب صفدر جنگ ابوالمنصور خان قوماندان توپخانه های دهلی و راجای ولایت اوده و احمدخان افغان بنگش (۱) از فرخ آباد باده هزار عسکر باردوی افغانی پوستند احمدشاه نواب اول الذکر را که از اعظم

(۱) امیرالامرا بخشی المالک غالب جنگ احمد خان بهادر افغان بنگش پسر غضنفر جنگ محمدخان بنگش است پدر او در ابتداء بلو کش سواره در اردوی هند بوده و در جنگی که بطرفداری شهزاده فرخ سیر بمقابل شهزاده اعزالدین پسر معزالدین نمود لقب غضنفر جنگ ورتبه هفت هزاری با جاگیر شمس آباد، بهوج پور و مراد آباد حاصل و در عهد محمدشاه هندی نائب الحکومه اله آباد و جزء رجال بزرگ گردید، محمد خان راجه چتر سال دشمن قدیمی خود را نیز با هزاران نفر عسکر او مغلوب کرد و بعدها نائب الحکومه مالوه مقرر و پس از

رجال هند و ستمان بوده و در سکر تال بر علیه مرته ها حاضر بجهنگ شده بود بسیار نوازش کرد متعاقباً قطعات عسا کر غیر منظم قندهار در تعداد ده هزار نفر بقوماندانی

بقیه حاشیه صفحه (۲۶۰)

دو سال بدھلی احضار و در هجوم نادر شاه خراسانی مأمور حفظ حرم شاه هند گردید ، بعد از آنکه نادر برگشت محمدخان بفرخ آباد رفته و همدر اینجا از دنیا گذشت ، محمدخان مرد عاقل ، عسکر و مدنیت پرور بود و او چنانچه خودش را از درجه خورد صا بھلی برتبه امارت رسانید و لایات مربوطه خودش را نیز بدرجه آباد ترین ولایات هند ترقی داد ، محمدخان در علاقه بهوچ پور و ساحل کنک شهر « فرخ آباد » را بنام مافوق قدیمش « فرخ سیر » و شهر « قایم گنج » را بنام پسر خود قایم خان اساس گذاشت ، همچنان متدرجاً از سرحد کول یا شایور تا فاصه یکصد و پنجاه میل شهرهای متعددی بنام :- محمدآباد ، دریا گنج ، خدا گنج ، نبی گنج ، یاقوت گنج ، شمشیر گنج ، کاس گنج و غیره بعنوان پسران خود آباد کرد . اما جانشین محمدخان ، قایم جنگ قایم خان پسر بزرگش لیاقت پدر را نداشت و در جنگ بی سببی که با سعدالله خان افغان رویه امیر ولایت کترا نمود خودش کشته و دارائی او در حدود شش ملیون رویه از طرف ابوالمنصور صفدر جنگ سپه سالار و فرستاده احمد شاه هندی ضبط و تمام خانواده او بقلعه الله آباد محبوساً برده شده و قتل رسیدند .

فقط احمدخان پسر محمدخان مریض و ازین هایلہ رھائی یافت . احمد خان خلف الصدق پدر بود و به مجرد حصول وقت مساعد بدستباری

حاجی عطا محمد خان و کریمداد خان و چند نفر دیگر
 بحضور احمد شاه رسیدند حالا مجموع اردوی احمد شاه
 به شصت هزار نفر میرسید .

بقیه حاشیه صفحه (۲۶۱)

رستم خان افغان شمس آبادی بملک موروثی تاخته راجه نولرای
 نائب صفدر جنگ را مقتول و ولایات را تسخیر نمود . صفدر جنگ
 با اردوی دهلی و جات بجنگ پیش شد رستم افغان بهزیمت رفت ولی
 احمد خان شخصا بقلب صفدر جنگ هجوم و پنجهزار رساله معاف
 و کلاه پوش او را درهم شکافته خودش را در پشت پیل زخم دار نمود
 دشمن بسختی منهزم و احمد خان متعاقباً لکنه و مرکز صفدر جنگ را
 فتح و به الله آباد مفرز دیکری سوق نمود . بلوند سنکه و میرتهی-
 یت راجاهای بنارس و برتاب کده نیز بملا زمت اور سیدند . در
 جنگ های سخت و متوالی که بعداً بین احمد خان بنکش و صفدر
 جنگ و مرتبه هار خدا دگر چه احمد خان نصف مملکت خودش را از
 دست داد ولی در عهد عالمگیر ثانی القاب امیر الامراء ، بخشی المالك
 و غالب جنگ حاصل کرد ، در حرب یانی یت احمد خان در معیت
 احمد شاه افغان خدمات نمایانی انجام داد و در عوض نصف مملکت
 او که بدست ملهار او مرتبه افتاده بود مجدداً از طرف احمد شاه
 باو داده شد احمد خان بنکش در اکثر او صاف عالی و معالی
 اخلاق ضرب المثل عهد بوده از شجاعت ، سخاوت و نیک اعتقادی او
 قصص عجیبی در تار بیخ ثبت است . بعد از مرگ این شخص پسرش
 مظفر جنگ جانشین پدر و القاب او را از شاه عالم هندی باجیفه
 و سربج مرصع و شمشیر حاصل نمود .

پانی بیت

از شکست اردوی اول مرته چهار ماه نگذشته بود که
 سوقيات ثانوی و عظیم آنها از جنوب بشمال شروع شد
 قوماندان عمومی این اردو عمه زاده بالاجی پیشواپاد شاه
 مرته موسوم به « سیداشیو بهاؤ » و معروف به « باؤجی
 یا بادو » وار کان بزرگ لشکر عبارت از « شهزاده
 بهادر بسواس » پسر بالاجی پیشوا (که بغرض جلوس
 به تخت هندوستان اعزام شده بود) و « ملا را ولگر »
 سابق الذکر و یکنفر مسلمان گاردی دکنی موسوم به
 « ابراهیم خان » و چندین نفر دیگر بود. غالب مورخین
 افغانی و هندی این اردو را کمتر از صد صد هزار تعداد
 نکرده اند (۱) یکنفر از نویسندگان معاصر هندی شماره
 آنرا بین « سه صد » و « نه صد هزار » میداند (۲) مقدار
 عساکر منظم این اردو را یکنفر مورخ معاصر هندی
 « صد هزار » تعیین میکند (۳) عبدالکریم نوبختانه این

(۱) مثلاً سلطان محمد افغان ص ۱۳۳-۱۴۰- ابن محمد امین ص ۱۲۴-۱۲۹

(۲) رجوع شود بکتاب حیات حافظ رحمت خان تالیف بی ای
 سید الطاف علی طبع هند سال ۱۹۳۳ مسیحی ص ۹۱-۱۱۲

(۳) تاریخ مختصر هند تالیف سید ابوظفر ندوی طبع هند سال ۱۹۳۴
 مسیحی ص ۱۸۴

اردو را با مبالغه بالغ بر یک هزار و پنج صد توپ باتوپیچیان فرنگی و دوازده کندک پیاده هزاری با تفنگ چقماقی بطرز اهل فرنگ و دوازده هزار «راوت» و چند هزار «پته باز» شمرده مجموع سپاه آنها را بشمار و بعد از جنگ «مهابارت» عظیم المثل میداند، سلطان محمد تعداد دوازده هزار سواره و دوازده هزار پیاده و یک هزار نفر توپچی انگلیس را در اردوی مرته تائید میکند بطوریکه هر تثنی حسین میگوید غالباً اردوی مرته دارای بازار بزرگ سیاری بوده و روغن فروشان بقالها بزاز عطار و غیره با هر نوع اشیای کار آمد موجود و کارگاههای پارچه بافی بواسطه جولاها دایر و کلالها ظروف کار آمد سفالین میساختند هکذا اهل حرفه مشغول کسب و کار بوده هزاران گلدان سفالی با نباتات متنوعه سرسبز و توسط مزدورها از یکجا بدیگر جا نقل داده می شد تعداد گاوهای شیرده و باربر از هزارها میگذشت هم چنین اسب، فیل چندین هزار موجود می شد. اما در اینکه انگلیسها درین حرب فتح مرته را نمیخواستند شکی نیست زیرا استیلای آنها بر تمام هندوستان نوآبادیهای تازه انگلیسی را در اراضی بنگال و مدارس

تهدید مینمود ولی چون قوای مرته نهایت زیاد و فتح آنها نسبت با افغانها بیشتر محتمل بود، انگلیس ها به مرته کومک نظامی بواسطه منصبداران و نوپچیان و قطعات انگلیسی نمودند، تا در صورت فتح مرته اقلاً در امتیازات موجوده انگلیسی خللی واقع نگردد، در هر حال در تار یسرخ این بار اول بود که افغان و انگلیز در میدان رزم و لو بصورت غیر مستقیم برابر شدند. جت ها و راجپوتها نیز با مرته ها مساعدت ورزیدند. بالاخره این اردوی بیسروپا در اواخر سال ۱۱۷۳ داخل علاقه دهلی گردید، در عبور از اراضی جات، غازی الدین و سورج مل حکمدار جات باستقبال سداشیو بهار رسید و با او متفقاً بدلی کشیدند، اما این بار غازی الدین و سورج مل جرأت مقابله با احمد شاه نداشته از فتح افغان و کشیدن انتقام آنها سخت اندیشه مند بودند، و عین این تشویش را از فتح مرته در صورت مدد نکردن با آنها داشتند، و لهذا هر دو با احتیاط رفتار کرده، موقع برای تصمیم قطعی و اخذ نقشه خویش می یالیدند.

در هر حال چون آب خیزی در یای جمنا بواسطه

برسات ، فعلا مانع تلاقی ار دوی افغان و مرته بود
 سدا شیوبها و ، خارج شهر دهلی را قرار گاه انخاذا
 کرد و مفرزه ابراهیم گاردی و جنگور او و هولکر
 در ۹ ذی الحجه بجنگ حصار پایتخت مشغول گردید
 منصبداران افغانی یعقوبعلیخان بمدافعه برخاست ، ولی
 کثرت دشمن بعد از دوروز هجوم و آتش توپخانه او را
 به تسلیم مجبور کرد ، یعقوب علی مطاطاً بقولی که
 از مرته گرفته بود ، بلامانع ذریعه کشتی جمنا را عبور
 و بقرار گاه احمد شاه موصلت نمود ، سورج مل و
 غازی الدین احتیاطاً درین جنگ شمولیت نورزیدند
 و بعد از آنکه سداشیوبها و در ۱۹ ذی الحجه داخل دهلی
 شده بتاراج و غارت مشغول گردید ، چنانکه سقف
 نقرئین « دیوان خاص » را برداشت ، وزرینه آلات
 موقوفه مراقب شیخ نظام اولیا ، و قدمگاه ، و محمد شاه
 هندی را بگذاخت . سورج مل و غازی الدین ترتیبی فراهم
 نمودند ، که با اجازه سداشیوبها و بنام تهیه تجهیزات
 و نفر باراضی جات مراجعت کردند ، اما دیگر بار دوی
 مرته عودت نمودند ، مع هذا سورج مل عاقبت الامر

از دست نجیب‌الدوله افغان در رزمگاه کشته شده
و جای خود را به پسرش جواهر سنگه گذاشت .
سداشیوبهاو در اخیر ماه دویم (صفر) سال جدید
۱۱۷۴ - از دهلی خارج و شهر را به « ناروشنکر برهمن »
بسپرد ، سداشیوبهاو ، مناسب دید که قبل از مقابل
شدن با احمد شاه قلعه نظامی « گنجپوره » را در
۶۰ میلی دهلی سقوط بدهد . و لهذا باستقامت
« قطب‌دره » مارش نمود ، این قلعه نظامی مرکز یک
قطعه عسکر افغان در زیر قوماندانی همان منصف‌دار
شجاع عبدالصمد خان من زائی بود ، عبدالصمد بعد از
اسیر شدن در جنگ سرهند و غلبه اولین احمد شاه
بر مرته ، از جنگ دشمن خلاص و امروز قوماندان قلعه
گنجپوره بود . و در طرف راست جمنا مرکزیت
نظامی افغان را محافظه مینمود . اردوی سداشیوبهاو
مثل سیلی سیاه ریختند ، و در ۷ ربیع‌الاول با مدافعه
متهورانه عبدالصمد و معاون او قطب‌الدین خان افغان
رو هیله مقابل شدند ، توپخانه مرته بروج قلعه را سخت
کوبید . و پیاده های او داخل شد ، طبیعی است

عبدالصمد باقطعهٔ معیت خود در میان هزار هانفر دشمن افتاده و نافر اخیر با جنگ دست و گریبان گشته شدند. در عوض فیض طلب پسر عبدالصمد جای پدر را

در نزد احمد شاه اشغال نمود.

اما احمد شاه که از حرکت اردوی مرته بجهت گنجپوره خبر گرفت، معجلاً امر حرکت عمومی صادر نمود و وقتیکه در کنار جمنا رسید، از کشته شدن عبدالصمد و سقوط گنجپوره خبر یافت با آنکه ایام برشکال باقی و دربار گذر نمیداد، بیک تصمیم عسکرانه با تمام کندکهای سواره به آب زد، و دربارا در موضع «باکپته» نزدیکیای دهلی در ۱۸ ربیع الاول عبور نمود، متعاقباً یک هزار و چهارصد فیل به نقل توپخانه ها و ذخائر حربی و قطعات پیاده مشغول گردید مرته ها با آنکه از آب خیزی جمنا خاطر جمع بودند دسته های قراول در سواحل راست در باداشتند، در وقت عبور احمد شاه از جمنا از طرف آنها آتش آغاز و احمد خان خیبری منصبدار دو هزار پیاده خیبر با عده دیگر کشته و عده هم در آب غرق گردید، احمد شاه بدون معطلی بجهت گنجپوره کشید.

مرته ها از ورود احمد شاه خبر گرفته بجانب پانی پت
 پس نشستند زیر اوسعت آنجا مناسب با حرکات عسکری
 بود . بعلاوه مرته ها میخواستند قبل از مقابله با افغان
 در چشمه مقدسی که آنطرف پانی پت در راه سرهند موجود
 بود غسل مذهبی بجا آورده باشند ، در هر حال احمد شاه
 به تعقیب آنها حرکت کرد ، و تا وقتی که در پانی پت
 میرسید ، دشمن سنگرها کنده و طرح استحکام ریخته
 بود ، استحکامات مرته در جهة شمال میدان پانی پت
 افتاده و بیست و پنج هزار عسکر پیش قراول آنها در
 فاصله چند میل سرای « سنبالك » را موضع گرفته بود
 احمد شاه بعد از کشف ترتیبات دشمن ؛ قوماندان عسکری
 قندهار « شاه پسند خان » را که بقول عبد الکريم جوان
 قشنگ و قوی بود بخند گفت :

« هان ای شاه پسند ! جنگ امروزه قراولی قسمت
 تست ، ببینم تا چه خواهی نمود ؟ » شاه پسند بایک قطعه
 رساله پنجهزاری بسرای سنبالك مارش نمود ، قراولان
 مرته بمقابله برخاستند و شاه پسند خان بجنگ هجوم
 مشغول گردید ، هنوز روز تمام نشده بود که مرته ها

مغلوب و مقتول و شاه پسند در عودت سواران خود را
در حالی از نظر احمد شاه عبور داد که هر يك كلاهی از
دشمن در دست داشت .

احمد شاه به پیش راند و اردوی خود را در موضع
مناسبی که بسهولت دست دشمن به آنجا نمیرسید ، فرود
آورد ، این روزیکه احمد شاه بمقابل مرته در میدان
پانی پت در فاصله شش میل شکل وضع الجیشی گرفت
۲۱ ربیع الاول ۱۱۷۴ بود ، ازین بعد تا زمان
یکسره شدن کار جنگ تقریباً سه ماه دوار دوی متخاصم
مقابل هم افتاده بودند .

در طی این مدت است که قابلیت نظامی احمد شاه ظاهر
میشود ، احمد شاه با شصت هزار عسکر سواره و پیاده
و توپخانه و یک هزار و چهار صد فیل میخو است در مملکت
دور دستی بيك اردوی سه صد و چهل هزار نفری و توپخانه
منظم و بزرگ و چندین هزار فیل غلبه جوید ، احمد شاه
درین جنگ عظیم سوای آنچه داشت ، انتظار کو مکی
از هیچ طرف نمی کشید ، و خود را در مملکت بیگانه مییافت
اما دشمن در مملکت خود می جنگید ، و از پانی پت تا ممالك

جنوبی هندوستان خطوط مواصله او امتداد یافته بود. در هر حال احمد شاه مصمم شد خطوط ارتباطیه اردوی بزرگ دشمن را در داخل یکدائره عظیمی بقطر سی میل از هر طرف قطع نماید، برای اینکار دسته های کشف و جاسوسی خودش را بکار انداخت، بطوریکه می بینیم سلسله خبررسانی احمد شاه قابل تعریف است زیرا او تمام حرکات دشمن را در داخل منطقه، و راههای ارتباط و ذخائر امدادیه او را در خارج منطقه حرب کشف کرده و بلا فاصله توسط دسته های سواره که متصل بطور پراکنده در گردش بودند تباہ نموده است احمد شاه توانست تمام راههایی را که مورد ارزاق و علوفه اردوی مرته بود، بواسطه قطعات رساله نظارت نماید حتی مهمترین این طرق ارتباطیه را که همان راه پشت سر اردوی مرته بوده و از جانب شمال بذریعہ «آلاجیت» نام یکی از روساء هنود سرهند و مخالف جدی افغانها، علوفه و ارزاق میرسید هم قطع نمود، هکذا خزاین نقدی دهلی را که مرته ها به یانی پت نقل کردند خواستند، از طرف قطعات سواره احمد شاه در عرض راه کشف و ضبط

گردیده و محافظین آن تماماً کشته شدند .

مرته ها یکنفر قوماندان « گوبند پندت » نامی را
 باده هزار عسکر اعزام نمودند که جمنا را عبور و بولایات
 اوده وروهلکنند « موطن شجاع الدوله ونجیب الدوله
 وسائر سرداران افغانی روهیلہ » تاخته معنویات
 سرداران مذکور را که در اردوی احمد شاه خدمت
 میکردند متزلزل سازند ، هنوز قوماندان مذکور در موضع
 « جلال آباد » هجده میلی دهلی نفس راست نکرده
 بود که پنجهزار سواره احمد شاه بقوماندانی عطا کی خان
 قندهاری در تاریکی شب بالای آنها ریخته و یکنفر را
 زنده نگذاشتند فردای آن تمام سامان باسر « گوبند
 پندت » دریانی پت بحضور احمد شاه رسید .

اینست که ترتیبات نظامی احمد شاه اردوی بزرگ
 مرته را بهراس افکنند .

مرته ها بعد از جنگ پیش قراول سنبالک یکبار
 دیگر بجنگ « داره » در ۲۸ ربیع الاول اقدام کردند
 ولی در بن پش قدمی از طرف سواره جهانخان سپه سالار
 که استراختیار کرده بود از بک پهلو شدیداً لیده شدند .

شدند. 'و بعد از کشته دادن بسیار تاسنکرهاى خود دویدند، فتح خان برادر ابراهیم خان کاردی نیز در شبیخونی که بجناح چپ افغانی آورد، بسختی مغلوب گردیده تمام اسلحه خود را از دست داد، از بن پس مرته هابه پیشدستی مائل دیده نشدند، بالعکس حمله های ناگهانی قطعات افغانی در قسمت های مختلفه اردوی آنها اسباب خساره زیاد میگردد، عبدا لکریم نمونه یکی از بن حملات را نشان میدهد که روزی یکدسته افغانی داخل استحکامات دشمن گردیده، و بعد از حرب و ضرب خونیی باردوی خویش مرا جعه مینمودند، در اینجا اکتراً زخم بر داشته از سر و روی شان خون میبارید ولی همه باخنده و غریب و سرودهای افغانی خوانده رقص می کردند، شجاع الدوله نواب هندی از دیدن این منظر پر هول بکلی متحیر گردید.

در هر حال طول زمان اردوی طرفین را خسته ساخته، و برای بکرویه کردن کار حاضر گردانید، مخصوصاً مرته ها که بسبب قطع شدن خطوط مواصله دوچار قحط و غلا بودند، ازین سبب در چهارشنبه «ششم»

جمادی الاخر ۱۱۷۴ قمری = ۱۶ جولائی ۱۷۶۱ مسیحی مجموع قنوی افغانی و مرته بجنگ میدان پیش شدند ، و در صبح روز ، این جنگی که یکی از مشهور ترین حربهای هند است آغاز یافت میمنه مرته زیر قوماندۀ « بهادر و سواس راو - پسر پادشاه مرته » حرکت میکرد ، و « سداشیو بهاو » افسر قلب شمرده میشد ، خطوط اول صف متهاجم مرته در عقب دو هزار و چهار صد فیل سوار و چهل هزار ر سالة مسلمان کاردی زیر قیادت ابراهیم خان مثل سیل سرازیر شد ، توپخانه منظم آنها نیز به آتش گل ناشدنی شروع کرد ، میمنه مرته در کمال رشادت و تند پیش میآمد ، اما احمد شاه خودش يك نقطه حاکمه را در میدان ، موضع گرفته تمام حرکات جنگ را ملاحظه و مناطق ضعیفه اردوی افغانی را از عقب تقویه مینمود شاه ولی وزیر اعظم احمد شاه بادو ازده هزار ر سالة زره پوش شاهی (موسوم بغلامان صف شکن) ملتزم رکاب بودند ، جناحین افغانی در زیر فرمان جهان خان سپه سالار و شاه پسند خان امیر لشکر حرکت میکرد ،

و خطوط پیشینه را دسته جات افغانهای روهیله در زیر
 قیادت نجیب الدوله و سائر سرداران افغانی و دسته
 مربوط به نواب شجاع الدوله بها در تشکیل کرده
 بود ، توپخانه ثقیل احمد شاه نیز نقطه امید اردوی
 افغانی بمقابل قوای جسیم دشمن شمرده میشد .

مرته ها بسرعت پیش آمدند ، و دسته های مهاجم
 افغانهای روهیله بتوقف و تلفات دادن زیاد مجبور شدند ،
 نجیب الدوله و سردار عنایت خان باده هزار عسکر خود
 در بین قطعات مرته محصور ، و عطا کی خان قندهاری بافرقه
 پنج هزار نفری خود تباها شد در همین آن نواب شجاع الدوله
 باده هزار عسکر خویش هجوم سختی نمود ، گرچه
 هنوز جناح راست افغانی پابرجا بود ، ولی دست چپ
 احمد شاه بمقابل کثرت و پیشرفت لا ینقطع مرته ضعیف
 و نزدیک بسقوط دیده میشد ، میمنه مرته امید کامل
 بفتح خود داشت ، و زمامی اندک برای غلبه آنها باقی
 بود ، احمد شاه که تمام این حرکات را معاینه میکرد
 از بن پیشرفت خطرناک دشمن ، متزلزل نگردید
 و برای جلوگیری آن بر ساله های زره پوش شاهی

که آخرین قوای تازه نفس و تقویۀ کل اردوی افغانی
 شمرده میشد ، امر هجوم به میمنه مرتبه داد فقط این
 آخرین دقایقی بود که میرفت سر نوشت مرگ
 یاحیات طرفین معین شود ، ولی رساله های شاهی
 احمدشاه چنانچه انتظار میرفت ، جلو پیشرفت میمنه
 مرتبه را گرفته ، و بالاخره موفق شدند که مرکز
 آنها را زیر آتش شدید قرار دهند به این ترتیب که
 نخست يك كندك رساله هزار نفری از طرف احمد شاه
 امر تاخت و هجوم بمرکز ثقل میمنه دشمن گرفته
 جلوریز شدند همینکه از نظر دور گردیدند كندك دوم
 این امر را باز یافت ، همچنین تادوازده كندك پشت یکدیگر
 سوق شدند ، همینکه كندك اول آتش خود را اجرا
 کرده و هنوز مجدداً تفنگ هایشان را پر نکرده
 بودند که كندك دوم رسیده آتش کرد همچنین
 تاهر دوازده كندك پیهم رسیده و يك منطقه را زیر
 آتش قرار دادند و بالاخره قوماندان میمنه مرتبه
 شهزاده بسواس را و باین آتش های شدید و متوالی
 کشته و منصبداران معیت او تباه شدند . لهذا تمام

صفوف و خطوط دست راست دشمن متزلزل گردید .
 تزلزل جناح راست و کشته شدن شهزاده مرته
 در چند دقیقه ار دوی نیمه غالب دشمن را به عقب
 نشستن مجبور نمود ، توپخانه افغانی هم که قبلا قطار
 فیل های جنگی و مراکز مهمه مرته را زیر آتش
 گرفته بود اینک بر جعت و فرار دادن فیل های مجروح
 در تولید آشوب خطوط عقب محاذ مرته ، کومک خوبی
 به دسته جات متهاجم افغانی نمود ، درینوقت ار دوی
 افغان بهجوم عمومی داخل صفوف دشمن شده ، و جنگ
 از آلات ناریه منحصر به آلات جارحه و دست
 و گریبان گردید ؛ ساعاتی چند در فضای ساکت و
 خشمناک پانی پت ، در زیر شعاع آفتاب درخشنده
 بدون برق شمشیر و خنجر و سیلاب خون چیزی
 دیده نمی شد ، فاتح و مفتوح ، غالب و مغلوب
 بدون تکلم و تبسم با سکوت سهمناکی درین میدان برای
 حیات و ممات ، نی برای فتح و ظفر می جنگید ، جایزه این
 فتح صعبا لحصول هم تاج و تخت مشعشع هندوستان بود
 بالاخره این روز تاریخی باشکست تلافی ناپذیر مرته

بیایان رسید و میدان پانی پت بقول مورخین هندو انگلیس
از دوسد هزار کشته دشمن پوشیده شد (۱) بقایای مرته
نیز تا چهل میل از طرف رساله های افغانی تعقیب و تباہ
گردید. و بدون ازدوسه نفر منصبدار مشهور مرته چون
« هولکر » و « شمیر راو » « حاجی سندیا » دیگری زنده
نماند. مرتضی حسین میگوید تا سالیان درازی مرته ها
دیگر نتوانستند در تمام دکن چنین لشکری ترتیب دهند
فقط چندین سال بعد باز حمت بسیار امرای مرته موفق
به تشکیل یک اردوی نزدیک به پنجاه هزار شده توانستند و پس
و الحاصل جنگ پانی پت بفتح تاریخی افغان خاتمه یافت
و احمد شاه بحيث قهرمان جنگ در صفحه تاریخ ظاهر شد.
غنائم جنگ پانی پت زیاد بود و بعلاوه خزاین
نقدی « پنجاه هزار » اسب و « دوسد هزار » گاو و « پنجصد »
فیل و چندین هزار اشتر بدست احمد شاه افتاد در پنجنگ
بحساب متوسط هر عسکر افغان بمقابل پنج سپاهی دشمن
جنگیده و هر نفر افغان سه نفر مقابل را کشته و هر سه نفر

(۱) ابو ظفر ندوی ص ۱۸۴ و تاریخ هند تالیف مارسدن طبع لندن سال

افغان یکمفر از دشمن اسیر گرفته است ، در صور تیکه تلفات خود افغانها آنقدر کم بوده که هیچ مور خی به ثبت آن اعتنا نکرده است و شاید به ده هزار نفر نمیر سید . اسراء عبارت از ۲۲ هزار نفر بود که از انجمله تنها ابراهیم کاردی بسبب آنکه مسلمان و دشمن اسلام بود اعدام ، و بقیه بخشیده شدند . احمد شاه بعد از ختم جنگ بدھلی مراجعت کرد ، و چون نقشه سیاسی او متقاضی تقویه حکومت ضعیف و موجوده هند بود ، نه تصرف و تملك آن ، پس سلطنت هندوستان را را یگان بشهزاده « عالی گوهر » ملقب به « ابوالمظفر جلال الدین عالی کهرشاه عالم پادشاه غازی » پسر عالمگیر ثانی - که خودش در بنکاله بود - « غیاباً » بخشید ، و مرزا « جوان بخت » پسرش را نائب السلطنه مقرر نمود ، و فی الحقیقت احمد شاه امور سیاسی و اداری هندوستان را به نواب شجاع الدوله بهادر بار تبه وزارت هند و لقب « فرزند خان - و - رستم هند » سپرد ، امور نظامی را نیز کما کان به نواب نجیب الدوله بهادر افغان سپه سالار هندوستان بگذاشت .

عجالةٔ احمد شاه از کار بزرگی فارغ شده بود ،
 یعنی همان کاریکه دایر بآن سخن های بسیاری گفته
 شده ، زیرا احمد شاه با تحمل زحمت و نثار خون جوانان
 افغان ، و با در نظر گرفتن نتیجهٔ خوفناك شكست احتمالی
 با دشمن خطرناك دولت هندوستان مقابل ، و بالاخره
 تاج درخشندهٔ هند را از کف مرتهر بوده ، و رایگان
 بريك سربى استحقاق گذاشته بود ، چون نتیجهٔ مفید
 این جنگ عاید دولت هند شد نه افغانستان ، لهذا این جنگ
 عظیم یکی از بیفایده ترین کار های احمد شاه شمرده
 شده است ، از دیگر طرف چون احمد شاه نمیتوانست
 در آنوقت خطرات آیندهٔ اروپائی ها را در هند پیش بینی
 کند لهذا از عدم اتخاذ تدابیر اساسی معذور شمرده
 میشود (۱)

(۱) ۲۳۱ سال پیشتر از تولد احمد شاه افغان در سال ۹۰۴
 هجری - ۱۴۹۸ مسیحی واسکودیکا ما نام یکنفر سیاح برنگالی
 از طریقهٔ دماغهٔ مبدراه هندوستان را کشف و برای اولین بار قدم
 ملت او در هند گذاشته شد دوائر اقتصادی برنگال هم متعاقباً
 در هند قایم گردید ، در قرن ۱۱-۱۲ هجری (عصر زنده گی احمد شاه)
 دمار کی ها ، فرانسویها و انگلیس ها هم از برنگال تقلید ، و فرانسویها

در هر حال احمد شاه دیگر فرصت توقف در هند نداشت ، و لهندارو بشمال حرکت نمود ، اینبار در پنجاب از هول احمد شاه ابدأ احساس نشد که سیکها آنها

بقیة حاشیة صفحه (۲۸۰)

بیشتر از همقطاران در هند ترقی کردند ، اما انگلیسیها : - در عهد ملکه الیزابت تنها تاجر و تجارت پیشه بوده و در بنادر هند تجارتخانهائی با اسم شرکت انگلیسی هند شرقی گشودند ، جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷) حسب خواهشنامه جارج اول تاریخ ۱۰۲۱ هجری اجازه تاسیس تجارتخانه برای کمپنی در سورت احمد آباد عطا کرد ، اورنگزیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸) با شغال سورت و احمد آباد و محاصره بمبئی کمپنی را بقبول شرط عدم مداخله در امور داخلی وادار نمود ، دو سال قبل از تولد احمد شاه افغان کمپنی توانست از محمد شاه (۱۱۳۱-۱۱۶۱) اجازه نامه حق تجارت در تمام هند حاصل کند از همین تاریخ کمپنی مناطق تحت نفوذ خودش را سه حصه : ۱- ملکته ، مدراس و بمبئی تقسیم و در هر یک حاکمی با هیئت مشوره منتخبه مقرر نمود ، لاردر کلایو حاکم کلکته نیز امتیازات تجارتی و گمرکی حتی الوسع از دوا بها و راجه های هند حاصل نمود ، ازین بعد بتدریج حق مداخله کمپنی در امور داخلی هند تقویه می گردید ، پنج سال بعد از جنگ احمد شاه در بانی پت (۱۱۷۹ هـ) نواب بنگال حق ریاست خودش را در بدل یکمقدار معاش سالانه به کمپنی وا گذاشت ، شاه عالم هندی نیز واگذاری بنگاله بهار و اوریسه را برای کمپنی در بدل معاش سالانه سه و نیم ملیون روپیه تصدیق کرد ، و فیکه احمد شاه در فندها به بستر بیماری می غلطید (۱۱۸۶ هـ) شجاع الدوله

عاصی درین علاقه وجود دارند ، زیرا همه مخالفین آ بادی را گذاشته و به گوشه های پنهان شده بودند ، احمد شاه فیصله امر آنها را به آینده گذاشته ، و چون به لاهور رسید حکومت پنجاب را به «زین» خان مهمند که مرد لایق و منصبدار جنگ دیده بود داد ، و خود بلا فاصله برای پشاور و کابل به قندهار عزیمت نمود ، احمد شاه بعد از رسیدن قندهار در فکر ساختن شهر جدیدی برای

بقیه حاشیه صفحه (۲۸۱)

نواب اوده که از طرف احمد شاه افغان بصدارت هند مقرر بود از وارن هسینگس جا نشین لورد کلایو ولایات افغانی کتیرا را به یازده و نیم ملیون روپیه خریداری و بواسطه سؤقیات عسکری آنجا ها را بعد از قتل و تخریب اشغال نمود ، در سال ۱۷۸۹ مسیحی معاهده ورسای بین انگلیز و فرانسه مداخله فرانسه را در هند منع نمود ، ازین پس انگلیس صاحب قسمت بزرگ و معمور هندوستان از قبیل بنکال ، بهار ، بنارس ، مدراس و بمبئی گردید ، در سال ۱۲۱۴ هجری کمپنی مبسور را بعد از مرگ تیپو ، صاحب و حصص دیگر را در ۱۲۳۳ الحاق نمود ، و از ۱۲۵۴ تا ۱۲۶۱ بتدریج صفحات ما و رای ستلج نیز ضمیمه متصرفات کمپنی گردید و بالاخره بعد از شورش ۷۳-۱۲۷۴ هند کمپنی از طرف پارلمان انگلستان لغیر و مطابق فرمان ملکه ویکتوریا سلطنت هندوستان بتاج و تخت انگلستان منتقل گردید و ملکه لقب امیر اطریس هند اختیار کرد .

(۲۸۳)

پایتخت افتاد، و لهذا شهر حالیه قندهار را در اواخر
سال یک هزار و یکصد و هفتاد و چهار هجری قمری اساس
گذاشت، و همدرین سال شهزاده تیمور را به نائب الحکومگی
ولایت هرات مقرر واعزام نمود.



فصل سی و چهارم

سفر نهم سال ۱۱۷۵ - تا - ۱۱۷۷

تنبیه سیکها در پنجاب و هند «جنگ برک سبز»

سوقیات بکشمیر و تأمین آن

سیکها مردم لجوجی بوده، و از مغلوبیت مرته‌ها عبرت حاصل نه نمودند، لهذا همینکه اردوی احمد شاه از سر آنها گذشت، دوباره اجتماع، و به عصیان آغاز نمودند، اینبار عوض آدینه «جیسا سنگ» نام سیک اصیلی را بر یاست برداشتند، این شخص از طرف «الاجیت» یکی از رؤساء سرهند که با افغانها مخالفت شدیدی داشت، تقویه میشد، موخرالذکر همان شخصی است که اردوی مرته را در میدان پانی پت بفرستادن علوفه و ارزاق کومک قیمتداری مینمود، رؤساء سیک تصمیم نموده بودند، دولت سیک را در پنجاب تأسیس و اعلان نمایند، «امرنات» نویسند «ظفرنامه رنجیت» برای تملق از محدوح خودش سعی میکند «چهرت سنگ»

نام جد رنجیت را بلااستحقاق در صف رؤساء این اغتشاش
 . پهلوان تاریخ معرفی کند (۱)

در هر حال سیکها بعلاوه « امرتسر » مرکز دائمی
 شورش ، دروای ستلج و میدانهای سرهند نیز مرکز
 اختیار کرده بودند ، و تبلیغ اینها در هم مذهببان کشمیر
 شان مؤثر واقع شد ، در وقتیکه توده های مسلح سیک
 لاهور را از عساکر محافظ افغانی تحویل گرفته و شخص
 نائب الحکومه زین خان را در قصبه « کوت » محاصره
 کرده بودند ، سیکهای کشمیر عناصر مخالف را شریک
 خیالات خود ساخته و به حکومت محلی تجاوز نمودند
 در ینوقت سال « ۱۱۷۵ » گویا تمام مراکز مهمه
 پنجاب و کشمیر بدست اغتشاشیون افتاد .

احمد شاه از قبل تنبیه سیکها را در نظر داشت ،
 و بگرفتن خبرهای اغتشاش امر حرکت سفری صادر نمود ،
 و قتیکه احمدشاه به لاهور رسید ، نصف اول سال ۱۱۷۵
 در شرف تمام شدن بود ، در ینوقت مرکز اجتماع
 سیکهای پنجاب در امرتسر ، وقوای مسلح آنها در قصبات

«چنداله» و «کوب» مشغول جنگ حصار با منصبداران افغانی بودند، احمدشاه خواست ناگهانی هجوم سختی بقرارگاه سیک ها برد لهذا برای آنکه حین هجوم او به عسا کر هندی افغانی اشتباهاً ضرری از عسا کر معیت حمدشاه نرسد «زیرا آنها لباس هندی داشته و از سیکها بسختی متمایز میشدند» بواسطه قاصد مخصوصی بمنصبداران افغانی امر داد اتباع و عسا کر هندی آنها هر يك برگ سبزی به کلاه و دستار خود نصب نمایند تا سالهای مهاجم احمدشاه آنها را از فرق عاصیه تمیز کنند، والحاصل احمدشاه بهمین ترتیب بغتة هجوم صعبی بسیکها برد و بآنها تلفات سختی وارد نمود، بقیة السیف سیک سعی نمودند تا خود را بسرهند عقب بکشند، اما احمد شاه مصمم بود کار آنها را بکسر نماید، لهذا بعبور ستلج بسر هند پیش شد، و در ۴۸ ساعت فاصله ۱۳۵ میل راه را بلغار نمود سیکها بحیث مجموعی برای زدن قمار آخری حاضر شدند، احمد شاه فرصت نداده و در یازدهم رجب به حمله پرداخت، و جمعیت هفتاد هزار سواره و پیاده سیک، بیست و پنج هزار نفر کشته داده، و باقی فرار شد. ازین

بعد سیکها تا احمد شاه زنده بود ، طاقت و جرأت بغاوت نیافته و این جنگ صعب را «راکلو کارا» یعنی «کشتار بیشمار» میخواندند .

احمد شاه نجیب الدوله سپه سالار هندوستان را از دهلی بسرهند احضار نمود ، و برای حفظ امنیت این علاقه باو هدایت و اختیار نامی داد ، و نیز حکومت پتیاله و سرهند را بیکنفر سیک وفادار داده و خواست باین سیاست به تفرقه قوای عصاة و جلب قلوب سائر فرق سیک موفق گردیده ، امنیت پنجاب را محفوظ نماید ، این سیک خوش بخت و منتخب همان «امیر سنگ» نامی بود که سالها در معیت شاه ولیخان وزیر خدمت کرده ، و تربیه افغانی حاصل نموده بود ، مشارالیه تازنده بود از وفاداری و صداقت دریغ نورزیده ، حتی در مکاتیب نام خود را : «امیر سنگ با میزائی» نسبت به عشیره شاه ولیخان امضا مینمود .

بهر حال احمد شاه از سرهند به لاهور مراجعت نموده ، به تنظیم اساسی امور پنجاب متوجه گردید و مفرزه عسکریکه بقوماندانی نورالدین خان قبلاً بغرض تأمین

کشمیر اعزام گردیده بود در سال ۱۱۷۵ کشمیر را مجدداً از بغات تحویل گرفته ، و اینک نورالدین در آنجا حکومت می نمود .

احمد شاه بقیه ایام سال ۱۱۷۶ را نیز در پنجاب بانظام امور اینولایت بزرگ و تنبیه سیکها مشغول بود ، و بعد از آنکه از جریان امور مطمئن گردید ، نائب الحکومگی پنجاب را به زین خان سابق الذکر داده ، و خود در سال ۱۱۷۷ بجانب قندهار حرکت نمود ، احمدشاه دیگر پنجاب را ندید و این سفر آخرین او در ولایات شرق محسوب شد .

• بعضی مورخین بعد از جنگ مرته از سال ۱۱۷۵ تا ۱۱۸۲ دو بار سفر احمد شاه را در پنجاب تعیین کرده اند ، ولی در تجدید این سفر بیک بار از ۱۱۷۰ تا ۱۱۷۷ - البته قول غلام حسین مرجع شمرده میشود (۱) زیرا مورخ مذکور معاصر احمدشاه بوده و قبل از جنگ پانی پت در دهلی وجود داشت .

(۱) تاریخ (سیر المتأخرین) تألیف غلام حسین طبع نولکشور

(۲۸۹)

در هر حال احمد شاه در مراجعت بقندهار خط حرکت را
از راه ملتان به دیره اسمعیل قرار داد ، و از آنجا
به دیره گومل کشیده ، بغزنی داخل شد ، احمد شاه در بن
مسافرت بسبب شدت حرارت بیمار شد ، و بر خساره
خود دانه ها کشید ، عسا کر او هم در راه از کثرت
گرمی تلفات دادند ، علی ای حال احمد شاه بقندهار
رسید و تا سال ۱۱۸۳ در پایتخت موجود و مصروف
امور حکومت بود .

فصل ۳۵ سرقیات سال ۱۱۸۱

تامین ولایات شمال - تعیین حدود افغانستان و بخارا
از چندی باینطرف بعضی قسمت های ولایات باخترا
و تخارستان « مزار و قطغن » بنام عبدالعزیز پادشاه بخارا
به بغاوت تحریک میشد، و مشارالیه آخرین فرد خاندان
سلطنتی بخارا « خانواده جنیدیه » و مغلوب یک دسته
اشخاص غرض آلودی شده بود، این اشخاص منسوب
بدسته مغولهای « مانغیت » از قبیلۀ مغولهای نوغی بودند،
که از دشت قباچاق بدر بار پادشاهان جنیدی بخارا پناه
آورده وزارت یافتند، و عاقبت اینها همان بازی را با جنیدیه
باختند که آنها را « شیبانی ها » باخته بودند، در هر حال
عبدالعزیز عجالتاً بدون اسم رسمی از پادشاهی بخارا
نداشت و این دسایس در شمال افغانستان از طرف همان
« مانغیت ها » ولی بنام عبدالعزیز چیده میشد.

احمدشاه برای واریسی امور ولایات شمالی در سال
۱۱۸۱ شاه ولی خان وزیر را بشش هزار سواره اعزام

نمود، زیرا شاه ولیخان سابقه در امور این صفحات داشت وزیر مذکور بعد از رسیدن در بلخ و معاینه امور، از تهیه جنگی بخارانیان خبر گرفته، حدود افغانی را باستقامت بخارا عبور نمود، چون مسئله به جد کشید، بخارانی ها با آنکه در «قرشی» ترتیب سفر بری اتخاذ کرده بودند، از در مصالحت داخل مفاهمه شدند، چون دولت افغانستان بدون تأمین حدود افغانی نظری بماورای جیحون نداشت لهذا وزیر افغانی با قراردادى که حد فاصل مملکتین رود جیحون را تعیین مینمود، موافقت نمود، و خود از بلخ به بدخشان بگذشت بعد از انتظام قطغن و بدخشان در اوائل سال ۱۱۸۲ براى کابل وارد قندهار گردید. شاه ولیخان درین عودت خرقة مطهره منسوب بحضرت خاتم الانبیاء علیه الصلوة والسلام از شهر فیض آباد - بدخشان در قندهار منتقل ساخت که تا امروز موجود و سبب برکات معنویه این شهر بشمار میرود (۱) رجوع شود به عکس «۱۳»

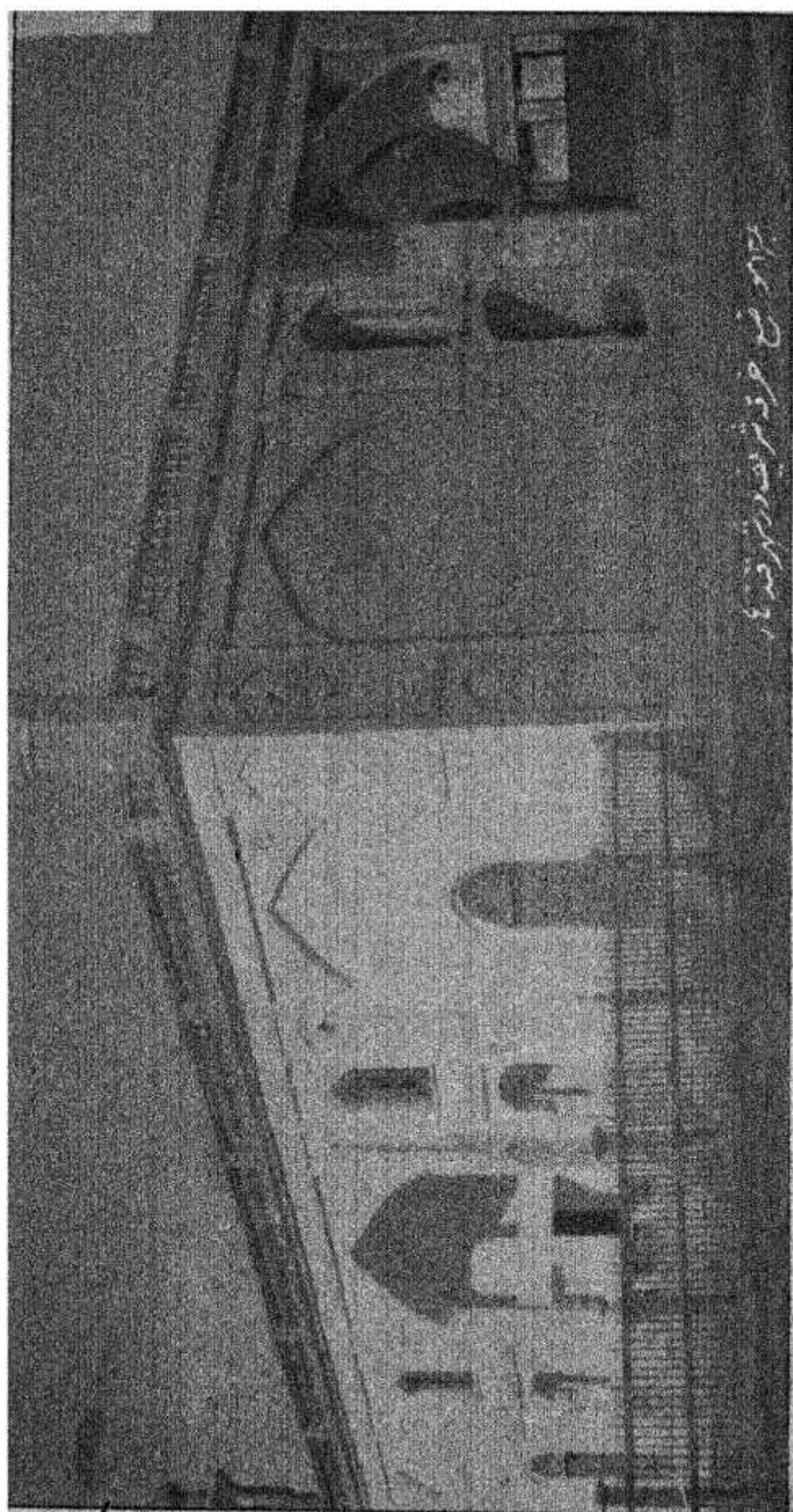
(۱) تفصیل چگونگی و انتساب این خرقة شریفه بحضرت رسول علیه السلام محتاج تحقیقات جداگانه است.

فصل ۳۶ سفر دهم سال ۱۱۸۳

تامین ولایت خراسان

از چندی باینطرف شهرخ نایب الحکومه احمد شاه در ولایت خراسان تحت سیطره پسر بزرگ و نوجوان خود مرزا نصرالله قرار گرفته بود نصرالله از کوری پدر سوء استفاده و یکبار بغرض استمداد بدربار کریم خان زند در ۱۱۸۱ سفر کرد. و باز در سال ۱۱۸۲ در صدد تهیه قوای عسکری از اکراد و غیره برآمده میخواست شخصاً حکمران خود مختاری گردد ، علیمردان حاکم تون و طیس نیز اینچنین نقشه در نظر داشت ، احمد شاه برای جلو گیری ازین خود سربها در سال ۱۱۸۳ با اردوی پایتخت قندهار بحرکت افتاد و از شهر هرات براه جام ولنگر به مشهد مرکز ولایت پیش شد ، نصرالله در قوچان به تشکیل عسکر از مردم کرد و غیره مصروف و میخواست برای تکمیل مطلب شخصاً به کردستان سفر کند ، وقتی که او عبور احمدشاه را از سرحد ولایت اطلاع گرفت علی العجـاله بشهر مشهد مراجعه

مجموع حروف شریفه در تکرار قدس



نمود ، مرزا نادر پسر دوم شهرخ که جوانك سنجیده و معتدل و محبوب پدر بود نظر بضدیتی که برادر بزرگش نصرالله نسبت بجانشینی پدر همیشه با او داشت مجبور بترك مشهد گردید ، او میخواست بنام استمداد از کریم خان شاه فارس چند روزی از منطقه تحکم برادر دورتر گردد ، ولی علیمردان حاکم تون و طیس موفق شد او را در عرض راه بعنوان مهمانی چندی نزد خود نگهدارد علیمردان میل داشت مرزا نادر را برای پیشبرد خیالات جاه طلبی خود آله قرار دهد . در هر حال و قتی که احمد شاه نزدیک مشهد رسیده و موضع جلوائی را که در سال ۱۱۶۷ معسکر قرار داده بود قرار گاه اتخاذ کرد ، شهرخ نتوانست بی رضای پسر باستقبال و احترام پادشاه متبوع خود به پردازد ، برعکس نصرالله دروازه های مشهد را بسته و قلعه بندی اختیار نمود ، احمد شاه بجنگ حصار آغاز کرد ، و نصرالله بزودی تجربه حاصل کرد که او نمیتواند برخلاف آرزوی اهالی و پدر بمقابل پادشاه بزرگی شوخی نماید لهذا حاضر به تسلیم شد ، رؤسای مشهد بحضور احمد شاه رسیده شفاعت نمودند ،

و شهرخ معذرت نصرالله را تقدیم کرد ، شهرخ گوهرشاد دختر خویش را برای شهزاده تیمور پسر بزرگ احمدشاه بزنی داد ، و مرزا نصرالله اسپ سرخنک مشهور و بیمانند خودش را که موسوم به «غریب» و یازده هزار روپیه قیمت داشت بحضور احمد شاه پیشکش نمود ، مرا سم عروسی شهزاده تیمور در اردوی احمدشاه و شهر مشهد بعمل آمد ، و نصرالله لقب «فرزند خانی» از حضور احمدشاه حاصل کرد ، درین وقت سردار جهانخان سپه سالار که با هشت هزار عسکر و سردار نصیر خان نائب الحکومه بلوچستان که باشش هزار سوار بلوچ قبلاً از طرف احمدشاه بغرض تامین علاقه های تون و طبس و گوشمالی علیمردان حاکم آنجا اعزام شده بود ، بعد از انجام وظیفه یعنی تامین تون و طبس ، گلستانه و سلطان آباد و غیره و کشتن علیمردان و هشت صد نفر شورشیان در موضع کاخک بقرارگاه عمومی مشهد مراجعه کردند .

احمد شاه بعد از انتظام و تامین ولایت مشهد بهمان سیاست دیرینه خود ، مجدداً شهرخ را بنائب الحکومگی

ولایت خراسان منصوب (۱) ویزدان بخش پسر دیگر
 او را بطور یرغمل با خود برداشت و خودش چون چشمی
 باستیلائی همالک فارس نداشت در سال ۱۱۸۴ « ۸ صفر »

(۱) احمد شاه در سفر دوم خراسان ۱۱۶۷ نور محمد خان پشتون را
 نائب شهرخ در ولایت خراسان مقرر نمود و بعد از چندی او را
 جلب و عوضش امیرخان نام را مقرر کرد ، چندی بعد تر فریدون
 گرجی را شهرخ باین صفت قبول کرد ، میرزا نصرالله که بر شد
 رسید فریدون را از بین برده و خود متقبل امر نیابت گردید ،
 نصرالله جوان شجاع اما بوالهوسی بود لهذا بزودی پدر او
 رنجیده و میرزا نادر پسر دوم را بجایش انتخاب کرد ، مدتی هم
 بین دو برادر در مجادله گذشت ، در اوایل عهد تیمور شاه ، نصرالله بدون
 مراجعه بدر بار افغانستان در سنه ۱۱۸۸ از حسن علیخان قاچار
 استمداد کرد ولی نا کام شد ، لاچار به کریم خان زند شاه فارس
 در شیراز پناه برد و تا ۱۱۹۳ در انجا ماند ، باز سفری با صفهان
 کرده بشیر از برگشت و بمشهد عزیمت و بابرادر مجادله نمود اینبار
 به نیابت پدر رسیده یکسال دوام کرد بعد از ۱۱۹۸ دیگر احوال او معلوم
 نیست . اما مرزا نادر بعد از سفر سوم احمد شاه بمشهد و رنجش پدر
 از نصرالله چندی بصفت نائب شهرخ ماند ، بعد از آنکه در نزاع بابرادر
 مغلوب شد به طبرستان رفته خواهر میر محمد عرب پسر علیمردان حاکم
 آنجا را جبراً ازدواج نمود ، و قتیکه نصرالله در خوشان رفت نادر
 مجدداً بمشهد رجعت و نائب پدر شد ، میر محمد بانتقام خواهر بمشهد وارد
 و بحلیه خود را بمجلس نادر قبولانید و همینکه فرصت بدست آورد
 با چند صد نفر همراهان خویش نادر را با چهار نفر برادر و خواهرانش

عزم مراجعت قندهار و متاقباً بر اهراث وارد آنجا گردید
ازین بعد احمد شاه تازنده بود بسیر و سفر نه پرداخت
زیرا قوای او بتدریج کم می شد و از دیگر طرف سبب
مهمی هم برای مسافرت او وجود نداشت .

بقیه حاشیه صفحه (۲۹۵)

اسیر و بطایس برد ، تیمور شاه باستماع اینخبر فرمان سختی بعنوان
میر محمد فرستاد متعاقباً یکقطعه عسکر بقومانندانی مددخان برای گوشمالی
میر محمد اعزام کرد ، مددخان میر محمد را در مشهد محاصره کرد
و بالاخره بعد از معذرت و پول بسیاری که میر محمد داد ازودر گذشته
و مرزا نادر را خلاص و با خود بهرات برد ، نادر در هرات در ملازمت
شهرزاده محمود پسر تیمور شاه که نایب الحکومه آنجا بود داخل
و بعد از چندی که نصرالله مکرراً در مشهد رسید عازم آنجا
شد و بعد از مجادله با برادر بطوس کشید ، پس از کم شدن
برادر از مشهد مجدداً به شهر داخل و وظیفه نیابت پدر را ایفا مینمود .
بعد از مرگ تیمور شاه در دوره سلطنت زمانش ابدالی
آقا محمدخان قهر شاه فارس در سنه ۱۲۱۰ بولایت خراسان داخل
و شهر خ را با خانواده اش گرفتار و بمازندان ارسال نمود شهر خ
در عرض راه از دنیا بگذشت ، اما مرزا نادر که مامور افغانی بود
بهرات رسید ، زمانش نیز از گرفتار فتن این اطلاع متغیر شده
آقا محمد خان را بوا سطه اعزام یکنفر سفیر « که و خان بار کزائی »
تهدید ، و خود به ترتیب عسکر مشغول شد ، آقا محمد خان از آوازه
عسکر کشی زمانش بفرس سر اسیمه شده . و محمد حسین فراگوزلورا
برسم سفارت و اعتذار بدر بار زمانش اعزام نمود ، و خود ولایت

فصل ۳۷ و وفات احمد شاه

شب جمعه بیستم رجب ۱۱۸۶ هجری

احمدشاه بعد از مراجعت سفر سرهند و پنجاب در سال ۱۱۷۷ از کثرت متاعب سفریه و حیات سپاهیانۀ که داشت مریض شد ، و در عرض راه از شدت حرارت هوا مرض او زیاد گردید ، و دانه های متعددی بر خساره

بقیه حاشیه صفحه (۲۹۶)

نیشاپور و مشهد را تخلیه نمود ، زماشاه سفیر نامبرده را در یک رسم گذشت عسکری احضار و مرخص نمود ، لهذا مرزاها در برابر درش مرزا عباس مجددا از طرف دولت افغانستان بدر معیت شیخ محمدخان مختارالدوله بمشهد اعزام و نائب الحکومه گی ولایت مذکور را در دست گرفت . بعد از آنکه آقا محمد بمرد و فتح علیخان در سال ۱۲۱۲ جایش را گرفت موخر الذکر نیز یکبار تجربه سلفش را تکرار ، و تانیشاپور سوفیات ، و آنجارا محاصره نمود ، زمانشاه مجددا طره بازخان را بحیث سفیر نزد او اعزام ، و قرار داد با آقا محمدخان را تذکر داده خاطر نشان نمود که افغانستان خیال تسخیر فارس را ندارد پس فارس هم بایستی بولایت مشهد و نیشاپور چشمی نداشته باشد و الا بین طرفین آتش جنگ مشتعل خواهد شد . فتح علیخان مجبور به انصراف از نیشاپور گردید ، و این آوانی بود که سیاست غرب از شرق و شمال قدم بقدم در آسیای

کشید ، وقتیکه احمدشاه به قندهار رسید ، بسیار ضعیف و کمزور شده ، دیگر آن قوت و شطارت جوانی را که مستلزم عمر چهل و یک ساله او بود نداشت ازین بعد احمدشاه

بقیه حاشیه صفحه (۲۹۷)

وسطی پیش و در حیات سیاسی ممالک مذکوره قهرا تاثیر می نمود ، طرح نایو لیون و نقشه امیرا طور یا اول پدر اسکندر اول در غرب و عملیات نظامی شاه زمان در شرق هند را مورد تهدید قرار میداد ، نمایندگان های نایلیون در طهران و کابل اعزام می شد ، سارجن ملکم نیز وارد فارس گردید ، در هر حال فتح علی شاه فارس قبول نمود که بحمله در غرب افغانستان مبادرت ، و شاه زمان را در داخله کشورش مشغول سازد ، در چنین فرصتی محمود برادر بزرگ زمان شاه که سمت نائب الحکومه گی ولایت هرات و طمع تاج و تخت افغانستان را داشت ، خودش را در دسترس سیاست فارس گذاشت ، نتیجه معلوم بود آتش جنگ داخلی فروزان ، و زمان شاه کور گردید ، در عوض محمود تاج سلطنت افغانستان بر سر نهاد ، و دو سال بعد فتح علیخان بولایت مشهد عمکر اعزام و قوماندان او محمد حسین بعد از چهار ماه محاصره مشهد مرکز ولایت را در ۱۱ رمضان ۱۲۱۸ مفتوح نمود ، نائب الحکومه افغانی مرزا نادر بن نجیر استه و در طهران ارسال ، و در همانجا پارچه پارچه گردید ، دو پسرش عباس و ابراهیم کشته و سه پسرش طهماسب ، خالق و یردی و محب علی کور ، و پسر دیگرش مصطفی محبوس شد ، (برای دانستن شرح حال این خاندان رجوع شود به حواشی و ذیل مدرس رضوی و زین العابدین در مجمل التواریخ طهران) در همین دوره شوم بود که ولایت مرو نیز از دست رفت ولی فارسی ها ازان محافظه کرده نتوانسته به امیر بخارا تحویل دادند .

با آنکه تقریباًشش سال دیگر از قندهار حرکت و
 سفری نه نمود ؛ دیگر قوای گذشته خود را نیافت مع هذا
 احمد شاه در سال ۱۱۸۳ یکبار دیگر در داخله بولایت
 مشهد مسافرت نمود ، و بعد از عودت ضعیف تر گردید ، اما
 خوش بختی او درین بود که حالا سر تا سر مملکت او
 محروس ، و مامورین او صادق و جدی ، و خودش فرصت
 راحت مفصلی در پایتخت خود بدست داشت ،
 قسمت های آخرین عمر احمد شاه زیاده تر مصروف امور
 اداری و بعضی عمرانات بود ، نفیس ترین تعمیرات او که
 عبارت از عمارت مقبره اوست نیز در همین ایام بنا گردید .
 در سال ۱۱۸۶ ضعف قوای احمد شاه زیاده تر شده
 مرض سابق عود نمود . و بقول اغلب مورخین افغانی
 مرض « آکله » به او عارض شد . در هر حال البته معالجه
 اطباء قندهار مفید نیفتاد ، لهذا احمد شاه دل از زندگی
 برداشت ، و در جرگه که از رؤساء و مامورین بزرگ
 دولت تشکیل کرد ، خاطر مجلس را بولایت عهدی
 شهزاده نیمور متوجه ساخت ، و رضایت خود را بسلطنت
 آینده او اظهار نمود . جرگه مذکوره بانظر احمد شاه

موافقت کرده ، سو گند و فاداری نسبت به تیمور بر داشتند ،
احمد شاه در اوائل همین سال بغرض تبدیل آب و هوا
همراه خانواده شاهی از پایتخت بجانب « کوه توبه »
درعلاقه « معروف » ۴۵ میلای شرق جنوبی شهر
قندهار نقل مکان نمود ، اما چون دست سرنوشت او را
محکوم بمرگ نموده بود ، روز بروز بآن لحظه هملناك
و مبهم نزدیک میشد ، درین فرصت تیمور از هرات
بعیادت پدر روان شد ، ولی احمد شاه او را از موضع
« واشیر » - بین قندهار و هلمند - امر باز گشت بهرات
داد ، میگویند صدور این امر به تحریك و مشوره شاه ولیخان
وزیر بود زیرا شهزاده سلیمان داماد او ، چون احمد شاه
حالت نزع داشت ، برای جانشین او آماده شده بود ،
شهزاده تیمور نیز حقیقت را احساس و از همانوقت مخالف
شاه ولیخان گردید ، اما احمد شاه در اوائل ماه رجب
از حال برفت ، و در شب جمعه بیستم آن ماه بمر پنججاه
ویك سالگی سر در گریبان نیستی کشید ، در حالیکه
نصف عمر خودش را در راه تقویه مبانی سیاسی ملت
و وطن خویش صرف کرده ، و در نتیجه مملکت بزرگی

را بامتجاوز از « چهل » ملیون اتباع و خزائن معمور
و عسا کر قوی در عقب گذاشته بود ، البته مرگ این
پادشاه در سرتاسر افغانستان با تأثر و اندوه عمومی تلقی شد.
در هر حال جسد بیروح احمد شاه از کوه (توبه) بواسطه
یا قوت خواجه سرا بشهر قندهار منتقل ، و بعد از آنکه
یک شب در ارگ شاهی بود ، در طبقه تحتانی عمارت
عالی و قشنگی که خود احمد شاه برای این مطلب ، و وضع
خرقه مطهره اعمار کرده بود ، با تشریفات رسمی و ملی
تدفین شد ، مراسم تغسیل و تکفین پادشاه بدست وزیر
اعظم شاه ولیخان ، و شهزاده سلیمان اجراء شده بود .
اما خرقه مطهره بعد از مرگ احمد شاه باین عمارت
نقل داده نشده ، و در همان جای سابق خود باقی ماند
که تا امروز موجود است .

فصل سی و هشتم

جانشین احمد شاه

احمد شاه تا قبل از بیماری شدید و آخرین خود به تعیین و ایعهد نه پرداخت ، معهذایسر بزرگتر خودش شهزاده تیمور را بیشتر در امور مهمه دولت دخل و ورزش میداد زیرا احمد شاه نمیخواست از سلیقه که همیشه ولد ارشدر جانشین پدر میدادند رعایت نه نماید ، ولو این جانشین برادر لایقتر از خود اما کوچکتر داشته باشد . احمد شاه وقتی که از اعاده صحت خود ناامید شد ، برای حفظ ماتقدم تیمور را غیاباً بصفت ولایت عهد معرفی نمود ، و طوریکه اشاره شد از طرف « مجلس مشوره » بلا فاصله قبول گردید . شهزاده تیمور در ینوقت نائب الحکومه هرات بوده ، به امور ولایات مرو و مشهد نظارت داشت .

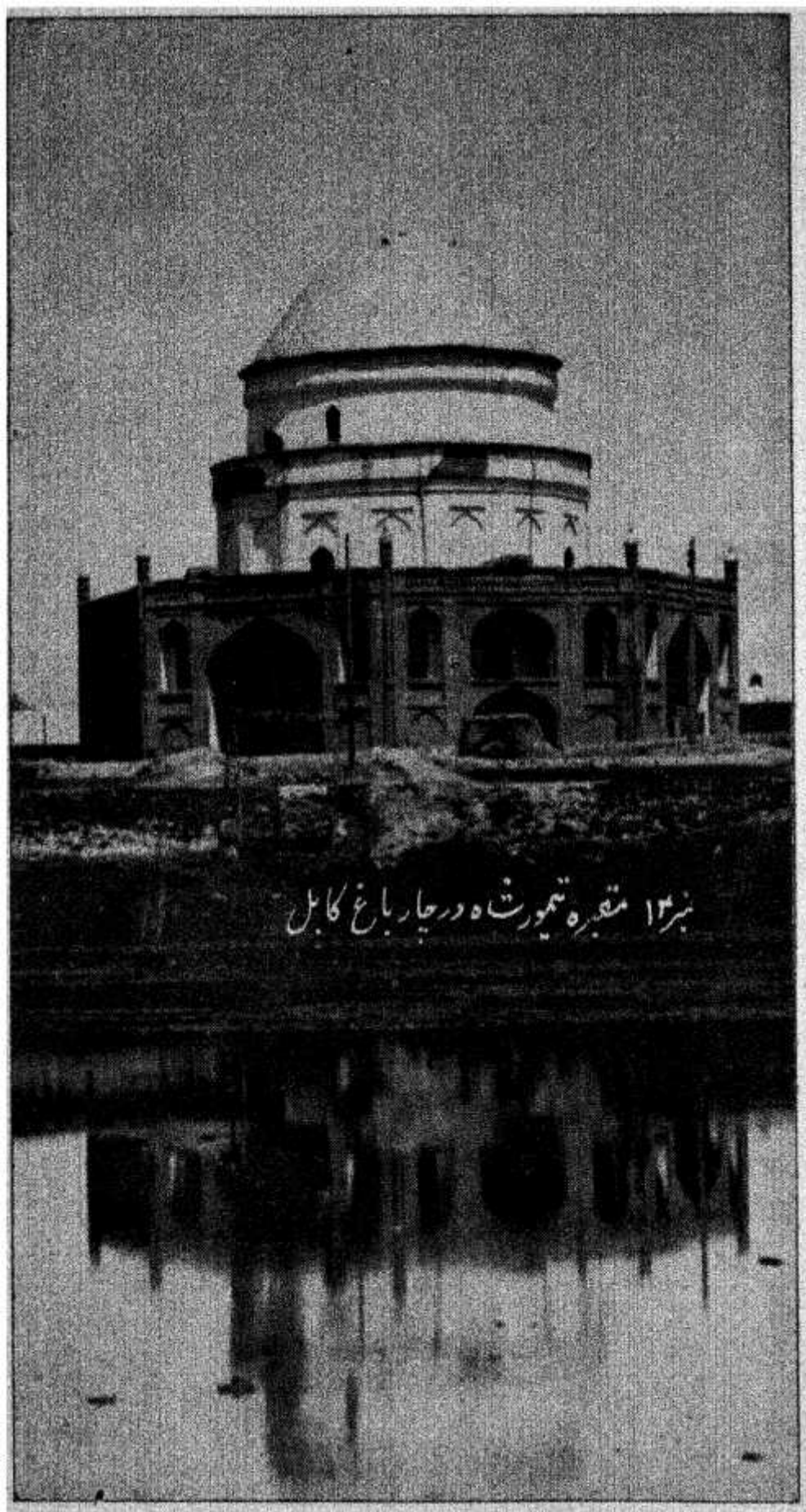
در عوض شهزاده سلیمان پسر دومین احمد شاه در پایتخت قندهار موجود ، و بعد از مرگ پدر به تجوین شاه ولیخان و زیر خسر خود به پادشاهی افغانستان

اعلان شد، طرفداران وزیر میگویند شاه ولیخان درین انتخاب غرضی جز حفظ انتظام فوری نداشت، و همینکه تیمور بادعای شاهی برخاست باو تسلیم شد، ولی این يك دعوی استدلالی است نه استنادی. در هر حال وزیر مشارالیه سلیمان را قابل تاجداری مملکت میدانست، ولی او مایل نبود این مقام را به خرن حفظ نماید، لهذا همینکه سلیمان آگاه شد شهزاده تیمور بااردوی هرات بحرکت افتاده، و عوام طالب پسر بزرگ احمد شاه هستند، در نهایت آرامی از حقوق خود دست کشید، و برای مشتعل نشدن آتش نفاق داخلی و خاندانی به برادر بزرگش تسلیم گردید. شهزاده تیمور نیز اینحرکت شریفانه برادر را ازنده بود فراموش نه نمود، اما افسوس که در مورد شاه ولیخان آن وزیر بی نظیر افغانی در کمال بیباکی رفتار کرد، و او را با خاندان صادقش بدست نالایق انکو و اسلام نامی که وظیفه جلادی را در عهده گرفته بود نداعدام کرد، تیمور شاه نه تنها بکشتن این وزیر که دست راست پدرش بود اکتفاء، بلکه سردار جهان خان سپه سالار را که دست دیگر احمد شاه شمرده می شد نیز از کار انداخت.

در هر حال تیمور شاه بعمر تخمیناً ۳۲ سالگی در شهر قندهار تاج سلطنت بزرگی بسرنهاد ' و بیست و دو سال این مقام منیع را در دست داشت ' تفصیلات تاریخی دوره تیمور شاه البته از وظیفه این کتاب خارج است فقط اینقدر بایستی متذکر شد که تیمور شاه پادشاه عیاش و آرام طلبی بوده و هم در ایام سلطنت خودش اشتباهاتی نمود که خمیازه خطرناک آن را افغانستان در دوره اولاد او کشید ' معیناً بایستی اعتراف نمود که تیمور شاه در عرصه سلطنت بیست و دو ساله خود سعی کرد مملکتی را که از پدر گرفته بدون نقصان به پسر تحویل دهد ' تیمور شاه نگذاشت که ناو زنده است افغانستان متحمل خساره سنگینی گردد و هم او درین راه جنگهای متعددی با ازبک بخارا و سیک پنجاب و عصاة کشمیر و ملتان نموده و در تمام این محاربات فاتح و غالب نیز او بود .

تیمور شاه چون پایتخت را از شهر قندهار به شهر کابل منتقل ساخته بود ' لهذا بعد از فوت همانجا در مقبره مشهور چهارباغ کابل مدفون گردید « رجوع بعکس نمبر ۱۰۴ » و کان ذالک فی ۱۷ شوال ۱۲۰۷ قمری هجری ' .

انتهی الکتاب



نمبر ۱۳ مقبره تیمور شاه در چارباغ کابل

اعلام تاریخی

الف

ابن سینا ۹۲

ابدالی (درانی - قبیله) ابونصر فارابی ۹۲

۱۶-۱۲-۹-۸-۷-۵-۲ ابوریحان برونس ۹۲

۳۱-۲۰-۱۹-۱۸-۱۷ ابومسلم خراسانی ۹۵

۵۶-۵۵-۵۲-۳۷-۳۶ ابوالحسن ۱۲۷

۷۴-۷۱-۷۰-۵۸-۵۷ ابوالمنصور (مرزاقیم)

۹۲-۸۰-۷۹-۷۵ صفدر جنگ (۱۹۸

۱۲۴-۱۰۰ ۱۹۹-۲۰۱-۲۰۲

۱۷۱۰ ابدالیه (خاندان) ۲۰۳-۲۳۰-۲۵۵

۵۵-۷-۶ ابدال ۲۵۶-۲۶۱-۲۶۲

۷۷ ابراهیم شاه افشار ۱۱۵ ابوالفضل بیهقی

۲۱۱-۷۸ ابراهیم پسر مرزاناادر ۲۹۸

۲۶۳ ابراهیم گار دی ۲۳۷

۲۶۵-۲۶۶-۲۷۳ احمد شاه کورگانی ۶۶

۲۷۴-۲۷۹-۱۹۷-۱۹۸-۱۹۹

۲۹۶ آقا محمد خان قاجار ۲۰۲-۲۱۷-۲۲۷

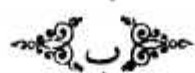
۲۳۱

۲۹۷

اسکائیٹی (طوا ئف) ۹۳	احمد خان میر احور ۱۲۶
اسد اللہ خان ابدالی ۱۹	احمد خان خیبری ۲۶۸
۲۱	احمد خان بنگش ۲۰۲
اسکندر مقدونی ۹۳	۲۳۳ - ۲۴۰ - ۲۵۶
اسلام خان ضبط بیگی ۱۳۰	۲۶۰ - ۲۶۱ - ۲۶۲
اسلام خان فوفلزائی ۳۰۳	احمد خان روشینی ۱۱
اسمعیل خان ہندی ۱۲۸	اتل خان ۱۵
اشرف غلجائی ۱۳۶	ادینہ بیک ۱۶۴ - ۲۲۷
اشرف سلطان ۷۲	۲۲۸ - ۲۳۶ - ۲۳۸
اسکندر اول امیر اطور ۲۹۸	۲۳۹ - ۲۴۱ - ۲۴۲
اشرف شاہ هوتکی ۷۱-۷۲	۲۴۴ - ۲۴۶ - ۲۵۲
اصف الدولہ (مرزا امانی)	۲۸۴
۲۴۶	اسحق ختلانی ۱۷۶
اعز الدین (شہزادہ)	آریہ ۹۴-۹۵
۲۳۱ - ۲۶۰	آزاد خان ابدالی ۱۹
اوغدی خان ۱۷۸	آزاد خان غلجائی ۶۵
اکبر جلال الدین ۱۰-۱۱	ازبک (طائفہ) ۹-۸۰۶۴
۱۲ - ۱۳	۸۴ - ۹۶ - ۹۷ - ۱۷۴

(۲۰۷)

الکو زائی (قبیلہ) ۲۱	انگو خان بامیزائی
۲۳-۲۵-۲۶-۲۸	۳۰۳
الیزابت (ملکہ) ۲۸۱	انگلیس ۱۶۴-۱۶۵-
الاجیت ۲۷۱-۲۸۴	۲۳۸-۲۲۶-۲۵۲-
القاهر عباسی ۲	۲۶۴-۲۶۵-۲۸۰-
اللہ داد خان ۱۱	۲۸۱-۲۸۲-
اللہ یار خان ابدالی ۶۸	اورنگزیب عالمگیر ۱۱
۶۹-۷۰	۱۳-۱۲۹-۲۰۴-
اللہ یار خان روہیلہ ۲۵۵	۲۳۸-۲۴۰-۲۸۱-
۲۵۷	امیر خان نائب مشہد
اللہ یار خان بریج ۲۵۷	۲۹۵
اللہ یار خان غلجائی ۲۱۱	ایسری سنگ
امام قلیمرزا ۸۲	۱۹۸-۲۰۰
امان خان فوفلزائی ۲۲۶	
امرنات سنگ ۲۸۴	التفات خان (یوسف علی)
امیر خان حاکم ہرات	۱۲۵
۲۰۹-۳۱۰-۳۱۲	ایماق (قبیلہ) ۱۹۴
امیر سنگ ۲۸۷	افریدی (قبیلہ) ۳۱۸



بلند خان سدو زائی

- | | |
|------------------------|---------------------------|
| ۲۳۵- | بامی ۶- |
| بنین (زن) ۱۰- | بیدیان (طبقه) ۲۳۷- |
| بہلول ۶ | بابزید (پیرروشن) ۱۰- |
| بہبود خان ۲۰۹- | ۱۱- |
| بہا در شاہ گور کانی | بابر شاہ ۸۴ - ۹۷- |
| ۲۳۸ - ۲۳۱- | بابر مرزا ۲۳۲- |
| بلو ند سنگ (راجہ) | بابریہ (خاندان) ۱۰- |
| ۲۶۲ | ۱۱-۹۷-۱۷۴-۲۴۰- |
| بیگم (شاہد خت) ۵۹- | برمک (خاندان) ۹۲-۹۵- |
| بطلیموس ۹۱- | برہان الملک (سید سعادت) |
| بایندہ (ملا) ۱۰- | ۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۰۳- |
| پا یندہ خان (سردار) | بالا جی پیشوا ۲۴۰ - |
| ۱۲۶- | ۲۴۱ - ۲۶۳ - |
| پاول (امپراطور) ۲۹۸- | بسواس راو ۲۶۳ - ۲۷۴- |
| پرویز ۶۲ - ۶۳- | ۲۷۶- |
| پوپل ۶ | بکاری خان (رستم جنگ) |
| برنگالی ۲۸۰- | ۲۲۶- |

(۳۰۹)

۱۶۳ - ۱۷۱ - ۲۰۵ -	پتهیل ۲۴۴ -
۲۳۱ - ۲۳۵ - ۲۳۹	بنگش (قبیلہ) ۲۰۲ -
۲۴۳ - ۲۴۷ - ۲۴۹ -	بریج (قبیلہ) ۲۵۲ -
۲۵۰ - ۲۵۲ - ۲۵۶ -	ت
۲۸۳ - ۲۹۴ - ۲۹۵ -	تخار (قبیلہ) ۹۲ -
۲۹۶ - ۲۹۹ - ۳۰۰ -	تر کمان ۷۶ - ۹۴ -
۳۰۲ - ۳۰۳ - ۳۰۴ -	تورک ۷۷ - ۹۴ - ۹۵ -
تیمور (شہزادہ ابدالی)	۱۱۱ -
۴۰ - ۱۷۲	توخ (قبیلہ) ۷۲ -
تیمور انگ ۹۶	قرین ۶
تیموریہ (خاندان) ۲ - ۱۰	توکل خان ۱۶۷
۹۲ - ۱۷۴	تیغ بہادر ۲۳۸
ج	تیپو صاحب ۲۸۲
جعفر قلی استا جلو ۲۰	تیمور شاہ افغان ۵۰ - ۶۰
جعفر بیات ۲۱۹	۶۱ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۵
جان محمد ۱۱۹	۸۴ - ۱۱۳ - ۱۱۴ -
جلال الدین روشنی ۱۱	۱۱۵ - ۱۱۷ - ۱۱۸
جلال الدین عالی گھر ۶۶	۱۰۲۲ - ۱۲۴ - ۱۵۳ -

جارج اول	۲۸۱	۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۷۲ -
جانکین (جنرال)	۲۴۶	۲۷۴ - ۲۹۴ - ۳۰۳
جمال الدین قالیپوری	۱۹۸	جواهر سنگ - ۲۳۰ -
جنگور او	۲۴۱ - ۲۴۲	۲۶۷ -
	۲۵۴ - ۲۵۸ - ۲۶۶	جیاسنگ ۲۸۴
جعفر کرد	۲۱۱	جات (طائفه) ۶۶ - ۲۰۲ -
جان باز خان	۲۳۲	۲۳۲ - ۲۳۴ - ۲۴۱ -
جوان بخت مرزا	۲۷۹	۲۴۲ - ۲۵۹ - ۲۶۵
جهانگیر کور کانی	۱۱ -	جنیدیه (خاندان) ۶۴ -
	۲۸۱	۶۵ - ۹۸ - ۲۹۰ -
جهاننخان پو پلزا ئی		جمال خان ۸۷
(سردار - سپه سالار)	۴۰ -	چینی ها ۹۵
	۶۳ - ۱۳۰ - ۱۸۹ -	چ 
	۱۹۳ - ۱۹۴ - ۱۹۵ -	چغتائیه (خاندان) ۹۶
	۱۹۶ - ۲۰۰ - ۲۱۱ -	چکینی (صوفی) ۵۷
	۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۳۵ -	چنیکز ۹۶ - ۱۱۱
	۲۳۹ - ۲۴۳ - ۲۴۴ -	چهرت سنگ ۲۸۴
	۲۴۷ - ۲۴۹ - ۲۵۲ -	چتر سال (راجه) ۲۶۰



ختك (قبيله) ۱۰-۱۳-

۱۹۵

خسرو خان ۱۸-۱۹-

خاتزاد خان ۲۰۴

خواجه حضر خان ۶

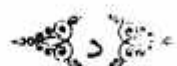
خا قان ترك ۹۶

خوشحال ختك ۱۰-۱۳-

خوشدل خان ۱۷۲

خواجه بيك افشار ۸۳

خالق وير دى ۲۹۸



داراب (شهزاده) ۶۲-۶۳-

دارا يوش ۹۵

داؤد خان بريچ ۲۵۴

دالھوزى (لورد) ۸۵

در ویش عليخان هزاره

۲۱۰-۱۳۶



حبیب ۶-

حبیب الله خان (امير)

۱۲۶-۱۲۸-۱۳۹-

۱۵۴-۱۵۵-۱۵۸-

۱۵۹-۱۶۳

حجاج ۸

حسين خان صفوى (شاه)

۱۳-۱۵

حسين شاه هوتكى ۳۲

۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-

حسن داشى ۵۱

حسن خان قاجار ۲۲۲

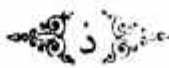
حسن خان بريچ ۴۵۴

حسن عليخان قاجار ۲۹۵

حيات سلطان ابدالى ۱۸-

۳۶-

حيدر على (مرزا) ۱۳۹

درویزہ (ملا) ۱۱	ذوالف ارخان ابدالی ۳۱ -
دقیقی بلخی ۱۹۰	۳۲-۳۳-۳۸-۳۹-۶۷
دولت خان ابدالی ۵-۶ -	۶۸-۷۰-۷۸
۸-۹-۱۴-۱۵۰-۱۶ -	
۱۷-۱۸	راجپوت (طائفہ) ۶۶ -
دولت خان اودی ۲۳۷ -	۲۰۱-۲۴۱-۲۴۳-۲۶۵
دوست محمد خان (پادشاہ)	رسول خان ۱۴۶
۱۲۸-۱۵۹-۱۶۰ -	راگو نات راو (راگو با)
۱۷۲	۲۴۱-۲۴۳-۲۵۴
دوست محمد کا کری ۱۳۶	رحمت خان (حافظ) ۲۲۹
دو بند لی خان ۲۲۹ -	۲۴۶-۲۵۴-۲۵۵ -
۳۵۴-۳۵۵-۳۵۶ -	۲۵۶-۳۵۷-۳۶۰
۳۵۷	رحمت اللہ خان وزیر ۱۱۶
دین محمد پیش خدمت ۱۲۴	رحمدل خان ۱۷۲
دنمار کی ۳۸۰	رحمان خان توپچی باشی ۱۴۶
دختر محمد شاہ ہندی ۲۳۴	رستم زا بلی ۹۲
	رستم ابدالی ۱۶-۱۷
ذکر با خان ۱۹۶	رستم بنگش ۲۶۲

(۳۱۳)

۱۳۹ - ۱۳۰ - ۱۲۹	رضاقلی میرزا ۸۲ -
۱۵۶ - ۱۵۴ - ۱۵۳	رنجیت سنگ ۸۵ - ۱۶۴
۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۶۰	۲۸۵
۲۵۰ - ۲۹۶ - ۲۹۷	روشندل ۱۱۸
۲۹۸	ر یورتنی ۷
زنکی خان	روهیلہ ۲۰۲ - ۲۴۵
۱۲۲ -	ز
زین خان مہمند ۱۳۶ -	زاہد خان ابدالی ۲۰۵ -
۲۸۸ - ۲۸۵ - ۲۸۲	زرغونہ انا (زن) ۲۴ - ۲۵
زیرک ۶ - ۷	۲۶ - ۲۷ - ۲۹ - ۳۰
س	زر دشت ۹۲ - ۹۳ -
سدو زائی (خاندان) ۵ -	زمان خان ابدالی ۵ - ۶ - ۸ -
۵۵ - ۸ - ۷ -	۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۱ -
سابا ۲۵۲ - ۲۵۳ -	۲۲ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ -
سأول ۶ -	۳۹ - ۶۷
سارجن ماسکم ۱۲ - ۳۸ -	زمانشاہ ابدالی ۵۰ - ۸۴ -
۲۹۸	۱۱۴ - ۱۱۶ - ۱۲۰ -
سید جمیل ۲۲۷ -	۱۲۱ - ۱۲۴ - ۱۲۶ -

(۳۱۴)

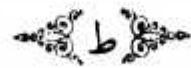
سید حسین بار ۵۵	سداشیو بهاو (بادو) ۲۶۳
۲۰۳	۲۶۵-۲۶۶-۲۶۷
سید محمد افضل ۲۰۳	۲۷۴
سرہ بنی (قبیلہ) ۵	سیکھہ (فرقہ) ۲۳۵
سوری (قبیلہ) ۵۵	۲۳۶-۲۳۷-۲۳۸
سامانی (خاندان) ۹۵-۹۲	۲۳۹-۲۴۳-۲۴۴
ساسانی (خاندان) ۹۵-۹۴	۲۴۶-۲۴۷-۲۴۹
سکندر ابدالی ۶۲	۲۵۳-۴۸۲-۲۸۵
سکجیون مستوفی ۲۱۶	۲۸۶-۲۸۷-۲۸۸
۲۲۹-۲۲۸	سدو خان ۶-۷-۵۵
سلیمان کالنجری ۱۰	سر فرماز خان ۲۳۵
سلیمان شاہ (سید محمد متولی)	سر مست ۶
۲۱۱-۲۰۹	سرہ بن ۶
سلیمان ابدالی	معد اللہ روہیلہ ۲۳۳-۲۵۴
۳۰۰-۶۳-۶۲-۶۱-۴۰	۲۵۶-۲۵۷-۲۶۱
۳۰۳-۳۰۲-۳۰۱	سر بلند خان (سید محمد)
سلطان محمد خان	رفیع مبارز الملک ۲۰۳
۱۲۸	۲۰۴

سلطان علیخان	۱۷۲	ش
سنگ جیت ۱۹۸		شاه جهان ۱۱-۱۳
سندیادتنا ۲۴۱-۲۴۲		شاه پسند اسحق زائی ۱۸۹-
۲۴۴-۲۴۵-۲۵۳		۲۰۰-۲۲۲-۲۵۹
۲۵۶-۲۵۷-۲۵۸		۲۶۹-۲۷۴
سندیاماجی ۲۷۸		شاه رخ تیموری ۷
سورج مل ۲۰۲-۲۳۰		شهر رخ نادری ۱۳۶-۲۰۹
۲۴۱-۲۵۷-۲۶۰		۲۱۱-۲۱۹-۲۲۱
۲۶۶		۲۲۲-۲۹۲-۲۹۳
سید جمال الدین ۳۸		۲۹۴-۲۹۵-۲۹۶
سیدال ناصر ۷۸		شہ شجاع ابدالی ۵۰-۸۵
سید احمد ہندی ۱۲۸		۱۱۴-۱۱۶-۱۲۴
سید صلابت ۱۹۸-۲۰۰		۱۲۷-۱۳۰-۱۳۹
سیف الدین بیات ۲۱۹		۱۵۹-۱۶۲-۱۶۸
سیوا جی مرتہ ۲۴۰		۱۷۱-۱۸۰-۲۵۱
سعادت خان دبیر ۱۲۰		شاه و لیخان (بگی خان)
سید سعادت (برہان الملک)		۴۰-۶۴-۱۱۳-۱۱۴
۲۰۱-۲۰۲-۲۰۳		۱۱۵-۱۸۹-۲۰۶

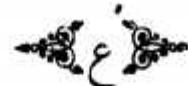
شمسیه (زن) ۱۰	۲۱۱ - ۲۱۳ - ۲۱۴
شمشیر راو ۲۷۸	۲۱۶ - ۲۲۵ - ۲۷۴
شهاب ابدالی	۲۸۷ - ۲۹۰ - ۲۹۱
۶۲ - ۶۳	۳۰۰ - ۳۰۱ - ۳۰۲
شهاب الدین غوری	۳۰۳
۹۲	شاه عالم هندی ۲۴۵ - ۲۶۲
شیر محمد مختار الدوله	شاه عالم بریج ۲۵۵
۱۷۱ - ۲۵۱ - ۲۹۷	شولاپری (زن) ۲۵۵
شاه مراد بخارائی ۶۵	شهنواز خان ۱۹۶
شیر علیخان (امیر) ۱۵۴	شجاع الدوله ۱۲۵
۱۵۵ - ۱۵۹ - ۱۷۰	۲۳۳ - ۲۴۰ - ۲۴۱
شیر علیخان (سردار) ۱۷۲	۲۴۵ - ۲۴۶ - ۲۵۳
شیبانی ها ۲۹۰	۲۵۵ - ۲۵۷ - ۲۶۰
ص ص	۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۷۵
صابر شاه ۵۷ - ۸۸ - ۸۹	۲۷۹ - ۲۸۱
صالح قرقلوی ۸۳	مشجاع خان ابدالی ۱۳۶
صاحبہ محل (ملکه) ۵۹	۲۰۵ - ۲۳۵
۲۳۴ - ۲۳۵	شرحزون ۶ - ۷

(۳۱۷)

صمصام الدوله (خواجہ)	عبداللہ ۱۰
عاصم (۲۰۳	عبداللہ دیوان بیگی ۱۱۶
صفاری (خاندان) ۹۲-۹۵	عبداللہ ترینی ۱۱۹
صفوی (خاندان) ۹۶-۹۷	عبداللہ ایشک آقاسی ۱۲۰-
۹۷ - ۱۷۴	۲۱۵



طہرہ باز خان حاکم ۲۲۶	عبداللہ روہیلہ ۲۵۵
طہرہ سب - ۲۹۸	۲۵۷-۲۵۶
طہریہ (خاندان) ۹۵	عبداللہ اوردوباشی ۱۲۳
طہرہ باز خان سفیر ۲۹۷	عبداللہ (خواجہ کوچک)
	۲۱۵ - ۲۲۸

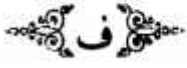
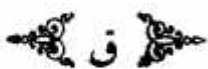
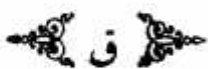


عبد الشکور وزیر ۱۱۶	عبداللہ (خواجہ) - حاکم
عبد الصمد سیف الدولہ	۱۳۶
۲۳۶	عبداللہ (خواجہ) ۲۲۶
عبد الصمد مو من زائی	عبداللہ ابدالی ۱۸-۱۹
۱۹۴ - ۲۳۵ - ۲۴۳	۲۰-۲۱-۲۲-۳۶-۳۹
۲۶۷ - ۲۶۸	۴۲-۶۷
عبداللہ ثانی (پادشاہ) ۶۴	عبداللہ مفتی ۲۱۶
	عباس میرزا ۲۹۷-۲۹۸

عبداللطیف منشی ۱۲۸	عبدالقادر روشنی ۱۱
عبدالرحیم قاضی ۱۱۸	عباس پسر میرزا نا در
عبدالخالق سدوزائی ۱۶۲	۲۹۸
عبدالکریم ۱۷۶	عبدالحمی حبیبی ۴
عبدالرزاق مدرس ۱۲۸	عباسقلی شاملو ۱۹-۲۰
علی زائی (قبیلہ) ۷۰	عباسقلی بیات ۱۳۶
عثمان خان ۲۰۷	۲۱۹-۲۲۲-۲۲۳
علی محمدخان روہیلہ ۲۰۴	عبدالغنی الکوزائی ۲۱
۲۰۰-۲۰۶	۷۴
عزت خان ۱۰	عبدالسر حمن (امیر-)
عزیز الدین عالمگیر ثانی	ضیاء الملت والدين) ۷۰
۶۶-۲۲۷-۲۳۱	۱۵۴-۱۵۹-۱۸۰
۲۳۴-۲۵۳-۲۶۲	۱۸۵
عطا محمد قندھاری ۲۶۲	عبدالامومن (پادشاہ) ۶۴
عطا کی خان ۲۷۲-۲۷۵	عبدالعزيز (پادشاہ) ۶۵
عظیم الشان ۲۰۴	۲۹۰
عظمت اللہ ۲۵۴	عبداللطیف وزیر ۱۱۳
علی اکبر بھرودی ۲۴	۱۱۵

(۳۱۹)

علیمردان ابدالی ۳۴	عینو (زن) ۱۰۵
علیمردان طبسی ۲۹۲	علیخان بر ملی ۱۰۸
۲۹۳-۲۹۴	عالی کهر شاه ۲۷۹
علاوالدین (سلطان خوارز	غ
می) ۹۵	غازیالدین ۲۰۲-۲۲۶
علاوالدین خلجی ۸۴	۲۲۷-۲۲۸-۲۲۹
علاوالدین حسن بهمنی ۱۷۳	۲۳۰-۲۳۲-۲۳۳
عنایت خان رو هیله	۲۳۶-۲۴۰-۲۴۱
۲۷۵-۲۵۵	۲۴۴-۲۴۵-۲۵۳
علیقلی میرزا ۸۲	۲۵۴-۲۵۷-۲۵۸
علیقلی (علیشاه) ۷۷	۲۶۰-۲۶۶-۰
۲۱۰-۲۱۱	غلام محیالدین ۱۷۲
علیرضاء مستوفی	غلامشاه خان ۱۷۶
۱۱۷	غوربه (خاندان) ۵۵
عمرخان ۶	۹۲
عبدالعلی ۱۸۱	غزنویه (خاندان) ۹۲
عمران خان ۱۱۸	۱۱۵-۱۱۷-۱۲۰
عیسی ۶	۱۳۸

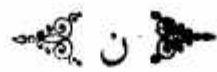
غلام مصطفیٰ خان بر بچ	۲۵۷	فقیر اللہ علوی ۱۱۳	
		فوجہ بیک ۸۳	
غلجائی (قبیلہ) ۱۷		فیروز الدین ۱۷۱	
۱۸-۱۹-۲۱-۷۲-۷۵		فیض اللہ رو ہیلہ ۲۴۶	
۱۰۰-۱۱۲		۲۵۵-۲۵۶-۲۵۷	
		فیض طلب ممن زائی ۲۶۸	
فتح اللہ ندیم ۱۲۴		فرخ سیر کور کانی	
فتح جنگ شاہ ۱۱۶		۲۰۳-۲۰۴-۲۳۱	
۱۳۹		۲۳۸-۲۵۴-۲۶۱	
فتح خان وزیر ۱۱۶		فریدون گرجی ۲۹۵	
۱۲۶		فرید الدین ۲۵۵	
فتح علی تر کمن ۲۰		فرانسوی ۲۸۰-۲۸۲	
			
فتح خان گاردی ۲۷۳		قایم خان بنکش ۲۰۲	
فتح علیخان قاجار ۲۹۷		۲۵۶-۲۶۱	
۲۹۸			
فردوسی ۲۵		قطب خان ۲۵۵	
فتح خان رو ہیلہ ۲۵۶		قطب الدین رو ہیلہ ۲۶۷	
۲۵۷		قمر الدین ۱۶۸-۱۹۸	

- محمد داؤد خان (سردار) ۳ محمد شریف منشی ۱۲۰ -
 محی السنه بن کام بخش محمد یحیی ۱۲۴ -
 ۲۵۴ - محمد شریف ضبط بیگی ۱۳۰
 میر معصوم ۲۱۹ - محمد تقی شیرازی ۱۶۷ -
 محمود غزنوی ۷ - ۷۶ - محمد حسن متهم ۱۸۱ -
 ۹۲ - ۹۴ - محمد رسول بابری ۱۸۳ -
 محبت خان (نواب) ۲۵۷ - محمد خان بنگش ۲۰۲ -
 محمد رحیم شاه ۶۴ - ۲۶۰ - ۲۶۱ -
 محمد شاه هندی ۵۹ - ۶۶ - مرتضی روهیلہ ۲۰۰ -
 ۱۹۷ - ۲۰۲ - ۲۰۳ - ۲۵۷ -
 ۲۰۴ - ۲۳۱ - ۲۵۶ - محمد باز روهیلہ ۲۵۵ -
 ۲۶۰ - ۲۶۱ - ۲۶۶ - میر سلطان ۱۸۵ -
 ۲۸۱ - محمد قلیخان ۲۴۵ -
 محمد خان ابدالی ۶۷ - ۶۸ - محمد زائیه (خاندان)
 محمد خان قاجار ۸۳ - ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۱۲۲ -
 محمد سعید قاضی ۱۱۷ - ۱۲۳ - ۱۳۵ - ۱۳۹ -
 محمد رحیم فو فلزائی ۱۵۰ - ۱۵۵ - ۱۷۱ -
 ۱۸۳ - ۱۱۸ - ۱۸۷ -

(۳۲۳)

محمد حسین قره کوزلو -	۲۷۵-۲۷۶-۲۷۷ -
۲۹۶ -	۲۷۸-۲۸۰ -
ملکه شاه محمود ۸۶ -	مغل ۱۰-۱۱ -
محمد حسین قوماندان	۹۶-۱۱۱-۱۷۴ -
۲۹۸ -	مانعیت (طایفه) ۶۴ -
مروت (قبیله) ۱۴۸ -	۶۵-۹۶-۲۹۰ -
۲۱۸ -	محب علی ۲۹۸
مرتبه (طائفه) ۶۶-۲۶ -	محمود بلوچ ۲۵۱ -
۱۶۴-۲۰۲-۲۰۳ -	محمود سیستانی ۷۶ -
۲۲۷-۲۳۰-۲۴۰ -	محسن حاکم ۱۱ -
۲۴۲-۲۴۳-۲۴۴ -	محسن فانی ۱۲ -
۲۴۵-۲۴۶-۲۴۷ -	محسن الملك ۲۶۰ -
۲۴۹-۲۵۲-۲۵۳ -	مادر محمود بلوچ ۲۵۱ -
۲۵۸-۲۵۹-۲۶۲ -	محبت یویلزائی ۸۷-۲۰۷
۲۶۳-۲۶۴-۲۶۵ -	مادر احمد شاه هندی
۲۶۶-۲۶۷-۲۶۸ -	۲۲۷ -
۲۶۹-۲۷۰-۲۷۱ -	مدد خان قوماندان
۲۷۲-۲۷۳-۲۷۴ -	۲۹۶ -

- مصطفی پسر مرزا نادو محمد خان فرملی ۱۵۸-
 ۲۹۸- ملکه زمانی ۲۳۴-
 مستجاب خان بریج ۲۵۷ ۲۳۵-
 مظفر جنگ بنگش ۲۶۲- محمود شاه ابد الی ۱۵۸-
 مغلانی بیکم ۲۲۵-۲۲۶- ۱۵۹- ۱۶۰- ۲۹۶-
 معروف ۶- ۲۹۸-
 معزالدین جهاندار شاه محمود شاه هوتکی ۲۱
 ۲۶۰- ۹۷- ۱۱۶- ۱۲۶-
 منور دل خان ۱۷۲- مهرباب خان بلوچ ۲۵۱-
 مله‌ار او مرتبه ۲۰۲-۲۶۲ مهرباب ثانی بلوچ ۲۵۲-
 ملا سردار رو هیله ۲۵۶- مهرباب قندهاری ۱۷۶-
 ۲۵۷- میرویس خان ۱۴- ۱۷-
 موسی افشار ۸۳- ۱۹- ۲۱- ۷۰- ۹۷-
 موسی اسحق زائی ۸۷- ۹۹-
 موسی حاکم ۱۳۶- میر سید محمد ۷۸-
 موسی احراری ۲۲۵- میر محمد علی ۱۲۰-
 ۲۲۶- میر هوتک ۱۳۰-
 مولوی روم ۹۲- میر افضل ۱۷۲-



میر منو معین الملک ۱۶۸	
۱۹۹ - ۲۰۰ - ۲۰۱	نادر شاه خراسانی ۳۲ - ۲۵
۲۰۴ - ۲۰۶ - ۲۱۶	۴۱ - ۴۲ - ۴۵ - ۴۶ - ۶۰
۹۱۷ - ۲۲۵ - ۲۳۸	۶۱ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱
مادر میر منو معین الملک	۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶
۲۲۸	۷۷ - ۷۸ - ۷۹ - ۸۰ - ۸۱
میر مومن ۲۲۵ - ۲۲۶	۸۲ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۹ - ۹۸
۲۳۸	۱۶۷ - ۱۹۲ - ۱۹۳
میر صد رالدین ۲۵۵ -	نو غی (طائفه) ۲۹۰ -
ملکه نادر شاه ۸۴ - ۸۵	نادر مرزا ۲۹۳ - ۲۹۵
۱۶۸	۲۹۶ - ۲۹۷ - ۲۹۸
میر قاسم نواب ۲۴۵ - ۲۴۶	ناصر خان حاکم ۱۹۳ -
میر تھی پت را جه ۲۶۲	۱۹۴ - ۱۹۵
میر محمد عرب ۲۹۵ - ۲۹۶	نارو شنگر برهمن ۲۶۷
میر ع - لم ۲۱۱ - ۲۱۹	ناصری (قبیلہ) ۷۸ -
۲۲۱	نانک مگر و ۲۳۷ -
مصطفی خان بلوچ ۲۵۱	۲۳۸

نظام الدوله ۱۶۸-۲۰۲	نجیب الدوله نجیب خان
۲۳۱ - ۲۵۴	۱۸۶ - ۲۰۲ - ۲۲۹
نظام الملك اصف جاہ	۲۰۳ - ۲۳۲ - ۲۳۴
(چین قلیچ) ۲۰۲ -	۲۴۰ - ۲۴۲ - ۲۴۴
نا یولیون - ۲۹۸	۲۴۵ - ۲۵۳ - ۲۵۴
نوشیروان - ۹۴-۹۶	۲۶۷ - ۲۷۲ - ۲۷۹
نور محمد غلجائی میر افغان	۲۷۵-۲۸۷
۷۴-۷۵-۷۹-۸۰-۸۳	نصیر خان بلوچ ۱۳۶ -
۸۴ - ۸۵ - ۸۷ - ۲۰۷	۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۴۷
نور محمد (شهنواز) ۱۳۶	۲۴۸ - ۲۴۹ - ۲۵۰
نور محمد پنبتون ۲۲۲-۲۹۵	۲۵۱ - ۲۹۴
نور الدین بامیزائی ۲۲۹ -	نصیر خان ثانی بلوچ ۲۵۱
۲۳۵ - ۲۴۹ - ۲۵۱	نصر اللہ مرزای نادری ۸۲ -
۲۸۸۲۸۷ -	نصر اللہ نور زائی ۸۷ -
نول رای راجہ ۲۶۲ -	نظر محمد ابدالی ۱۵-۱۷
شیخ نظام اولیا ۲۶۶ -	نصر اللہ مرزای شهرخی ۲۹۲
واقف لاہوری ۵۴ -	۲۹۳ - ۲۹۴ - ۲۹۵
	۲۹۶ -

ویشناسب ۹۲ -	هیا طله ۹۴
ویکتور با ۸۵ - ۲۸۲	هزاره ۱۹۴ -
وارن هیستینگس ۲۸۲ -	ی ❧ ❧
واسکو دیگاما ۲۸۰ -	باقوت خان ۱۲۵ - ۳۰۱
❧ ❧	یاما ۹۲ -
هانری چهارم ۲ -	بزد کرد ۹۵ -
هانری هراس ۱۷۶ -	یعقوب صفاری ۹۰ -
هادی خان منشی ۱۲۰ -	یعقوب علی بامیزائی ۲۶۰
همایون شاه ۸۴ -	۲۶۶ -
هو لکر مرته ۲۴۱ -	یوسف علی ۱۲۰ -
۲۵۴ - ۲۵۹ - ۲۶۳	یوسف زائی (قبیله) ۱۰
۲۶۶ - ۲۷۸ -	۱۹۵ -
هوتکیه (خاندان) ۷۰ - ۲	یونا نیان (سلسله)
۷۱ - ۷۸ - ۱۰۱ -	۹۲ - ۹۳
هخامنشی ۹۳ -	یوسف جلا یر ۲۱۱
هدایت بخش (شهرزاده)	یزدان بخش ۲۹۵

اعلام جند افیا ئی

الف

- | | |
|-------------------|-------------------------|
| انوپ شهر ۲۶۰- | اجمیر ۲۴۲- |
| اوده ۳۵-۲۰۱-۲۰۳- | ارام کده ۲۵۹- |
| ۲۴۱-۲۳۳-۲۰۴- | ارغسان ۱۶- |
| ۲۴۵-۲۴۶-۲۵۵- | ارغنداب (نهر) ۲۳-۲۸- |
| ۲۶۰-۲۷۲- | اسفزار (سبزوار-شین دند) |
| ایبک ۲۱۳- | ۲۰-۷۵- |
| ایروان ۸۰-۱۹۰- | اورنگ آباد ۲۰۶- |
| اصطبل شاهی (محلہ) | اسلام قلعه ۲۲۰- |
| ۱۴۱-۱۷۵- | استراباد ۸۲- |
| اسیای وسطی ۲۹۷- | اصفهان ۸۲-۲۹۵- |
| آله آباد ۲۰۲-۲۰۲- | اکبر آباد ۲۰۳-۲۳۴- |
| ۲۴۵-۲۶۰-۲۶۱- | آگر ۱۸۶-۲۳۴- |
| ۲۶۲- | امر تسر ۲۳۵-۲۳۸- |
| انوله ۱۸۶-۲۵۵- | ۲۸۵- |
| اتاوه ۲۵۷- | اندراب ۲۱۴- |
| امید (دماغه) ۲۸۰- | اندخوی ۲۱۳- |
| احمد آباد ۲۸۱- | |

(۳۲۹)

بالا حصار کابل ۱۷۶-

بسطام ۲۲۲-

بسونیت ۲۳۰-

بازار شاه ۱۷۵-

بلو رستان (نو رستان

و چترال) ۲۲۴-۳۳۸

بست ۷۳-

بکوا ۱۶-

بلو چستان ۱۳۶-۱۶۶-

۲۰۹-۲۱۲-۲۱۳-

۲۲۸-۲۳۶-۲۴۴-

۲۵۰-۲۵۱-۲۵۲-

بهار ۲۸۱-۲۸۲-

بداون ۲۵۴-

بنارس ۲۶۲-۲۸۲-

بھوج پور ۲۶۰-۲۶۱-

بریلی ۱۸۶-۲۵۴-

۲۵۵-

اوریسہ ۲۸۱-

انک ۱۸۶-۱۹۳-۱۹۴

۱۹۶-۲۱۵-

ب

باجور ۱۰-

بہکرر ۱۸۶-

باغ شاہی ۱۷۶-

باخزر ۶۸-۲۲۲-

باختر ۹۲-۲۹۰

بامیان ۱۶۶-۲۱۳-

بخارا ۲-۶۴-۷۸-۷۹-

۹۸-۱۹۰-۲۹۰-

۲۹۱-

بدخشان ۹۴-۱۶۶-

۲۰۹-۲۱۱-۲۱۳-

۲۹۱-

بدنی ۲۵۸-

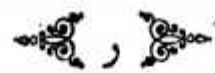
برج خا کستر ۲۱۰-

بنکده ۲۵۵-	پرتاب کده ۲۶۲-
باروت خانه ۱۴-	پتیا له ۲۸۷-
بمبئی ۲۸۱-۲۸۲-	پشاور ۱۰-۱۱-۶۳-
بلخ ۲۱۱-۲۰۹-۱۶۶	۱۶۶-۱۶۵-۱۲۲
۲۱۳-۲۹۱-	۱۶۷-۱۸۶-۱۹۱-
بنون ۲۱۸-۱۶۴-	۱۹۲-۱۹۴-۱۹۵-
بنگال ۲۶۴-۲۴۵-	۱۹۶-۲۰۶-۲۰۷
۲۷۹-۲۸۱-	۲۱۵-۲۱۶-۲۱۷
بولان ۲۵۲-	۲۱۸-۲۳۵-۲۳۸
پهتر کده ۲۳۰-	۲۴۴-۲۵۲-۲۸۲
پهسود ۶۰۰-	پوشنچ (پشین) ۱۱۹-
	پنجشیر ۲۱۴-
پانی پت ۱۶۸-۱۴۵-	پنجاب ۴۷-۶۲-۶۳
۲۳۰-۲۳۶-۲۵۷-	۸۵-۱۲۲-۱۳۶
۲۶۲-۲۶۳-۲۶۹-	۱۵۴-۱۶۴-۱۶۶
۲۷۰-۲۷۱-۲۷۲-	۱۶۷-۱۶۸-۱۹۱
۲۷۸-	۱۹۵-۱۹۶-۱۹۷
پاکپت ۲۶۸-	۲۰۶-۲۱۶-۲۱۷

۲۹۴ - ۲۹۳	۲۲۹ - ۲۲۷ - ۲۲۵
نوران (ترکستان) ۱۴۵ -	۲۳۵ - ۲۳۶ - ۲۳۸
تقه ۱۸۶ -	۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۴۳
ج	۲۴۴ - ۲۴۶ - ۲۴۷
جام: ۲۲۱ - ۲۲۲ - ۲۹۲	۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۱
جلوای - ۲۲۱ - ۲۹۳	۲۵۳ - ۲۸۱ - ۲۸۲
جلندر - ۱۰ - ۲۳۹	۲۸۴ - ۲۸۵ - ۲۸۸
جلال آباد (افغانستان)	۲۹۷ -
۱۰ - ۱۱ - ۶۰ - ۱۹۴	ت
جلال آباد (هند) ۲۷۲	توبخانه ۱۴۱ - ۱۷۵
جمنا (رود) ۳۰۳ -	تالاب مقصود ۲۳۴ -
۲۵۸ - ۲۵۹ - ۲۶۰	تاشقرغان (خلم) ۱۷۶ -
۲۶۵ - ۲۶۶ - ۲۶۷	۲۱۳ -
۲۶۸ - ۲۷۲	تبریز ۸۲ -
جیلیم (رود) ۱۹۶	تقر ۱۳ -
جیحون (رود) ۶۴ - ۹۱ -	تربت ۲۲۲ -
۱۰۸ - ۱۵۳ - ۲۲۴	ترشینر ۲۲۲ -
۲۹۱	تون ۲۱۹ - ۲۹۲ -

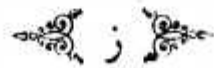
خداکنج ۲۶۱	جیپور-۲۵۹
خوشان ۸۳-۲۹۵	جات. ۲۳۲-۲۶۵-۲۶۶
خیبر ۶۰	چناب (رود) ۱۹۶-۲۵۱
خراسان ۴۰-۶۲-۷۳	چنداله ۲۸۶
۷۶-۷۹-۸۲-۹۱-۹۲	چهار باغ (کابل) ۳۰۴
۹۴-۱۰۷-۱۰۸	چهار محل ۲۴۳
۱۵۲-۱۵۳-۱۶۶	چکله کوره ۲۴۵
۱۶۷-۱۶۸-۱۹۲	چهل غور ۱۸۳
۲۱۰-۲۲۴-۲۹۲	چهلچپه ۱۹۴
۲۹۵-۲۹۶	ح
د	حجاز ۶-۱۷۶
داغستان ۷۷-۸۰-۱۹۰	حسن ابدال ۲۱۵
دامان ۱۰۵	حیدر آباد ۱۷۶
دارانکر ۲۵۵	خ
دکن ۱۱-۱۷۳-۲۷۸	خان آباد ۲۱۴
دریا کنج ۲۶۱	خاف ۲۲۲
دل آرام ۲۱	خوارزم ۷۹-۱۹۰

(۳۳۳)



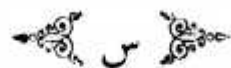
دوابه ۲۳۵ - ۲۳۹

راولپندی ۱۹۴	دہلی ۱۶۸ - ۱۸۶ -
رامپور ۲۲۶	۲۱۵ - ۲۱۷ - ۲۲۵ -
روہاکنند ۱۸۶ - ۲۷۲	۲۳۰ - ۲۳۱ - ۲۳۲ -
روضہ (جوی) ۲۳ - ۲۸	۲۳۴ - ۲۳۵ - ۲۴۰ -
راوی (دریا) ۲۳۷	۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۴۷ -



۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵

زمین داور ۷۳	۲۵۶ - ۲۵۸ - ۲۵۹ -
زین آباد ۲۴۳	۲۶۰ - ۲۶۵ - ۲۶۶ -
زابل ۲۱۰	۲۶۳ - ۲۶۸ - ۲۷۱ -

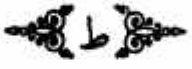
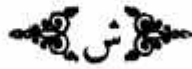
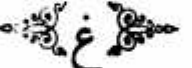


۲۷۹

ستلج (رود) ۱۰۷ - ۱۰۸	دبلم کدہ (قلعہ) ۲۳۴
۱۹۱ - ۱۹۸ - ۲۱۷ -	دیرہ جات (دیرہ اسماعیل
۲۲۴ - ۲۲۹ - ۲۳۵ -	ودیرہ غازی) ۱۵۴ -
۲۵۵ - ۲۸۲ - ۲۸۵ -	۱۶۴ - ۱۶۵ - ۱۸۶ -
۲۸۶	۱۹۵ - ۲۱۷ - ۲۸۹ -
سارنپور ۲۴۲ - ۲۴۴ -	دیوان خاص دہلی ۲۶۶

۱۰	سمرقند	۲۵۳-۲۵۴-۲۵۵
۲۵۵	سنبل	سلطانیه ۲۱۱
۲۷۲-۲۶۹	سنبالک	سبزوار ۲۱۰-۲۲۲
	سند (اتک-اندس-ابا سین	سورت احمدآباد ۲۸۱
-۱۵۳-۱۱	«رود»	سپر سرور ۲۰۶
-۲۱۵-۱۹۴-۱۸۶		سیالکوت ۲۰۶
-۲۴۳-۲۲۸-۲۱۷		سریوزہ (کوہ) ۷۳
۲۵۲-۲۵۱-۲۴۴		سرهند ۴۷-۱۲۳-۱۴۶
-۱۰۸	سند (ولایت)	۱۸۶-۱۹۲-۱۹۸
-۱۶۵-۱۵۴-۱۳۶		۲۰۴-۲۱۶-۲۳۵
-۱۹۵-۱۹۲-۱۶۶		۲۴۳-۲۵۵-۲۵۶
-۲۱۷-۲۱۵-۱۹۶		۲۶۷-۲۶۹-۲۷۱
-۲۴۴-۲۳۵-۲۲۸		۲۸۵-۲۸۶-۲۸۷
۲۵۲-۲۵۱		۲۹۷
۲۱۱	سمنان	سکرقال ۲۴۵-۲۵۳
۱۰	سوات	۲۶۰
۵۰	سیاہ سنگ	سکندرہ ۲۲۷
۹۱	سیحون	سمت مشرقی (ولایت) ۶۰

(۳۳۵)

۲۱۲	شیخ جام	سیستان (سکاسیتن) ۹۱ -
۲۹۵	شیراز	۹۴ - ۱۰۷ - ۱۰۸ -
		۱۶۶ - ۲۱۰ - ۲۲۴
طبرس ۲۹۲ - ۲۹۳ -		سلطان آباد ۲۹۴
۲۹۴ - ۲۹۵ - ۲۹۶		
۲۹۸	طهران	۲۱۳ شال
۲۹۶	طوس	شاهدره ۲۰۶ - ۲۱۶
		شاهرود ۲۲۲
۲۱۱	عراق	شاه جهان پور ۲۵۵
۲۰۴	عظیم آباد	شبرغان ۲۱۳
۱۶۵	علی آباد	شکار پور ۱۳۶ - ۱۶۵
۲۲۴ - ۹۱	عمان (بحر)	شمس آباد ۲۶۰
		شمشیر گنج ۲۶۱
غزنی ۱۲ - ۱۹۳ -		شورابك ۱۶ - ۶۷
۱۹۴ - ۱۹۵ - ۲۲۳ -		شهر صفا ۱۵ - ۳۷
۲۸۹		شیروان ۸۲
۱۶۶	غور	شیرسرخ ۸۶ - ۸۷ - ۸۹

ف

قرشی ۲۹۱-

فارس ۲-۲۴-۳۱-۳۲- قطغن (نخارستان) ۹۴-

۳۴-۴۲-۶۰-۶۱-۶۵- ۹۵-۲۱۳-۲۹۰-

۶۹-۷۱-۷۳-۷۶-۷۷- ۲۹۱-

۷۸-۸۱-۸۳-۹۱-۹۲- قطب دره (پنجاب) ۲۰۳-

۹۳-۹۴-۹۷-۱۰۸- قطب دره (دهلی) ۲۶۷-

۱۵۶-۲۹۵-۲۹۶- قلات (غلجائی) ۷۳-۷۵-

۲۹۷-۲۹۸- ۱۳۶-

فتح آباد ۸۳- قلات (نادری) ۸۲-

فرخ آباد ۲۰۲-۲۳۲- قلات (بلوچستان) ۲۴۸-

۲۳۳-۲۴۰-۲۵۶- ۲۴۹-۲۵۰-۲۵۱-

۲۶۰-۲۶۱- ۲۵۲-

فراه ۱۶-۱۹-۲۰-۲۱- قم ۷۸-

۳۳-۳۹-۶۷-۶۸-۶۹- قندز ۲۱۳-

۷۰-۷۵-۱۲۶-۲۱۰- قندهار ۱-۲-۳-۴-۱۵-

فیض آباد ۲۱۳-۲۹۱- ۱۶-۱۸-۱۹-۲۰-

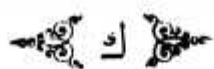
۲۴-۲۶-۲۷-۳۰-۳۲-

ق

۳۴-۳۶-۳۷-۳۹-۴۱-

قایم کنج ۲۶۱-

(۳۳۷)



	۵۳-۶۱-۶۳-۷۰-۷۱
کانیکورم ۱۰-	۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۸۸
کابل ۵۰-۶۳-۹۲-	۱۰۴-۱۰۵-۱۱۲-
۱۶۳-۱۶۶-۱۶۷-	۱۱۸-۱۲۶-۱۲۸-
۱۸۶-۱۹۱-۱۹۲-	۱۴۰-۱۴۱-۱۵۲-
۱۹۳-۱۹۴-۱۹۵-	۱۶۳-۱۶۶-۱۶۷-
۲۰۴-۲۰۶-۲۱۵-	۱۸۶-۱۹۱-۱۹۲-
۲۱۸-۲۳۵-۲۵۱-	۱۹۳-۲۰۷-۲۱۵-
۲۸۲-۲۹۱-۲۹۸-	۲۱۸-۲۱۹-۲۲۰-
۳۰۴-	۲۲۳-۲۲۴-۲۳۵-
کردستان ۲۹۲-	۲۵۱-۲۵۲-۲۵۶-
کاشغر ۹۲-	۲۸۲-۲۸۹-۲۹۱-
کاخک ۲۹۴-	۲۹۶-۲۹۷-۲۹۹-
کترا ۲۴۶-۲۵۴-	۳۰۰-۳۰۱-۳۰۲-
۲۵۵-۲۵۶-۲۵۷-	۳۰۴-
۲۶۱-۲۸۲-	قبيچاق (دشت) ۲۹۰-
گرشك ۱۶-۶۷-۷۳-	قوچان ۲۹۲-

کنگا (دریا) ۲۴۴-	۷۵-۱۵۸-۲۱۰-
۲۶۱-	کرمان ۱۷-۱۸-۳۷-
کنجپور ۲۶۷-۲۶۸-	کرم (رود) ۱۴۸-
کاسکنج ۲۶۱-	کشمیر ۱۲۰-۱۲۱-
کوه نوبه ۱-۴۱-۶۳-	۱۳۶-۱۶۵-۱۶۶-
۳۰۱-۳۰۰-	۱۸۶-۲۱۵-۲۱۶-
کوسویه ۲۰-	۲۱۷-۲۲۵-۲۲۷-
کوهك (فريه-جوى) ۲۵-	۲۲۸-۲۲۹-۲۳۵-
۳۰-۲۸-	۲۳۸-۲۸۴-۲۸۵-
کول ۲۶۱-	۲۸۸-
کوهستان ۲۱۴-	گل بهار ۲۱۴-
کویت ۲۵۲-	کماؤن (کوه وعلاقه) ۲۵۴-
کوت ۲۸۵-۲۸۶-	۲۵۵-۲۵۷-
کومل ۲۸۹-	گجرات ۲۰۴-۲۰۶-
کوه دامن ۲۱۴-	گلستانه ۲۹۴-
لاهور ۱۸۶-۱۹۲-	کلکتہ ۲۸۱-
۱۹۷-۱۹۶-۱۹۵-	کالیپی ۲۲۷-
	کرنال ۲۲۹-

(۳۳۹)

۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۲۷	مروار ۲۵۹ -
۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۳۵	مروچاق ۶۸ - ۶۹
۲۳۹ - ۲۴۳ - ۲۴۴	مرو ۶۲ - ۹۴ - ۱۶۶
۲۵۲ - ۲۵۳ - ۲۸۵	۲۱۱ - ۲۱۳ - ۲۹۸
۲۸۷ -	۳۰۲ -
لنکر ۲۹۲ -	مرشد آباد ۲۴۴ -
لکنه ۱۲ - ۱۲۵ - ۲۰۲	مراد آباد ۱۸۶ - ۲۲۹
۲۴۵ - ۲۶۲ -	۲۵۴ - ۲۵۵ - ۲۶۰
لکی جنگل ۲۳۹ -	مزار شریف (ولایت بلخ)
لودھیانہ ۱۹۸ -	۹۴ - ۲۹۰
م	مزینان ۲۰۲ -
مازندران ۳۲ - ۷۳ - ۷۸	مستونگ ۲۴۸ -
۷۹ - ۲۹۶ -	مشهد ۴۰ - ۱۳۶ - ۱۸۶
مالوہ ۸۴ - ۲۶۰ -	۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۲
ماچی وارہ ۱۹۸ -	۲۱۸ - ۲۹۲ - ۲۹۳
مالویور ۱۹۹ -	۲۹۴ - ۲۹۵ - ۲۹۶
متر ۲۳۴ -	۲۹۷ - ۲۹۸ - ۲۹۹
مدراں ۲۶۴ - ۲۸۱ - ۲۸۲	۳۰۲ -

(۳۴۰)

معروف	۳۰۰	۱۷۵-۸۷	
مکه مبارکه	۱۷۶	نارنج	۷۴
مکندره	۲۵۹-۲۵۸	نارنول	۲۵۸
ملتان ۱۹-۳۵-۳۶-۳۷		بنی گنج	۲۶۱
۱۳۶-۱۵۴-۱۶۵		نجیب آباد	۱۸۶
۱۶۶-۱۸۶-۱۹۲		نیشابور	۱۴۱-۱۳۶
۲۰۵-۲۱۵-۲۱۷			۲۱۹-۲۲۰-۲۲۱
۲۸۹-۲۳۵		۲۹۷-۲۲۳	
محمد آباد	۲۶۱	و	
میانوالی	۲۱۸-۱۶۴	واشیر	۳۰۰-۱۲۴
میران پور	۲۵۷	ورسای	۲۸۲
میمنہ	۲۱۱	وزیرستان	۱۰
میسور	۲۸۲	وزیر آباد	۲۵۲-۲۵۱
ماورالنہر	۹۱-۹۲	ہ	
۱۰۸-۹۵		ہانسی	۲۲۸
ن		ہرات	۲۰-۱۹-۲-۱
ناکھان (جوی)	۲۸		۲۱-۲۲-۳۱-۳۲
نادر آباد	۷۲-۸۶		۳۳-۳۶-۳۷-۳۹

(۳۴۱)

۳۰۰	هلمند (رود)	۴۰-۴۱-۶۲-۶۷-
۱۹۴-۱۱	هشت نفر	۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-
۲۰۳	هندون	۷۳-۷۴-۷۵-۸۵-
۲۱۳	هندگی	۹۴-۱۲۴-۱۳۶-
۲۱۴	هندو کش	۱۶۶-۱۷۸-۱۸۵-
۲۱۰	هزاره جات	۲۰۹-۲۱۰-۲۱۱-
		۲۱۳-۲۱۹-۲۲۰-
	ی	۲۲۱-۲۲۲-۲۲۳-
۲۶۱	باقوت گنج	۲۸۳-۲۹۲-۲۹۶-
		۳۰۰-۳۰۲-۳۰۳

فہرست کتب

- ۱۔ « حیات افغانی » تالیف محمد حیات خان طبع لاہور
سال ۱۸۶۵ء مسیحی
- ۲۔ « خورشید جهان » تالیف شیر محمد خان گمدا پوری
طبع لاہور سال ۱۸۹۴ء مسیحی
- ۳۔ « تذکرۃ الملوك »
طبع بمبئی سال ۱۲۹۸ ہجری
- ۴۔ « ریاض المحبتہ » تالیف نواب حافظ محبت خان
- ۵۔ « تاریخ سلطانی » تالیف سلطان محمد خان خا اصر
طبع بمبئی سال ۱۲۹۸ ہجری
- ۶۔ « خصایل السعاده » تالیف محمد سعادت خان طبع
لکھنؤ سال ۱۸۵۵ء مسیحی
- ۷۔ « تاریخ فرشتہ » تالیف محمد قاسم فرشتہ
- ۸۔ « کتاب حالنامہ » تالیف بایزید پیر روشن
- ۹۔ « تذکرۃ الابرار والاشرار » تالیف ملا درویش
- ننگرہاری طبع پشاور سال ۱۳۰۹ ہجری
- ۱۰۔ « دبستان مذاہب » تالیف مؤبد شاہ زر نشی
طبع بمبئی و کانپور سال ۱۲۹۲ ہجری
و ۱۹۰۴ء مسیحی

(۳ ۴ ۳)

- ۱۱ - « تاریخ عمومی » تالیف مرزا عباس خان اقبال
طبع دوم طهران سال ۱۳۰۵ شمسی
- ۱۲ - « مجمل التواریخ بعد نادریه » تالیف ابن
محمد امین ابوالحسن گلستانه طبع لیدن سال
۱۸۹۶ مسیحی و طبع طهران مع حواشی و ذیل مدرس
رضوی وزین العابدین سال ۱۳۲۰ شمسی
- ۱۳ - « جهانکشای نادری » تالیف مرزا محمد مهدی
استقرا بادی طبع بمبئی سال ۱۳۰۹ هجری
- ۱۴ - « مرآت الاشباه » تالیف محمد حسن طبع او ده
- ۱۵ - « تاریخ احمدی » تالیف منشی عبدا لکریم علوی
- ۱۶ - « تتمته البیان فی تاریخ الافغان » تالیف سید
جمال الدین طبع مصر سال ۱۹۰۱ مسیحی
- ۱۷ - « تاریخ ایران » تالیف سارجن ملکم طبع هند
سال ۱۸۶۷ مسیحی
- ۱۸ - « سالنامه کابل » سال ۱۳۱۵ شمسی طبع کابل
- ۱۹ - « نمکارتستان فارس » تالیف محمد حسین آ زاد
طبع لاهور سال ۱۹۲۲ مسیحی

۲۰ - «تاریخ مختصر ایران» تالیف سرپرستی سایکس
طبع اصفهان.

۲۱ - «ناج التواریخ» تالیف امیر عبدالرحمن طبع
بمبئی سال ۱۳۲۲ هجری .

۲۲ - «کلکسیون دوم مجله کابل» طبع کابل سال
۱۳۱۱ شمسی (افغان درهندوستان «غبار»).

۲۳ - «تاریخ ایران» تالیف میرزا حسین فروغی
طبع فارس سال ۱۳۱۸ قمری .

۲۴ - «سیرالمتأخرین» تالیف منشی غلام حسین
طبع لکنهو .

۲۵ - «کلکسیون اول مجله کابل» سال ۱۳۱۰
شمسی (ده مقاله «غبار»).

۲۶ - «سالنامه اول کابل» سال ۱۳۱۱ شمسی
(تاریخچه افغانستان «غبار»).

۲۷ - «مکتوبات شاه فقیرالله علوی» طبع لاهور .

۲۸ - «مجموعه مجله کابل» سال ۱۳۱۷ شمسی .

۲۹ - «تاریخ بیهقی» تالیف ابوالفضل طبع کلاکته

سال ۱۸۶۲ مسیحی .

۳۰ - «سراج القوارینخ» تالیف میرزا فیض محمد خان
طبع کابل

۳۱ - «حدیقه الاقالیم» تالیف مرتضی حسین بلگرامی
طبع لکنهو سال ۱۲۹۶ هجری .

۳۲ - «تمدن اسلام» تالیف جرجی زبدان طبع فاهره
سال ۱۹۰۲ مسیحی

۳۳ - «تاریخ سیستان» طبع طهران سال ۱۳۱۴ شمسی

۳۴ - «شمس النهار» روزنامه اولین افغانستان تاریخ
سال ۱۲۹۲ قمری

۳۵ - «رساله مسکوکات افغانستان در عصر اسلام

نگارش احمد علیخان کهزاد طبع کابل ۱۳۱۹ شمسی

۳۶ - «ظفر نامه رنجیت» تالیف امر نات طبع لاهور

۱۹۲۸ - مسیحی

۳۷ - رساله محاربه کابل و قندهار تصنیف قاسم علی طبع

اگره سال ۱۲۷۲ مسیحی

۳۸ - کتاب حیات حافظ رحمت خان تالیف سید الطاف علی

طبع بدایون سال ۱۹۳۳ مسیحی

٣٩- تاريخ مختصر هندتاليف سيدا بو ظفر ندوي طبع

هندسال ١٩٣٢ مسيحي

٤٠- تاريخ سيرالمتا خرين تاليف منشي غلام حسين

طبع نولکشور هند

History of Afghanistan from the earliest period ٤١

To the

Outbreak of the War of 1878

By

Colonel G. B. Mallson, C. S. i.

London - 1878

History of India

٤٢

For

Junior classes, By

E. Marsden B. A.

London - 1910

Afghanistan

٤٣

Erom Darus to Amanullah

By

LT. General Sir George Macmann London

1929

The Fncyclopaedia of Islam London - 1927 ٤٤

A

Grammer

٤٥

of the

Pukhto, Pushto

By

Captain H. Raverty London

فهرست مندرجات

۱	صفحه	مقدمه
۲		نسب احمد شاه
۹		پدر کلان احمد شاه
۱۷		پدر احمد شاه
۲۳		مادر احمد شاه
۳۱		برادر احمد شاه
۴۲		تحصیلات احمد شاه
۴۷		صورت احمد شاه
۵۰		پوشاک و خوراک احمد شاه
۵۳		مشغولیت تفریحی احمد شاه
۵۵		وجه تسمیه احمد شاه به درانی
۶۴		شاهان معاصر و همسایه احمد شاه
۶۷		سرگذشت احمد شاه تازمان پادشاهی
۸۲		احمد شاه چسان پادشاه افغانستان میشود
۹۱		افغانستان قبل از احمد شاه
۱۰۰		قابلیت اداری احمد شاه

۱۰۹. کارهای احمد شاه در داخل
 ۱۱۰. تشکیلات ملکیه احمد شاه در مرکز
 ۱۱۲. وزارت
 ۱۱۶. دیوان اعلی
 ۱۱۷. محاکم شرعیه
 ۱۱۹. دیوان انشاء
 ۱۲۰. دوائر دربار
 ۱۲۱. عرض بیگی
 ۱۲۱. مهماندار باشی
 ۱۲۱. ناظر کارخانه طعام
 ۱۲۲. جهرجی باشی
 ۱۲۲. اردو باشی
 ۱۲۳. پیشخانه چی
 ۱۲۳. پیشخدمت باشی
 ۱۲۴. فسقچی باشی
 ۱۲۴. ندیم
 ۱۲۵. خواجه سرا باشی
 ۱۲۵. مرا خور باشی

(۳۴۹)

۱۲۷	خزانه دار
۱۲۷	داروغه کی دفتر -
۱۳۰	و هر کاره باشی -
۱۳۰	ضبط بیگی
۱۳۱	مجلس مشوره
۱۳۲	تشکیلات درو لایات
۱۳۷	تشکیلات عسکریه
۱۳۷	دوائر نظامی
۱۳۷	دفتر نظام
۱۳۹	سیورسات چی
۱۴۰	قورخانه
۱۴۳	اردو
۱۴۳	عسکر منظم
۱۴۴	سواره
۱۴۵	پیاده
۱۴۵	توپخانه
۱۴۶	تشکیلات قطعه
۱۴۷	نقلیات

۱۴۸	عسکر غیر منظم
۱۵۰	تشکیلات قطعات غیر منظم
۱۵۲	تعداد اردو
۱۵۶	معاشات اردو
۱۶۱	عایدات و مصارف دولت
۱۷۳	القاب مامورین
۱۷۴	تعمیرات احمد شاه
۱۷۹	نشان افغانستان
۱۸۹	سفر بریهای احمد شاه
۱۹۲ -	سفر اول در شرق سال ۱۱۶۱
۲۰۶ -	سفر دوم در پنجاب سال ۱۱۶۲
۲۰۹ -	سفر سوم در هرات و سوقیات در شمال و جنوب سال ۱۱۶۳
۲۱۵ -	سفر چهارم در شرق سال ۱۱۶۵
۲۱۹ -	سفر پنجم در نیشاپور سال ۱۱۶۶
۲۲۱ ص -	سفر ششم مشهد و نیشاپور سال ۶۷ - ۱۱۶۸
۲۲۵ ص -	سفر هفتم در هند سال ۱۱۷۰

(۳۵۱)

سفر هشتم در بلوچستان و هند (۷۳-۱۱۷۴) ۲۳۶

جنگ پانی پت ۲۶۳

سفر نهم در پنجاب سال (۷۵-۱۱۷۷) ۲۸۴

بسوقیات سال ۱۱۸۱ در شمال ۲۹۰

سفر دهم در غرب شمالی سال ۱۱۸۳- ۲۹۲

وفات احمد شاه ۲۹۷

جانشین احمد شاه و خاتمه کتاب ۳۰۲

فهرست تصاویر

- ۱- مقبره زرغونه انا مادر احمد شاه بابا صفحه ۳۰
- ۲- احمد شاه بابای افغان " ۴۸
- ۳- عصا، مغفر و ساعد بندجنکی احمدشاه " ۵۲
- ۴- خرابه زار شهر قدیم قندهار " ۷۴
- ۵- مزار شیر سرخ محل جرکه انتخاب
احمد شاه به پادشاهی " ۸۶
- ۶- رسم افراشتن خوشه گندم به دستار احمدشاه " ۹۰
- ۷- مقبره میرویس مشهور در کهکریان " ۹۸
- ۸- نمونه اسلحه مروجہ عهد احمد شاه " ۱۴۶
- ۹- شهر جدید قندهار احمدشاهی " ۱۷۴
- ۱۰- جامع شاهی احمد شاه در شهر جدید " ۱۷۶
- ۱۱- مقبره احمد شاه بابا در شهر قندهار " ۱۷۸
- ۱۲- نمونه صنعت چوبکاری عهد احمد شاه " ۱۸۰
- ۱۳- موضع خرقة مطهره منسوب بحضرت رسول ص
در قندهار ۲۹۲
- ۱۴- مقبره نیمور شاه جانشین احمدشاه
در چهار باغ شهر " کابل ۳۰۴

(غلط نامه)

صفحه -	سطر	غلط	صحیح
۲۸	۱۵	نصب	نقب
۲۸	۱۷	محض	فحص
۲۹	۱۰	از سه سه	عبارت از سه سه
۳۰	آخر	است	است رجوع
			به عکس نمبر اول
۳۷	آخر	۲۲۷	۱۲۷
۳۸	۱	اگر	درین صورت اگر
۹۶	۶	ار بمرک	و به مرک
»	»	امر تیمور	امیر تیمور
۱۸۱	۷	تکت فروشی	تک فروشی
۲۰۰	۱۹	۱۱۵۰	۱۱۵۱
۲۰۳	۱۵	مبارز الملک	برهان الملک
»	۱۹	مبازر الملک	برهان الملک
۲۲۲	آخر	علی قلی	عباس قلی
۲۷۸	۵	وشمیر راو	شمشیر راو
۲۷۶	۵	۲	۱۰

۹۲۳۱

غ - ۱

پیر غلام محمد

احمد شاہ بابائی ۱۲۳۲ سنہ

کتابت پانچونہ
جامعہ پانچونہ
۱۔ اراکین مجلس
۲۔ مجلس شہیدان
۳۔ مدرسہ جامعہ
۴۔ مدرسہ دارالعلوم
۵۔ مدرسہ اسلامیہ
۶۔ مدرسہ علمیہ
۷۔ مدرسہ علمیہ
۸۔ مدرسہ علمیہ
۹۔ مدرسہ علمیہ
۱۰۔ مدرسہ علمیہ
۱۱۔ مدرسہ علمیہ
۱۲۔ مدرسہ علمیہ
۱۳۔ مدرسہ علمیہ
۱۴۔ مدرسہ علمیہ
۱۵۔ مدرسہ علمیہ
۱۶۔ مدرسہ علمیہ
۱۷۔ مدرسہ علمیہ
۱۸۔ مدرسہ علمیہ
۱۹۔ مدرسہ علمیہ
۲۰۔ مدرسہ علمیہ
۲۱۔ مدرسہ علمیہ
۲۲۔ مدرسہ علمیہ
۲۳۔ مدرسہ علمیہ
۲۴۔ مدرسہ علمیہ
۲۵۔ مدرسہ علمیہ
۲۶۔ مدرسہ علمیہ
۲۷۔ مدرسہ علمیہ
۲۸۔ مدرسہ علمیہ
۲۹۔ مدرسہ علمیہ
۳۰۔ مدرسہ علمیہ
۳۱۔ مدرسہ علمیہ
۳۲۔ مدرسہ علمیہ
۳۳۔ مدرسہ علمیہ
۳۴۔ مدرسہ علمیہ
۳۵۔ مدرسہ علمیہ
۳۶۔ مدرسہ علمیہ
۳۷۔ مدرسہ علمیہ
۳۸۔ مدرسہ علمیہ
۳۹۔ مدرسہ علمیہ
۴۰۔ مدرسہ علمیہ
۴۱۔ مدرسہ علمیہ
۴۲۔ مدرسہ علمیہ
۴۳۔ مدرسہ علمیہ
۴۴۔ مدرسہ علمیہ
۴۵۔ مدرسہ علمیہ
۴۶۔ مدرسہ علمیہ
۴۷۔ مدرسہ علمیہ
۴۸۔ مدرسہ علمیہ
۴۹۔ مدرسہ علمیہ
۵۰۔ مدرسہ علمیہ
۵۱۔ مدرسہ علمیہ
۵۲۔ مدرسہ علمیہ
۵۳۔ مدرسہ علمیہ
۵۴۔ مدرسہ علمیہ
۵۵۔ مدرسہ علمیہ
۵۶۔ مدرسہ علمیہ
۵۷۔ مدرسہ علمیہ
۵۸۔ مدرسہ علمیہ
۵۹۔ مدرسہ علمیہ
۶۰۔ مدرسہ علمیہ
۶۱۔ مدرسہ علمیہ
۶۲۔ مدرسہ علمیہ
۶۳۔ مدرسہ علمیہ
۶۴۔ مدرسہ علمیہ
۶۵۔ مدرسہ علمیہ
۶۶۔ مدرسہ علمیہ
۶۷۔ مدرسہ علمیہ
۶۸۔ مدرسہ علمیہ
۶۹۔ مدرسہ علمیہ
۷۰۔ مدرسہ علمیہ
۷۱۔ مدرسہ علمیہ
۷۲۔ مدرسہ علمیہ
۷۳۔ مدرسہ علمیہ
۷۴۔ مدرسہ علمیہ
۷۵۔ مدرسہ علمیہ
۷۶۔ مدرسہ علمیہ
۷۷۔ مدرسہ علمیہ
۷۸۔ مدرسہ علمیہ
۷۹۔ مدرسہ علمیہ
۸۰۔ مدرسہ علمیہ
۸۱۔ مدرسہ علمیہ
۸۲۔ مدرسہ علمیہ
۸۳۔ مدرسہ علمیہ
۸۴۔ مدرسہ علمیہ
۸۵۔ مدرسہ علمیہ
۸۶۔ مدرسہ علمیہ
۸۷۔ مدرسہ علمیہ
۸۸۔ مدرسہ علمیہ
۸۹۔ مدرسہ علمیہ
۹۰۔ مدرسہ علمیہ
۹۱۔ مدرسہ علمیہ
۹۲۔ مدرسہ علمیہ
۹۳۔ مدرسہ علمیہ
۹۴۔ مدرسہ علمیہ
۹۵۔ مدرسہ علمیہ
۹۶۔ مدرسہ علمیہ
۹۷۔ مدرسہ علمیہ
۹۸۔ مدرسہ علمیہ
۹۹۔ مدرسہ علمیہ
۱۰۰۔ مدرسہ علمیہ